حکومت های جهانی

قبل از قیامت

(رجعت و قیامت)

تألیف: سید محمد حسینی بهارانچی

بسم الله الرحمن الرحیم

حکومت های جهانی قبل از قیـامت (رجعت و قیامت)

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حکومت های جهانی قبل از قیامت (رجعت و قیامت)

مشخصات کتاب

تألیف: سیّد محمّد حسینی بهارانچی

ناشر: زائر.قم . ۱۳۹۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

دولت های صالحین

پیشگفتار

کتابی که مشاهده می کنید، چکیده و خلاصه نظرات علمای بزرگوار شیعه و متون روایاتی است که درباره رجعت معصومین علیهم السلام به دنیا و تشکیل دولت های جهانی اسلامی پس از دولت جهانی حضرت بقیّه اللّه علیه السلام بیان شده است.

از روایات استفاده می شود که دولت ها و حکومت های معصومین علیهم السلام و رجوع آنان به دنیا برای تقاصّ از ستمگران و قاتلین اولیای خدا و تشفّی دل های مؤمنین خواهد بود، بنابر این در رجعت همه مردم به دنیا باز نخواهند گشت بلکه خلّص از مؤمنین و خلّص از منافقین و کفّار و دشمنان اهل بیت علیهم السلام به دنیا باز خواهند گشت و حکومت های جهانی برای هر امامی برقرار خواهد شد، قابل ذکر است که رجعت به طور اجمال قطعی و مسلّم است و لکن برخی از مسائل مربوط به آن روشن نیست و یا به اجمال گذشته است، از این رو، علمای ما نیز به همان صورت بیان نموده اند.

هدف از این نوشتار این است که اوّلاً اعتقاد به رجعت به طور اجمال از ضروریّات مذهب است و انکار آن انکار ضروری اسلام و سبب خروج از دین می باشد. و ثانیا نقل سخنان معصومین علیهم السلام در این موضوع سبب تنبّه و بیداری و امید و تقویت ایمانی دوستان اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان خواهد بود. از خداوند منّان توفیق و عصمت و ثبات ایمان و ولایت اولیای خدا و نجات از فتنه های آخرالزّمان و عافیت دارین را خواستاریم. و له الحمد أوّلاً و آخرا و ما بنا من نعمهٍ فمنه و لاحول و لاقوّه إلاّ باللّه العلیّ العظیم.

خادم اهل بیت علیهم السلام

ص: ۱۲

سیّد محمّد حسینی بهارانچی

رجعت در مکتب اهل بیت علیهم السلام

رجعت یعنی بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام و خلّص مؤمنین و کفّار و مخالفین به دنیا، برای تشفّی دل های اولیای خدا و ذلّت کفّار و معاندین، و رجعت برای مؤمنین یک حادثه شیرین و یک نوید مسرّت بخشی است، هم چنان که قیام حضرت بقیّه اللّه علیه السلام برای مؤمنین و ستمدیدگان عالم یک نوید مسرّت بخش خواهد بود، از این رو، به آن «قیامت صغرا» نیز گفته می شود و آن مورد اجماع و اتّفاق بلکه از ضروریّات مذهب حقّه امامیّه است.

علاّمه مجلسی رضوان اللّه تعالی علیه گوید: شیعیان امامیّه در جمیع دوران پس از معصومین علیهم السلام معتقد به رجعت بوده اند و بر آن اتّفاق داشته و حقّانیّت آن را مانند نور خورشید در وسط روز آشکار می دانسته اند. از این رو، علمای شیعه در همه زمان ها در مقابل مخالفین با آیات قرآن و احادیث نبویّ حقّانیّت آن را اثبات می نموده و در اشعار خود نیز آن را جزء اعتقادات مسلّمه خود می دانسته اند.

اخبار رجعت از ائمّه معصومین علیهم السلام به صورت متواتر نقل شده و به بیش از دویست روایت می رسد که بیش از چهل نفر از بزرگان و معتمدین از علما و محدّثین آن ها را نقل نموده اند و در بیش از پنجاه کتاب از کتب حدیث مانند کافی کلینی و کتب صدوق و شیخ طوسی و سیّد مرتضی و نجاشی و کشّی و عیّاشی و علیّ بن

ص: ۱۳

ابراهیم قمّی و سلیم بن قیس هلالی و شیخ مفید و کراجکی و نعمانی و صفّار و سعد بن عبداللّه و ابن قولویه و سید بن طاوس و فرزند او صاحب کتاب زوائد الفوائد و محمّد بن علیّ بن ابراهیم و فرات بن ابراهیم و مؤلّف کتاب التنزیل و التحریف و ابوالفضل طبرسی و ابوطالب طبرسی و برقی و ابن شهرآشوب و قطب راوندی و علاّمه حلّی و... ثبت شده است.

سپس گوید: اگر مثل چنین مسأله ای متواتر و قطعی نباشد در چه مسأله ای می توان ادّعای تواتر و قطعیّت نمود؟ با توجّه به این که جمیع علمای شیعه روایات آن را نقل نموده اند [و به مضامین آنها معتقد بوده اند].

مرحوم علاّمه مجلسی سپس گوید: به گمان من کسی که در چنین مسأله ای تردید پیدا کند، در حقّانیّت ائمّه معصومین علیهم السلام تردید پیدا نموده است، از این رو، هرگز کسی نمی تواند منکر رجعت بشود و یا چنین چیزی را بین شیعیان اظهار کند، جز آن که دست به القای شبهه بزند و با تشکیک های خود عوام مردم را در شبهه قرار بدهد، و این کار هم هدف او را تأمین نمی کند همان گونه که خداوند می فرماید: «یُریدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» (۱)، چرا که این تشکیکات در مثل چنین مسأله ضروری، و در مقابل سخنان صریح معصومین علیهم السلام و کتاب هایی که درباره رجعت نوشته شده است بی اثر خواهد بود.(۲)

سپس گوید: اخبار فراوانی از ائمّه معصومین علیهم السلام رسیده که فرموده اند: «از ما نیست کسی که ایمان به رجعت و بازگشت ما به دنیا نداشته باشد.»

مرحوم شیخ صدوق در کتاب فقیه می فرماید: امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس منّا من لم یؤمن بکرّتنا و یستحلّ متعتنا»؛ یعنی: «از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و متعه ما را حلال نداند.» (۳)

۱- سوره صفّ: ۸.

۲- بحارالأنوار: ۵۲ / ۱۲۳.

۳- الفقیه: ۳ / ۴۵۸.

ص: ۱۴

اعتقاد امامیّه درباره رجعت

مرحوم شیخ صدوق رضوان اللّه تعالی علیه در کتاب عقائد امامیّه گوید: اعتقاد ما در رجعت این است که رجعت، حقّ و مسلّم است؛ چرا که خداوند در آیاتی از قرآن، رجعت و بازگشت گروهی را به دنیا مطرح نموده و رجعت چیزی جز این نیست چنان که می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ» (۱). (۲)

سپس مرحوم صدوق گوید: این هایی که خداوند در این آیه یاد می فرماید: هزاران نفر بودند و از ترس مرگ از دیار خود فرار کردند و خداوند به آنان فرمود: بمیرید و چون مردند خداوند پس از سال هایی آنان را زنده نمود آنان هفتاد هزار خانواده بودند و در هر سالی عدّه ای از آنان به سبب طاعون می مردند، از این رو، اغنیا و ثروتمندان از شهر خارج شدند و فقرا و مستمندان که توانایی نداشتند باقی ماندند و به همین علّت طاعون در بین فقرا بیشتر شد و گفتند: اگر ما نیز از دیار خود خارج شده بودیم گرفتار طاعون نمی شدیم، اغنیا و ثروتمندان نیز گفتند: ما اگر در دیار خود مانده بودیم همانند فقرا گرفتار طاعون می شدیم، پس همگی تصمیم گرفتند که هنگام طاعون از شهر خارج شوند و چون خارج شدند و کنار دریایی قرار گرفتند و بار خود را بر زمین گذاردند، خداوند به آنان خطاب نمود:

«بمیرید»، پس همگی مردند و سال هایی مرده های آنان در کنار راه ماند و مردم از روی آنان حرکت می کردند تا این که پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل که به او «ارمیا» گفته می شد، بر آنان عبور نمود و به خدای خود گفت:

خدایا اگر تو بخواهی می توانی آنان را زنده کنی و آنان بلاد تو را آباد کنند و فرزندانی از آنان به وجود آید و مانند دیگران تو را عبادت کنند. پس خداوند به آن پیامبر فرمود: آیا دوست می داری که من آنان را زنده کنم؟ او گفت: «آری.» پس

۱- سوره بقره: ۲۴۳.

۲- حقّ الیقین شبّر: ۲ / ۳۰.

ص: ۱۵

خداوند آنان را زنده نمود و امّت آن پیامبر قرار گرفتند.

سپس گوید: این ها از کسانی بودند که مردند و باز به دنیا بازگشت و سپس به اجل خویش از دنیا رفتند و این آیه یکی از آیات مربوط به رجعت است.

آیه دیگر آیه «أَوْ کَالَّذی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنّی یُحْیی هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللّهُ مِأَه عام ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ کَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْما أَوْ بَعْضَ یَوْم قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِأَه عام فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلی حِمارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً لِلنّاسِ وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ کَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَکْسُوها لَحْما فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ» (۱).

این آیه مربوط به عزیر است که یکصد سال از دنیا رفت و باز به دنیا بازگشت و با اجل خود از دنیا رحلت نمود. سپس گوید:

خداوند درباره کسانی که موسی علیه السلام آنان را برای میقات با پروردگار خود انتخاب نمود می فرماید: «ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» (۲). و قصّه آنان این است که آنان چون سخن خدا را شنیدند گفتند: «ما ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم.» و چون خداوند به وسیله صاعقه آنان را هلاک نمود، موسی علیه السلام عرض کرد: «خدایا من در بازگشت، به بنی اسرائیل چه بگویم؟» پس خداوند آنان را باز زنده نمود و سال ها روی زمین زندگی کردند و فرزندانی از آنان به وجود آمد و سپس با اجل های خود از دنیا رفتند.

آیه دیگر آیه ای است که خداوند به عیسی علیه السلام می فرماید: «وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنی» (۳)، و جمیع کسانی که عیسی علیه السلام به اذن خداوند زنده نمود، به دنیا بازگشتند و مدّت ها در دنیا زندگی کردند و سپس با اجل های خود از دنیا رفتند.

آیه دیگر مربوط به اصحاب کهف است که خداوند می فرماید: «وَ لَبِثُوا فی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِأَهٍ سِنینَ وَ ازْدادُوا تِسْعا» (۴)، و آنان سیصد و نه سال در کهف مردند و

۱- سوره بقره: ۲۵۹.

۲- سوره بقره: ۵۶ .

۳- سوره مائده: ۱۱۰.

۴- سوره کهف: ۲۵.

ص: ۱۶

خداوند بدن های آنان را حفظ نمود و سپس زنده شدند و به دنیا بازگشتند و با همدیگر سخن گفتند و خداوند می فرماید: «وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظا وَ هُمْ رُقُودٌ» (۱)، و معنای «رقود» این است که آنان مرده بودند گرچه شما فکر می کردید زنده هستند. از این رو، خداوند در سوره یسآ می فرماید: «قالُوا یا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلينَ» (۲).

از سویی رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کلیّه حوادثی که در امّت های پیشین رخ داده است بدون کم و کاست در این امّت نیز رخ خواهد داد.» (۳) بر این اساس در این امّت نیز باید رجعت وجود داشته باشد.

از سوی دیگر مخالفین ما که در مسأله رجعت با ما مخالفت دارند نقل کرده اند که هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام ، عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می آید و پشت سر آن حضرت نماز می خواند، و خداوند درباره حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «إِنّی مُتَوَفّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَیَّ» (۴). [و آنان توفّی را به معنای مرگ می دانند.]

آیه دیگر که از همه آیات صریح تر در معنای رجعت است و مستقیما به مسأله رجعت اشاره دارد این آیه است: «وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا» (۵)، یعنی: «آن روز، روزی است که ما از هر امّتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می نموده اند را زنده می کنیم.» در حالی که درباره قیامت می فرماید: «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَدا» (۶)، یعنی: «ما در قیامت همه مردم را زنده می کنیم و احدی را رها نخواهیم نمود.» از این دو آیه ظاهر می شود که آن روزی که همه مردم زنده می شوند غیر از روزی است که فوجی و گروهی از مکذّبین زنده می شوند.

۱- سوره کهف: ۱۸.

۲- سوره یس: ۵۲ .

۳- فقیه: ۱ / ۲۰۳.

۴- سوره آل عمران: ۵۵ .

۵- سوره نمل: ۸۳ .

۶- سوره کهف: ۴۷.

ص: ۱۷

از این رو، قرآن از قول منکرین قیامت می فرماید: «وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلْ وَعْدا عَلَیْهِ حَقّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ» (۱)، و مقصود رجعت می باشد؛ چرا که خداوند می فرماید: «لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذی یَخْتَلِفُونَ فیهِ» (۲)، و تبیین، در مورد مسائل مورد اختلافی در دنیاست نه در آخرت. (۳)

قضایایی بین علمای شیعه و اهل سنّت درباره رجعت

در کتاب «أجوبه المسائل العکبریّه» شیخ مفید رحمه الله آمده، که از شیخ درباره آیه شریفه «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا» (۴) سؤال شد: «معنای یاری خداوند نسبت به مؤمنین در دنیا چیست؟» مرحوم شیخ پاسخ هایی داد و فرمود: «امامیّه [یعنی شیعیان دوازده امامی] می گویند: خداوند متعال قبل از قیامت، اولیای خود را یاری خواهد نمود، و آن در زمان قیام حضرت قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله و رجعت اولیای خداست که به مؤمنین وعده یاری داده است.»(۵)

مرحوم علاّمه شبّر در کتاب «حقّ الیقین» گوید: از حرث بن عبداللّه ربعی روایت شده که گوید: هنگامی که منصور در جسر اکبر بود من در مجلس منصور دوانیقی نشسته بودم و سوار قاضی [یکی از قضات اهل سنّت] نیز نزد او بود، در آن هنگام سیّد حمیری [شاعر اهل بیت علیهم السلام] این ابیات را انشاء نمود:

إنّ الإله الّذی لا شیء یشبهه آتاکم الملک للدّنیا و للدّین

آتاکم اللّه ملکا لا زوال له حتی یقاد إلیکم صاحب الصین

و صاحب الهند مأخوذ برمّته و صاحب الترک محبوس علی هون

تا این که قصیده خود را به آخر رساند و منصور شاد شده بود. پس سوار قاضی به منصور گفت: «یا امیرالمؤمنین، به خدا سوگند این شخص با زبان خود تو را

۱- سوره نحل: ۳۸.

۲- سوره نحل: ۳۹.

۳- بحارالأنوار: ۵۳ / ۱۳۰.

۴- سوره غافر: ۵۱ .

۵- حقّ الیقین: ۲ / ۳۱.

ص: ۱۸

ستایش می کنـد و قلب او با تو نیست.» سـپس گفت: «به خـدا سوگنـد، او دیگران را امام خود می داند و آنان را دوست می دارد و در باطن از دشمنان تو می باشد.»

پس سیّد حمیری گفت: «به خدا سوگند او دروغ می گوید و من در ستایش تو صادق هستم و سوار از آن حسدی که نسبت به تو دارد و تو را بر کرسیّ خلافت مستقرّ می بیند و این اشعار را می شنود، نمی تواند تحمّل کند، از این رو، این سخنان را می گوید وگرنه من از دیرزمان به شما خاندان عبّاسی علاقه داشته ام و لکن سوار و قوم او در جاهلیّت دشمن شما بودند و بعد از اسلام نیز دشمن شما هستند و خداوند درباره آنان به پیامبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الَّذینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ» (۱).»

منصور گفت: «راست می گویی.» سوار گفت: «او قائل به رجعت است و از شیخین بدگویی می کند.» سیّد حمیری گفت: «امّا این که می گوید: من قائل به رجعت هستم، من مطابق قرآن سخن گفته ام که می فرماید: «وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجا مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ» (۲)، و در جای دیگر می فرماید: «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَدا» (۳)، و ما از این دو آیه می فهمیم که خداوند دو قیامت دارد: ۱ قیامت عامّ برای همه مردم، ۲ قیامت خاصّ برای مکذّبین و...، از این رو، در آیه دیگر درباره آنان می فرماید: «رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبیلٍ» (۴)، و در آیه دیگر درباره رجعت می فرماید: «فَأَماتَهُ اللّهُ مِأَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» (۵)، و نیز در آیه دیگری می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا»(۶). این آیات کتاب خداست که درباره رجعت امّت های پیشین نازل شده است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرچه در

۱- سوره حجرات: ۴.

۲- سوره نمل: ۸۳ .

۳- سوره کهف: ۴۷.

۴- سوره غافر: ۱۱.

۵- سوره بقره: ۲۵۹.

۶- سوره بقره: ۲۴۳.

ص: ۱۹

بنی اسرائیل رخ داده است در امّت من نیز رخ خواهد داد، حتّی خسف [یعنی بلعیدن زمین] و مسخ [یعنی خارج شدن از شکل انسان].»

سپس گفت: «رجعتی که من به آن معتقد هستم همان چیزی است که قرآن بیان نموده و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن گواه است و من معتقدم که خداوند این سوار را در رجعت به صورت سگ یا بوزینه و یا خوك و یا مورچه محشور خواهد نمود.»

سپس گفت: «به خدا سوگند او آدم سرکش و متکبّر و کافر است.» و منصور خندید. (۱)

در همان کتاب «أجوبه المسائل العکبریّه» مرحوم شیخ مفید آمده، که گوید: من بودم که یکی از معتزله به یکی از علمای شیعه در حضور علما و اهل نظر گفت: «اگر صحیح باشد گفته شما که می گویید: خداوند هنگام قیام مهدی علیه السلام در رجعت قبل از قیامت اموات را به دنیا بازمی گرداند تا دل های مؤمنین را شفا بخشد و از کفّار انتقام بگیرد، همان گونه که می گویید: خداند درباره بنی اسرائیل چنین کرد و آیه «ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفیرا» (۲)را به این معنا تأویل می کنید، به من بگو بدانم از کجا که در بازگشت به دنیا کسانی مثل یزید و شمر و عبدالرّحمان بن ملجم و... از کفر خود بازنگردند و اطاعت از امام خود را انتخاب نکنند و بر تو واجب شود که آنان را دوست بداری و یقین کنی که اهل ثواب و بهشت خواهند بود؟! و این کلیّه اعتقادات شیعه را برهم می زند.»

پس آن پیرمرد شیعی گفت: «من جواب این سؤال را نمی دهم و بدون اطّلاع سخنی نمی گویم.» و به همین علّت آن شخص معتزلی و حاضرین او را درمانده دانستند.

شیخ مفید می فرماید: من در جواب او می گویم: این سؤال دو پاسخ دارد: ۱ گرچه عقل بازگشت آنان را به ایمان منع نمی کند و آنان در بازگشت تمکّن بر

۱- الفصول المختاره للمفید: ۹۳؛ بحارالأنوار: ۵۳ / ۱۳۰.

۲- سوره اسراء: ۶ .

ص: ۲۰

ایمان دارند و لکن از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که چنین افرادی مخلّد در دوزخ خواهند بود و ما باید آنان را لعنت کنیم و از آنها برائت بجوییم، از این رو، ما از این اخبار یقین پیدا می کنیم که آنان هرگز به ایمان باز نخواهند گشت، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَیْهِمُ الْمَلائِکَهَ وَ کَلَّمَهُمُ الْمَوْتی وَ حَشَرْنا عَلَیْهِمْ کُلَّ شَیْءٍ قُبُلًا ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا إِلّا أَنْ یَشاءَ اللّهُ» (۱)، یعنی: «اگر ملائکه بر آنان فرود آیند و مردگان با آنان سخن بگویند و همه حقایق را آشکار ببینند ایمان نمی آورند، جز این که خداوند آنان را به ایمان اجبار نماید [و چنین نخواهد کرد].»

و یا می فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذینَ لا یَعْقِلُونَ * وَ لَوْ عَلِمَ اللّهُ فیهِمْ خَیْرا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ»(۲)، یعنی: «بدترین جنبنده نزد خداوند افراد کر و گنگی هستند که تعقّل نمی کنند و اگر خداوند خیری در آنها می دانست حقایق را به گوش آنان می رسانید، و اگر چنین می کرد آنان از حقّ گریزان بودند.» چنین کسانی مورد لعنت خدا هستند، همان گونه که می فرماید: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعینَ»(۳)، و یا می فرماید: «وَ إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتی إِلی یَوْمِ الدّینِ»(۴)، و یا می فرماید: «تَبَّتْ یَدا أَبی لَهَبٍ وَ تَبَّ * ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ * سَیَصْلی نارا ذاتَ لَهَبٍ» (۵)، و چون وضع این افراد چنین است استدلال شما بیهوده خواهد بود.

۲ پاسخ دوّم این است که کفّار در رجعت برای انتقام زنده می شوند و توبه ای از آنان پذیرفته نخواهد شد. آنان مانند فرعون خواهند بود که هنگام غرق شدن و مرگ گفت: «آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ الَّذی آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرائیلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ» (۶)، و خداوند در پاسخ او فرمود: «آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدینَ» (۷). و

۱- سوره انعام: ۱۱۱.

۲- سوره انفال: ۲۲ ۲۳.

۳- سوره ص: ۸۵ .

۴- سوره ص: ۷۸.

۵- سوره مسد: ۱ ۳.

۶- سوره یونس: ۹۰.

۷- سوره یونس: ۹۱.

ص: ۲۱

جواب صحیح طبق مذهب امامیّه همین است و قرائن و نشانه هایی نیز در سخنان معصومین علیهم السلام برای آن یافت می شود.

در تفسیر آیه شریفه «یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْسا إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْرا قُلِ انْتَظِرُوا إِنّا مُنْتَظِرُونَ» (۱)، معصومین علیهم السلام فرموده اند: «این آیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است و هنگامی که قیام می کند، توبه مخالف پذیرفته نخواهد شد.»

شیخ مفید رحمه الله در مسائل سرویّه بعد از استدلال به آیات و روایات گذشته می فرماید: عدّه ای از مخالفین به ما می گویند: چگونه ممکن است کفّار بعد از زنده شدن و معاینه عذاب باز به طغیان خود ادامه بدهند؟ در حالی که آنان در برزخ عذاب و کیفر عمل خود را دیده اند و دانسته اند که در دنیا بر باطل و کفر به سر برده اند؟ و من در پاسخ آنان گفته ام: این مسأله عجیب تر از مسأله کفّار نیست که در برزخ عذاب را مشاهده می کنند و می پذیرند که در دنیا در گمراهی و ضلالت بوده اند و می گویند: «یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبُ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ» (۲)، و خداوند در پاسخ آنان می فرماید: «بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ» (۳)، یعنی: «آنان به حقیقت حال خود آگاه شدند و اگر آنان بازگردانده شوند و به دنیا بازگردند به همان اعمال گذشته خود ادامه می دهند و در گفتار خود که می گویند «وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ» دروغگو هستند.» با این بیان برای مخالفین ما در مسأله رجعت شبهه ای باقی نمی ماند. (۴)والمنّه للّه فیما ذکرناه.

مرحوم سیّد مرتضی علم الهدی نیز در پاسخ به سؤالاتی که اهل ری درباره رجعت از او کرده اند می فرماید: بدان که شیعه امامیّه معتقد است که خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان علیه السلام گروهی از شیعیان را باز زنده می نماید تا به ثواب نصرت و

۱- سوره انعام: ۱۵۸.

۲- سوره انعام: ۲۷.

۳- سوره انعام: ۲۸.

۴- بحارالأنوار: ۵۳ / ۱۳۲.

ص: ۲۲

یاری امام زمان و مشاهده دولت آن حضرت نائل شوند و گروهی از دشمنان آنان را نیز زنده می کند تا از آنان انتقام گرفته شود و شیعیان از آن لذّت ببرند و دلیل صحّت این اعتقاد این است که این وعده، امر مستحیلی نیست و قدرت خداوند به آن تعلّق می گیرد [و وقوع آن را معصومین علیهم السلام خبر داده اند].

و لکن بسیاری از مخالفین ما آن را محال پنداشته، و با توجّه به این که رجعت قابل امکان است و از قدرت خداوند دور نیست، شیعیان امامیّه اتّفاق و اجماع دارند که چنین چیزی واقع خواهد شد و این اجماع کاشف از دخول معصوم در آن است و در بین شیعیان احدی مخالف با مسأله رجعت نیست و معنای آن تنها رجوع دولت حقّه نیست بلکه رجوع اشخاص به دنیا و زنده شدن مجدّد اموات است و منافاتی با تکلیف نیز ندارد. (۱)

مرحوم طبرسی در احتجاجات و نجاشی نیز روایت کرده اند که بین مؤمن طاق و ابوحنیفه حکایات فراوانی درباره رجعت رخ داده است.

روزی ابوحنیفه به مؤمن طاق گفت: «شما قائل به رجعت هستید؟» مؤمن طاق گفت: «آری.» ابوحنیفه گفت: «پانصد دینار از این کیسه خود به من بده و من در رجعت به تو بازخواهم داد.» مؤمن طاق گفت: «باید کسی ضمانت کند که تو در رجعت به صورت انسان باشی و به صورت میمون نباشی تا من بتوانم مال خود را از تو پس بگیرم.»(۲)

سیّد بن طاووس در کتاب طرائف گوید: مسلم در کتاب صحیح خود در اوایل جزء اوّل روایتی را با سند خود از جرّاح بن ملیح نقل کرده که گوید: من از جابر شنیدم که می گفت: هفتاد هزار حدیث از حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من موجود است. (۳)

سپس مرحوم سیّد گوید: آنان این احادیث فراوان را رها کردند، تا این که گوید:

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۳۴؛ بحارالأنوار: ۵۳ / ۱۳۸.

۲- بحارالأنوار: ۵۳ / ۱۰۷؛ احتجاج: ۲ / ۱۴۸.

۳- رجال نجاشی: ۳۲۶.

ص: ۲۳

مسلم بـا سـند خود در کتاب صـحیح گویـد: محمّـد بن عمر رازی گفت: از حریز شـنیدم که می گفت: من جابر بن یزیـد جعفی را ملاقات نمودم و حدیثی از احادیث او را نقل نکردم به خاطر این که او اعتقاد به رجعت داشت.

سیّـد بن طاووس گوید: شـما ببینید، اهل سـنّت چگونه خود را از هفتاد هزار حدیث پیامبر صـلی الله علیه و آله محروم نموده اند چرا که این احادیث به روایت ابوجعفر باقر علیه السـلام که از اعیان اهل بیت رسول خدا صـلی الله علیه و آله است نقل شده است، و آن حضـرت مردم را امر نموده که به اهـل بیت خود علیهم السـلام تمسّک نمایـد؟! این برخورد آنان است با مسأله رجعت در حالی که اکثر مسلمانان بلکه همه آنان احیای اموات را در دنیا روایت کرده اند و حدیث احیای اموات در قبر برای سؤال نزد آنان مسلّم است و آنان ماجرای اصـحاب کهف را نیز نقل نموده انـد و بالاتر از همه این ها، این که کتاب خـدا می گویـد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيـارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَـذَرَ الْمَوْتِ...»، و نیز هفتاد نفری که موسـی علیه السـلام با خود به میقات برد و ماجرای عزیر و کسانی که عیسـی علیه السلام با اذن خداوند آنان را زنده نمود. ادلّه روشنی است برای اثبات رجعت، از این رو، باید به مخالفین رجعت گفت: آیـا مسأله رجعت ماننـد موارد فوق نیست و آیا به خاطر این که رجعت را اهل بیت علیهم السـلام و شـیعه نقل نموده انـد بایـد مورد انکار قرار بگیرد و آیا جرم جابر چیست که باید به خاطر اعتقاد به رجعت به احادیث او توجّه نشود؟! (۱)

مرحوم علاّمه سیّد عبداللّه شبّر در پایان بحث رجعت گوید: تو دانستی که آیات فراوان و اخبار قطعی و متواتری درباره رجعت وارد شـده است و علمـای متقـدّمین و متـأخّرین از شـیعیان اهل بیت علیهم السـلام اصل رجعت را تأییـد نموده و شکّ و شـبهه ای در آن نیست و منکر آن خـارج از مسـلمین محسوب می شود چرا که آن از ضـروریّات مـذهب ائمّه اهـل بیت علیهم السـلام است و مسـأله رجعت کم از مسائلی مانند صراط و میزان و امثال آنها نیست و ادلّه آن اگر بیش از ادلّه صراط و میزان و امثال آنها نباشد کمتر از

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۳۴ ۳۵.

ص: ۲۴

آنها نیست، بنابر این ایمان به اصل رجعت معصومین علیهم السلام و بازگشت بعضی از کفّار و مؤمنین به دنیا واجب خواهد بود و خصوصیّات و تفصیل آن را باید به معصومین علیهم السلام واگذار نمود.

اخبار و احادیث در رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهماالسلام متواتر و قطعی است و در مورد بقیّه ائمّه علیهم السلام قریب به تواتر است و در مورد کیفیّت رجوع ائمّه علیهم السلام و ترتیب رجوع آنان به دنیا، باید توقّف نمود و علم آن را به خدا و اولیای او واگذار نمود. [همان گونه که علم به خصوصیّات قیامت و مواقف آن، مانند صراط و میزان و حساب و سؤال و... را باید به خداوند و اولیای او واگذار کرد. (۱)]

مؤلّف گوید: آنچه تاکنون گذشت خلاصه ای از ادلّه رجعت و نظر علمای شیعه و مخالفین درباره رجعت بود، اکنون باید آیات و روایات مربوط به رجعت را، برای روشن شدن کامل این مسأله، بررسی نمود.

آیات قرآن درباره رجعت

مرحوم علاّمه سیّد عبداللّه شبّر در کتاب «حقّ الیقین» دوازده آیه از قرآن را درباره رجعت بیان نموده و تفاسیر ائمّه اهل بیت علیهم السلام را نیز در ذیل آنها ذکر کرده است گرچه برخی از آنها در مباحث پیشین گذشت. و لکن بر هر مسلمانی لازم است که از این آیات و تفاسیر معصومین علیهم السلام در ذیل آنها آگاهی پیدا کند. (۲)

۱ «وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجا مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا»(۳). این آیه صریح در این است که برخی از مردم را خداوند پس از مرگ باز زنده می کند و این غیر از قیامت خواهد بود چرا که در قیامت همه مردم زنده می شوند، چنان که خداوند می فرماید: «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَدا».

۱- همان: ۲ / ۳۵.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۸۳.

۳- سوره نمل: ۸۳.

ص: ۲۵

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر آیه اوّل از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «آیا مردم [یعنی مخالفین] درباره آن چه می گویند؟» راوی گفت: «آنان می گویند: این آیه مربوط به قیامت است.» امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا در قیامت از هر امّتی گروهی زنده می شوند و بقیّه در قبرها می مانند؟!» سپس فرمود: «این آیه مربوط به زمان رجعت است و آیه مربوط به قیامت آیه «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَدا» می باشد.» سپس گوید: روایات به این معنا فراوان است. (۱)

۲ «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ» (۲)، یعنی: «هنگامی که عذاب و یا وعده قیامت بر آنان واجب می شود، ما" دابّه الأرض "را برای آنان فرومی فرستیم تا با آنان با زبانی که مفهوم شود سخن بگوید و به آنان گفته شود: مردم به آیات الهی یقین و اعتقاد پیدا نکرده اند.»

در اخبار فراوانی آمده که مقصود از «دابّه الأرض» امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، و او قبل از قیامت از قبر خارج خواهد شد و عصای موسی علیه السلام و خاتم سلیمان علیه السلام به دست اوست و با عصای موسی بین دو چشم مؤمن می نویسد: او مؤمن است و بین دو چشم کافر می نویسد: او کافر است.

مرحوم قمّی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام در حدیث صحیح نقل نموده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام برخورد نمود و چون دید او در مسجد روی زمین خوابیده و مقداری از خاک را زیر سر خود قرار داده است و به خواب رفته، او را تکان داد و فرمود: «قم یا دابّه الأرض»، یعنی: ای «دابّه الأرض» برخیز. پس یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول اللّه، آیا ما می توانیم فرزندان خود را به این اسم نامگذاری کنیم؟ فرمود: «خیر، به خدا سوگند، این اسم فقط برای اوست و او

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۳.

۲- سوره نمل: ۸۲.

ص: ۲۶

همان دابّه الأرض است که خداوند می فرماید: «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْأَرْضِ».

سپس فرمود: «یا علی، هنگامی که آخرالزّمان فرامی رسد، خداوند تو را در بهترین صورت از قبر خارج می کند و در دست تو آلتی است [یعنی عصای موسی] که به وسیله آن به پیشانی و بین دو چشم مردم نشانه ایمان و کفر را نقش خواهی نمود.»

پس شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: اهل سنّت می گویند: «دابّه الأرض تَكْلِمُهُم» یعنی یجرحهم؟ فرمود: «خدا آنان را در دوزخ مجروح نماید، تکلّمهم از کلام و سخن گفتن است نه به معنای مجروح نمودن.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: شخصی به عمّار یاسر گفت: آیه ای از آیات قرآن مرا دگرگون نموده و به شکّ انداخته است. عمّار گفت: کدام آیه؟ او گفت: آیه «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ...» مرا متحیّر نموده که دابّه الأرض چیست؟ عمّار گفت: به خدا سوگند، روی زمین نمی نشینم و آب و غذا نمی خورم تا او را به تو نشان بدهم. سپس او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورد و آن حضرت خرما می خورد. پس به عمّار فرمود: بیا بنشین. عمّار نشست و مشغول خوردن خرما شد و آن مرد تعجّب نمود و چون عمّار برخاست آن مرد گفت: سبحان اللّه! تو سوگند یاد کردی که نخوری و نیاشامی و ننشینی تا دابّه الأرض را به من نشان بدهی! عمّار گفت: اگر عاقل باشی من او را به تو نشان دادم.(۱)

مؤلّف گوید: اهل سنّت نیز این روایت را با اختلاف مختصری در عبارات نقل کرده اند، و امیرالمؤمنین علیه السلام بارها در سخنان و خطبه های خود می فرمود: «من صاحب عصا و میسم [یعنی آلت علامت گذاری] هستم.»

اهل سنّت از ابوهریره و ابن عبّاس و اصبغ بن نباته نقل کرده اند که «دابه

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۴.

ص: ۲۷

الأرض» در آیه فوق، امیرالمؤمنین علیه السلام است.

اصبغ بن نباته گوید: معاویه به من گفت: شما شیعه ها گمان کرده اید که دابّه الأرض، علیّ بن ابی طالب[علیه السلام] است؟ گفتم: ما می گوییم: علمای یهود چنین گفته اند. پس معاویه رأس الجالوت یهودی را احضار نمود و به او گفت: «دابه الأرض» نزد شما کیست؟ رأس الجالوت گفت: او مردی است. معاویه گفت: آیا اسم او را می دانی؟ رأس الجالوت گفت: آری، اسم او «إلیا» می باشد. پس معاویه رو به من کرد و گفت: ای اصبغ چقدر «إلیا» به علی نزدیک می باشد؟!(۱)

۳ «إِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ» (۲)، یعنی: «خدایی که قرآن را بر تو واجب نمود، تو را به میعادت بازخواهد گرداند.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «به خدا سوگند، جز این نیست که دنیا تمام نخواهد شد تا این که رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهماالسلام به دنیا بازخواهند گشت و یکدیگر را ملاقات خواهند کرد و در مسجدی در کوفه که دوازده هزار در دارد اقامت خواهند نمود.»

امام سجّاد علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «پیامبر شما یکبار دیگر به شما بازخواهند گشت.»

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «خدا جابر را رحمت کند، علم او به جایی رسیده بود که تأویل این آیه را می دانست و می گفت: این آیه مربوط به رجعت است.» (۳)

۴ «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ»(۴)، یعنی: «هر کسی طعم مرگ را خواهد چشید.»

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «هر کسی با شمشیر کشته شود، ناچار

۱- همان.

۲- سوره قصص: ۸۵ .

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۴.

۴- سوره آل عمران: ۱۸۵.

ص: ۲۸

باید به دنیا بازگردد تا طعم مرگ را بچشد و در فراش خود بمیرد.»

و در تفسیر آیه «وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَاءِلَی اللّهِ تُحْشَرُونَ»(۱)، یعنی: «اگر در راه خدا کشته شوید و یا بمیرید، به خدا بازخواهید گشت.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود از کشته شدن در راه خدا، کشته شدن در راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.» سپس فرمود: «هر کس ایمان به این آیه داشته باشد، دو مردن دارد: ۱ اگر در راه من کشته شود، زنده خواهد شد و باز خواهد مرد، و اگر بمیرد نیز زنده خواهد شد تا در راه خدا کشته شود.»(۲)

۵ «وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ میثاقَ النَّبِیّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلی ذلِکُمْ إِصْری قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشّاهِدینَ» (۳)، یعنی: «هنگامی که خداوند از پیامبران میثاق گرفت و فرمود: آن گاه که به شما کتاب و حکمت دادم و سپس برای شما رسولی آمد و شریعت شما را تصدیق نمود، باید به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید و شما در پیشگاه خداوند اقرار کردید و خداوند فرمود: شما شاهد باشید من نیز شاهد خواهم بود.»

اخبار فراوانی وارد شده که مقصود از «وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» یاری نمودن پیامبر خدا حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در رجعت است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید: «خداوند هیچ پیامبری از پیامبران را از زمان آدم تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت نکرده جز آن که باز به دنیا بازمی گردند و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می کنند و مقصود از «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ»، ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مقصود از «وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»، یاری کردن امیرالمؤمنین علیه السلام است.»

۱– همان: ۱۵۸.

۲– همان: ۵ .

۳– همان: ۸۱ .

ص: ۲۹

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه فوق می فرماید: «لیؤمننّ برسول اللّه صلی الله علیه و آله و لینصرنّ علیّا علیه السلام »، سپس فرمود: «به خدا سوگند هر پیامبری از زمان آدم تاکنون آمده، به دنیا بازخواهد گشت و در رکاب علیّ بن ابی طالب علیه السلام با دشمنان او جنگ خواهد نمود.» (۱)

حسن بن سلیمان در کتاب منتخب بصائر الدّرجات از کتاب وحدت از عاصم بن حمید از امام محمّد باقر علیه السلام نقل نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی احدِ واحد است و در وحدانیّت خود یگانه است، او به کلمه ای تکلّم نمود و نوری به وجود آمد و از آن نور، محمّد و من و ذرّیّه من را آفرید، سپس تکلّمی نمود و از آن، روح را آفرید و آن را در آن نور قرار داد و آن نور را در بدن های ما ساکن کرد، بنابر این ما روح خدا و کلمات او هستیم و به ما، خداوند بر مخلوق خود احتجاج می کند، پس ما همواره در زیر سایه سبزی بودیم که در آن وقت نه خورشیدی بود و نه ماهی و نه شبی بود و نه روزی و نه چشمی بود که جایی را ببیند و ما خدای خود را عبادت و تقدیس و تسبیح می کردیم و این قبل از خلقت خلق عالم بود.»

تا این که فرمود: «خداوند از پیامبران برای ما پیمان ایمان و نصرت گرفت، چنان که می فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ میثاقَ النَّبِیّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلی ذلِکُمْ إِصْری قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشّاهِدینَ»، یعنی: به پیامبران گفته شد: باید به محمّد ایمان بیاورید و وصیّ او را یاری کنید. و زود است که آنان همگی وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری کنند. و خداوند از من و محمّد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت که یکدیگر را یاری نماییم و من محمّد صلی الله علیه و آله را یاری نمودم و در رکاب او با دشمنان جنگیدم و دشمنان او را کشتم و به عهد خود با خدا وفا کردم و هنوز احدی از پیامبران و مرسلین مرا یاری نکرده اند و آنان پس از مرگ بازخواهند گشت و مرا یاری خواهند

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۵ .

ص: ۳۰

نمود و من بر شرق و غرب عالم حاکم خواهم شد و خداوند پیامبران را از آدم تا خاتم زنده خواهد کرد و آنان مقابل من شمشیر خواهند زد و شمشیر خود را بر سر احیا و اموات و جنّ و انس [از دشمنان ما] خواهند کوبید و چقدر عجیب است که خداوند اموات را زنده می کند و گروه گروه به من می گویند: لبّیک یا داعی اللّه، و در بازار کوفه جمع می شوند و شمشیرهای خود را برهنه می کنند و بر فرق کفّار و جبّاران و پیروان آنان از اوّلین و آخرین وارد می نمایند تا این که خداوند وعده خود را [به مستضعفین] عملی می نماید، چنان که می فرماید: «وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنا یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئا» ۱(۱)، یعنی: در آن زمان بندگان خدا با امن و امان خدا را عبادت خواهند نمود و از احدی هراس نخواهند داشت و تقیّه ای برای آنان نخواهد بود.»

سپس فرمود: «برای من بازگشت ها و رجعت هایی خواهد بود و من صاحب رجعت ها و بازگشت هایی هستم و من صاحب صولات و حمله ها و انتقام ها و دولت های عجیبی هستم و من حصن و قلعه آهنین و بنده خدا و برادر رسول اللّه و امین خدا و خازن سرّ او و حجاب او و وجه اللّه و صراط اللّه و میزان اللّه هستم و من [نخستین کسی هستم که] در قیامت محشور می شوم و من کلمه اللّه هستم که خداوند به وسیله من دورافتاده ها را جمع می نماید و جمع شده ها را متفرّق می سازد، و من اسماء اللّه الحسنی و امثاله العلیا و آیه الکبرا و صاحب بهشت و دوزخ هستم. من اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ اسکان می دهم و من اهل بهشت را به همسرانشان تزویج می کنم و دوزخیان را به دوزخ می فرستم و بازگشت همه خلق به من خواهد بود و من هستم که بازگشت همه بعد از قضا به من خواهد بود و حساب آنان با من می باشد و من هستم صاحب الهنات [الهبات]، و

۱- سوره نور: ۵۵ .

ص: ۳۱

من هستم کسی که بر اعراف اذان می گوید، و من هستم بارز الشّمس، یعنی کسی که در صفحه خورشید دیده می شود و من هستم دابّه الأرض و من هستم قسمت کننده دوزخ و خازن بهشت و صاحب اعراف و من هستم امیرالمؤمنین و یعسوب متّقین و نشان سابقین و لسان ناطقین و خاتم الوصیّین و وارث پیامبر و خلیفه ربّ العالمین و صراط مستقیم او و میزان او و حجّت بر اهل آسمان ها و زمین و آنچه در آنها و بین آنهاست و من هستم کسی که خداوند به واسطه من در ابتدای آفرینش بر شما حجّت خود را تمام نمود و من هستم شاهد روز قیامت و من هستم عالم به علم منایا و بلایا و قضایا و فصل خطاب و انساب و من هستم صاحب معجزات پیامبرانی که در پنهان به سر برند و من هستم صاحب عصا و میسم و من هستم که خداوند ابر و رعد و برق و تاریکی و ظلمت و کوه ها و دریاها و ستارگان و خورشید و ماه را برای من مسخّر نمود و من هستم آن شاخ آهنین و من هستم فاروق و هادی این امّت و من هستم که با اذن خدا عدد هر چیزی را می دانم و من هستم که به اسراری که خداوند نزد محمّد سپرد و او نیز به من سپرد آگاه هستم و من هستم که خداوند نام خود را به من عطا نمود و من کلمه و حکمت و علم و فهم او هستم.»

سپس فرمود: «ای مردم! [اسألونی قبل أن تفقدونی]، هرچه می خواهید از من سؤال کنید قبل از آن که مرا نیابید.»

تا این که فرمود: «خدایا! من تو را گواه می گیرم و از این مردم به تو شکایت می نمایم و لا حول و لا قوّه الاّ باللّه العلیّ العظیم و الحمد للّه متّبعین أمره.» (۱)

۶ «وَ لَنُذیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْاَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْاَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» (۲)، یعنی: «ما قبل از قیامت عذاب دنیا را به آنان خواهیم چشاند تا شاید از خطای خود بازگردند.»

علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۶ ۷؛ بحارالأنوار: ۵۳ / ۴۸.

۲- سوره سجده: ۲۱.

ص: ۳۲

«عـذاب ادنی عـذاب زمـان رجعت است که توسّـط شمشـیر انجـام می گیرد و عـذاب اکـبر در قیـامت خواهـد بـود و معنـای" لعلّهم یرجعون "رجوع در رجعت است و آنان در رجعت عذاب خواهند شد.» (۱)

۷ «رَبَّنـا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِـذُنُوبِنا فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبیلٍ» (۲)، یعنی: «پروردگارا، تو دو مرتبه ما را میرانـدی و دو مرتبه زنده نمودی و ما به گناهان خود اعتراف کردیم آیا از این پس برای ما راه خروجی هست؟»

علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «یکی از این دو عذاب در رجعت خواهد بود [و یکی از دو احیا و زنده شدن نیز در رجعت می باشد و دیگری در قیامت است].»

علیّ بن ابراهیم گوید: آیه فوق بسیار روشن است و احتمالات دیگری که مفسّرین تکلّف نموده اند خطاست.

۸ «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْاءَشْهادُ» (۳)، یعنی: «ما پیامبران و مؤمنین را در دنیا یاری خواهیم نمود و در قیامت نیز آنان را یاری می نماییم.»

مرحوم قمّی در تفسیر و سـعد بن عبداللّه از امام صادق علیه السلام نقل نموده اند که فرمود: «به خدا سوگند، مقصود از یاری کردن خـدا در این دنیا، زمان رجعت است، مگر نمی دانی بیشتر پیامبران خدا را کسـی یاری نکرد تا کشـته شدند و نیز ائمّه بعد از آنان را کسی یاری نکرد تا کشته شدند؟!» (۴)

۱- بحارالأنوار: ۵۳ / ۴۸.

۲- سوره غافر: ۱۱.

۳- همان: ۵۱ .

۴- همان.

ص: ۳۳

۹ «وَ جَعَلَ فیکُمْ أَنْبِیاءَ وَ جَعَلَکُمْ مُلُوکا» (۱)، یعنی: «خداوند شما را پیامبران و ملوک قرار داد.»

سلیمان دیلمی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مقصود از انبیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابراهیم و اسماعیل و ذرّیه اوست، و مقصود از ملوک ائمّه هستند.» سلیمان دیلمی گوید: به آن حضرت عرض کردم: آن چه ملکی است که خدا به شما می دهد؟ فرمود: «ملک بهشت و ملک زمان رجعت.» (۲)

۱۰ «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهیدا» (۳).

مرحوم قمّی در تفسیر خود گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا بازمی گردد و رجعت می نماید، همه مردم به او ایمان می آورند.

شهر بن حوشب گوید: حجّاج به من گفت: یک آیه در قرآن مرا ناتوان کرده و من نتوانستم آن را بفهمم. گفتم: ای امیر، آن آیه چیست؟ حجّاج گفت: این آیه: «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...». سپس گفت: به خدا سوگند، من دستور می دهم یهودی و یا نصرانی را گردن بزنند و به دقّت به او نگاه می کنم و نمی بینم که لب های او حرکت کند تا این که جان می دهد. پس من گفتم: أصلح اللّه الأمیر معنای این آیه این چنین نیست. حجّاج گفت: معنای آن چیست؟ گفتم: عیسی علیه السلام قبل از قیامت به دنیا بازمی گردد و ملّت یهود و غیر یهود قبل مردن به او ایمان می آورند و او پشت سر مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله نماز می خواند. حجّاج گفت: این معنا را از کجا به دست آوردی؟! گفتم: محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب برای من حدیث نمود. حجّاج گفت: به خدا سوگند، این معنا را از چشمه زلال علم فراگرفته ای. (۴)

۱- سوره مائده: ۲۰.

۲- سوره مائده: ۷.

۳- سوره نساء: ۱۵۹.

۴- حقّ الیقین: ۲ / ۸۳ .

ص: ۳۴

۱۱ «وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ» (۱)، یعنی: «حرام است اهل قریه ای که ما آنان را هلاک نموده ایم به دنیا بازگردند.»

در تفسیر مرحوم قمّی حدیث صحیحی از ابوبصیر و محمّد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده که فرموده اند: «هر قریه ای که خداوند اهل آن را با عذاب هلاک نموده باشد، در رجعت، به دنیا بازنمی گردند.»

این آیه بزرگ ترین دلیل برای اثبات رجعت است چرا که همه اتّفاق دارند که مردم کلاًّ بعد از مردن در قیامت محشور می شوند خواه با عذاب مرده باشند و خواه به غیر عذاب و معلوم است که در این آیه خداوند می فرماید کسانی که به وسیله عذاب مرده باشند در رجعت بازنمی گردند بلکه در قیامت بازخواهند گشت.

۱۲ «وَ نُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ» (۲)، یعنی: «ما اراده کرده ایم که بر مستضعفین روی زمین [از بندگان خود] منّت گذاریم و آنان را پیشوایان مردم و وارث گذشتگان قرار دهیم.» (۳)

مؤلّف گوید: تفسیر این آیه در بحث های پیشین گذشت.

سخنان معصومین علیهم السلام درباره رجعت

سخنان معصومین علیهم السلام درباره رجعت فراوان است و برخی از علما آنها را در حدّ تواتر و مسلّمات دانسته اند.

شکست لشکر شیطان در رجعت

در کتاب بصائر الدّرجات از خثعمی نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۸.

۲- سوره انبیاء: ۹۵.

۳- سوره قصص: ۵.

ص: ۳۵

که می فرمود: «ابلیس به خـدا گفت: مرا تا قیامت مهلت بـده و خداونـد از او نپذیرفت و فرمود: تو تا وقت معلوم و روز معلوم [یعنی هنگام قیام حضـرت مهدی علیه السـلام] مهلت داری، و چون وقت معلوم و روز معلوم می رسد، ابلیس با جمیع پیروان [و فرزندان[خود از زمان آدم تا آن روز جمع می شوند، و آن روز آخرین بازگشت امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا می باشد.»

خثعمی گوید: به امام صادق علیه السـلام گفتم: آیا امیرالمؤمنین علیه السـلام چندین مرتبه به دنیا رجعت دارد؟ فرمود: «آری، نه تنها او، بلکه هر امامی که در زمانی می زیسـته است با مردم آن زمان از خوب و بد با او رجعت خواهند داشت، تا این که خداوند مؤمن را بر کافر غالب نماید.

و چون وقت معلوم می رسـد، امیرالمؤمنین علیه السـلام با اصـحاب خود به دنیا بازمی گردد و ابلیس نیز با فرزنـدان و یاران خود می آینـد و وعـده گاه آنان در زمینی از زمین های فرات خواهـد بود که به آن" روحا "گفته می شود و نزدیک به کوفه شـماست، پس جنگ سـختی بین امیرالمؤمنین و اصـحابش با ابلیس و یارانش رخ می دهـد که تاکنون چنین جنگی در عالم رخ نـداده است و مثل این که من می بینم اصـحاب امیرالمؤمنین علیه السـلام یکصـد قـدم به عقب بـازمی گردنـد و پاهای برخی از آنان در فرات قرار می گیرد.

در این هنگام آیات عـذاب الهی از لابه لای ابرها همراه با ملائکه عـذاب فرود می آیـد و امر خداوند به دست رسول خدا صـلی الله علیه و آله انجام می گیرد و به دست آن حضـرت حربه ای از نور خواهـد بود و چون ابلیس این منظره را مشاهـده می کنـد به عقب بازمی گردد و یاران او می گوینـد: کجا می روی ما که پیروز شـدیم! او می گویـد: من چیزی را می بینم که شـما نمی بینیـد، من از خـدای ربّ العالمین می ترسم. پس در این هنگام رسول خـدا صـلی الله علیه و آله با حربه خود ضـربه ای بر او وارد می کنـد و او و همراهـان او هلاـک می شونـد و از آن پس پرسـتش مخصوص خداونـد می شود و کسـی مشـرک نخواهـد بود و امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال حکومت می نماید تا این که

ص: ۳۶

یکی از شیعیان او هزار فرزند پسر به دنیا می آورد و دو باغستان سبز اطراف مسجد کوفه آن گونه که خدا می خواهد ظاهر می گردد.» (۱)

نخستین کسی که به دنیا بازمی گردد

در همان کتاب با همان سند یاد شده از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «متولّی حساب مردم قبل از قیامت حسین بن علیّ علیهماالسلام خواهد بود...».

و در بصائر الدّرجات نیز با سندهای متعدّد از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «اوّلین کسی که در رجعت به دنیا بازمی گردد، حسین بن علیّ علیهماالسلام است، او به قدری زنده می ماند و حکومت می کند که از پیری ابروهای او روی چشمانش قرار می گیرد.» (۲)

در همان کتاب نیز از موسی بن جعفر علیهماالسلام نقل شده که فرمود: «گروهی از مردگان به دنیا بازخواهند گشت و هر که بی گناه کشته شده است، از قاتل او قصاص خواهد شد و شکنجه گران شکنجه خواهند شد و کسی را که به خشم آورده باشند، او صاحب خود را به خشم خواهد آورد و دشمنان اهل ایمان بازمی گردند تا از آنان انتقام گرفته شود و سپس سی ماه عمر می کنند و در یک شب از دنیا می روند، در حالی که قلب های اهل ایمان تشفّی می یابد و دشمنانشان به عذاب سخت گرفتار می شوند و سپس در قیامت حضور می یابند و خداوند حقوق آنان را از دشمنانشان دریافت می نماید.» (۳)

زندگی دشمنان اهل بیت در رجعت

معاویه بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مقصود از آیه «فَإِنَّ لَهُ مَعیشهً ضَنْکا»(۴) چیست؟ فرمود: «به خدا سوگند، این آیه مربوط به دشمنان اهل بیت علیهم السلام

۱- مختصر بصائر الدّرجات: ۲۶؛ حقّ الیقین: ۲ / ۸.

۲- حق الیقین: ۲ / ۹؛ مختصر بصائر الدّرجات: ۲۷.

۳- مختصر بصائر الدّرجات: ۲۸.

۴- سوره طه: ۱۲۴.

ص: ۳۷

است.» گفتم: فدای شما بشوم، ما می بینیم آنان در تمام عمر با عافیت زندگی می کنند تا این که از دنیا می روند؟ فرمود: «به خدا سوگند، آنان در رجعت به قدری تنگنایی پیدا می کنند که مدفوع خود را می خورند.» (۱)

همزمان بودن رجعت و قیام امام زمان علیه السلام

قطب راوندی در کتاب خرائج از جابر از امام باقر علیه السلام نقل نموده که امام حسین علیه السلام قبل از آن که شهید شود، به اصحاب خود فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: فرزند عزیزم تو را به عراق می برند و آن سرزمینی است که پیامبران و اوصیای آنان در آن قدم گذارده اند و آن را غمور گویند و تو در آن سرزمین با اصحاب خود شهید می شوید و اصحاب تو زخم شمشیر را احساس نمی کنند، سپس این آیه را تلاوت نمود: «یا نارُ کُونی بَرْدا وَ سَلاما عَلی إِبْراهیمَ»(۲)، و فرمود: جنگ برای تو و آنان سرد و سلامت می شود.»

سپس به اصحاب خود فرمود: «بشارت باد شما را، به خدا سوگند اگر ما را بکشند، ما بر پیامبرمان صلی الله علیه و آله وارد می شویم، سپس [تا خدا بخواهد] با آنان خواهم بود و من نخستین کسی خواهم بود که در رجعت سر از خاک برمی آورم، همان هنگام که پدرم امیرالمؤمنین سر از خاک برمی آورد و قائم ما قیام می نماید. سپس ملائکه ای بر من نازل می شوند که تاکنون به زمین نیامده اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکرهایی از ملائکه نیز برای من فرود می آیند و نیز حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علی و من و برادرم حسن و کسان دیگری که خداوند بر آنان منّت نهاده بر اسب هایی از نور سوار می شویم، که تاکنون کسی بر آنان سوار نشده است.

سپس حضرت محمّد صلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز درمی آورد و آن را با شمشیر خود به دست قائم ما می دهد. سپس ما تا هر زمان که خدا بخواهد این گونه خواهیم

۱- مختصر بصائر الدرجات: ۲۸.

۲- سوره انبیاء: ۶۹ .

ص: ۳۸

بود و خداوند از مسجد کوفه سه نهر جاری خواهد نمود: ۱ نهر روغن، ۲ نهر آب، ۳ نهر شیر. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من می دهد و مرا به مشرق و مغرب عالم می فرستد و من به هر دشمن خدایی می رسم خون او را می ریزم و هر بتی را آتش می زنم، تا این که به هند می رسم و آن را فتح می کنم و دانیال و یونس [و یوشع] نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می آیند و می گویند:

خدا و رسول او[صلی الله علیه و آله] راست گفتند، و خداوند دانیال و یونس را با هفتاد نفر به بصره می فرستد و آنان با مخالفین جنگ می کنند و لشکری نیز به روم می فرستند و خداوند آنان را بر رومیان پیروز می کند، سپس من هر جنبنده حرام گوشتی را می کشم تا این که روی زمین جز [غذای پاک و حلال و] طیّب باقی نماند. و اسلام را بر یهود و نصاری و سایر ملل عرضه می نمایم و آنان را مخیّر بین اسلام و شمشیر می کنم، پس کسی که مسلمان شود بر او منّت می گذارم [و آزادش می نمایم] و کسی که اسلام را نپذیرد خداوند خون او را می ریزد [و هدر می دهد].

و کسی از شیعیان ما نمی ماند جز این که خداوند ملکی را بر او نازل می نماید و آن ملک غبار از صورت او برطرف می کند و همسران و منازل او را در بهشت به او نشان می دهد و هر که در روی زمین [از شیعیان] نابینا و یا زمین گیر و یا مبتلا بوده باشد، خداوند به واسطه ما او را عافیت می دهد و برکت از آسمان نازل می شود، تا جایی که درخت از بس میوه می دهد شاخه او شکسته می شود و مردم میوه زمستان را در تابستان می خورند و میوه تابستان را در زمستان می خورند. همان گونه که خداوند می فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْاٴَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ»(۱)، سپس خداوند به شیعیان ما کرامت می کند و چیزی برای آنان پوشیده نمی باشد حتّی اگر یکی از آنان بخواهد بداند که اهل بیت او چه می کنند، می داند و به آنان خبر می دهد که شما چه

۱- سوره اعراف: ۹۶.

ص: ۳۹

کرده اید.» (۱)

سخنان حضرت رضا علیه السلام درباره رجعت

مرحوم صدوق در کتاب عیون از حسن بن جهم نقل نموده که گوید: مأمون الرّشید به امام هشتم علیه السلام گفت: یا اباالحسن، شما درباره رجعت چه می گویید؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: «رجعت حقّ است و در امّت های پیشین نیز بوده و قرآن ناطق به آن است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: هر چه در امّت های پیشین بوده در این امّت نیز بدون کم و کاست خواهد بود.» سپس فرمود: «هنگامی که از فرزندان من مهدی قیام می کند، عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می آید و پشت سر او نماز می خواند.» (۲)

و فرمود: «اسلام ابتدا غریب بوده و در نهایت نیز غریب خواهد بود و خوشا به حال مسلمانانی که در زمان غربت اسلام خواهند زیست.» گفته شد: یا رسول اللّه سپس چه خواهد شد؟ فرمود: «حقّ به اهلش بازمی گردد...».(۳)

مرحوم عیّاشی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «خلفای جور نامی را بر خود گذاردند که خداوند آن نام را شایسته احدی جز علیّ بن ابی طالب ندانسته است. یعنی نام امیرالمؤمنین[علیه السلام]، و هنوز تأویل آن نیامده است.» گفتم: فدای شما شوم، تأویل آن چه زمانی خواهد آمد؟ فرمود: «هنگامی تأویل آن می آید که خداوند پیامبران و مؤمنین را مقابل امیرالمؤمنین[علیه السلام]حاضر می کند تا او را یاری نمایند و خداوند در آیه «وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ میثاقَ النَّبِیّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ...» تا «أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشّاهِدینَ» همان گونه که گذشت به آن اشاره نموده است. و در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم خود را به دست امیرالمؤمنین[علیه السلام]

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰؛ مختصر بصائر الدّرجات: ۱۸.

۲- بحارالأنوار: ۲۵ / ۱۳۵.

۳- عیون: ۲۱۸.

ص: ۴۰

می دهد و او امیر بر همه خلایق خواهد بود و آنان زیر پرچم او هستند و او امیر آنان است، و این تأویل این آیه است.»(۱)

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره رجعت

در کتاب سلیم بن قیس هلالی کتابی که همه آن را در حضور جماعتی از بزرگان شیعه مانند ابوالطفیل و... بر امام سجّاد علیه السلام قرائت نمودند و آن حضرت همه آن را تأیید کرد و فرمود: به راستی این ها احادیث ما می باشد ابان بن ابی عیّاش می گوید: بعد از آن من ابوالطفیل را در منزلش ملاقات کردم و او درباره رجعت احادیثی از اهل بدر و از سلمان و مقداد و ابیّ بن کعب برای من نقل نمود و گفت: من این احادیث را بر علیّ بن ابی طالب علیه السلام در کوفه عرضه نمودم و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

این علم ویژه ای است و مردم نباید نسبت به آن جاهل باشند و به خدا واگذار کنند. سپس همه آن احادیث را تصدیق نمود و توضیحاتی درباره رجعت برای من بیان نمود به گونه ای که ایمان به رجعت برای من یقینی تر از ایمان به قیامت شد؛ و از سؤالاتی که از آن حضرت نمودم این بود که گفتم: به من بگویید حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیاست و یا در آخرت است؟ فرمود: در دنیاست. گفتم: چه کسی مردم را از نزدیک شدن به آن منع می کند؟ فرمود: من با دست [قدرت] خود آنان را منع خواهم نمود، دوستان من وارد بر حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله می شوند و دشمنان من از آن دور خواهند شد.

گفتم: یا امیرالمؤمنین مقصود از «دابّه الأرض» در آیه: «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْاءَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ» (۲) چیست؟ فرمود: ای ابوالطفیل از این سخن بگذر. گفتم: یا امیرالمؤمنین، فدای شما بشوم مرا

۱- تفسیر عیّاشی: ۱ / ۱۸۱.

۲- سوره نمل: ۸۲.

ص: ۴۱

از آن آگاه سازید؟ فرمود: دابّه الأرض کسی است که غذا می خورد و مانند انسان ها در بازارها راه می رود و با زن ها ازدواج می کند. گفتم:

یا امیرالمؤمنین، او را معرّفی کن. فرمود: او حاکم زمین است و به سبب او زمین قرار پیدا می کند. گفتم: یا امیرالمؤمنین، او کیست؟ فرمود: او صدّیق و فاروق این امّت است، او" رِبّی "این امّت است و مقصود او اشاره به آیه «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ في سَبيلِ اللّهِ» (۱) بود و" ربّیون "علمای باتقوا و اهل عبادت و صاحب آن هستند [کنایه از این که در عبادت کامل می باشند]. گفتم: یا امیرالمؤمنین، او کیست؟ فرمود: او کسی است که خداوند [به عنوان شاهد] در آیه «وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ»(۲) و [به عنوان عالم به علم جمیع کتاب] در آیه «قُلْ كَفى بِاللّهِ شَهيدا بَيْني وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ» (۳) و [به عنوان کسی که حامل صدق و تصدیق کننده آن است] در آیه «وَ الَّذي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» (۴) او را یاد نموده است.

سپس فرمود: زمانی که مردم کافر به صدق بودند و حقّ را تصدیق نمی کردند او حقّ و صدق را تصدیق نمود و به آن ایمان آورد. گفتم: یا امیرالمؤمنین، نام او را به من بگویید؟ فرمود: ای ابوالطفیل، من نام او را برای تو بیان کردم.

سپس فرمود: به خدا سوگند، اگر من برخی از فضائل خود را برای شیعیان و کسانی که اقرار به اطاعت از من دارند و من را امیرالمؤمنین می نامند و همراه با من با دشمنان من به جنگ برمی خیزند بیان کنم و بگویم خدا در آیاتی که به وسیله جبرئیل بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد مرا توصیف نموده، از اطراف من متفرّق می شوند و کمی از آنان گرد من باقی می مانند و تو و امثال تو نیز از شیعیان من هستید. پس من وحشت نمودم و گفتم: یا امیرالمؤمنین، من و امثال من از گرد شما

۱- سوره آل عمران: ۱۴۶.

۲- سوره هود: ۱۷.

۳- سوره رعد: ۴۳.

۴- سوره زمر: ۳۳.

ص: ۴۲

متفرّق می شویم و یا ثابت می مانیم؟! فرمود: شما ثابت می مانید.

سپس روی مبارک خود را به من نمود و فرمود: امر ما صعب مستصعب و بسیار سخت و مشکل می باشد و اقرار به آن نمی کند مگر سه گروه: ۱ ملک مقرّب، ۲ نبیّ مرسل، ۳ بنده مؤمن نجیبی که خداوند قلب او را به نور ایمان آزموده باشد. تا این که فرمود: ای ابوالطفیل هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، مردم به ضلالت و جهالت روی آوردند جز کسانی که خدا به سبب ما آنان را مصون از خطا نمود. (۱)

رجعت های امیرالمؤمنین علیه السلام

صاحب کتاب منتخب بصائر الدّرجات از سعد بن عبداللّه از جابر جعفی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «برای امیرالمؤمنین علیه السلام [رجعت هایی است و] یک نوبت با فرزند خود حسین علیه السلام رجعت خواهد نمود تا برای او از بنی امیّه و معاویه و دودمان معاویه و کسانی که با او به جنگ برخاستند انتقام بگیرد. سپس یاران او نیز از اهل کوفه که سی هزار نفر بودند و از سایر مردم که هفتاد هزار نفر بودند به دنیا بازمی گردند و در صفّین مانند مرتبه اوّل همدیگر را ملاقات می کنند و امیرالمؤمنین علیه السلام با آنان جنگ می کند و همه آنان را می کشد و احدی را باقی نمی گذارد، سپس خداوند آنان را با فرعون در دوزخ جای می دهد. و رجعت دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام زمانی است که رسول خدا رجعت می نماید تا در آن رجعت منصب خلیفه اللّهی در روی زمین پیدا کند و ائمّه علیهم السلام عمّال او باشند و حکومت او علانیه باشد و عبادت او نیز در روی زمین علانیه باشد همان گونه که قبلاً در روی زمین در پنهانی عبادت نموده است.

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۱.

ص: ۴۳

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آری، واللّه چندین برابر. سپس با انگشتان خود اشاره نمود و فرمود: خداوند به پیامبر خود مُلک بر جمیع دنیا را از زمان خلقت تا فنای عالم می دهد، تا به وعده خود در قرآن که فرموده است: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» عمل کرده باشد. (۱)

شیخ مفید رحمه الله در کتاب مجالس و نیز کشّی با سندهای متعدّد از عبایه اسدی و اصبغ بن نباته نقل کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «من سیّد الشیب [آقای پیران] هستم و در من سنّتی از ایّوب است و به خدا سوگند خداوند همانند ایّوب فرزندان و اهل [پراکنده] مرا جمع خواهد نمود.» (۲)

کشّی نیز از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «من از خدای خود خواستم که اسماعیل را بعد از من باقی گذارد و او امتناع نمود و لکن او به من درباره او منزلتی داد و آن این است که او نخستین کسی است که با نه نفر دیگر از اصحابش مانند عبداللّه بن شریک که پرچم دار اوست از قبرها [برای رجعت] خارج می شوند.» (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: «مثل این که من می بینم عبداللّه شریک عامری عمامه سیاهی بر سر دارد و دو سر عمامه او بر شانه های اوست و مقابل قائم ما اهل بیت در کنار کوه با چهار هزار لشکر تکبیر می گویند و رجعت نموده اند.» (۴)

آرزوی شهادت در رجعت

داود رقّی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من پیر شده ام و استخوان های من ناتوان شده است و دوست می دارم عاقبت عمر من شهادت در راه شما باشد. امام علیه السلام فرمود: «چاره ای از آن نیست و انجام خواهد شد و اگر در دنیا انجام نشد در رجعت انجام خواهد شد.»(۵)

حادثه عجیبی بین جمادی و رجب

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۱ ۱۲.

۲- امالی مفید: ۱۴۵.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۱۳.

۴- همان؛ بحارالأنوار: ۸۰ / ۲۵۶.

۵- بحارالأنوار: ۵۳ / ۷۷.

ص: ۴۴

مرحوم شیخ حسن بن سلیمان در منتخب بصائر الدّرجات از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که آن حضرت ضمن خطبه ای طولانی فرمود: «سخنان ما بسیار سخت است و برای کسی قابل تحمّل نیست جز ملک مقرّب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خداوند قلب او را به ایمان آزموده باشد.»

سپس فرمود: «حدیث ما را تحمّل و حفظ نمی کند مگر قلعه های محکم و یا سینه های امین و یا عقل های رشید.»

تا این که فرمود: «حادثه بسیار عجیبی بین ماه جمادی و رجب رخ می دهد.» پس یکی از شرطه الخمیس آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین آن عجیب چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چگونه تعجّب نکنم در حالی که قضای الهی درباره شما گذشته و شما جز سخنانی از آن نمی دانید. مرگ هایی رخ خواهد داد و امواتی از قبرها خارج خواهند شد. چقدر شگفت آور است آنچه بین جمادی و رجب رخ می دهد.»

باز مردی گفت: یا امیرالمؤمنین این عجیب چیست که شما همواره از آن تعجّب می کنید؟ فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند چه چیزی عجیب تر از این است که امواتی [زنده شوند و] بر سر زنده ها بکوبند.» او گفت: آن در چه زمانی خواهد بود یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: «سوگند به خدایی که دانه را می شکافد و انسان را خلق می نماید، اکنون من می بینم آنان در بازار کوفه حرکت می کنند و شمشیرهای خود را برهنه نموده و بر شانه های خود آماده کرده اند و با آنها بر سرهای دشمنان خدا و رسول او و مؤمنین می زنند و این فرموده خداست که می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْما غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَهِ کَما یَئِسَ الْکُفّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ»(۱)، یعنی: «ای مؤمنان، نسبت به کسانی که خداوند بر آنان خشم نموده و از

۱- سوره ممتحنه: ۱۳.

ص: ۴۵

وعده های ثواب آخرت مأیوس هستند، محبّت و ولایت پیدا نکنید؛ چرا که آنان از ثواب و نجات در آخرت مأیوس هستند، همان گونه که کفّار از اهل قبور از وعده های ثواب آخرت مأیوس می باشند.» (۱)

مرحوم صدوق در کتاب علل از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «آگاه باشید، هنگامی که قائم ما قیام می کند حمیرا را نزد او می آورند تا حدّ خدا را بر او جاری نماید و انتقام دختر پیامبر خدا فاطمه علیهاالسلام را از او بگیرد.»(۲)

مرحوم مفید در ارشاد از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: «نزدیک زمان قیام قائم ما در ماه جمادی الآخره و ده روز از ماه رجب بارانی می بارد که مردم مثل آن را ندیده اند و به وسیله آن باران خداوند بدن های مؤمنین را در قبرهایشان تازه می نماید و اکنون من می بینم که آنان از منطقه جهینه که قبیله ای از قبایل عرب است خاک از سر و صورت خود برطرف می نمایند [و به دنیا بازمی گردند] و این رجعت آنان به دنیا می باشد.»(۳)

یاران خاصّ حضرت مهدی علیه السلام در رجعت

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «با حضرت قائم[علیه السلام] از پشت کوفه بیست و هفت نفر مرد رجعت می کنند و پانزده نفر از قوم موسی[علیه السلام] که در وصفشان خدا می فرماید: «یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ»، و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلیمان [سلمان] و ابوذرّ و دجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر همگی مقابل او آماده می شوند و آنان از انصار و حکّام او خواهند بود.»

۱- مختصر بصائر الدّرجات: ۱۹۸.

۲- بحارالأنوار: ۲۲ / ۲۴۲ عن العلل: ۱۹۳.

۳- ارشاد مفید: ۲ / ۳۸۱؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۳.

ص: ۴۶

مرحوم عیّاشی نیز در تفسیر خود این روایت را نقل نموده است.

نعمانی در کتاب غیبت با سند خود از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «اگر قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله قیام کند به طور مسلّم خداوند او را به وسیله ملائکه یاری خواهد نمود و نخستین کسی که از او پیروی می کند حضرت محمّد و علیّ علیهماالسلام خواهند بود.» (۱)

شیخ طوسی و نعمانی در کتاب غیبت از حضرت رضا علیه السلام ضمن حدیث طویلی درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «ندای سوّم آن است که مردم بدنی را آشکار مانند عین خورشید می بینند و گفته می شود: این امیرالمؤمنین علیه السلام است که برای هلاک نمودن ستمکاران رجعت نموده است.»(۲)

شیخ طوسی در کتاب غیبت از مفضّل نقل نموده که می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام از حضرت قائم علیه السلام و کسانی از اصحاب که از دنیا می روند و منتظر ظهور او بوده اند سؤال شد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت قائم قیام می کند قاصدی داخل قبر مؤمن می شود و به او می گوید: امام تو ظاهر شده است اگر می خواهی به دنیا بازگرد و به او ملحق شو و اگر نمی خواهی در کرامت خدا باقی باش و به جای خود بمان.» (۳)

رحلت حضرت مهدی علیه السلام بعد از قیام و رجعت امام حسین علیه السلام به دنیا

مرحوم کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَ قَضَیْنا إِلی بَنی إِسْرائیلَ فِی الْکِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ» (۴) فرمود: «علیّ بن ابی طالب[علیه السلام]کشته شد.

۱- ارشاد مفید: ۲ / ۳۸۶.

۲- غیبت نعمانی: ۲۳۴.

۳- غیبت طوسی: ۴۴۰.

۴- غیبت طوسی: ۴۴۰.

ص: ۴۷

و به امام حسن[علیه السلام] ضربه زدند.» و در تفسیر «وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوّا کَبیرا» فرمود: «امام حسین کشته شد.» و در تفسیر «فَإذا جاءَ وَعْدُ أُولیهُما» فرمود: «آن وعده هنگامی است که وقت یاری و انتقام خون حسین علیه السلام برسد.» و در تفسیر «بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِبادا لَنا أُولی بَأْسٍ شَدیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ» فرمود: «مقصود از " عبادا لنا "مردمی هستند که خداوند قبل از خروج حضرت مهدی علیه السلام آنان را از قبرها خارج می نماید و آنان هر قاتلی از آل محمّد صلی الله علیه و آله را می یابند او را می کشند.»

و فرمود: «مقصود از «وَ کانَ وَعْدا مَفْعُولاً» خروج حضرت مهدی علیه السلام می باشد، و مقصود از «ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ» خروج حضرت حسین علیه السلام با هفتاد نفر از یاران خود که با صورت های سفید و طلایی وارد می شوند می باشد.» و فرمود: «هنگامی که حضرت حسین علیه السلام رجعت می نماید افراد مؤمن شکّی درباره او ندارند و می دانند که او دجّال و شیطان نیست و محبّت الهی است که بین آنان ظاهر شده است و چون بر اهل ایمان ثابت می شود که حضرت حسین قیام و رجعت نموده است، مرگ حضرت حجّه بن الحسن علیه السلام فرامی رسد و حضرت حسین علیه السلام او را غسل می دهد و کفن می نماید و حنوط بر او می ریزد و او را در قبر قرار می دهد چرا که وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله را جز وصیّ پیامبر دفن نخواهد نمود.» (۱)۱

مرحوم علّامه سیّد شبّر می فرماید: اگر کسی بگوید: امام حسین علیه السلام را چه کسی غسل می دهد؟ باید گفته شود: او شهید از این دنیا رفته و نیازی به غسل و تکفین نداشته اشت. یا گفته شود: آن امامی که بعد از او رجعت می کند او را غسل می دهد. (۲)

سپس علاّمه شبّر همان گونه که قبلاً گذشت موارد فراوانی از فرازهای زیارات ائمّه معصومین علیهم السلام که در آنها اشاره به مسأله رجعت شده است را بیان می فرماید و در پایان، دعای شریف عهد را یادآور می شود.

۱- کافی: ۱۰ / ۲۰۶.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۴.

ص: ۴۸

مؤمن پس از مرگ با آل محمّد صلی الله علیه و آله خواهد بود تا حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام در ضمن حدیث طویلی درباره قبض روح مؤمن آمده است که می فرماید: «... مؤمن پس از مرگ، آل محمّد[علیهم السلام] را در جنّات رضوی زیارت می کند و با آنان غذا می خورد و می نوشد و سخن می گوید تا حضرت مهدی علیه السلام قائم ما اهل بیت قیام نماید و چون او قیام می کند خداوند مؤمنین را زنده می کند و آنان همراه اصحاب مهدی علیه السلام گروه گروه لبّیک گویان در خدمت او خواهند بود و در چنین وضعیّتی اهل باطل مبتلای به شکّ و تردید می شوند.»(۱)

حسن بن سلیمان در کتاب منتخب بصائر الدّرجات از امام صادق علیه السلام نقل نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من فاروق اکبر هستم و من صاحب عصا هستم [و با آن پیشانی هر کسی را به علامت ایمان و یا کفر ثبت می کنم].»

سپس فرمود: «من صاحب رجعت اوّل و رجعت آخر هستم و من صاحب رجعت ها و دولتِ دُوَل هستم و به دست من وعده خداوند به تمام و کمال می رسد و کلمه او کامل می شود و به واسطه من دین خدا کامل می گردد.»(۲)

آمادگی برای رجعت معصومین علیهم السلام

در کتاب کامل الزّیارات ابن قولویه از امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام آمده که می گوییم: «و نصرتی لکم معدّه حتّی یحکم اللّه و یبعثکم فمعکم معکم لا مع عدوّکم إنّی من المؤمنین برجعتکم لا أنکر للّه قدرهً و لا أکذّب له مشیّهً و لا أزعم أنّ ما شاء لا یکون.»

و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «باید نزد قبر

۱- همان: ۲ / ۱۵.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۵؛ کافی: ۳ / ۱۳۲.

ص: ۴۹

حضرت امام حسین علیه السلام و قبر هر امامی گفته شود:

«اللّهمّ لا تجعله آخر العهد من زیاره قبر ابن نبیّک و ابعثه مقاما محمودا تنتصر به لدینک و تقتل به عدوّک فإنّک وعدته و أنت الرّبّ الّذی لا تخلف المیعاد.»(۱)

و در زیارت جامعه کبیره مشهور که در کتاب کافی و تهذیب از امام هادی علیه السلام نقل شده، آمده است:

«و یکرّ فی رجعتکم و یملّک فی دولتکم و یشرّف فی عافیتکم و یمکّن فی أیّامکم و تقرّ عینه غدا برؤیتکم.»

و در زیارت وداع نیز آمده: «و مکنّنی فی دولتکم و أحیانی فی رجعتکم.» (۲)

و در زیارت اربعین نیز که در تهذیب از امام صادق علیه السلام نقل شده، آمده: «و أشهد أنّی بکم مؤمن و بإیابکم موقن.»

مؤلّف گوید: مضامین دعای عهد روشن ترین دستور العمل برای آمادگی ما نسبت به قیام حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

شیخ طوسی در کتاب غیبت با سند خود از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «به خدا سوگند، از ما اهل بیت مردی بعد از سیصد و نه سال پس از مرگ خود به حکومت می رسد.» جابر گوید: گفتم: در چه زمانی چنین خواهد شد؟ فرمود: «بعد از حکومت حضرت مهدی علیه السلام .» گفتم: حضرت مهدی چقدر حکومت خواهد نمود؟ فرمود: «نوزده سال و پس از او منتصر قیام می کند و از خون امام حسین علیه السلام و خون اصحاب او انتقام می گیرد، پس او می کشد و اسیر می کند تا سفّاح قیام کند.»(۳)

علّامه سیّد شبّر می گوید: ظاهر این است که مراد از «منتصر» امام حسین علیه السلام و مراد از سفّاح امیرالمؤمنین علیه السلام است.

و در منتخب بصائر الدّرجات از امام باقر علیه السلام نقل شده که می فرماید: «به خدا

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۶.

۲- غیبت طوسی: ۴۵۹.

۳- غیبت شیخ طوسی: ۴۷۸.

ص: ۵۰

سوگند، مردی از ما اهل بیت بعد از سیصد و نه سال که از مرگ او می گذرد قیام می کند و به حکومت می رسد.» راوی می گوید: گفتم: این در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «بعد از مرگ حضرت قائم.» گفتم: حکومت حضرت قائم چقدر خواهد بود؟ فرمود: «نوزده سال.» گفتم: آیا پس از مرگ او هرج و مرج خواهد بود؟ فرمود: «آری، پنجاه سال چنین خواهد بود تا این که منتصِر به دنیا بازگردد تا از خون او و خون یاران او انتقام بگیرد، او آن قدر می کشد و اسیر می کند که مردم می گویند: او اگر از فرزندان پیامبران می بود این قدر مردم را نمی کشت. پس همه مردم بر علیه او قیام می کنند و عمل او را مورد انکار قرار می دهند و او به حرم خدا پناهنده می شود و چون کار سخت می شود و منتصر کشته می شود، سفّاح به دنیا بازمی گردد و برای دفاع از منتصر خشمگین می گردد و همه دشمنان ما را می کشد.» سپس فرمود: «ای جابر، آیا می دانی منتصر و سفّاح کیانند؟ منتصر حسین علیه السلام است و سفّاح امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.» (۱)

و در کتاب کافی و بصائر الدّرجات از امام باقر از امیرالمؤمنین علیهماالسلام نقل شده که فرمود: «خداوند به من شش چیز عطا نمود: ۱ علم منایا [مرگ ها]، ۲ علم بلایا، ۳ علم فصل الخطاب، ۴ من صاحب رجعت ها هستم، ۵ من صاحب دوله الدول هستم، ۶ من صاحب عصا و میسم می باشم و من" دابّه الأرض "هستم و با مردم سخن می گویم.» (۲)

رجعت امام حسین علیه السلام

در کافی و تهذیب از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «به خدا سوگند، روزگار به پایان نمی رسد تا خداوند مردگانی را زنده کند و زنده هایی را بمیراند و حقّ را به دست اهلش بسپارد و دین مورد پسند و رضای خود را برقرار نماید.»

۱- بحارالأنوار: ۵۳ / ۱۰۰.

۲- کافی: ۱ / ۱۹۸.

ص: ۵۱

مرحوم کلینی در کافی و قمّی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده اند که آن حضرت در تفسیر آیه «وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ» فرمود: مقصود از انسان حسن و حسین علیهماالسلام هستند. و مقصود از" حملته أمّه "امام حسین علیه السلام می باشد و این برای این است که خداوند به رسول خود صلی الله علیه و آله بشارت تولّد امام حسین علیه السلام را داد، قبل آن که نطفه او منعقد شود، و بشارت داد که امامت تا قیامت در صلب او خواهد بود. سپس خبر شهادت او و مصائبی که بر او و فرزندان او وارد می شود داده شد و به عوض آن خداوند امامت را در فرزندان او قرار داد و اعلان نمود او کشته می شود و سپس به دنیا بازمی گردد و خداوند حکومتی به او خواهد داد تا دشمنان خود را به قتل برساند و مالک روی زمین شود، و در آیه «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ» (۱) و آیه «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ...» به آن اشاره شده است. بنابر این خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله بشارت داده که اهل بیت او رجعت می کنند و حاکم روی زمین خواهند شد و دشمنان خود را به قتل خواهند رساند... . (۲)

و در کتاب الأنوار المضیئه بهاء الدّین علیّ بن عبدالحمید از امام صادق علیه السلام روایت شده که از آن حضرت سؤال شد: آیا رجعت حقّ است؟ فرمود: «آری.» گفته شد: اوّل کسی که رجعت می کند کیست؟ فرمود: «پس از حضرت مهدی علیه السلام نخستین کسی که قیام می کند و به دنیا بازمی گردد امام حسین علیه السلام است.» گفته شد: همه مردم نیز با او به دنیا بازمی گردند؟ فرمود: «خیر، بلکه گروهی بازمی گردند، همان گونه که خداوند می فرماید: «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً» (۳)، یعنی گروهی بازمی گردند.»

۱- کافی: ۳ / ۵۳۸ .

۲- سوره قصص: ۵ .

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۱۶ ۱۷؛ بحارالأنوار: ۴۳ / ۲۴۶.

ص: ۵۲

و در سخن دیگری فرمود: «امام حسین علیه السلام با اصحاب خود که با او شهید شدند قیام و رجعت می کند و با او هفتاد پیامبر خواهند بود همان گونه که همراه حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر بودند. پس حضرت مهدی علیه السلام خاتم خود را به امام حسین علیه السلام می دهد و امام حسین علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام را پس از رحلت از دنیا غسل می دهد و کفن و حنوط و دفن می نماید.»(۱)

از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَهٍ» سؤال شد و آن حضرت فرمود: «مقصود از روزی که پنجاه هزار سال است رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، و امیرالمؤمنین علیه السلام چون رجعت می نماید چهل و چهار هزار سال حکومت می نماید.» (۲)

فضل بن شاذان از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند و داخل کوفه می شود خداوند از پشت کوفه [یعنی نجف اشرف]هفتاد هزار مؤمن صدّیق را می فرستد و آنان از انصار و اصحاب او خواهند بود.» (۳)

مرحوم ابن قولویه در کتاب کامل الزّیارات با سند خود از برید عجلی نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا ص، به من بفرمایید مقصود از اسماعیل در آیه «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولاً نَبِیّا» (۴) کیست آیا او اسماعیل فرزند ابراهیم است که مردم گمان کرده اند؟ فرمود: «اسماعیل قبل از پدر خود ابراهیم، از دنیا رحلت نمود و ابراهیم خود صاحب

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۷؛ بحارالأنوار: ۵۳ / ۱۰۳.

۲- بحارالأنوار: ۵۳ / ۱۰۴.

۳- همان: ۵۲ / ۲۹۰.

۴- سوره مریم: ۵۴ .

ص: ۵۳

شریعت بود و چگونه می تواند اسماعیل بر امّتی پیامبر باشد؟» گفتم: پس مقصود از اسماعیل در آیه فوق کیست؟ فرمود:

«او اسماعیل بن حزقیل پیامبر است که خداوند او را بر مردمی مبعوث نمود و مردم او را تکذیب نمودند و به قتل رساندند و پوست صورت او را جدا کردند و خداوند بر آنان خشم نمود و سطاطائیل، ملک عذاب را نزد او فرستاد و آن ملک به او گفت: ای اسماعیل خدا مرا فرستاده نزد تو، تا اگر بخواهی قوم تو را به انواع عذاب مؤاخذه کنم. اسماعیل عرض کرد:

خدایا تو از بندگان خود برای خویش میثاق ربوبیّت گرفتی و برای حضرت محمّد صلی الله علیه و آله میثاق نبوّت و برای اوصای او میثاق ولایت و به خلق خود خبر دادی که امّت محمّد صلی الله علیه و آله بعد از او با فرزندش حسین علیه السلام چه خواهند کرد و تو به حسین علیه السلام وعده دادی که به دنیا رجعت می کند تا انتقام خون خود را از دشمنانش بگیرد و حاجت من از تو این است که مرا نیز به دنیا بازگردانی تا انتقام خود را از دشمنانم بگیرم. از این رو، خداوند به او وعده داد و او نیز مانند امام حسین علیه السلام به دنیا رجعت خواهد نمود.»(۱)

این قولویه از حریز نیز روایت نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، چقدر عمر شما اهل بیت در دنیا کوتاه است و اجل شما به یکدیگر نزدیک است با این که مردم شدیدا به شما نیازمند هستند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کدام از ما صحیفه و دستورالعملی داریم و آنچه نیاز زمان امامت ماست در آن تعیین شده است و چون دستورالعمل های آن صحیفه تمام می شود آن امام می داند که مرگ او فرارسیده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله [در خواب] نزد او می آید و خبر رحلت از دنیا و مقام او را نزد خداوند به او می دهد، و امام حسین علیه السلام در صحیفه خود نگاه کرد و گذشته و آینده او برایش تفسیر شد و دید هنوز [شهادت] از آینده او باقی

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۷؛ کامل الزّیارات / ۱۳۸.

ص: ۵۴

مانده است، پس خود را برای آن آماده نمود.

از سویی ملائکه از خداوند درخواست کردند که او را یاری نمایند و خداوند به آنان اجازه داد و چون آماده یاری او شدند او به شهادت رسیده بود پس ملائکه گفتند: خدایا به ما اجازه فرود و یاری حسین را دادی و چون به یاری او رفتیم او را قبض روح نمودی؟! پس خداوند به آنان فرمود: همواره کنار قبّه او باشید تا او قیام و رجعت کند و او را یاری کنید و اکنون بر مظلومیّت او و محرومیّت خود از یاری او گریه کنید و شما بین ملائکه مخصوص به یاوران و گریه کنندگان بر او خواهید بود. پس ملائکه همواره کنار قبر او هستند و با گریه بر مظلومیّت او به خدای خود تقرّب می جویند و از این که موفّق به یاری او نشده اند جزع و ناله می نمایند و چون امام حسین علیه السلام رجعت می کند آنان از یاوران او خواهند بود.»(۱)

در تفسیر فرات بن ابراهیم و مناقب ابن شاذان بن جبرئیل و تفسیر محمّد بن عبّاس بن مهیار با سندهای گوناگون آمده که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «یَوْمَ تَرْجُفُ الرّاجِفَهُ * تَتْبَعُهَا الرّادِفَهُ» (۲) فرمود: «مقصود از" راجفه "حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهماالسلام است و مقصود از" رادفه "علیّ بن ابی طالب علیه السلام است و حسین علیه السلام نخستین کسی است که برای رجعت سر از قبر خارج می کند و خاک از صورت خود می زداید و لشکر او هفتاد و پنج هزار نفر خواهند بود چنان که خداوند می فرماید: «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ * یَوْمَ لا یَنْفَعُ الظّالِمینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ»(۳).»(۴)

و در منتخب بصائر الدّرجات از کتاب التنزیل و التحریف با سند متّصل از عبداللّه بن نجیح یمانی نقل شده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: معنای آیه «لَوْ تَعْلَمُونَ

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۸؛ بحارالأنوار: ۵۳ / ۱۰۶.

۲- سوره نازعات: ۶ ۷.

۳- سوره غافر: ۵۱ ۵۲ .

۴- تفسیر فرات: ۵۳۷ .

ص: ۵۵

عِلْمَ الْیَقینِ» (۱) چیست؟ فرمود: «معاینه و مشاهده است.» گفتم: معنای «کَلّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» چیست؟ فرمود: یکبار در رجعت و بار دیگر در قیامت است.»

ذوالقرنین این امّت

حسن بن سلیمان در منتخب بصائر الدّرجات از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که از آن حضرت سؤال شد: «ذوالقرنین» چه کسی بوده است؟ فرمود: «او مردی بود که خداوند او را مبعوث به قومش نمود و قومش او را تکذیب نمودند و بر صورت او زدند تا این که از دنیا رحلت نمود، و خداوند باز او را زنده کرد و نزد قومش فرستاد و باز قومش او را تکذیب نمودند و این بار به طرف دیگر صورت او زدند تا از دنیا رحلت نمود و خداوند باز او را زنده نمود و" ذوالقرنین "نامیده شد چرا که به دو طرف پیشانی او ضربه وارد شده بود، و در بین شما نیز همانند او وجود دارد، [و مقصود آن حضرت خودشان بود].» (۲)

انتقام از بنی امیّه در رجعت

در کتاب منتخب بصائر الدّرجات از کتاب تأویل ما نزل من القرآن فی النّبی و آله تألیف محمّد بن عبّاس از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعینَ»(۳) فرمود: «مقصود از" خاضعین" خضوع رقاب بنی امیّه و ذلّت آنان است و مقصود از" آیه "علیّ بن ابی طالب علیه السلام است که هنگام زوال خورشید مقابل مردم ظاهر می شود و مردم او را به حسب و نسب می شناسند.»

سپس فرمود: «بنی امیّه در آن زمان بسیار هراس پیدا می کنند و اگر یکی از آنان خود را پشت درختی پنهان کند آن درخت می گوید: این از بنی امیّه است او را

۱- سوره تکاثر: ۵ .

۲- منتخب بصائر الدّرجات: ۲۰۴.

۳- سوره شعراء: ۴.

ص: ۵۶

بکشید.» (۱)

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه «وَ لَنُذیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْاَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْاَکْبَرِ» فرمود: «مقصود از عذاب" أدنی" عذاب در رجعت است.» (۲)

در کتاب البشاره مرحوم سیّد علی بن طاووس نقل شده که گوید: در کتاب جعفر بن محمّد بن مالک کوفی یافتم و او از حمران نقل نموده که گوید: عمر دنیا یکصد هزار سال است. بیست هزار سال آن برای سایر مردم است و هشتاد هزار سال آن برای آل محمّد صلی الله علیه و آله خواهد بود. (۳)

برخی از آیات و روایات درباره رجعت

در کتاب کامل الزّیارات از مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «من سریری از نور را می بینم که بر آن قبّه ای از یاقوت سرخ و مزیّن به طلا قرار دارد و امام حسین علیه السلام را می بینم که بر آن سریر نشسته است و اطراف او نود هزار قبّه سبز قرار دارد. و می بینم که مؤمنین او را زیارت می کنند و بر او سلام می دهند و خداوند به آنان می فرماید: ای اولیای من، هرچه می خواهید از من طلب کنید چرا که شما زمانی طولانی اذیّت شدید و ذلیل گردیدید و از پا درآمدید، پس امروز هر حاجتی از حوائج دنیا و آخرت دارید از من بخواهید که من حاجات شما را برآورده خواهم نمود. پس آب و غذای آنان از بهشت خواهد بود.» سپس فرمود: «به خدا سوگند این از کرامت های الهی است.» (۴)

مرحوم سیّد شبّر می فرماید: این حدیث ظهور در رجعت دارد نه در قیامت چرا که حوائج مربوط به دنیا در قیامت سؤال نمی شود.» (۵)

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۹.

۲- همان: ۲۰۶.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۲۱۲.

۴- کامل الزّیارات: ۲۵۹.

۵- حقّ الیقین: ۲ / ۱۹.

ص: ۵۷

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج در بخش توقیعات وارده از ناحیه مقدّسه امام عصر علیه السلام به سیّد حمیری زیارتی را نقل نموده که در آن آمده است: «و أشهد أنّکم حجّه اللّه أنتم الأوّل و الآخر و أنّ رجعتکم حقّ لا شکّ فیها «لا یَنْفَعُ نَفْسا إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْرا»(۱).» (۲)

در تفسیر نعمانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «پاسخ دهنده به منکر رجعت سخن خداوند است که می فرماید: «یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجا مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ» (۳)، و معنای آن حشر به دنیاست؛ چرا که حشر برای آخرت در آیه «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَدا» (۴) می باشد. و مقصود از آیه «وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ» (۵) نیز رجعت به دنیا می باشد وگرنه برای قیامت قطعا رجعت خواهند نمود.

و نیز آیه «وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ میثاقَ النَّبِیّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (۶) جز رجعت به دنیا نمی تواند باشد.» (۷)

و نیز آیاتی که خطاب به ائمّه علیهم السلام شده و خداوند به آنان وعده نصرت و انتقام از دشمنان را داده است مربوط به رجعت خواهد بود مانند آیه «وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ... لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئا» (۸). این آیه مربوط به زمانی است که به دنیا رجعت می کنند. همچنین آیه «وَ نُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ» (۹) و آیه «إِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ

۱- سوره انعام: ۱۵۸.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۹.

۳- سوره نمل: ۸۳ .

۴- سوره کهف: ۴۷.

۵- سوره انبیاء: ۹۵.

۶- سوره آل عمران: ۸۱ .

۷- احتجاج: ۲ / ۳۱۵.

۸- سوره نور: ۵۵ .

۹- سوره قصص: ۵ .

ص: ۵۸

لَرادُّکَ إلی مَعادٍ» (۱)، یعنی رجعت به دنیا، و نیز آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ» (۲) و نیز آیه «وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعینَ رَجُلًا لِمیقاتِنا» (۳) که پس از مرگ خداوند آنان را به دنیا بازگرداند و باز مشغول زندگی خود شدند و همچنین قصّه عزیر که قبلاً تفصیل آن گذشت، همه این آیات مربوط به رجعت است.(۴)

در کتاب مناقب ابن شهرآشوب از امام باقر علیه السلام در شرح سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «علی یدیّ تقوم السّاعه» امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود رجعت قبل از قیامت است و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: در رجعت، خداوند به واسطه من و ذرّیّه من، مؤمنین را یاری خواهد نمود.»(۵)

مرحوم صدوق در کتاب صفات الشّیعه از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر کس به هفت چیز ایمان و اقرار داشته باشد مؤمن خواهد بود. و یکی از آنها را ایمان به رجعت ذکر نموده است.»(۶)

حضرت رضا علیه السلام نیز می فرماید: «کسی که اقرار به یگانگی خداوند و... و اقرار به رجعت و متعه زن ها و حجّ تمتّع و معراج و سؤال قبر و حوض کوثر و شفاعت و خلقت بهشت و دوزخ و صراط و میزان و حشر و نشر در قیامت و جزا و حساب داشته باشد، حقّا او مؤمن و از شیعیان اهل بیت خواهد بود.»(۷)

تفصیل قیام امام زمان و رجعت معصومین علیهم السلام

مرحوم شیخ حسن بن سلیمان در کتاب منتخب بصائر الدّرجات با سند معتبر از

۱- همان: ۸۵.

۲- سوره بقره: ۲۴۳.

۳- سوره اعراف: ۱۵۵.

۴- حقّ الیقین: ۲ / ۲۰.

۵- حقّ الیقین: ۲ / ۳۰؛ مناقب ابن شهرآشوب: ۲ / ۲۰۶.

۶- همان. «البرائه من الجبت و الطّاغوت، و الإقرار بالولایه، و الإیمان بالرّجعه، و الإستحلال للمتعه، و تحریم الجری، و المسح علی الخفّین.» بحارالأنوار: ۶۲ / ۱۹۴؛ صفات الشّیعه: ۱۷۸.

۷- مسند الإمام الرّضا علیه السّلام: ۱ / ۴۶؛ صفات الشّیعه: ۹۲.

ص: ۵۹

مفضّل بن عمر نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مولای من! حضرت مهدی در کجا ظاهر می شود و ظهور او چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «ای مفضّل او به تنهایی ظاهر می شود و نزد کعبه می آید و تنها داخل کعبه می شود و چون تاریکی شب همه جا را فرامی گیرد و چشم ها به خواب می رود جبرئیل و میکائیل و صفوفی از ملائکه بر او وارد می شوند و جبرئیل به او می گوید": یا سیّدی قولک مقبول و أمرک جایز، "سپس آن حضرت دست مبارک خود را بر صورت می کشد و می فرماید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْاءَرْضَ نَتَبَوَّءُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلینَ»(۱)، پس بین رکن و مقام ابراهیم می ایستد و فریاد می کند": یا معاشر نقبائی و أهل خاصّتی و من ذخرهم اللّه لنصرتی، "...یعنی: ای نقبا و خواصّ من و ای کسانی که خداوند شما را برای من ذخیره نموده، همگی با میل و رغبت نزد من بیایید. پس صدای او به آنان می رسد، در حالی که آنان در محراب عبادت و یا در بستر خواب در شرق و غرب عالم اند، و چون این ندای واحد به گوش همه آنان می رسد آنان فورا مانند چشم برهم زدن نزد او حاضر می شوند، پس خداوند امر می فرماید تا عمودی از نور از زمین تا آسمان قرار بگیرد و هر مؤمنی از آن نور استفاده نماید و آن نور به داخل خانه او وارد شود و مؤمنین از این نور شاد می شوند و هنوز نمی دانند که حضرت مهدی علیه السلام قیام نموده است تا این که صبحگاه نزد او حاضر می شوند و آنان سیصد و سیزده نفر می باشند، مطابق اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر.»

مفضّل می گوید: ای مولای من، آیا آن هفتاد و دو نفر [اصحاب امام حسین علیه السلام [که به شهادت رسیدند نیز با او خواهند بود؟ فرمود: «آری، آنان همراه دوازده هزار نفر مؤمن از شیعیان علی علیه السلام با او خواهند بود و امام حسین عمامه سیاهی بر سر

۱- سوره زمر: ۷۴.

ص: ۶۰

خواهد داشت.»

سپس فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام پشت خود را به کعبه می دهد و دست خود را می کشد و نوری از آن ساطع می شود و می فرماید: این دست خداست و از ناحیه خدا و به امر خداست. و سپس این آیه را تلاوت می فرماید: «إِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللّهَ يَدُ اللّهِ فَوْقَ أَيْديهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ»(۱)، و نخستین کسی که با او بیعت می کند و دست او را می بوسد جبرئیل است و سپس ملائکه و نجبای جنّ و نقبای اصحاب با او بیعت می کنند و مردم مکّه می گویند:

این شخصی که در کنار کعبه ایستاده و این جمعیّتی که با او هستند کیانند؟ و آن نوری که ما دیشب مشاهده کردیم و تاکنون مثل آن را ندیده بودیم چه بود؟! پس برخی از آنان می گویند: او همان شخصی است که دیروز با چند بز لاغر همراه بود. پس برخی از آنان به همدیگر می گویند: آیا شما کسی را از بین آنان می شناسید؟ آنان می گویند: جز چهار نفر از آنان احدی را نمی شناسیم. و این اوّل طلوع خورشید خواهد بود و چون خورشید بالا می آید از وسط آن با زبان فصیح عربی ندا می رسد": این مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله است ".و او را فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله معرّفی می نماید و مکنّای به کنیه او می کند و می گوید": او فرزند امام حسن عسکری امام یازدهم شماست؛ با او بیعت کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت نکنید که گمراه خواهید شد»".

تا این که فرمود: «اوّل کسی که دست او را می بوسد، ملائکه هستند و سپس اجنّه و پس از آنان نقبای اصحاب او، و همگی می گویند": سمعنا و أطعنا، "و در آن روز همه خلایق این ندار را می شنوند و از شهر و روستا و خشکی و دریا با یکدیگر گفت و گو می کنند و به طرف او می آیند و چون غروب آفتاب می رسد، فریاد دیگری از مغرب بلند می شود و گوینده ای می گوید:

۱- سوره فتح: ۱۰.

ص: ۶۱

"ای مردم، پروردگار شما در وادی یابس از سرزمین فلسطین ظاهر شده و او عثمان بن عنبسه اموی از فرزندان یزید بن معاویه است با او بیعت کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت نکنید تا گمراه نشوید ".پس ملائکه و جنّیان و نقبا او را تکذیب می کنند و به او می گویند: سخن تو را شنیدیم و با تو مخالفت کردیم. و لکن هر که اهل شکّ و منافق و کافر باشد این ندا را می پذیرد و کافر و گمراه خواهد شد. این در حالی است که آقا حضرت بقیّه اللّه قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله پشت خود را به کعبه داده و می فرماید:

"ای مخلوق خدا آگاه باشید، هر که می خواهد نوح و فرزند او سام را ببیند بیاید مرا ببیند، و هر که می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند بیاید مرا ببیند، و هر که می خواهد موسی و یوشع را ببیند بیاید مرا ببیند، و هر که می خواهد عیسی و شمعون را ببیند بیاید مرا ببیند، و هر که می خواهد محمّد و امیرالمؤمنین[علیهماالسلام] را ببیند بیاید مرا ببیند، و هر که می خواهد حسن و حسین را ببیند بیاید مرا ببیند، و هر که می خواهد امامان از فرزندان حسین را ببیند بیاید مرا ببیند".

سپس می فرماید": بیایید هر چه می خواهید از من سؤال کنید تا من شما را به آنچه می دانید و نمی دانید آگاه سازم، و هر کس اهل کتاب های آسمانی و صحف پیامبران است بیاید و [علوم] آنها را از من بشنود ".سپس نخستین کتاب هایی که بر آدم و شیث نازل شده است را قرائت می کند، و امّت آدم و شیث می گویند: به خدا سوگند این ها صحف واقعی آدم است و ما اکنون چیزهایی را دانستیم که نمی دانستیم و یا برای ما آشکار نشده بود و یا تغییر و تبدیل و اسقاطی در آنها ایجاد گردیده بود.

سپس صحف و کتاب های نوح و ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود را قرائت می نماید و اهل تورات و انجیل و زبور می گویند: به خدا سوگند، این ها همان کتاب های آسمانی است و حرفی از آنها تغییر نکرده است و این ها تورات جامع و زبور کامل و انجیل کامل است و چند برابر آن چیزی است که ما

ص: ۶۲

تاکنون قرائت می کرده ایم.

سپس قرآن را قرائت می نماید و مسلمانان می گویند: به خدا سوگند، این ها همان قرآنی است که بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده و هیچ تغییر و تبدیل و اسقاطی در آن ایجاد نشده است.

سپس دابّه الأرض [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام] ظاهر می شود و بین رکن و مقام می ایستد و در صورت مؤمن می نویسد": این مؤمن است ".و در صورت کافر می نویسد": این کافر است".

سپس مردی نزد حضرت مهدی علیه السلام می آید که صورت او به طرف پشت است و پشت او به طرف سینه اوست. پس مقابل آن حضرت می ایستد و می گوید: ای مولای من، من بشیر هستم و یکی از ملائکه به من امر نموده تا خدمت شما بیایم و به شما بشارت بدهم که سفیانی در سرزمین بیداء به هلاکت رسیده. پس حضرت مهدی علیه السلام به او می فرماید: قصّه خود و برادرت را بگو. آن مرد می گوید:

من و برادرم در جیش سفیانی بودیم و دنیا را از دمشق تا زوراء [یعنی بغداد] تخریب نمودیم، سپس کوفه و مدینه را تخریب کردیم و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را شکستیم و استران ما فضولات خود را در مسجد آن حضرت ریختند و چون خارج شدیم سیصد هزار مرد بودیم و می خواستیم کعبه را خراب کنیم و اهل مکّه را بکشیم و چون به بیدا رسیدیم صیحه ای بلند شد و گوینده ای گفت:

"ای بیدا، نابود کن قوم ستمکار را ".پس زمین دهن باز کرد و همه لشکر سفیانی را بلعید و به خدا سوگند احدی باقی نماند جز من و برادرم. ناگهان ملکی آمد و بر صورت ما زد و صورت های ما چنان که مشاهده می کنید به عقب برگشت. سپس به برادر من گفت": وای بر تو، ای نذیر تو باید نزد سفیانی ملعون در دمشق بروی و به او بگویی: مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله ظاهر شده است، و باید بگویی: خدا لشکر سفیانی را در بیدا هلاک نمود".

و به من فرمود": ای بشیر، تو نیز در مکّه نزد مهدی علیه السلام برو و او را به هلاکت

ص: ۶۳

ظالمین بشارت بده و به دست او توبه کن که او توبه تو را می پذیرد ".پس حضرت مهدی علیه السلام دست مبارک خود را بر صورت او می کشد و او عافیت و سلامت پیدا می نماید و با آن حضرت بیعت می کند و از یاران او خواهد بود.»

مفضّل می گوید: ای مولای من، آیا ملائکه و جنّیان بین مردم آشکار می شوند؟ فرمود: «به خدا سوگند، آری. آنها با حضرت مهدی علیه السلام سخن می گویند مانند کسی که با خانواده خود سخن می گوید.»

مفضّل می گوید: گفتم: ای مولای من، آیا آنان با حضرت مهدی علیه السلام همراه خواهند شد؟ فرمود: «به خدا سوگند، آری.» سپس فرمود: «به خدا سوگند ای مفضّل، حضرت مهدی علیه السلام سپس به سرزمین هجرت بین کوفه و نجف وارد می شود و یاران او به چهل و شش هزار از ملائکه و شش هزار از جنّیان [و در روایتی آمده که فرمود: و به همان اندازه از جنّیان] می رسند و خداوند به وسیله آنان او را پیروز خواهد نمود.»

پس مفضّل به امام صادق علیه السلام می گوید: حضرت مهدی با اهل مکّه چه خواهد کرد؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: «آنان را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می نماید و چون از او اطاعت می کنند مردی از اهل بیت خود را بر آنان حاکم می نماید و به طرف مدینه می رود.»

مفضّل می گوید: گفتم: حضرت مهدی علیه السلام با کعبه چه می کند؟ فرمود: «کعبه را تا پایه های آن خراب می کند و پایه های آن را که از زمان آدم بوده، و مقداری که ابراهیم و اسماعیل بر آن افزوده اند را باقی می گذارد چرا که هر چه بعد از ابراهیم و اسماعیل بر آن افزوده شده به دست پیامبر یا وصیّ پیامبر نبوده است. سپس حضرت مهدی علیه السلام کعبه را آن گونه که خدا می خواهد بنا می کند و همه آثار ستمگران را از مکّه و مدینه و عراق و سایر بلاد محو خواهد نمود و نیز مسجد کوفه را تخریب می کند و بر بنیان اوّل آن بازسازی می نماید و قصر دمشق را نیز خراب می کند، چرا که ملعون است و ملعون است کسی که آن را بنا نموده است.»

ص: ۶۴

مفضّل می گویـد: مولای من، آیا حضـرت مهـدی علیه السـلام سـپس در مکّه اقامت می جویـد؟ فرمود: «در آن جا اقامت نمی کند بلکه مردی از اهـل بیت خود را جـایگزین خود می نمایـد و اهل مکّه او را می کشـند. پس حضـرت مهـدی علیه السـلام باز به مکّه بازمی گردد و مردم مکّه تسلیم او می شوند و با اشک و زاری می گویند:

"ای مهـدی آل محمّـد! التّوبه التّوبه، "پس آنان را نصـیحت می نمایـد و بیم می دهد و دیگری را از اهل مکّه بر آنان جانشـین خود قرار می دهد و باز اهل مکّه بر سـر او می ریزند و او را می کشـند، و حضـرت مهدی علیه السـلام لشـکری از جنّ و نقبای خود را به مکّه می فرستد و به آنان می گوید: به مکّه بروید و هر که ایمان نمی آورد را بکشید.

سپس می فرماید: اگر نبود که رحمت خدا همه چیز را احاطه نموده و من آن رحمت هسـتم، من نیز با شـما به جنگ با اهل مکّه می آمدم چرا که آنان عذری بین خود و خدا و من باقی نگذاردند. پس آنان به مکّه بازمی گردند و به خدا سوگند از صد نفر یک نفر سالم نمی ماند بلکه به خدا سوگند از هزار نفر یک نفر سالم نمی ماند.»

مفضّل می گویـد: به امام صادق علیه السـلام گفتم: ای مولای من، خانه مهدی و محلّ اجتماع مؤمنین کجا خواهد بود؟ فرمود: «مقرّ حکومت او کوفه است و محـلّ قضـاوت او مسـجد کوفه است و بیت المال و محلّ تقسـیم غنائم مسـلمین مسـجد سـهله است و محلّ خلوت او نجف است.»

مفضّـل می گویـد: «ای مولـی من، آیـا همه مـؤمنین در کوفه خواهنـد بود؟ فرمود: «به خـدا سوگنـد، آری، همه مؤمنین در کوفه و اطراف آن خواهنـد بود. و کوفه به قـدری ارزشـمند می شود که جای خوابیـدن یک گوسـفند در آن دو هزار درهم ارزش پیدا می کند.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، مردم آرزو می کنند که یک وجب آن را به یک وجب از طلا خریداری کنند و محدوده کوفه در آن زمـان به پنجـاه و چهـار میـل می رسـد و قصور آن به کربلاـ متّصـل می شود و خداونـد کربلا را محلّ رفت و آمـد ملائکه و مؤمنین قرار می دهد و شأن و منزلتی پیدا می کند و برکات آن به قدری

ص: ۶۵

فراوان می شود که اگر مؤمنی در آن دست به دعا بلند کند، با یک دعای او خداوند هزار برابر دنیا را به او می دهد.»

سپس امام صادق علیه السلام نفس عمیقی کشید و فرمود: «ای مفضّل، نقاط زمین بر همدیگر فخر کردند و چون کعبه بر کربلا فخر نمود، خداوند به او وحی کرد: آرام بگیر و بر کربلا فخر مکن، چرا که آن بقعه مبارکه است که در آن ندای الهی به موسی رسیده و آن همان" ربوه "است که مریم و مسیح به آن پناهنده شدند و عیسی علیه السلام مریم را در آن غسل داد و خود غسل ولادت نمود و آن بهترین بقعه ای است که رسول گرامی اسلام از آن به معراج رفت و در آن برای شیعیان ما تا ظهور حضرت مهدی خیر و برکت خواهد بود»

مفضّل گوید: ای مولای من، سپس حضرت مهدی به کجا خواهد رفت؟ فرمود: «به مدینه جدّم رسول اللّه صلی الله علیه و آله خواهد رفت و چون وارد آن شود، در آن جا مقام عجیبی خواهد داشت که سبب خشنودی مؤمنین و خواری کافران خواهد شد.»

مفضّل گوید: آن مقام عجیب چیست؟ فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام نزد قبر جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید و می فرماید": ای مردم! این قبر جدّ من رسول اللّه صلی الله علیه و آله است "؟مردم می گویند: آری ای مهدی آل محمّد. پس می فرماید": چه کسانی در کنار او دفن شده اند "؟می گویند: دو یار و هم خواب او ابوبکر و عمر. پس با آن که خود آنان را می شناسد و همه مردم سخن او را می شنوند می فرماید:

"آنان کیانند و چگونه از بین مردم تنها این دو نفر در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شده اند، و شاید آنان نباشند "؟پس مردم می گویند: ای مهدی آل محمّد، جز این دو نفر کسی در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن نشده است و آنان به این دلیل در کنار او دفن شده اند که جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدران دو همسر او بوده اند. پس حضرت مهدی علیه السلام می فرماید": آیا کسی بین شما هست که جز این را بگوید؟ و یا درباره آنان شکّ داشته باشد "؟مردم می گویند: خیر...» امام صادق علیه السلام می فرماید: «سپس

ص: ۶۶

حضرت مهدی به طرف کوفه می رود و بین کوفه و نجف اقامت می نماید، و یاران او در آن روز چهل و شش هزار از ملائکه و مانند آنها از جنّیان و سیصد و سیزده نفر از نقبای او هستند.»

مفضّل گوید: ای مولای من، دارالفاسقین [یعنی بغداد] در آن وقت چگونه خواهد بود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «در لعنت و خشم خداوند است و فتنه هایی آن را خراب می کند، وای بر کسانی که در آن قرار دارند و تمام ویل برای پرچم های زرد و پرچم های مغرب و وای بر کلب جزیره و پرچم هایی که از دور و نزدیک به طرف او حرکت می کنند.»

سپس فرمود: «به خدا سوگند، همان عذابی که از اوّل روزگار تا آخر آن بر امّت های سرکش فرود آمده و می آید بر اهل بغداد نیز فرود خواهد آمد و عذابی بر آن نازل خواهد شد که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است و طوفان آن جز با شمشیر نخواهد بود، پس وای بر کسانی که آن را مسکن خود قرار می دهند، چرا که اقامت در آن همراه با شقاوت است و خروج از آن خروج به سوی رحمت الهی است، به خدا سوگند، اهل آن به گونه ای زندگی می کنند که گفته می شود:

دنیا همین بغداد است و خانه ها و قصرهای آن بهشت است و دختران آن حوریان بهشتی هستند و جوان های آن جوان های بهشتی می باشند و مردم گمان می کنند که خداوند رزق بندگان خود را جز در آن جا تقسیم نکرده است، و همواره آشکارا در آن افترای بر خدا و رسول او و حکم بر خلاف کتاب خدا و شهادت های دروغ و شرب خمر و زنا و حرام خواری و ریختن خون بی گناه انجام می گیرد که به این اندازه در بقیّه دنیا انجام نمی گیرد، از این رو، خداوند آن را چنان خراب خواهد نمود که اگر کسی از آن بگذرد می گوید: آیا این جا همان بغداد [و زوراء] است؟

سپس سیّد حسنی آن جوان زیبا از ناحیه دیلم قیام می کند و با صدای بلند می گوید: ای مردم، آل احمد ملهوف [و مصیبت زده] را اجابت کنید. و ندایی از اطراف ضریح بلند می شود، پس گنج های خدا در طالقان او را اجابت می کنند و آنها

ص: ۶۷

گنج های طلا و نقره نیستند بلکه مردان صالح و شجاعی هستند مانند پاره های آهن و در دست هایشان حربه های جنگی است و آنان همه ستمگران را می کشند تا وارد کوفه می شوند و در آن وقت بیشتر روی زمین پاک شده است.

پس سیّد حسنی کوفه را محلّ اقامت خود قرار می دهد تا این که خبر حضرت مهدی علیه السلام به او و یارانش می رسد، و اصحاب او می گویند: ای فرزند رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، این کیست که در کنار ما نزول نموده است؟ سیّد حسنی می گوید: حرکت کنید تا نزد او برویم و ببینیم او کیست و چه می خواهد؟ در حالی که به خدا سوگند، سیّد حسنی می داند او مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله است و می خواهد اصحاب خود را نسبت به او آگاه سازد. پس سیّد حسنی نزد حضرت مهدی علیه السلام می آید و به آن حضرت می گوید:

اگر شما مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله هستی پس عصای جدّ تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاتم و برده و زره فاضل و عمامه سحاب و اسب یربوع و ناقه عضباء و استر دلدل و حمار یعفور و نجیب براق و صحف امیرالمؤمنین تو کجاست؟ پس حضرت مهدی علیه السلام آنچه نام برده شد را به او نشان می دهد و سپس عصا را می گیرد و در بین سنگ های سخت فرومی کند و عصا سبز می شود و برگ پیدا می کند، و مقصود سیّد حسنی از این کار، جز راهنمایی و ارشاد اصحابش به مقام حضرت مهدی علیه السلام نیست.

پس یاران سیّد حسنی با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کنند و سیّد حسنی می گوید: اللّه أکبر ای فرزند رسول خدا دست مبارک خویش را بده تا ما با تو بیعت کنیم. پس حضرت مهدی علیه السلام دست خود را دراز می کند و سیّد حسنی و یارانش با او بیعت می نمایند جز چهل هزار نفر از اصحاب مصاحف که معروف به زیدیّه هستند و می گویند:

این ها جز سحر عظیم نیست. پس لشکر سیّد حسنی و لشکر حضرت مهدی علیه السلام مخلوط می شوند و حضرت مهدی طایفه زیدیّه منحرفه را موعظه می کند و سه روز آنان را به اسلام دعوت می نماید و آنان به طغیان و کفر خود باقی می مانند

ص: ۶۸

و حضـرت مهدی علیه السلام دستور قتل آنان را صادر می فرماید و همه آنان کشته می شوند و حضرت مهدی به اصحاب خود می گویـد: مصاحف را از زیدیّه نگیرید و بگذارید نزد آنان باشد تا سـبب حسـرت آنان شود چنان که از پیش آنها مصاحف را تغییر و تبدیل و تحریف نمودند و به آیات الهی عمل نکردند.»

مفضّل گویـد: به امام صادق علیه السـلام گفتم: ای مولای من، سـپس حضـرت مهـدی علیه السـلام چه خواهد کرد؟ فرمود: «سـپس حضـرت مهدی لشکرهایی برای جنگ با سفیانی به دمشق می فرستد و لشکر حضرت مهدی علیه السلام سفیانی را دستگیر می کنند و سر او را بر روی آن صخره معروف از تن جدا می کنند.

سپس امام حسـین علیه السلام با دوازده هزار صدّیق و هفتاد و دو نفر از اصحاب خود که در کربلا با او شهید شده اند قیام می نماید و قیام و رجعت او بسـیار نورانی و زیبا خواهد بود و سپس سیّد صدّیق اکبر امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام قیام و رجعت می نمایـد و در نجف برای او قبّه ای نصب می شود که یکی از ارکـان آن در نجف است و رکن دیگر آن در هجر و رکن سوّم در صنعا و رکن چهارم در مـدینه منوّره است و من می بینم که چراغ های آن در آسـمان و زمین نورانی تر از خورشـید و ماه است و با چنین رخـدادی باطن ها آشـکار می شود و معنای آیه شـریفه «تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِـعَهٍ عَمّا أَرْضَـعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللّهِ شَدیدٌ»(۱) آشکار می گردد.

سپس سـیّد اکبر حضـرت محمّـد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بـا انصـار و مهـاجرین و کسـانی که به او ایمـان آورده انـد و او را تصـدیق کرده اند و به شـهادت رسـیده اند قیام و رجعت می نماید و در آن هنگام تکذیب کنندگان و اهل شکّ و کسانی که از او جلوگیری می کرده انـد و او را ساحر و کاهن و مجنون و ناطق از روی هوا می دانسـتند و با او به جنگ برخاسـته اند نیز رجعت می کنند تا قصاص شوند و نسبت به اعمالی که از زمان

۱- سوره حجّ: ۲.

ص: ۶۹

بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام انجام داده اند و آنچه با هر کدام از امامان پیش از حضرت مهدی از کشتن و مسموم کردن و آواره نمودن داشته اند مجازات شوند و در آن روز تأویل آیه «وَ نُرِیدُ أنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاٴَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ * وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْاٴَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ» (۱) حقیقت پیدا می کند».

مفضّل گوید: مولای من! مقصود از فرعون و هامان کیانند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «...»

مفضّل گوید: ای مولای من، آیا رسول خدا و امیرالمؤمنین با حضرت مهدی خواهند بود؟ فرمود: «جز این نیست که آنان قدم بر همه نقاط روی زمین خواهند گذارد حتّی ماورای جبل قاف، آری به خدا سوگند حضرت محمّد و علی قدم در ظلمات و قعر دریاها می گذارند و هیچ جای قدمی باقی نمی ماند جز آن که قدم در آن خواهند گذارد و دین خدا را در آن اقامه خواهند نمود.»

سپس فرمود: «ای مفضّل، من می بینم که ما امامان مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر می شویم و نسبت به آنچه از این امّت بعد از آن حضرت بر ما وارد شده مانند: تکذیب و رد و سبّ و لعن و تهدید به قتل و تبعید از حرم یعنی حرم جدّمان به محلّ حکومت آنان و قتل و سمّ و حبس، به او شکوه می نماییم و رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه خواهد نمود و به ما می فرماید: فرزندان من! هر چه بر سر شما آمده بر سر جدّتان قبل از شما نیز آمده است.

سپس حضرت فاطمه علیهاالسلام شروع به شکوه خواهد نمود و مصایبی که بر او از ناحیه ... وارد شده و گرفتن فدک از او و آمدن او در مجمع مهاجرین و انصار در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خطابه او در مورد فدک و رد نمودن او با جعل حدیث "إنّ الأنبیاء لا تورّث "و احتجاج او در ارث به قول زکریّا و یحیی و قصّه داود و سلیمان.

۱- سوره قصص: ۶۵.

ص: ۷۰

و خطاب آن مرد به او که نامه پدرت در امر فدک را بیاور و چون او نامه فدک را به دست آن مرد می دهد، او مقابل قریش و مهاجرین و انصار و سایر عرب آن را باز می کند و آب دهن در آن می اندازد و پاره می کند و حضرت فاطمه گریان می شود و با چشم گریان نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید و به خدا و پدر خود استغاثه می نماید و به اشعار رقیّه بنت صفّی تمثّل می جوید.

قد کان بعدک أنباء و هنبثه لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب

إنّا فقدناک فقد الأرض وابلها و اختلّ قومک فاشهدهم فقد لعبوا

أبدت رجال لنا فحوی صدورهم لما نأیت و حالت دونک الترب

و کلّ قوم لهم قربی و منزله عند الإله علی الأدنین مقترب

سپس حضرت فاطمه علیهاالسلام مصائبی که از بعضی از منافقین به او رسیده است را خدمت پدر خود بیان می کند مانند این که نزدیک بود حضرت فاطمه علیهاالسلام موهای خود را پریشان نماید و به آنان نفرین کند تا این که امیرالمؤمنین با چشمان قرمز و سر برهنه از خانه خارج می شود و نزد فاطمه می آید و عبای خود را بر او می اندازد و او را به سینه می چسباند و به او می فرماید: ای دختر رسول خدا تو می دانی که پدرت را خداوند رحمه للعالمین مبعوث نمود، پس خدا را و خدا را به یاد بیاور و سر خود را برهنه مکن و پیشانی به درگاه خدا بالا مبر، به خدا سوگند اگر چنین کنی خداوند کسی را روی زمین باقی نخواهد گذاشت که شهادت به رسالت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و یا رسالت موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و آدم بدهد بلکه جنبنده ای روی زمین و پرنده ای در هوا نخواهد بود جز آن که خداوند همه آنان را هلاک خواهد نمود.

پس امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شکوه می کند و می فرماید: من شبانه حسن و حسین و زینب و امّ کلثوم را به در خانه های مهاجرین و انصار بردم و آنان را به یاد خدا و رسول او و بیعت آنان در مسأله خلافت با خدا و رسول او آوردم و گفتم: شما در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله در چهار موضع با آن حضرت بیعت کردید و در همه آنها بر من به نام امیرالمؤمنین سلام کردید و وعده دادید که روز

ص: ۷۱

آینده مرا یاری کنید و چون صبح شد از خانه بیرون نیامدید.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام از مصائب بزرگی که بر او وارد شده است شکوه می نماید و می گوید: یا رسول اللّه قصّه من مانند قصّه هارون است که به موسی گفت: «قالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنی فَلا تُشْمِتْ بِیَ الْأَعْداءَ وَ لا تَجْعَلْنی مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ»(۱)، و من در تمام مصائب برای خدا صبر کردم و تسلیم امر او بودم و به قضای او راضی شدم و خداوند حجّت را بر دشمنان من تمام نمود. سپس گوید: یا رسول اللّه، صبر من از همه اوصیای پیامبران بیشتر بود و من مصایبی را تحمّل نمودم که احدی از اوصیای پیامبران تحمّل نکرد تا این که عبدالرّحمان بن ملجم به ضربت شمشیر مرا به قتل رسانید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «سپس امام حسن علیه السلام مقابل جدّ خود می ایستد و می گوید: یا جدّاه، معاویه ملعون چون دانست پدرم کشته شده، عبیداللّه زیاد ملعون زنازاده را با یکصد و پنجاه هزار لشکر به کوفه فرستاد و دستور داد تا من و برادرم حسین و سایر برادران و اهل بیت و شیعیان و دوستان ما را دستگیر کنند و از آنان برای معاویه بیعت بگیرند و اگر کسی بیعت نکند گردن او را بزنند و سر او را برای معاویه بفرستند و چون من این را دانستم از خانه خارج شدم و برای نماز به مسجد کوفه رفتم و نماز خواندم و بالای منبر رفتم و در اجتماع مردم حمد و ثنای الهی را گفتم و مردم را نصیحت و موعظه کردم و آنان را برای جهاد و جنگ با معاویه تحریص و ترغیب نمودم و مردم را دیدم که سکوت کرده بودند و پاسخی به من ندادند جز بیست نفر از آنان.

تا این که می فرماید: پس من سر به سوی آسمان بالا کردم و گفتم: خدایا من دعوت و انذار و امر و نهی خود را انجام دادم و لکن مردم از اجابت دعوت من غفلت نمودند و امر خدا را اطاعت نکردند و دشمنان او را یاری کردند، خدایا نکبت و عذاب خود را که بر ستمکاران می فرستی بر آنان فروفرست. سپس از کوفه

۱- سوره اعراف: ۱۵۰.

حرکت کردم و به طرف مدینه رفتم تا این که مردم به من خبر دادند: لشکر معاویه به شهر انبار و کوفه حمله کرده و مردم بی گناه و اطفال و زن ها را کشته است. پس به آنان گفتم: مردم کوفه به ما وفادار نیستند و با ان وصف باز لشکری را با عدّه ای برای مقابله با آنان فرستادم و به مردم گفتم: این ها نیز برای من کاری نخواهند کرد و از معاویه اطاعت می کنند و بیعت و عهد من را می شکنند و آنچه گفته بودم همان گونه عمل شد.

سپس امام حسین علیه السلام مقابل جدّ خود می ایستد در حالی که او و کسانی که با او کشته شده اند آغشته به خون می باشند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را می بیند گریه می کند و با گریه او همه اهل آسمان ها و اهل زمین گریه می کنند و در آن حال حضرت فاطمه علیهاالسلام ناله ای می زند و زمین به لرزه درمی آید، پس امیرالمؤمنین علیه السلام در طرف راست امام حسین و فاطمه زهرا در طرف چپ او قرار می گیرند و رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین خود را به آغوش می کشد و می فرماید: حسینم فدای تو شوم امروز چشمان من و تو روشن باد.

و در سمت راست حسین نیز حمزه اسداللّه و در سمت چپ او جعفر بن ابی طالب قرار می گیرند. در این میان خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین، محسن فاطمه را روی دست می گیرند و ناله و فریاد آنان بلند می شود و فاطمه زهرا می فرماید: «هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ»(۱)، «یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَرا وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَدا بَعیدا»(۲).

مفضّل گوید: سخن امام صادق علیه السلام چون به این جا رسید گریان شد و اشک او بر محاسنش جاری گردید و فرمود: «روشن مباد چشمی که با توجّه به این مصائب گریان نشود.» و مفضّل نیز گریه فراوانی کرد. سپس گفت: ای مولای من، پاداش این گریه ها چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر گریه کننده اهل حقّ و ولایت ما باشد،

۱- سوره انبیاء: ۱۰۳.

۲- سوره آل عمران: ۳۰.

ص: ۷۳

قابل شماره نیست.»

مفضّل سپس گفت: مولای من، معنای آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»(۱) چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، مقصود از" موؤده "محسن [فاطمه علیهاالسلام] است، چرا که محسن از خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اگر کسی جز این بگوید باید او را تکذیب کنید.»

مفضّل گفت: سپس چه خواهد شد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «سپس فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از درگاه خداوند درخواست حکم می نماید و می گوید": اللّهمّ أنجز وعدك و موعدك لی فیمن ظلمنی و غصبنی و ضربنی و أحزننی بكلّ أولادی ".پس ملائکه آسمان های هفتگانه و حاملین عرش و ملائکه ساکن در هوا و اهل دنیا و موجودات زیر زمین برای فاطمه علیهاالسلام گریان می شوند و صدای ناله آنان بلند می شود و در آن روز کسانی که قاتل ما بوده اند و به ما ظلم کرده اند و یا راضی به ظلم به ما بوده اند هزار مرتبه کشته می شوند.»

مفضّل گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مولای من، برخی از شیعیان شما قائل به رجعت نیستند؟! امام صادق علیه السلام فرمود: «مگر از جدّ ما و از ما این آیه را نشنیده اند؟ «وَ لَنُذیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْاَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْاَکْبَرِ» (۲).» سپس فرمود: «عذاب ادنی،عذاب در رجعت است...»

سپس فرمود: «ای مفضّل، اگر شیعیان در قرآن تدبّر می نمودند در مقام و منزلت ما شکّ نمی داشتند، مگر شیعیان ما این آیه را نشنیده اند؟ «وَ نُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ...»، ای مفضّل، تنزیل این آیه درباره بنی اسرائیل است و تأویل آن درباره ما می باشد، و مقصود از فرعون و هامان، تیم و عدی می باشند.» تا این که فرمود:

«سپس جدّم علیّ بن الحسین و پدرم امام باقر علیهماالسلام مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- سوره تکویر: ۸ ۹.

۲- سوره سجده: ۲۱.

ص: ۷۴

می ایستند و از آنچه بر سر آنان آمده شکایت می کنند، سپس من مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستم و آنچه منصور با من کرده را می گویم، سپس فرزندم موسی مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد و از ظلم رشید به او شکایت می نماید، سپس علیّ بن موسی مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد و از ظلم مأمون شکایت می نماید، سپس محمّد بن علی مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد و از مأمون شکایت می کند، سپس علیّ بن محمّد مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد و از ظلم متوکّل شکایت می نماید، سپس حسن بن علیّ مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد و از ظلم معتزّ شکایت می نماید، و سپس حضرت مهدی سمّی جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله با پیراهن خونین رسول خدا صلی الله علیه و آله از خون پیشانی و شکسته شدن دست های او، مقابل آن حضرت می ایستد و ملائکه اطراف او را احاطه کرده اند، پس می گوید: یا جدّاه، شما اوصاف مرا بیان کردید و نام و نسب مرا روشن نمودید و لکن امّت مرا انکار کردند و با من مخالفت نمودند و گفتند: پدرم فرزندی نداشته و تو کجا بوده ای و اگر تو فرزند امام عسکری علیه السلام هستی، چگونه تاکنون مانده ای. پس برای خدا صبر کردم تا خداوند وعده خود را نسبت به من قطعی نمود و با اذن الهی قیام نمودم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الاْءَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلینَ» (۱)، و می فرماید: «جاءَ نَصْرُ اللّهِ وَ الْفَتْحُ»، و می فرماید: اکنون ثابت شد معنای سخن خداوند که می فرماید: «هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»(۲)، سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: «إِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحا مُبینا * لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطا مُسْتَقیما * وَ یَنْصُرَکَ اللّهُ نَصْرا عَزیزا»(۳).»

مفضّل می گوید: گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه گناهی داشته است؟ امام صادق علیه السلام

۱- سوره زمر: ۷۴.

۲- سوره توبه: ۳۳.

۳- سوره فتح: ۱ ۳.

ص: ۷۵

فرمود: «ای مفضّل، رسول خدا صلی الله علیه و آله به پروردگار خود گفت: خدایا گناه شیعیان برادرم علیّ و گناه شیعیان اولادم که امامان و جانشینان من هستند را تا قیامت به عهده من قرار ده و مرا مقابل پیامبران و مرسلین به خاطر شیعیانم سرافکنده مکن. از این رو، خداوند گناهان آنان را بر دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داد و سپس همه آنها را به رسول خود بخشید.»

مفضّل می گوید: من با شنیدن این سخنان بسیار گریه کردم و گفتم: مولای من، این فضل خداست که به واسطه شما به ما می رسد. امام صادق علیه السلام فرمود: «آنان جز تو و امثال تو نمی باشند، ای مفضّل، این حدیث را برای ضعفای شیعیان ما نخوان، چرا که آنان با شنیدن این حدیث دست از انجام وظیفه برمی دارند و مغرور می شوند و در آن صورت ما برای آنان نمی توانیم کاری انجام بدهیم، چرا که خداوند می فرماید: «لا یَشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ»(۱).»

مفضّل گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند می فرماید: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ»، در حالی که دین رسول خدا صلی الله علیه و آله همه عالم را فرا نگرفت؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «ای مفضّل، اگر دین رسول خدا صلی الله علیه و آله همه عالم را فرا می گرفت، مجوسی و یهودی و صابئین و نصرانی و هیچ فرقه خلاف دیگری باید وجود نمی داشت و هرگز خلاف و شکّ و شرک و بت پرستی و خورشید و ماه و ستاره و آتش و سنگ پرستی وجود نداشت، و معنای «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ» مربوط به قیام حضرت مهدی و رجعت می باشد، چنان که خداوند می فرماید: «وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدّینُ کُلُّهُ لِلّهِ»(۲).»

امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی سپس به کوفه خواهد آمد و آسمان برکات خود را نازل می کند و آسمان ملخ های طلایی می بارد چنان که در زمان ایّوب بر بنی اسرائیل بارید، و حضرت مهدی گنج های زمین را از طلاها و جواهرات بین

۱- سوره انبیاء: ۲۸.

۲- سوره انفال: ۳۹.

ص: ۷۶

اصحاب خود تقسیم می نماید.»

مفضّل گوید: مولای من آیا اگر یکی از شیعیان شما بمیرد و دینی از برادران خود و یا غیر برادران خود به عهده او باشد، چگونه خواهد شد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین کاری که حضرت مهدی انجام می دهد این است که در همه عالم اعلان می کند هر کس دینی به عهده یکی از شیعیان ما دارد گرچه ناچیز باشد بگوید تا دین او پرداخت شود و همه را پرداخت می نماید.»(۱)

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۲ ۲۹؛ مختصر بصائرالدّرجات: ۱۸۲؛ بحارالأنوار: ۵۳ / ۱ ۲۴؛ الهدایه الکبری: ۳۹۶.

ص: ۷۷

قیامت

خطبه الکتاب

ص: ۸۰

الحمـد للّه الأـوّل بلاـ أوّل كـان قبله، و الآخر بلا آخر يكون بعـده، الّذى قصـرت عن رؤيته أبصار النّاظرين، و عجزت عن نعته أوهام الواصـفين، ابتـدع بقـدرته الخلـق ابتـداعا، و اخـترعهم على مشـيّته اختراعـا، ثمّ سـلك بهم طريـق إرادته، و بعثهم فى سبيـل محبّته، لا يملكون تـأخيرا عمّـا قـدّمهم إليه و لاـ يسـتطيعون تقـدّما إلى مـا أخّرهم عنه، و جعـل لكلّ روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه، لا ينقص من زاده ناقص، و لا يزيـد من نقص منهم زائـد، ثمّ ضـرب له فى الحياه أجلًا موقوتا، و نصب له أمدا محدودا، يتخطّأ إليه بأيّام عمره، و يرهقه بـأعوام دهره، حتّى إذا بلغ أقصـى أثره، و اسـتوعب حسـاب عمره، قبضه إلى مـا نـدبه إليه من موفور ثوابه، أو محـذور عقابه، ليجزى الّذين أساؤا بما عملوا و يجزى الّذين أحسنوا بالحسنى، عدلاً منه، تقدّست أسماؤه، و تظاهرت آلاؤه، لا يسئل عمّا يفعل و هم يسئلون.(۱)

و صـلواته الـدّائمه على خاتم النّبيّين و سـيّد المرسـلين و رحمه للعالمين أبيالقاسم المصـطفى محمّـد و على أوصـيائه الّذين أذهب اللّه عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرا سـيّما بقيّه اللّه فى الأرض الحجّه بن الحسن المهـدىّ الّذى بيمنه رزق الورى و بوجوده ثبتت الأرض و السّماء، يملأ اللّه به الأرض قسطا و عدلاً كما ملئت

۱- صحيفه سجّاديّه: ۲۳.

ص: ۸۱

ظلما و جورا و لعنه اللّه علی أعدائهم أعداء اللّه إلی یوم لقاء اللّه.

پیشگفتار

اشاره

ص: ۷۸

ص: ۷۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

کتابی که پیش روی شماست خلاصه ای از مباحث معاد از مرگ تا بهشت است. در این کتاب نظر متکلّمین از علمای شیعه درباره مسائل مربوط به معاد، مطابق روایات معصومین علیهم السلام بیان شده است. هدف نویسنده توجّه دادن برادران و خواهران دینی به موضوع معاد و عالم پس از مرگ بوده است؛ چرا که یاد مرگ و عالم برزخ و قیامت و حساب و صراط و میزان و بهشت و دوزخ یاد خداوند محسوب می شود و از عبادات بزرگ و سبب تذکّر و تنبّه و بیداری و تقوای هر کسی خواهد بود. در روایتی آمده: «هر کس فراوان به یاد مرگ باشد، روح تقوا در او به وجود خواهد آمد.» و یا فرموده اند: اگر کسی از یاد مرگ تنبّه پیدا نکند، از هیچ راه دیگری تنبّه پیدا نخواهد نمود و یاد مرگ بزرگ ترین موعظه است برای انسان ها، همان گونه که اولیای خدا فرموده اند: «کفی بالموت واعظا.»

نویسنده قبل از این کتاب، کتاب «فتنه های آخرالزّمان» و راه های نجات از آنها را برای پرهیز از خطرهای آخرالزّمان به رشته تحریر درآورد و پس از آن کتاب «راه بهشت» را نیز برای ترغیب و تشویق مؤمنین به کارهای خیر و اعمال نیک تحریر نمود و اکنون این کتاب که مجموعه ای از مسائل مربوط به معاد و عوالم پس از مرگ است را به لطف الهی و عنایات معصومین علیهم السلام آماده کرد، به امید آن که نویسنده و همه دوستان خاندان نبوّت از آیات قرآن و سخنان رهبران معصوم خود علیهم السلام در این رابطه پند بگیرند. والسّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین و له الحمد أوّلاً و آخرا إنّه هو المنّان الحمید.

ص: ۸۲

خادم اهل بیت علیهم السلام

سیّد محمّد حسینی بهارانچی

از مرگ تا قیامت

معاد چیست؟

ص: ۸۳

ص: ۸۴

معاد از عود، به معنای بازگشت و حیات دوباره اموات برای رسیدن به نتیجه اعمالی است که انسان ها در دنیا انجام داده اند. معاد به اعتقاد همه ادیان آسمانی و کتاب های پیامبران و مطابق عقل سلیم و ادلّه صحیح، معاد جسمانی [و روحانی] است، گرچه برخی از فلاسفه که مکاتب پیامبران را نپذیرفته اند معاد جسمانی را نیز نپذیرفته و می گویند: «معاد، روحانی است نه جسمانی» و گویند: «اعاده معدوم امکان ندارد» و آن را یک امر بدیهی دانسته اند، و جز این، هیچ دلیل قابل قبولی ندارند.

از سویی عقل حکم می کند که جزای اعمال نیک و بد باید داده شود و در این عالم امکان دریافت پاداش اعمال نیك و بد نیست و باید عالم دیگری باشد که پاداش و کیفر اعمال نیک و بد مردم در آن داده شود، همان گونه که ادیان الهی و کتاب های آسمانی و پیامبران خدا آن را ضروری و لازم دانسته و مردم را نسبت به آن فراوان آگاهی داده اند و در سخنان خدا و پیامبران و اوصیای آنان مسأله ای بیش از مسأله معاد تکرار نشده است،(۱) تا جایی که یاد مرگ و قیامت و حساب را مانند

۱- قال السّیّد الشّریف الرّضی فی نهج البلاغه: «کان امیرالمؤمنین علیه السّلام کثیرا ما ینادی أصحابه: تجهّزوا رحمکم اللّه فقد نودی فیکم بالرّحیل و اقلّوا العرجه علی الدّنیا و انقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزّاد فإنّ أمامکم عقبهً کؤودا و منازل مخوفه مهولهً لا بدّ من الورود علیها...» نهج البلاغه: ۲ / ۱۸۳.

ص: ۸۵

یاد خدا، عبادت شمرده اند(۱) و غفلت از معاد و قیامت را سبب بیچارگی و گرفتاری در دنیا و عالم برزخ و قیامت دانسته اند.

برای نمونه(۲) زیباترین آیات قرآن درباره اثبات معاد جسمانی این آیه شریفه است که می فرماید: «أوَ لَمْ یَرَ الْاءِنْسانُ أَنّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذا هُوَ خَصیمٌ مُبینٌ * وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمیمٌ * قُلْ یُحْییهَا الَّذی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ * الَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْاءَخْضَرِ نارا فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ * أَوَ لَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْاءَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلی وَ هُوَ الْخَلّاقُ الْعَلیمُ * إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئا أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ»(۳).

یعنی: «آیا انسان نمی داند که ما او را از نطفه ای آفریدیم و ناگهان او دشمن آشکار ما شد [و به مخاصمه با ما برخاست] و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و [با گرفتن استخوان پوسیده ای بر روی دست خود به پیامبر ما] گفت: چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟! [ای رسول من] به او بگو: همان کسی که آنها را از نخست آفریده، او بر هر آفرینشی دانا و آگاه است [و او آفریننده شماست] همان آفریننده ای که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن برای زندگی خود استفاده می کنید.

آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است توانایی ندارد که مانند آنها را بیافریند. آری او توانایی دارد و بسیار آفریننده و داناست او [هیچ نیازی به ابزار و آلات ندارد و] تنها هنگام اراده خلقت هر چیزی، می فرماید: موجود باش؛ و آن چیز بی درنگ موجود می شود.»

مفسّرین در تفسیر آیات فوق فرموده اند: این آیات درباره ابیّ بن خلف نازل

۱- فی فقه الرّضا علیه السّلام / ۳۳۹: «ذکر الموت أفضل العباده.» و قال الصّادق علیه السّلام: «لم یکثر عبد ذکر الموت إلّا زهد فی الدّنیا.» دعوات راوندی: ۲۳۶.

۲- قال اللّه سبحانه: «فذوقوا بما نسیتم لقاء یومکم هذا إنّا نسیناکم و ذوقوا عذاب الخلد بما کنتم تعملون.» سوره سجده: ۱۴.

۳- سوره یسآ: ۷۷ ۸۲ .

ص: ۸۶

شد، که استخوان پوسیده ای را روی دست خود گرفته بود و متلاشی می کرد و می گفت: ای محمّد، تو فکر می کنی خدا این استخوان پوسیده را باز زنده می کند؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: «آری، زنده خواهد نمود و تو را نیز [که منکر آن هستی] به آتش خواهد برد.»

این آیات جایی برای تأویل و تردید باقی نگذارده و حرف فلاسفه ای که می گویند: اعاده معدوم امکان ندارد را ابطال می کند و معاد جسمانی را نیز ثابت می نماید، بنابر این باید گفت: حقّا ایمان به رسالت پیامبران و کتاب های آسمانی، با انکار معاد جسمانی سازگار نیست.

در هر صورت اعتقاد به معاد جسمانی مورد اتّفاق همه ادیان و از ضروریّات دین است و منکر آن خارج از اسلام می باشد و آیات قرآن و اخبار در این مسأله قطعی و متواتر است و امکان ردّ و انکار و اشکال در آنها وجود ندارد.

از سویی عقل سلیم و اعتبار و نظر صریح هر انسان عاقلی، حکم به معاد جسمانی [و روحانی [می کند؛ چرا که اگر معاد و جزا و پاداش و کیفر وجود نداشته باشد،تکلیف ها عبث و بیهوده خواهد بود. از سوی دیگر مشقّت های عبادات و اعمال خیر اگر بدون پاداش و ثواب باشد، ظلم و خالی از حکمت است و عمل خلاف حکمت نسبت به ذات حقّ تعالی محال است، و اگر معاد [و پاداش و کیفر اعمال] نباشد، ظلم ها و فسادها و... بدون کیفر خواهد ماند و اهل صلاح و اهل فساد یکسان خواهند بود و خون های مظلومین ضایع خواهد شد و نتیجه ای برای ارسال پیامبران و اوصیا و وعیدها و نویدها و ترغیب ها و تهدیدها نخواهد بود، بلکه در آن صورت افضل پیامبران و شقیّ ترین مردم یکسان خواهند بود؛ چرا که مشکلات و بهره های این دنیا نمی تواند پاداش و یا کیفر اعمال قرار بگیرد.

از سویی گرفتاری ها و بهره های دنیایی وسیله امتحان و آزمایش است چنان که خداوند می فرماید: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»(۱)، و یا

۱- سوره ملک: ۲.

ص: ۸۷

می فرماید: «وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ»(۱)، و یا می فرماید: «إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ» (۲).

به عبارت روشن تر کسب طاعات و معاصی با بدن و روح انجام می گیرد و این ایجاب می نماید که معاد نیز جسمانی و روحانی باشد تا هر عضوی پاداش و کیفر مناسب خود را دریابد و به همین علّت برخی از بزرگان از علما، معاد را جسمانی روحانی دانسته اند و این سخن نه ممنوعیّت عقلی دارد و نه ممنوعیّت شرعی.(۳)

مؤلّف گوید: از سخنان فوق می توان استفاده نمود که گوینده، بین شریعت و فلسفه جمع نموده است و معاد را مسأله فلسفی نیز دانسته است در حالی که بحث ما در معاد کلامی است، و ما معاد را از ناحیه کتاب و سنّت اثبات می کنیم، گرچه در بین آیات و سخنان معصومین علیهم السلام استدلال های عقلی نیز برای اثبات معاد شده است.

اثبات معاد جسمانی و روحانی از آیات و روایات

حقّ این است که اعتقاد به معاد جسمانی و روحانی قوی ترین و صحیح ترین اعتقاد است، روایات و آیات قرآنی نیز شاهد و ناطق بر آن است، و هر کس معتقد به معاد جسمانی باشد قطعا معتقد به معاد روحانی نیز خواهد بود امّا اعتقاد به معاد روحانی به معنای این که برای این اجساد و بدن ها معاد و بازگشتی نباشد خلاف صریح آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام است.

اکنون می گوییم: روشن ترین آیات قرآنی برای اثبات معاد جسمانی آیه ای است که در بحث پیشین گذشت: «وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمیمٌ * قُلْ یُحْییهَا الَّذی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ».

لذّت های مادّی بهشت

۱- سوره اعراف: ۱۶۸.

۲- سوره انفال: ۲۸.

۳- حقّ الیقین شبّر.

ص: ۸۸

مرحوم صدوق در کتاب امالی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... کسی که یک شب تا به صبح خدا را عبادت کند و در حال نماز و تلاوت قرآن و سجده و رکوع و ذکر خدا باشد... خداوند به ملائکه می فرماید: ای ملائکه، به این بنده من بنگرید که شب را تا به صبح برای رضا و خشنودی من بیدار ماند، او را ساکن در بهشت فردوس نمایید و من برای او در بهشت یکصد هزار شهر قرار دادم و در هر شهری آنچه نفس او از آن لذّت می برد و چشم او از آن روشن می شود و به قلب کسی خطور نکرده است قرار دادم، و این سوای نعمت های دیگری است که من از کرامت و مزید نعمت و قربت برای او آماده نموده ام. [بسیار روشن است که استفاده از این نعمت ها با معاد جسمانی امکان پذیر است].(۱)

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان از ابی امامه باهلی نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ بنده ای داخل بهشت نمی شود جز آن که دو نفر از حورالعین یکی بالای سر او و دیگری پایین پای او می نشینند و برای او با بهترین و زیباترین سخن و نوای شیرین آوازه می خوانند، و لکن سخنان آنان شیطانی نیست بلکه تمجید و تقدیس الهی است.»(۲)

ابوالدرداء گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم از وصف بهشت سخن گفت و فرمود: «در بهشت همسرانی زیبا و نعمت هایی بی شمار و... وجود دارد.» ناگهان مردی از اعراب بادیه گفت: یا رسول اللّه، آیا در بهشت صداهای دلنشین و شیرین نیز وجود دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری.» سپس فرمود: «ای اعرابی، بدان که در بهشت نهری است که در دو طرف آن دختران باکره سفیدرو و زیبا می رویند و آنان صداها و نواهایی دارند که احدی از خلایق مثل آن را نشنیده اند و این بهترین

۱- امالی صدوق / ۳۶۸؛ حقّ الیقین: ۲ / ۳۹.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۴۰؛ تفسیر نور الثّقلین: ۵ / ۴۸۴.

ص: ۸۹

نعمت های بهشتی است.»

راوی گوید: به ابوالدرداء گفتم: آنان چه می خوانند؟ ابوالدرداء گفت: با تسبیح خدا و... آوازه خوانی می کنند.(۱)

و در روایت دیگری آمده که شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول اللّه، من صوت زیبا را دوست می دارم، آیا در بهشت برای من صوت زیبایی وجود دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، سوگند به آن خدایی که جان من به دست اوست، صوت های زیبایی در بهشت خواهد بود و خداوند در بهشت درختی را امر می کند و می فرماید: برای بندگان من که در دنیا مشغول به عبادت و ذکر من بوده اند و از شنیدنی های حرام پرهیز می کردند آوازه بخوان. پس صدایی از آن درخت به گوش اهل بهشت می رسد و آن درخت چنان با صدای خود خدا را تسبیح می کند که احدی از خلایق چنین صدای لذیذ و شیرینی را نشنیده است.»(۲)

لذّت های معنوی بهشت

همان گونه که گذشت لذّت های معنوی و روحی نیز در بهشت وجود دارد که بسیار شیرین تر و لذّت بخش تر از لذّت های جسمانی و مادّی اهل بهشت است. اکنون به برخی از آنها نیز اشاره می کنیم.

قرآن می فرماید: «وَ لَکُمْ فیها ما تَشْتَهی أَنْفُسُکُمْ وَ لَکُمْ فیها ما تَدَّعُونَ * نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحیمٍ»(۳)؛ یعنی: «هر چه را نفس انسان از او لذّت ببرد و چشم او از آن شاد شود، در بهشت آماده خواهد بود.»

و نیز می فرماید: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»(۴)؛ یعنی: «احدی نمی داند که خداوند چه نعمت هایی را که چشم اهل

۱- تفسیر نور الثّقلین: ۵ / ۴۸۴.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۴۰؛ بحارالأنوار: ۸ / ۱۹۶.

۳- سوره فصّلت: ۳۱ ۳۲.

۴- سوره سجده: ۱۷.

ص: ۹۰

بهشت از آنها روشن می شود برای آنان آماده کرده است.»

و نیز می فرماید: «وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانٌ»(۱)، و یا می فرماید: «وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»(۲)؛ یعنی: «آمرزش و خشنودی خداوند بزرگ تر از همه نعمت های بهشتی است و آن رستگاری بزرگی است.»

مرحوم عیّاشی در تفسیر خود از امام سجّاد علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هنگامی که اهل بهشت در بهشت مستقرّ می شوند و ولیّ خدا به بهشت و قصور و جایگاه خود می رسد و هر مؤمنی بر اریکه خود تکیه می زند و خدّام بهشتی گرد او جمع می شوند و میوه ها از بالای سر او آویزان می شوند و چشمه های آب اطراف او جوشش می کنند و نهرهای بهشتی جاری می گردد و تخت های زرّین و بالش های بهشتی آماده می گردد و خدّام بهشتی آنچه میل او باشد را بدون سؤال برای او فراهم می کنند. و حورالعین بهشتی بر آنان وارد می شوند و تا خدا خواهد در کنار آنان خواهند بود. خداوند به آنان خطاب می فرماید:

"ای دوستان من و ای اهل طاعت من و ای ساکنان بهشت که در جوار من قرار گرفته اید! آیا نعمتی بهتر از این نعمت ها را برای شما بفرستم "؟پس اهل بهشت می گویند: پروردگارا چه نعمتی بالاتر از این نعمت هایی است که ما در آنها متنعّم هستیم؟ در حالی که ما در شیرین ترین نعمت ها در جوار پروردگار کریم خود به سر می بریم؟! سپس همان خطاب تکرار می شود و اهل بهشت می گویند: آری خدایا، بهتر از آن را به ما عطا فرما.

پس خداوند به آنان خطاب می فرماید": خشنودی من از شما و محبّت من به شما بهتر و بزرگ تر از هر نعمت دیگری است ".اهل بهشت می گویند: خدایا ما طالب خشنودی و محبّت تو هستیم و آن برای ما بهتر از هر نعمت دیگری است.»

سپس حضرت زین العابدین علیه السلام این آیه را قرائت نمود: «وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ

۱- سوره حدید: ۲۰

۲- سوره توبه: ۷۲.

ص: ۹۱

الْمُؤْمِنـاتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَءنْهارُ خالِـدینَ فیها وَ مَساكِنَ طَیِّبَهً فی جَنّاتِ عَـدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ» (۱). (۲)

مرحوم کلینی در کتاب کافی از ابی جمیله از امام صادق علیه السـلام نقل نموده که خداوند به بندگان خود می فرماید: «ای بندگان راستین من، شما در دنیا با عبادت من متنعّم و بهره مند باشید [و از آن لذّت ببرید]چرا که در آخرت نیز شما به وسیله همان عبادت متنعّم خواهید بود.» (۳)

از ایـن روایت روشن می شـود که معیـار لـذّت، همـان عبـادت است که صـدّیقین در دنیـا و آخرت از آن لـذّت می برنـد و عبـادت خداونـد از همه لـذّات برای آنان شـیرین تر می باشـد بلکه تنها لذّت آنان عبادت است و در بهشت نیز به وسـیله همین عبادت بدون تکلیف لذّت می برند چرا که ذات عبادت برای آنان لذیذ و شـیرین است همان گونه که رسول خدا صـلی الله علیه و آله می فرمود: «نور چشم من نماز است.»(۴) این روایات دلیل روشنی است برای معاد جسمانی و روحانی، ونیاز به هیچ دلیل دیگری نیست.

نظر فقها و محدّثین درباره لذّت های بهشتی

مرحوم صـدوق در کتـاب عقایـد امامیّه گویـد: اهل بهشت دارای مراتب و درجاتی از نعمت های الهی هسـتند و همواره بین ملائکه متنعّم به تقـدیس و تسبیـح و تکبیر خـدا می باشـند. برخی از آنان نیز به انواع غـذاها و آشامیدنی ها و میوه های بهشتی و تخت ها و حورالعین و خدّام بهشتی و... هسـتند و بر روی فرش های بهشتی با لباس های سـندس و حریر قرار دارند و به آنچه مایل باشـند و از آن لذّت ببرند به اندازه همّتشان و عباداتی که انجام داده اند بهره مند می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردم از جهت عبادت سه گروه اند، ۱ گروهی خدا

۱- همان: ۷۲.

۲- تفسیر عیّاشی: ۲ / ۹۶.

۳- کافی: ۲ / ۸۳ .

۴- حقّ الیّقین: ۲ / ۳۹.

ص: ۹۲

را به امید ثواب و پاداش عبادت می کنند، اینان عبادتشان عبادت خدّام است. ۲ گروهی نیز خدا را از ترس عذاب، عبادت می کنند و عبادتشان عبادت عبید و غلامان است. ۳ گروهی نیز خدا را از روی محبّت عبادت می کنند و عبادتشان عبادت کرام و بزرگواران است [و این بهترین نوع عبادت است].»(۱)

شیخ مفید رحمه الله در شرح سخن مرحوم صدوق می فرماید: ثواب اهل بهشت لذّت بردن از خوراکی ها و نوشابه ها و مناظر زیبا و بهره منـدی از همسـران بهشتی و هر لـذّتی است که حواسّ و مشاعر آنان آن را درک نمایـد و آنها از آن اسـتفاده کننـد و همه اهل بهشت از لذّات مادّی بهشت اسـتفاده می کنند و کسـی نیست که تنها از لذّت های معنوی آن اسـتفاده کند و از لذّت های مادّی بی بهره باشد و اگر کسی چنین چیزی را بگوید نظر او خارج از اعتقادات شیعه و گرفته شده از مسیحیّت است که گمان کرده اند: اهل طاعت در دنیا، در بهشت، ملائکه می شونـد و از لـذّات مادّی اسـتفاده نمی کنند و خداوند این اعتقاد را در قرآن ابطال نموده و می فرمایـد: «أُکُلُهـا دائِمٌ وَ ظِلُّهـا تِلْکَ عُقْبَی الَّذینَ اتَّقَوْا»(۲)، و یـا می فرمایـد: «فیهـا أَنْهـارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ»(۳)، و یـا می فرمایـد: «حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیـام»(۴)، و یـا می فرمایـد: «حُورٌ عینٌ»(۵)، و یـا می فرمایـد: «وَ زَوَّجْنـاهُمْ بِحُورٍ عینٍ»(۶)، و یـا می فرمایـد: «فیهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ»(۷)، و یـا می فرمایـد: «إِنَّ أَصْـحابَ الْجَنَّهِ الْیَوْمَ فی شُـغُلٍ فـاکِهُونَ * هُـمْ وَ أَزْواجُهُـمْ فی ظَلالٍ عَلَی الْأَرائِکِ مُتَّکِئُونَ»(۸). بـا توجّه به این آیات و آیات فراوان دیگر کسـی نمی توانـد بگویـد: در بهشت گروهی هسـتند که از لـذّت های مادّی استفاده نمی کنند. از سویی اجماع شیعه بر خلاف این اعتقاد است جز آن که گوینده مقلّد مسیحیّت باشد.

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۴۰؛ الإعتقادات للمفید: ۷۶؛ بحارالأنوار: ۸ / ۲۰۰.

۲- سوره رعد: ۳۵.

۳- سوره محمّد: ۱۵.

۴- سوره رحمن: ۷۲.

۵- سوره واقعه: ۲۲.

۶- سوره دخان: ۵۴ .

۷- سوره رحمن: ۵۶ .

۸- سوره یسآ: ۵۵ ۵۶ .

ص: ۹۳

علّامه مجلسی رحمه الله پس از نقل کلام شیخ مفید گوید: این سخن در نهایت متانت و درستی است و امّا استدلال مرحوم صدوق به سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «و صنف یعبدونه حبّا له.» بر این که این گروه از لذّت های مادّی استفاده نمی کنند و تنها از لذّت های معنوی استفاده می کنند، سخن قابل قبولی نیست چرا که این گروه گرچه مقصودشان از عبادت جز محبّت خدا نیست و لکن منافاتی با استفاده آنان از نعمت های مادّی ندارد، و اگر گفته شود: «آنان همان گونه که در دنیا توجّه به مادّیات نداشته اند و عبادت خود را برای مسائل مادّی انجام نمی داده اند، در بهشت نیز توجّه به مسائل مادّی ندارند و تنها از لذّت های معنوی استفاده می کنند.» در پاسخ باید گفت: اوّلاً آنان در دنیا به خاطر پرهیز از حبّ دنیا که «رأس کلّ خطیئه» نامیده شده است، به مسائل مادّی و لذّت های آن توجّه نمی کرده اند و لکن در آخرت و بهشت آنان هراسی از لذّت های مادّی ندارند، ثانیا لذّت های مادّی بهشت مقایسه با لذّت های مادّی دنیا نمی شود، ثالثا این سخن خلاف ظواهر آیات است و دلیلی بر تأویل و تقیید آنها نیست.(۱)

ارواح مؤمنین در عالم برزخ

بحثی بین علما و فلاسفه درباره تجرّد روح و عدم تجرّد آن رخ داده که به نظر نویسنده فایده ای در بیان آن نیست. علّامه مجلسی رضوان اللّه علیه می فرماید: چون دلیل روشنی برای تجرّد روح نیست و ظواهر آیات و روایات دلالت بر جسمانیّت آن می کند و احتمال می رود که روح انسان پس از مرگ در قالب مثالی و جسد مثالی قرار داشته باشد و یا روح او آن حبّه کوچکی است که خلاصه وجود اوست، در هر صورت از اخبار معصومین علیهم السلام استفاده می شود که در این گونه موارد ما باید سکوت بکنیم و علم آن را به معصومین علیهم السلام واگذار نماییم.(۲) سپس گوید:

۱- الإعتقادات للمفید: ۷۶.

۲- بحارالأنوار: ۸ / ۲۰۲.

ص: ۹۴

برخی گفته انـد: معنـای حـدیث «من عرف نفسه فقـد عرف ربّه» این است که همـان گونه که معرفت به ذات خداونـد امکان نـدارد معرفت به نفس و روح انسان نیز امکان ندارد. (۱)

از سویی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اسـکتوا عمّا سـکت اللّه عنه.» یعنی: «چیزی که خداوند از بیان حقیقت آن سـکوت نموده، شما نیز سکوت نمایید.»(۲)

امام صادق علیه السلام نیز به شیعیان خود فرمود: «شما حقّ ندارید نسبت به آنچه آگاهی از آن ندارید سخن بگویید بلکه باید بحثی درباره آن نکنید و علم آن را به امامان خود واگذارید.»(۳)

و نیز فرمود: «یکی از حقوق واجب خداونـد بر مردم این است که آنچه را می داننـد بگوینـد و نسـبت به آنچه نمی داننـد خودداری کنند و اگر چنین کنند حقّ واجب خدا را ادا کرده اند.»(۴)

علاّمه شبّر سـپس گوید: اخبار در این مسأله متواتر و قطعی است، از این رو، سزاوار است که در مسأله مورد بحث توقّف شود. و این که بعضـی گفته اند: بقای روح مشروط به این است که ما آن را مجرّد بدانیم، وجه صحیحی نمی توان برای آن پنداشت زیرا ممکن است [همان گونه که بعضی گفته اند] نفس یک جسم نورانی آسمانی باشد و تعلّق آن به این بدن مانند تعلّق نور به چراغ باشد که تا زنـده است نور او به اطراف می رسد و چون خاموش می شود و روح از بدن جدا می گردد بدن تنها می ماند و روح جسم لطیف و شفافی باشد مانند اجسام ملائکه و سایر اجسام آسمانی که با قدرت خدا محفوظ و باقی می باشند.

۱- حقّ الیقین: ۲/۴۸. امکان دارد معنای این حـدیث این باشدکه روح انسان از امر پروردگاراست و نمونه ای برای ذات حق تعالی و حکومت او در عالم وجود است بدون آن که برای او مثل و مانندی باشد و زمان و مکانی داشته باشد و با شـناخت وضعیّت روح و حکومت آن در عالم بدن، انسان می تواند خدای خویش را نیز بشناسد، چرا که او دارای زمان و مکان و محدود به حدّ و اندازه ای نیست و مثل و مانندی ندارد.

۲- عوالی اللئالی: ۳ / ۱۶۶؛ حدائق النّاضره: ۸ / ۲۲۴.

۳- کافی: ۱ / ۵۰ .

۴- همان.

ص: ۹۵

و شاهد آن روایتی است که مرحوم طبرسی در احتجاج از امام صادق علیه السلام نقل نموده که زندیقی به آن حضرت گفت: بگو بدانم چراغ هنگامی که خاموش می شود نور آن کجا می رود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «نور که از او جدا می شود دیگر به او بازنمی گردد.» زندیق گفت: از کجا که روح انسان نیز دیگر به بدن او بازنگردد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «قیاس مکن، آتش در اجسام مانند سنگ و آهن قائم است و چون بر یکدیگر کوبیده شوند از بین آنها نوری ایجاد می شود و چون خاموش شود باز در وجود آنها آتش وجود دارد امّا آن نور اوّل، می رود و بازنمی گردد.»

سپس فرمود: «امّا روح جسم رقیقی است که در قالب بدن قرار گرفته و مانند نور چراغ نیست که فانی شود.» زندیق گفت: پس روح کجا خواهد بود؟ امام علیه السلام فرمود: «در همان جایی که بدن در حال مرگ قرار داشته وجود خواهد داشت تا روز قیامت فرارسد.» زندیق گفت: «روح کسی که به دار آویخته می شود کجا خواهد بود؟ امام علیه السلام فرمود: «در دست آن ملکی خواهد بود که او را قبض روح نموده است، تا این که او را در زمین دفن نمایند و در کنار او قرار بگیرد.» زندیق گفت: بگو بدانم آیا روح همان خون انسان است؟ فرمود: «روح خون نیست بلکه همراه خون است و چون خون بسته می شود روح از آن جدا می گردد.» زندیق گفت: آیا روح بعد از جدا شدن از بدن فانی و متلاشی می شود؟ امام علیه السلام فرمود: «بلکه باقی خواهد بود تا قیامت برپا شود...»(۱)

صاحب کتاب حقّ الیقین سپس گوید: بعید نیست که گفته شود: روح بعد از مرگ همراه اجساد مثالیّه است همانند وقت خواب و در اخبار نیز برزخ تشبیه به حالت خواب دیدن انسان شده است که چیزهایی را می بیند و جاهایی را می رود و باز هنگام بیدار شدن به همان اجساد بازخواهد گشت بلکه امکان دارد برای نفوس قویّه عالیّه، اجساد مثالیّه فراوانی باشد مانند ارواح ائمّه علیهم السلام که در کنار هر میّتی

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۴۸.

ص: ۹۶

حاضر می شوند.(۱)

ملاقات ارواح مؤمنین با یکدیگر در برزخ

ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «ارواح [مؤمنین] به صورت اجساد [لطیفه ای] در بالای درخت بهشتی قرار می گیرند و هنگامی که یکی از مؤمنین از دنیا می رود و روح او بر ارواح دیگر وارد می شود آنان به یکـدیگر می گوینـد: او را رها کنید، او تازه از وحشت بزرگی جدا شده است.»(۲)

حمّاد بن عثمـان گویـد: امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «ارواح مؤمنین پس از مرگ همـدیگر را ملاقات می کننـد.» حمّاد گویـد: گفتم: با همدیگر ملاقات می کنند؟ فرمود: «آری، همدیگر را می شناسـند و ملاقات می نمایند و از حال زنده ها سؤال می کنند، به گونه ای که اگر تو رفیق خود را ببینی می گویی: این فلان شخص است.»(۳)

در برخی از اخبار نیز آمده که ارواح مؤمنین به همان شکل دنیایی خود در باغستان های بهشتی هستند.

ابوولّاد حنّاط گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، اهل سنّت می گویند: ارواح مؤمنین پس از مرگ در چانه دان پرنـدگان سبزی قرار می گیرند و در اطراف عرش خواهند بود؟ امام صادق علیه السـلام فرمود: «چنین نیست، مؤمن گرامی تر از آن است که خداونـد روح او را در چانه دان پرنـده ای قرار بدهـد، بلکه روح آنها در بـدن هایی [مثالی] هماننـد بـدن های دنیایی قرار خواهد داشت.» (۴)

مرحوم کلینی در کتـاب کافی با سـند معتبر از حبّه عرنی نقل نموده که گویـد: همراه امیرالمؤمنین علیه السـلام به پشت کوفه [یعنی قبرستان وادی السّلام] رفتم و آن

۱- همان: ۲ / ۴۶.

۲- کافی: ۳ / ۲۴۴.

۳- محاسن: ۱ / ۱۷۸؛ حقّ الیقین: ۲ / ۵۰ ۵۱ .

۴- کافی: ۳ / ۲۴۴.

ص: ۹۷

حضرت در قبرستان وادی السّلام توقّف نمود و همانند کسی که با عدّه ای سخن بگوید با اهل قبرستان مشغول سخن گفتن شد، من نیز در کنار او ایستادم تا این که سخن امیرالمؤمنین علیه السلام با اموات طولانی شد و من خسته شدم و نشستم، سپس ایستادم و باز خسته شدم و نشستم و سپس ایستادم و عبای خود را آماده کردم و به آن حضرت گفتم: یا امیرالمؤمنین من بر حال شما نگران هستم، شما زیاد روی پاهای خود ایستادید، اکنون ساعتی بنشینید و استراحت کنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای حبّه! آنچه دیدی گفتگو و انس با مؤمنین بود.» گفتم: یا امیرالمؤمنین آیا آنان نیز با شما سخن گفتند و انس پیدا کردند؟ فرمود: «آری، اگر پرده از مقابل چشم تو برداشته می شد تو نیز می دیدی که آنان در حلقه هایی گرد هم نشسته اند و با همدیگر سخن می گویند.» گفتم: آیا آنان در قالب جسم هستند و یا در قالب روح؟ فرمود: «در قالب روح می باشند، و هیچ مؤمنی نیست که در بقعه ای از بقعه های زمین بمیرد، جز آن که به روح او گفته می شود: خود را به وادی السّلام برسان، و وادی السّلام بقعه ای از بهشت عدن می باشد.»(۱)

بدن های مؤمنین پس از مرگ

در این بحث نیز فلاسفه سخنان گوناگونی گفته اند و مسأله امتناع اعاده معدوم را مطرح نموده اند و پاسخ هایی به آنان داده شده است که نیازی به بیان آن مباحث نیست و بهترین پاسخ در این بحث از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود و ما برای روشن شدن مسأله به سخنان آنان مراجعه می کنیم.

مرحوم طبرسی در احتجاج و شیخ در امالی و دیگران به طور مستفیض نقل کرده اند که ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام درباره معنای این آیه شریفه: «کُلَّما

۱- کافی: ۳ / ۲۴۳؛ حقّ الیقین: ۲ / ۵۰ .

ص: ۹۸

نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُودا غَيْرَها»(۱)پرسید: اگر پوست بدن اهل دوزخ سوخته شود و دوباره پوست جدیدی بر بدن آنان بروید چگونه باز معذّب خواهند بود در حالی که پوست دوّم از بدن های آنان نخواهد بود؟! امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر تو، چنین نیست که تو می گویی، آن پوست جدید از همان شخص است و از او نیست.» ابن ابی العوجاء گفت: «با مثالی مسأله را برای من روشن کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: «آری. به من بگو بدانم اگر کسی خشتی را بگیرد و خراب کند و دوباره در قالب بریزد و خشت جدیدی فراهم کند، آیا خشت جدید همان خشت اوّل است و یا خشت دیگری است؟ می توان گفت: او همان است به اعتبار اجزای اصلی و آن نیست به اعتبار هیئت جدید.» (۲)

نظیر این سخن را امام صادق علیه السلام درباره بدن برزخی انسان فرمود: «لو رأیته لقلت هذا فلان.» یعنی: «اگر تو با یکی از مؤمنین در برزخ ملاقات کنی می گویی این همان فلان شخص است.»(۳)

بنابر این با فرسوده شدن و خاک شدن بدن، اجزای اصلیّه آن از بین نمی رود و در قیامت با همان اجزای اصلیّه بازگردانده می شود و با همان اجزا معذّب و یا متنعّم خواهد شد.

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود با سند صحیح از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «حضرت ابراهیم علیه السلام مرداری را در کنار دریا دید که درّندگان زمینی و دریایی آن را می خورند و سپس درّندگان به یکدیگر حمله می کردند و همدیگر را می خوردند، پس ابراهیم علیه السلام تعجّب نمود و گفت: «رَبِّ أَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی»(۴)، یعنی: "خدایا به من نشان ده چگونه مرده ها را زنده

۱- سوره نساء: ۵۶ .

۲- احتجاج: ۲ / ۱۰۴.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۵۳ .

۴- سوره بقره: ۲۶۰.

ص: ۹۹

می کنی "؟خداونـد به او فرمود: مگر ایمـان نیاورده ای؟ ابراهیم گفت: آری و لکن می خواهم قلبم مطمئن شود. خطاب شـد: چهار پرنده را بگیر و آنان را قطعه قطعه کن و گوشت آنان را مخلوط کن و ده قسمت نما و بر سر هر کوهی یک قسمت آن را قرار ده و سپس منقار هر کدام را در دست خود بگیر و آنان را صدا بزن، اگر چنین کنی آنان با سرعت نزد تو خواهند آمد. پس ابراهیم علیه السـلام طـاوس و خروس و کبوتر و کلاغ را گرفت و به دسـتور فوق عمل نمود و به آنان خطاب کرد: با اذن خـدا مرا اجابت کنیـد. پس اجزای پرنـدگان جـدا شـد و با سـرهای خود پیونـد شدنـد و به طرف ابراهیم پرواز نمودنـد و با دیدن این وضـعیّت ابراهیم علیه السلام گفت: «إِنَّ اللّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ».»(۱)

مرحوم طبرسی در احتجاج از هشام بن حکم نقل نموده که گوید: زندیقی به امام صادق علیه السلام گفت: چگونه امکان دارد روح انسان باز در قیامت مبعوث شود، در حالی که بدن او پوسیده و اعضای او از همدیگر متفرّق شده و عضوی از آن در شهری است و درّنـدگان آن را می خورنـد و عضوی از آن در شـهر دیگری است و مار و مورهای زمین آن را پاره پاره می کننـد و عضوی از آن خاک می شود و با آن دیواری ساخته می شود؟!

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «آن خـدایی که او را از عـدم آفریـده و به صورت جدیـدی درآورده، قـادر خواهـد بود که هماننـد نخست او را بازسازی کند و لباس خلقت به او بپوشاند.» مرد زندیق گفت: این معنا را برای من روشن کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «روح در مکان اوّل خود باقی است روح نیکوکاران در

۱– حقّ الیقین: ۲ / ۵۴ ؛ تفسیر قمّی: ۱ / ۹۱.

ص: ۱۰۰

روشنایی و گشایش، و روح گنهکاران در تنگنایی و تاریکی و تنها بدن خاک می شود همان خاکی که از آن آفریده شده است و آنچه درّندگان و حیوانات دیگر از آن جدا می کنند در خاک محفوظ می ماند و آن خدایی که مثقال ذرّه ای از ذرّات عالم در ظلمات و تاریکی ها بر او پوشیده نیست از آن آگاه است. او عدد همه چیزها و وزن همه اجسام را می داند، از سویی خاک نیکان و روحانیّین در بین خاک های دیگر، مانند طلایی است که بین خاک ها قرار گرفته باشد، و هنگامی که قیامت برپا می شود، بارانی بر زمین می بارد و زمین رشد می کند و بالا می رود و سپس مانند این که آب مشک ته نشین شود پایین می آید و خاک انسان های مؤمن مانند طلایی که بین خاک باشد و خاک را شستشو بدهند و یا مانند کفی که روی آب قرار می گیرد، جدا خواهد شد و خاک هر انسانی به اذن خداوند به روح خود منتقل می گردد و صورت ها به اذن مصوّر [حقیقی] همانند هیئت پیشین به آنها بازمی گردد و روح در آنها وارد می شود و چون او انسان کامل می شود، شکّی ندارد که او همان انسان قبل از مرگ است...»(۱)

مرحوم صدوق در روایت صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هنگامی که خداوند می خواهد مردم را در قیامت مبعوث نماید چهل روز باران می بارد و به وسیله آن اجزای بدن ها جمع می شود و گوشت بر آنها می روید.»(۲)

امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «بسیار شگفت آور است که مردم هر روز و شب مردن را بین خود می بینند و مرگ را انکار می کنند، و بسیار شگفت آور است که کسی به دنیا آمدن و خلقت اوّل را مشاهده می کند و قیامت و خلقت دوّم را انکار می نماید.»(۳)

بعضی از اهل عرفان گویند: اگر انسانی بدون این که مشاهده کند، بشنود که

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۵۴ ؛ بحارالأنوار: ۷ / ۳۷؛ احتجاج / ۱۹۲.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۵۴ ؛ امالی صدوق: ۲۴۳.

۳- محاسن: ۱ / ۲۴۲.

ص: ۱۰۱

مردی با زنی آمیزش نموده و نطفه آن مرد در رحم آن زن قرار گرفته و پس از مدّتی به صورت علقه و خون بسته درآمده و سپس به صورت مضغه و سپس تبدیل به استخوان شده و سپس بر روی استخوان ها گوشت قرار گرفته و سپس جان و روح در آن دمیده شده و در رحم مادر به حرکت درآمده و سپس با گذشت مدّت حمل از رحم مادر خارج شده و برای او غذای مناسبی در پستان مادر آماده گردیده است، در حالی که قبل از آن در پستان مادر چنین مایع و غذایی وجود نداشته است، تا این که طفل با خوردن آن غذای مناسب تدریجا رشد می کند و صاحب نیرو می شود و صناعات و اموری را به دست می گیرد و بسا همین فرزندی که اصل آن نطفه بوده و هنگام ولادت ضعیف ترین مخلوق خدا بوده است، رشد می کند و یک پادشاه جبّاری می شود و اکثر نقاط روی زمین را تصرّف می کند، آیا مراحل یاد شده شگفت آورتر است یا وعده قیامت و خلقت دوباره انسان برای رسیدن به کیفر اعمال بد و یا پاداش اعمال نیک؟ البتّه معلوم است که خلقت اوّل شگفت آورتر است، از این رو، خداوند به همین معنا اشاره نموده و می فرماید: «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَهَ الْاءُولی فَلَوْلا تَذَکَّرُونَ» (۱). (۲)

خروج از دنیا و ورود به عالم بقا

تردیدی نیست که جز ذات مقدّس پروردگار، هر موجود صاحب روحی، مرگ را خواهد چشید و فانی خواهد شد، آری اعتقاد به مرگ و اقرار به آن از واجبات ضروری اسلام است و قرآن بارها به این مسأله تصریح نموده است و می فرماید: «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ» (۳)، و «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ * وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْاءِکْرامِ»(۴) و «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ»(۵) .

۱- سوره واقعه: ۶۲ .

۲- حقّ الیّقین: ۲ / ۵۴ ۵۵ .

۳- سوره آل عمران: ۱۸۵.

۴- سوره رحمن: ۲۶ ۲۷.

۵- سوره آل عمران: ۱۶۹ ۱۷۰.

ص: ۱۰۲

از سویی مرگ برای مؤمن و برای کافر خوب است، برای مؤمن مرگ سبب راحت شدن از مشکلات دنیا و رسیدن به وعده های الهی است، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ لِلْاَءَبْرارِ»(۱). برای کافر نیز سبب اضافه نشدن گناهان و عذاب اوست، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلی لَهُمْ خَیْرٌ لاِءَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْما»(۲).

سؤال: آیا مرگ ما را نابود می کند؟ و یا مرگ شروع حیات حقیقی انسان است؟ بدون شکّ مرگ سبب نابودی انسان نیست چرا که خداوند انسان را برای بقا و حیات ابدی آفریده است، از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خلقتم للبقاء لا للفناء و إنّما تنقلون من دارٍ إلی دارٍ.»(۳)

خداوند نیز درباره شهدا می فرماید: «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ أَمْواتا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ * فَرِحینَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاّ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ»(۴)

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: «مرگ را برای ما توصیف کن.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «علی الخبیر سقطتم.» یعنی: «سؤال خود را نزد انسان خبیر و دانایی آوردید.» سپس فرمود: «مرگ یکی از سه حالت است برای انسان ها: ۱ یا بشارت به نعمت های ابدی است، ۲ یا بشارت به عذاب ابدی است، ۳ و یا سبب وحشت و ترس از عذاب است و صاحب آن نمی داند از کدامیک از دو گروه نخست خواهد بود.» تا این که فرمود: «امّا اهل ولایت ما و کسی که از امر ما اطاعت نموده باشد، به او بشارت نعیم ابد داده خواهد شد. و امّا دشمنان ما و کسانی که مخالف امر ما بوده اند، به عذاب ابد بشارت داده می شوند، و امّا کسی که امر او روشن نیست و هراس دارد و نمی داند کار او به کجا منتهی می شود؟ او مؤمنی است که بر خویشتن

۱- سوره زمر: ۳۰.

۲- سوره آل عمران: ۱۹۸.

۳- سوره آل عمران: ۱۷۸.

۴- بحارالأنوار: ۵۸ / ۷۸.

ص: ۱۰۳

ستم کرده، [و حقوق دیگران را ضایع نموده است]. برای چنین کسی همواره خبرهای مبهم و ترسناکی می رسد و نمی داند با او چه خواهد شد، و لکن هرگز خداوند او را با دشمنان ما یکسان قرار نخواهد داد، و در نهایت شفاعت ما او را از دوزخ و آتش خارج خواهد نمود.»

سپس فرمود: «با توجّه به چنین خطری، شما باید زیر بار مسئولیّت بروید و از خدای خود اطاعت کنید، و به امیدهای کاذب تکیه نکنید، و از مسیر دیانت خارج نشوید، و عقوبت و کیفر خدا را کوچک ندانید، چرا که برخی از مسرفین و گنهکاران [به قدری گناه کرده اند و حقوق دیگران را ضایع نموده اند که] شفاعت ما به آنان نمی رسد مگر پس از سیصد هزار سال که در دوزخ گرفتار عذاب باشند.»(۱) [أعاذنا اللّه من الغفله و سوء العمل]

از امام حسن فرزند امیرالمؤمنین علیهماالسلام نیز سؤال شد: مرگ چیست که مردم از آن آگاه نیستند؟ امام علیه السلام فرمود: «مرگ برای مؤمنین بزرگ ترین شادی و مسرّت است؛ زیرا آنان از دنیا که برایشان خانه بلا و مصیبت است به عالم دیگری قدم می گذارند که برای آنان نعیم ابد و بهشت جاوید است.» سپس فرمود: «مرگ برای کافران نیز بزرگ ترین حادثه مصیبت بار است؛ زیرا آنان بر خلاف مؤمنین از دنیا که بهشت آنان محسوب می شود به جایگاه عذاب ابد منتقل می شوند که هرگز از آن نجات و رهایی پیدا نخواهند نمود.»(۲)

با توجّه به وضع مؤمن و کافر پس از مرگ، این نکته به دست می آید که دنیا با مقایسه با قیامت برای مؤمن زندان است و برای کافر نیز با مقایسه با عذاب قیامت، بهشت خواهد بود. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ برای مؤمنین پلی است برای رسیدن به بهشت، و نیز برای کافران پلی است

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۵۵ ؛ معانی الأخبار: ۲۸۸.

۲- معانی الأخبار: ۲۸۸.

ص: ۱۰۴

برای رسیدن به دوزخ و عذاب.(۱)

حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام نیز ضمن حدیثی در کربلا به اصحاب خود فرمود: «مرگ جز قنطره و پلی نیست که اهل ایمان به وسیله آن خود را از گرفتاری های دنیا و سختی های آن نجات می دهند و از روی آن عبور می کنند و به بهشت می روند و به نعمت های دائم بهشتی می رسند.» سپس فرمود: «کدامیک از شما کراهت دارد که از زندانی نجات پیدا کند و به قصری وارد شود؟»

تا این که فرمود: «مرگ برای دشمنان شما مانند این است که کسی از قصری به زندان و عذاب [دردناکی] منتقل شود.» (۲)

از حضرت زین العابدین علیه السلام نیز سؤال شد: مرگ چیست؟ فرمود: «مرگ برای مؤمن مانند این است که لباس چرک و شپشینی را از بدن خود بیرون کند و بهترین لباس را با بهترین بوی خوش بپوشد، و یا غل و زنجیر سنگینی را از بدن او باز کنند و بر بهترین مرکب ها سوار شود و در بهترین منازل [و قصرها] نزول نماید.»

سپس فرمود: «مرگ برای کافر مانند این است که لباس فاخری را از بدن او بیرون کنند و از منازل مورد انس، او را خارج نمایند، و چرک ترین و خشن ترین لباس ها را به او بپوشانند و در وحشتناک ترین منازل و بزرگ ترین عذاب ها او را وارد نمایند.» (۳)

از امام باقر علیه السلام نیز سؤال شد: مرگ چیست؟ فرمود: «مرگ همانند خوابی است که شما هر شب می خوابید جز آن که مدّت آن طولانی است، و میّت از آن خواب تا قیامت بیدار نمی شود، جز این که برخی از مردم در خواب انواع شادی ها و مسرّت ها را پیدا می کنند که قابل توصیف نیست و برخی در خواب انواع ترس ها را احساس می کنند که قابل توصیف نیست.»(۴)

به امام صادق علیه السلام نیز گفته شد: مرگ را برای ما توصیف نمایید؟ امام صادق علیه السلام

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۵۶ .

۲- معانی الأخبار: ۲۸۸.

۳- همان: ۲۸۹.

۴- همان.

ص: ۱۰۵

فرمود: «مرگ برای مؤمن همانند این است که کسی بهترین بوی خوش را استشمام نماید و از آن بو، نعشه شود و هر درد و بیماری و خستگی از او جدا گردد. و مرگ برای کافر مانند نیش زدن افعی ها و گزیدن عقرب ها و سخت تر از آن خواهد بود.»(۱)

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود: «مرگ، مؤمنین [گنهکار] را از گناه پاک می کند و آخرین مصیبتی است که بر مؤمن وارد می شود، و کفّاره آخرین گناهی است که بر عهده او بوده است.»

سپس فرمود: «[بسا] مرگ برای کافر آسان می شود و جبران کارهای خوب او خواهد بود و مرگ آخرین لذّت او از دنیا و آخرین نعمت و ثواب و رحمتی است که او از دنیا به دست می آورد و در حقیقت تنها پاداش او آسان شدن مرگ است برای او [و پس از آن چیزی جز عذاب برای او نخواهد بود].»(۲)

شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه، برای چه من مرگ را دوست نمی دارم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا تو ثروت مند هستی؟» گفت: آری. فرمود: «آیا [چیزی از] آن را در راه خدا داده ای؟» گفت: خیر. فرمود: «به همین علّت مرگ را دوست نمی داری.» (۳)

به ابوذرّ غفاری گفته شد: «برای چه ما از مرگ کراهت داریم؟» ابوذرّ فرمود: «برای این که شما دنیا را برای خود آباد کرده اید و آخرت را خراب نموده اید، از این رو، کراهت دارید که از آبادی به خرابه بروید.» گفته شد: ای ابوذرّ، ورود ما را بر خدا چگونه می بینی؟

ابوذرّ گفت: وارد شدن شما بر خدا اگر نیکوکار باشید، مانند این است که از سفر به خانواده خود بازگردید [که البتّه آنان از آمدن شما خشنود خواهند شد]، و اگر

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۵۶ ؛ معانی الأخبار: ۲۸۷.

۲- معانی الأخبار: ۲۸۹.

۳- خصال صدوق: ۱۳.

ص: ۱۰۶

گنهکار باشید، مانند عبد فراری خواهید بود که بر مولای خود وارد می شود [و مولا بر او خشم دارد].» گفته شد: حال ما را نزد خدا چگونه می بینی؟ ابوذرّ گفت: «اعمال خود را بر کتاب خدا عرضه کنید، خداوند فرموده است: «إِنَّ الْأَبْرارَ لَفی نَعیمٍ * وَ إِنَّ الْفُجّارَ لَفی جَحیم»(۱).» سؤال کننده گفت: رحمت خدا کجا خواهد بود؟ ابوذرّ گفت: ««رَحْمَةَ اللّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»(۲)؛ یعنی: رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»(۳)

همه اهل عالم می میرند جز ذات مقدّس الهی

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند صحیح از یعقوب احمر نقل نموده که گوید: وارد بر امام صادق علیه السلام شدیم تا او را به خاطر مرگ فرزندش اسماعیل تسلیت و تعزیت بگوییم و چون تسلیت گفتیم، آن حضرت برای فرزند خود از خداوند طلب رحمت نمود و فرمود: «خداوند رحلت پیامبر خود را از دنیا به او خبر داد و فرمود: «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ» (۴) و فرمود: «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ»(۵).»

سپس امام صادق علیه السلام شروع به سخن نمود و فرمود: «اهل زمین می میرند و احدی از آنان باقی نمی ماند و سپس اهل آسمان می میرند تا این که احدی از آنان جز ملک الموت و حاملین عرش و جبرئیل و میکائیل باقی نمی ماند. پس ملک الموت در پیشگاه خداوند می ایستد و خداوند با این که خود بهتر می داند به او می فرماید: چه کسی باقی مانده است؟

ملک الموت می گوید: خدایا جز ملک الموت و حاملین عرش و جبرئیل و میکائیل کسی باقی نمانده است. خطاب می شود: ای ملک الموت، به جبرئیل و

۱- سوره انفطار: ۱۳ ۱۴.

۲- سوره اعراف: ۵۶ .

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۵۶ .

۴- سوره زمر: ۳۰.

۵- سوره آل عمران: ۱۸۵.

ص: ۱۰۷

میکائیل بگو بمیرند. پس ملائکه می گویند: خدایا جبرئیل و میکائیل دو ملک امین و دو رسول تو هستند؟! خداوند می فرماید: من حکم کرده ام که هر صاحب روحی بمیرد؛ و چون جبرائیل و میکائیل می میرند و ملک الموت در محضر خداوند می ایستد، خطاب می شود: چه کسی باقی مانده است؟

ملک الموت می گوید: کسی جز ملک الموت و حاملین عرش باقی نمانده است. پس خطاب می شود: ای ملک الموت، به حاملین عرش بگو آنان نیز بمیرند. سپس ملک الموت سر به زیر می اندازد و با غم و اندوه در محضر خداوند حاضر می شود و خداوند به او می فرماید: چه کسی باقی مانده است؟

ملک الموت می گوید: خدایا جز ملک الموت کسی باقی نمانده است. پس خطاب می شود: ای ملک الموت بمیر. و ملک الموت نیز می میرد. و خداوند در حالی که آسمان ها و زمین به دست قدرت اوست می فرماید: کجایند کسانی که برای من شریک قرار داده بودند و او را می پرستیدند؟!»(۱)

قابض ارواح مؤمنین و کفّار

همان گونه که اقرار به مرگ و اعتقاد به خروج از این دنیا به عالم برزخ و قیامت واجب و از ضروریّات اسلام است، اقرار به ملک الموت و این که او به امر خداوند بعد از گذشت عمر تعیین شده جان هر صاحب روحی را می گیرد، لازم و واجب خواهد بود، و از روایات استفاده می شود که ملک الموت اعوان و کارپردازهایی نیز دارد.

آیاتی در قرآن درباره قبض روح انسان ها وجود دارد که در برخی از آنها قبض روح به خداوند نسبت داده شده است، مانند آیه «اَللّهُ یَتَوَفَّی الْاَءنْفُسَ حینَ مَوْتِها» (۲)، و آیه «وَ لکِنْ أَعْبُدُ اللّهَ الَّذی یَتَوَفّاکُمْ» ۳، و در برخی از آیات قبض روح

۱- کافی: ۳ / ۲۵۶؛ حقّ الیقین: ۲ / ۵۷ .

۲- سوره زمر: ۴۲.

ص: ۱۰۸

به ملائکه نسبت داده شده است، مانند آیه: «حَتّی إذا جاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا یُفَرِّطُونَ»(۱)، و آیه: «اَلَّذینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمی أَنْفُسِهِمْ»(۲)، و آیه: «اَلَّذینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبینَ»(۳)، و در برخی به ملک الموت نسبت داده است، مانند آیه: «قُلْ یَتَوَفّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ» (۴).

بیشتر مفسّرین جمع بین این آیات را چنین بیان نموده اند که ملک الموت دارای اعوان و کارپردازانی است و آنان نیز مردم را قبض روح می نمایند و تحویل ملک الموت می دهند و ملک الموت تحویل خداوند می دهد. و شاهد آن روایتی است که مرحوم صدوق در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در پاسخ این سؤال فرمود: «خداوند برای ملک الموت اعوانی از ملائکه قرار داده مانند این که رئیس شرطه نیز اعوانی از انسان ها دارد که آنان را برای کارهای خود به اطراف می فرستد، بنابر این نخست ملائکه قبض روح می کنند و ملک الموت از آنان تحویل می گیرد و با آنچه خود قبض روح نموده تحویل خداوند می دهد.»(۵)

این معنا در کتاب احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده که آن حضرت در پاسخ زندیقی که می گفت: در قرآن تناقض وجود دارد [و یکی از موارد آن را به خیال خود همین آیات مربوط به قبض روح انسان ها می دانست] فرمود: «شأن خداوند اجلّ و اعظم از این است که خود، مردم را قبض روح نماید، و کار رسل و ملائکه و ملک الموت، کار خداوند محسوب می شود؛ چراکه آنان به امر و دستور او هر کاری را انجام می دهند و او بین خود و مردم ملائکه و رسل و سفیرانی دارد چنان که می فرماید: «یَصْطَفی مِنَ الْمَلائِکَهِ رُسُلاً وَ مِنَ النّاسِ»(۶).»

سپس فرمود: «اهل طاعت را ملائکه رحمت قبض روح می نمایند، و اهل

۱- سوره یونس: ۱۰۴.

۲- سوره انعام: ۶۱ .

۳- سوره نحل: ۲۸.

۴- همان: ۳۲.

۵- سوره سجده: ۱۱.

۶- حقّ الیقین: ۲ / ۵۷ ؛ الفقیه: ۱ / ۱۳۶.

ص: ۱۰۹

معصیت را ملائکه عذاب قبض روح می کنند و برای ملك الموت اعوان و کارپردازانی است از ملائکه رحمت و ملائکه عذاب که امر او را اطاعت می نماینـد و هر چه آنان می کننـد مانند این است که ملك الموت کرده باشد و هرچه ملك الموت انجام می دهدماننـد این است که خداونـد انجام داده است چراکه ملك الموت نیز امر خداونـد را اطاعت می نمایـد، بنابر این هر کس قبض روح می شود به امر الهی خواهـد بود، و می توان گفت: خداونـد او را قبض روح نموده است، همان گونه که می فرماید: «وَ ما تَشاؤُنَ إِلّا أَنْ یَشاءَ اللّهُ»(۱).»(۲)

قدرت و نیروی ملک الموت

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود روایت صحیحی را از هشام از امام صادق علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که من به معراج رفتم در آسـمان ملکی از ملائکه را دیدم که در دست او لوحی از نور بود و پیوسته در آن نگـاه می نمود و هرگز به اطراف خود نظر نمی کرد و هیئت حزین و گرفته ای داشت. پس من به جبرئیـل گفتم: ای جبرئیل این ملك کیست؟ جبرئیل گفت: این ملك الموت است و مشغول به قبض روح مردم می باشد. گفتم: مرا نزد او ببر. پس جبرئیل مرا نزد او برد و من به او گفتم: ای ملـک المـوت آیـا همه کسـانی که تـاکنون مرده انـد و خواهنـد مرد را تـو قبض روح می نمـایی؟ ملک الموت گفت: آری. گفتم: تو خود نزد آنان حاضـر می شوی؟ گفت: آری. سپس گفت: خداوند همه دنیا را برای من مانند درهمی قرار داده که در دست کسـی باشـد؛ او هر گونه بخواهد آن را زیر و رو می کند، و هیچ خانه ای در دنیا نیست جز آن که من در هر شبـانه روز پنـج مرتبه به آن سر می زنم و چون اهل خانه ای بر میّت خود گریه می کننـد به آنان می گویم: من همواره به این خانه خواهم آمد و خواهم آمد تا احدی از شما باقی نماند.» ۳

هیئت واقعی ملک الموت

۱- سوره إنسان: ۳۰.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۵۷ ؛ احتجاج: ۱ / ۳۶۷.

ص: ۱۱۰

در کتاب کافی نقل شـده که از امام باقر علیه السـلام درباره نگاه ملک الموت سؤال شـد. امام علیه السـلام فرمود: «آیا ندیده ای که مردم در جلسه ای نشسته اند و سخن می گویند ناگهان سکوت می کنند و احدی از آنان سخن نمی گوید؟ این همان لحظه نگاه ملک الموت است.»(۱)

در کتاب جامع الأخبار روایت شده که حضرت ابراهیم علیه السـلام به ملک الموت فرمود: «آیا می توانی آن صورت و هیئتی که با آن روح فاجر و گنهکار را قبض می کنی به من نشان بدهی؟» ملک الموت گفت: «طاقت دیدن آن را نداری.» ابراهیم علیه السلام فرمود: «آری طاقت آن را دارم.» ملک الموت گفت: «روی خود را از من بگردان.» و چون ابراهیم علیه السلام روی خود را از او گرداند ناگهان مردی سیاه با موهای وحشتناک و بوی بد و لباس سیاهی را دید که از دهان و بینی او شعله های آتش و دود خارج می شود، پس ابراهیم علیه السلام از وحشت غش کرد و چون به هوش آمد فرمود: «اگر گنهکار جز این منظره را هنگام مرگ نبیند، برای او بس خواهد بود.» (۲)

سکرات و سختی های مرگ

اخبار صحیح فراوانی درباره سکرات مرگ و سختی های آن و کیفیّت جان دادن و آنچه مؤمن و کافر در هنگام مرگ می بینند و حضور رسول خدا و ائمّه معصومین علیهم السلام هنگام مرگ و دفن میّت وارد شده است، از این رو، اعتقاد به اصل سکرات موت و حضور معصومین علیهم السلام نزد مؤمن و کافر واجب است، گرچه واجب نیست کیفیّت حضور آنان را که آیا با اجساد عنصریّه است یا مثالیّه و یا با ارواح مقدّسه؟ بدانیم، از این رو، در این بحث باید به چند مسأله توجّه شود.

مجبور نبودن مؤمن به مرگ و خروج از دنیا

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۵۸ ؛ تفسیر قمّی: ۲ / ۱۶۸.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۵۹ ؛ کافی: ۳ / ۲۵۹.

ص: ۱۱۱

مرحوم صـدوق در کتاب معانی الأخبار با سـندهای زیادی از امام صادق علیه السـلام نقل نموده که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مؤمنی خـدا را سوگنـد بدهـد که او را نمیرانـد، خداونـد او را نخواهـد میراند، و لکن هنگامی که اجل مؤمن می رسد، خداوند دو نسیم برای او می فرستد، یکی نسیم فراموشی دهنده که به وسیله آن اهل و مال خود را فراموش می کند و دیگری نسیم گذشت از دنیا که به وسیله آن از دنیا گذشت می کند و لقای خدا را انتخاب می نماید.»(۱)

در تفسـیر فرات بن ابراهیم آمده که شخصـی از امام صادق علیه السـلام پرسـید: آیا مؤمن از مردن و قبض روح شدن کراهت دارد؟ فرمود: «به خـدا سوگنـد کراهت نـدارد.» سؤال کننده گفت: چگونه کراهت ندارد؟ امام صادق علیه السـلام فرمود: «به خاطر این که هنگـام حضور ملک الموت جزع می کنـد و ملک الموت به او می گویـد: بی تابی و جزع مکن، به خـدا سوگنـد من به تو از پـدر مهربان، مهربان تر هسـتم، چشم خود را باز کن و ببین چه می بینی. پس او رسول خدا صـلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین یعنی علیّ بن ابی طالب و حسن و حسین و ائمّه معصومین بعد از حسین و فاطمه زهرا علیهم السلام را می بیند و بسیار شاد می شود.»

سپس فرمود: «آیا تو خیره شـدن مؤمن را هنگام مرگ ندیـده ای؟» گفتم: آری. فرمود: «آن هنگامی است که به آن بزرگواران نگاه می کنـد.» گفتم: فـدای شـما شوم، آیـا مؤمن و کافر در آن حال خیره می شونـد؟ فرمود: «چنین نیست بلکه کافر به طرف پشت سر خود خیره می شود، چراکه ملک الموت از پشت سر نزد او می آیـد و از پشت سـر او را می برد و لکن برای مؤمن از مقابـل او می آید و روح او را از ناحیه پروردگار صدا می زند و به او می گوید: «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * ارْجِعی إِلی رَبِّکِ

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۵۹؛ معانی الأخبار: ۱۴۲.

ص: ۱۱۲

راضِیَهً مَرْضِیَّهً * فَادْخُلی فی عِبادی * وَ ادْخُلی جَنَّتی»(۱). سپس ملک الموت به او می گوید: من آمده ام تو را مخیّر کنم بین رجوع به دنیا و زنده ماندن [و لقای پروردگار]. و در آن ساعت چیزی برای مؤمن شیرین تر از جان دادن نیست.»(۲)

نقش دوستی اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله هنگام مرگ

صاحب کتاب محاسن با سند معتبر از معلّی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «احدی نخواهد مرد جز آن که رسول خدا و علیّ علیهماالسلام را هنگام مرگ خواهد دید.» معلّی می گوید: گفتم: هنگامی که مؤمن آنان را می بیند آیا به دنیا بازمی گردد؟ فرمود: «به دنیا باز نخواهد گشت.» گفتم: فدای شما شوم آیا آنان چیزی به او می گویند؟ فرمود: «آری، آنان وارد بر مؤمن می شوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای سر او می نشیند و علیّ علیه السلام نزد پاهای او قرار می گیرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را بر او می اندازد و می فرماید: ای ولیّ خدا شاد باش، من رسول خدا هستم و من برای تو بهتر از چیزهایی هستم که تو از دنیا رها می کنی. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی خیزد و امیرالمؤمنین علیه السلام خود را بر او می اندازد و می فرماید: ای ولیّ خدا شاد باش، من علیّ بن ابی طالب هستم که تو مرا دوست می داشتی، آگاه باش که من برای تو سودمند خواهم بود.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «آگاه باشید که این معنا در کتاب خدا آمده است.» معلّی می گوید: گفتم: فدای شما بشوم در کجای کتاب خدا آمده است؟ فرمود: «در سوره یونس که خداوند می فرماید: «اَلَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(۳).»(۴)

در کتاب کافی از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که

۱- سوره فجر: ۲۷ ۳۰.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۵۹ .

۳- سوره یونس: ۶۳ ۶۴ .

۴- محاسن: ۱ / ۱۷۶.

ص: ۱۱۳

محتضر از سخن باز می ماند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگری که خدا می خواهد نزد او می آیند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در طرف راست او می نشیند و آن دیگری [یعنی علیّ علیه السلام [در طرف چپ او می نشیند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می فرماید:

آنچه به آن امیدوار بودی، در پیش روی توست [یعنی بهشت و رضوان الهی]، و از آنچه هراس داشتی ایمن شدی. سپس برای او دری به بهشت گشوده می شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می فرماید: این است منزل تو در بهشت و اگر می خواهی من تو را به دنیا بازمی گردانم و در آن طلا و نقره وجود دارد . او می گوید:

من نیازی به دنیا ندارم. پس صورت او سفید می شود و پیشانی او عرق می کند و لب های او رها می شود و آب بینی او جاری می گردد و از چشم چپ او اشک جاری می شود، و هر کدام این علامت ها را تو دیدی به آن اکتفا کن که آن نشانه مرگ خواهد بود و چون جان او گرفته می شود، باز او را آزاد می گذارند و او آخرت را انتخاب می کند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در غسل او شرکت می نماید و چون او را داخل کفن می کنند و بر تابوت می گذارند روح او مقابل مردم حرکت خواهد نمود و ارواح مؤمنین بر او سلام می کنند و به او بشارت به نعمت هایی که خداوند برای او آماده نموده است را می دهند، و چون او را در قبر می گذارند، روح، تا نیمه بدن وارد بدن او می شود.

سپس از او سؤال می کنند و چون پاسخ می دهد، دری از بهشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نشان داده بود به روی او گشوده می شود و از نور و خنکی و بوی خوش آن استفاده می کند.»

معلّی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، پس ضغطه [و تنگی و فشار] قبر چه می شود؟ فرمود: «هیهات، بر مؤمنین چنین چیزهایی نیست، به خدا سوگند زمین افتخار می کند که مؤمن بر روی آن راه می رود و به زمین های دیگر می گوید: مؤمن بر روی من راه رفت و بر روی تو راه نرفت. و زمین به مؤمن می گوید:

ص: ۱۱۴

من تو را در حال حیات که بر روی من راه می رفتی دوست می داشتم و اکنون که در دل من واقع شده ای خواهی دید که با تو چه خواهم نمود. سپس قبر او به اندازه ای که چشم او می بیند گشوده می شود.»(۱)

در کتاب کافی نیز از عمّار بن مروان... از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «به خدا سوگند خداوند عبادت را تنها از شما می پذیرد و تنها دعای شما را اجابت می کند.» سپس فرمود: «به خدا سوگند بین شما و بهشت و رسیدن به سرور و شادمانی و روشن شدن چشم ها به نعمت های الهی، جز مرگ فاصله ای نیست.»

سپس فرمود: «هنگامی که مرگ مؤمن فرامی رسد و مؤمن در حال احتضار قرار می گیرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و جبرئیل و ملک الموت علیهم السلام نزد او حاضر می شوند و امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک او می آید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض می کند: یا رسول اللّه، این شخص، ما خانواده را دوست می داشت؛ شما نیز او را دوست بدارید. و رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل می فرماید: ای جبرئیل این شخص خدا و رسول او و اهل بیت او را دوست می داشت؛ تو نیز او را دوست بدار. و جبرئیل [امین و مطاع] به ملک الموت می گوید: این شخص خدا و رسول او و اهل بیت رسول او را دوست می داشت، پس تو نیز او را دوست بدار و به او ارفاق کن.

پس ملک الموت نزد او می آید و می گوید: ای بنده خدا اکنون تو برائت از دوزخ و امان خود را نسبت به آن گرفتی و به عروه الوثقی و دستگیره محکم و بزرگ خود در دنیا دست یافتی!!.» امام صادق علیه السلام می فرماید: «در این وقت خداوند به او کمک می کند و او در پاسخ ملک الموت می گوید: آری. ملک الموت می گوید: می دانی دستگیره محکم و بزرگ نجات چیست؟ محتضر می گوید: ولایت علیّ بن ابی طالب[علیه السلام] است. پس ملک الموت به او می گوید: راست گفتی، از آنچه

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۶۰ ؛ محاسن: ۱ / ۱۷۶.

ص: ۱۱۵

می ترسیدی خداوند تو را ایمن نمود و به آنچه امیدوار بودی رسیدی، اکنون من به تو بشارت می دهم که تو هم نشین رسول خدا و علیّ و فاطمه[علیهم السلام] خواهی بود.

سپس بـا آرامی و ارفاق، روح او را قبض می کنـد، و برای او کفن و حنوط [مسک اذفر [بهشتی فرود می آیـد و او را در آن کفن، کفن می کنند و با حنوط بهشتی او را خوشبو می نمایند، سپس حلّه زردی از بهشت به او پوشانده می شود، و چون در قبر گذارده می شود، خداوند دری از درهای بهشت را به روی او باز می نماید و روح و ریحان بهشت به او می رسد. سپس قبر او به اندازه یک مـاه راه از جلـو و از راست و از چپ گشـوده می شود و به او گفته می شود: ماننـد عروس در بسـتر خود بخواب، مـا تو را به روح و ریحان و بهشت و نعیم پروردگار رحیم بشارت می دهیم.

سپس او در بهشت رضوان، به زیارت آل محمّـد صـلی الله علیه و آله می رود و از طعام و شـراب آنان می خورد و در مجالس آنان وارد می شود و با آنان سـخن می گوید تا قائم آل محمّد صـلی الله علیه و آله قیام نماید. و چون آن حضـرت قیام می کند، خداوند مؤمنین را به دنیـا برمی گردانـد و به نـدای حضـرت مهـدی علیه السـلام لبّیـک می گوینـد و در چنین وقتی تبهکـاران [و مخـالفین] انحراف پیـدا می کننـد و کسانی که حرمت اولیای خـدا و ائمّه معصومین علیهم السـلام [و دوسـتانشان] را هتک می نموده انـد و از آنان پیروی نمی کرده اند نابود می شوند [و با حضرت مهدی بیعت نمی کنند] و آنان جمعیّت کمی هستند.»

سپس امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «هلکت المحاضـیر.» یعنی: «هلاک شدنـد کسانی که درباره فرج و قیام حضـرت مهـدی علیه السلام شتاب می زدند و صبر نمی کردند و مقرّبین نجات یافتند.»

از ایـن رو، رسـول خـدا صـلی الله علیـه و آله به امیرالمـؤمنین علیه السـلام فرمـود: «تـو برادر منی و میعـاد بین من و تـو وادی السّـلام است.»(۱)

وضعیّت کفّار و دشمنان خاندان نبوّت هنگام مرگ

۱- کافی: ۳ / ۱۳۱؛ حقّ الیقین: ۲ / ۶۱ .

ص: ۱۱۶

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «هنگامی که کافر در حال احتضار قرار می گیرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و جبرئیل و ملک الموت نزد او حاضر می شوند و علیّ علیه السلام نزدیک او می آید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض می کند: یا رسول اللّه، این شخص در دنیا همواره با ما بغض و دشمنی داشت، شما نیز او را دشمن بدارید. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به جبرئیل می فرماید:

ای جبرئیل، این شخص همواره در دنیا دشمن خدا و رسول و اهل بیت او بود، تو نیز او را دشمن بدار و بر او سخت بگیر. پس ملک الموت نزد او می آید و می گوید: آیا تو راهی برای نجات و امان از آتش، به دست آوردی؟ و آیا به دستگیره عصمت کبرا تمسّک کردی؟ [یعنی آیا ولایت محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله را پذیرفتی؟]

محتضر کافر می گوید: چنین نکردم. پس ملک الموت به او می گوید: ای دشمن خدا، من تو را به عذاب و آتش و خشم خدا بشارت می دهم. سپس به او می گوید: از آنچه می ترسیدی بر تو وارد شد. و سپس به سختی جان او را می گیرد و سیصد شیطان را مأمور می کند تا بر روح او مسلّط شوند و همه آنان روح او را صدا می زنند و آب دهن به صورت او می اندازند و چون او را در قبر می گذارند، دری از آتش دوزخ به روی او باز می شود و آتشی همراه با بوی بد بر او وارد می شود.»(۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، هرگز بنده ای با دشمنی من نمی میرد جز آن که هنگام مرگ مرا خواهد دید و دیدن من بر او ناگوار خواهد بود. و به خدا سوگند، هیچ بنده ای با دوستی من نمی میرد جز آن که هنگام مرگ مرا خواهد دید و سبب شادی او خواهد شد.»(۲)

ابن ابی یعفور گوید: خطّاب جهنی که از دشمنان سرسخت آل محمّد علیهم السلام بود با

۱- همان.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۶۲؛ کافی: ۳ / ۱۳۲.

ص: ۱۱۷

ما رفت و آمد داشت و من به خاطر آشنایی و تقیّه به عیادت او رفتم. پس او را در حال اغما و احتضار دیدم و از او شنیدم که در آن حال می گفت: «ما لی و لک یا علیّ؛ یعنی مرا با تو چه کار است یا علیّ.» پس من خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و چون این خبر را به او دادم، سه مرتبه فرمود: «به خدای کعبه سوگند، او علی[علیه السلام] را در هنگام مرگ دیده است.»(۱)

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مقصود از آیه «فَلَوْلا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ * وَ أَنْتُمْ حینَئِذٍ تَنْظُرُونَ...» (۲) چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «محتضر مؤمن هنگامی که جان به گلوی او می رسد، جایگاه خود را در بهشت می بیند، پس می گوید: مرا به دنیا باز گردانید تا به اهل دنیا بگویم چه دیدم. پس به او گفته می شود: راهی برای بازگشت به دنیا نیست.»(۳)

قصّه سیّد حمیری هنگام مرگ

در کشف الغمّه و امالی شیخ و مناقب ابن شهرآشوب از حسین بن عون نقل شده که گوید: من در بیماری سیّد حمیری به عیادت او رفتم همان بیماری که منتهی به مرگ او شد و او را در حال جان دادن دیدم و عدّه ای از همسایگان عثمانی او را دیدم که نزد او بودند، و مرحوم سیّد مردی زیباصورت و دارای صورتی گشاده بود. ناگهان در هنگام احتضار در صورت او نقطه سیاهی مانند نقطه مداد ظاهر شد و پیاپی آن نقطه بزرگ شد تا همه صورت او را گرفت و صورت او کلاًّ سیاه گردید. پس شیعیانی که نزد او بودند با دیدن این منظره افسرده شدند و عثمانی ها که ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند شاد شدند و اظهار شماتت نمودند. پس چیزی نگذشت که در همان مکانی که نقطه سیاه پیدا شده بود نقطه بزرگ سفید و نورانی ظاهر شد و

۱- کافی: ۳ / ۱۳۳.

۲- سوره واقعه: ۸۳ ۸۴ .

۳- بحارالأنوار: ۶ / ۲۰۰.

ص: ۱۱۸

پیاپی بر آن افزوده شد تا صورت سیّد حمیری سفید و نورانی گردید و سیّد در حالی که می خندید و شاد بود به خود آمد و این اشعار را خواند:

كذب الزّاعمون أنّ عليّا لن ينجّي محبّه من هناتِ

قد و ربّي دخلت جنّه عدنٍ و عفى لي الإله عن سيّئاتي

فأبشروا اليوم أولياء عليٍّ و توالوا الوصيّ حتّى المماتِ

ثمّ من بعده تولّوا بنيه واحدا بعد واحدٍ بالصّفاتِ

سپس به دنبال اشعار فوق گفت: «أشهد أن لا إله إلاّ اللّه حقّا حقّا و أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه صلی الله علیه و آله حقّا حقّا و أشهد أنّ عليّا أميرالمؤمنين حقّا حقّا أشهد أن لا إله إلاّ اللّه.» سپس چشمان خود را بست و یکباره روح او از بدن مفارقت نمود.(۱)

بشارت امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی

شیخ مفید رحمه الله در کتاب امالی از اصبغ بن نباته نقل نموده که گوید: حارث همدانی(۲)] یعنی، حارث اعور همْدانی که مرحوم برقی او را از اولیای خدا دانسته است] با گروهی از شیعیان که من نیز بین آنان بودم خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد در حالی که مریض بود و به عصای خود تکیه نموده بود و با آرامی راه می رفت. پس امیرالمؤمنین علیه السلام به او توجّه نمود و او دارای منزلتی بود نزد آن حضرت، از این رو، به او فرمود:

«ای حارث، چگونه است حال تو؟» حارث عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، حال خوبی ندارم چراکه می بینم اصحاب شما سخن های خصمانه ای با یکدیگر دارند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خصومت آنان در چیست؟» حارث گفت: سخنان آنان درباره شما و آن سه نفری است که قبل از شما حاکم بوده اند، برخی درباره شما غلوّ

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۶۲ ۶۳ ؛ امالی طوسی: ۶۲۷ .

۲- گفته شده که حارث از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام و فقیه ترین اصحاب آن حضرت بوده است و از شیخ بهایی نقل شده که گوید: او جدّ ما بوده و از یاران امیرالمؤمنین علیه السّلام به شمار می رفته است.

ص: ۱۱۹

و زیاده روی نموده انـد و برخی معتـدل و مطیع شـمایند و برخی درباره شـما در شکّ و حیرت مانـده انـد و نمی داننـد چه بگوینـد. امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «ای برادر همدانی، از این مقاله بگذر و بدان که بهترین شـیعیان من آن گروه معتدل هستند که اهل غلوّ باید به آنان بازگردند.» حارث گفت: پدر و مادرم فدای شـما باد، ای کاش شما کدورت را از دل های ما برطرف می نمودی و ما را در بصـیرت و بینش صـحیح قرار می دادی؟ امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «همین اندازه کافیست، بیش از این به سـخن خود ادامه مده، همانا کار بر تو مشتبه شده است.»

سپس فرمود: «دین خـدا به واسـطه افراد شـناخته نمی شود بلکه با نشانه حقّ شـناخته می شود، پس تو بایـد نخست حقّ را بشناسـی و سپس اهل آن را بشناسـی.» تا این که فرمود: «ای حارث سـخن حقّ بهترین سـخن است و کسـی که از حقّ دفاع می کنـد مجاهد فی سبیل اللّه خواهد بود.» سـپس فرمود: «ای حارث، گوش خود را در اختیار من قرار ده تا حقّ را برای تو بیان کنم و سـپس تو آن را به دوستان خود که اهل فهم و عقل هستند برسان.»

تا این که فرمود: «ای حارث، آگاه باش که من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدّیق اوّل او هستم. من در زمانی که آدم بین روح و جسد بود رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق نمودم و در این امّت نیز نخستین کسی بودم که او را تصدیق نمودم. پس ما اوّل تصدیق کننده و آخر تصدیق کننده اوییم و ما یاران خاصّ او هستیم و ما مخلصین اوّل و مخلصین آخر او هستیم، و ما مخصوصین و خالصین اوییم و من برادر شفیق و وصیّ و ولیّ و صاحب نجوا و سرّ او هستم و به من فهم کتاب و فصل خطاب و علم قرون و علم اسـباب داده شـد و هزار کلیـد به دست من سپرده شـد که بـا هر کلیـد هزار در گشوده می شود و هر دری به هزار[هزار] عهـد منتهی می شود، و خداونـد مرا برگزیـد و تأیید نمود و افزون بر آن مرا به وسـیله شب قدر امداد رساند و همه آنچه گفته شد برای من و برای ذرّیه من تا آخر دنیا خواهد بود تا این که خداوند وارث زمین و اهل آن شود.»

ص: ۱۲۰

سپس فرمود: «ای حارث همدانی، من تو را بشارت می دهم که تو هنگام مرگ و عبور از صراط و نزد کوثر و همگام مقاسمه مرا خواهی دید.» حارث همدانی گفت: یا علی، مقاسمه چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قسمت کردن [بهشت و] دوزخ، همانا من دوزخ را به طور صحیح قسمت خواهم نمود، و به دوزخ می گویم: این ولیّ و دوست من است او را رها کن و این دشمن من است او را بگیر.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام دست حارث همدانی را گرفت و فرمود: «من دست تو را گرفتم همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت و چون من از حسد قریش و منافقین به او شکوه نمودم فرمود:

یا علی، چون روز قیامت شود، من به حبل اللّه و عصمت الهی متوسّل می شوم و تو یا علیّ به من متوسّل می شوی و ذرّیّه تو به تو متوسّل می شوند و شیعیان شما به شما متوسّل می شوند. پس تو فکر می کنی خداوند با پیامبر خود چه خواهد کرد؟ و پیامبر او با وصیّ خود چه خواهد نمود؟ ای حارث این سخن کوتاه را بگیر که آن خلاصه ای از سخنان بسیار و مشتی است نمونه خروار.»

سپس سه مرتبه فرمود: «آری ای حارث، تو هر که را دوست می داری در قیامت با او خواهی بود و نتیجه هر چه کرده ای را خواهی دید.» پس حارث در حالی که عبای او روی زمین کشیده می شد برخاست و گفت: از این پس من باکی از مرگ ندارم، خواه او نزد من آید و یا من به سوی او بروم.

جمیل بن صالح گوید: مضمون حدیث فوق را ابوهاشم سیّد حمیری رحمه الله برای من به نظم درآورد و گفت:

قَولُ علیٍّ لحارثٍ عجبٌ کم ثَمَّ أُعجوبهٌ له حَمَلا

یا حارَ همدان من یَمُتْ یَرَنی من مؤمن أو منافقٍ قُبُلًا

یعرفنی طرفه و أعرفه بنعته و اسمه و ما عملا

و أنت عند الصّراط تعرفنی فلا تخف عثرهً و لا زللا

أسقیک من باردٍ علی ظمإٍ تخاله فی الحلاوه العسلا

ص: ۱۲۱

أقول للنار حین توقّف لل عرض: دعیه لا تقربی الرّجلا

دعیه لا تقربیه إنّ له حَبلاً بحبل الوصیّ متّصلاً(۱)

مرحوم شیخ مفید با سند خود از امّ سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی، دوستان تو در سه جا خشنود خواهند شد: ۱ هنگام جان دادن که تو در کنار آنان خواهی بود، ۲ هنگـام سؤال قبر، که تو حقّ را به آنان تلقین خواهی کرد، ۳ هنگام حضور در پیشگاه خداوند که تو در آن وقت آنان را می شناسی [و از آنان دفاع خواهی نمود].»(۲)

امـام صـادق علیه السـلام به اصـحاب خود فرمود: «هنگـامی که جان یکی از شـما به حلقوم و گلو می رسـد، به او گفته می شود: از آنچه آزار می دیـدی و هراس داشتی از انـدوه و حزن در دنیا آسوده شـدی. سـپس به او گفته می شود: رسول خدا و علی و فاطمه[علیهم السلام] پیش روی تو هستند [و اکنون تو نزد آنان خواهی رفت].»(۳)

مرحوم کلینی در کتاب کافی از سدیر صیرفی نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم ای فرزند رسول خـدا! آیـا مؤمن از مرگ و قبض روح شـدن کراهت دارد؟ فرمود: «به خـدا سوگنـد کراهت نـدارد و چون ملک الموت برای قبض روح او می آید، جزع و ناله می کند، پس ملک الموت به او می گوید:

ای ولیّ خدا، جزع و ناله مکن، سوگند به خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوّت مبعوث نمود، من نسبت به تو از پـدر مهربان، مهربان تر هسـتم. سـپس می گویـد: چشـمان خود را باز کن و نگاه کن. و چون محتضـر چشـمان خود را می گشایـد، رسول خدا صـلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسـین و ائمه معصومین از ذریّه حسین علیهم السلام را می بیند، و به او گفته می شود:

۱- امالی مفید: ۷؛ بحارالأنوار: ۶ / ۱۷۸ و ج ۶۸ / ۱۲۲.

۲- بحارالأنوار: ۶ / ۲۰۰.

۳- بحارالأنوار: ۶ / ۲۰۰.

ص: ۱۲۲

اینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمّه معصومین از فرزندان حسین علیهم السلام هستند و هم نشینان تو خواهند بود. پس منادی از ناحیه پروردگار به روح او خطاب می کند": ای نفس مطمئنّه که به محمّد و اهل بیت او گرایش داشتی و به ولایت آنان راضی بودی، با خشنودی به سوی پروردگار خویش بازگرد، همانا تو مورد رضایت خدایی و او به تو پاداش خواهد داد، پس داخل در بین بندگان من یعنی محمّد و آل او شو و در بهشت من قرار بگیر ".پس در آن ساعت هیچ چیزی برای او محبوب تر از جان دادن و رسیدن به وصال محبوبین خود نیست.»(۱)

نظر علّامه مجلسی درباره حضور ائمّه علیهم السلام هنگام احتضار

مرحوم علاّمه مجلسی گوید: بدان که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام نزد محتضر در هنگام مرگ در روایات مستفیضه و مورد اطمینان وارد شده و در بین علمای شیعه بسیار معروف و مشهور است، و استبعاد از چنین مسأله ای از طریقه اخیار [و کسانی که عارف به سخنان و مرام اهل بیت علیهم السلام هستند] دور است. و امّا نحوه حضور آنان و کیفیّت آن، نیاز به فحص ندارد بلکه در این مسأله و امثال آن ایمان اجمالی کافی است [چراکه خصوصیّات کامل آن در روایات نیامده است].(۲)

احوال مؤمن و کافر در عالم برزخ

عالم برزخ در آیه شریفه «وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»(۳) به آن اشاره شده است و آن فاصله بین مرگ و قیامت است که به آن عالم قبر نیز گفته می شود و از قبر تا قیامت روح انسان زنده و از بدن او جداست و اگر میّت لذّت و یا عذاب و کیفری می بیند مربوط به روح اوست نه بدن او جز آن که برای سؤال قبر لحظاتی

۱- کافی: ۳ / ۱۲۷؛ بحارالأنوار: ۶ / ۱۹۶.

۲- بحارالأنوار: ۶ / ۲۰۰.

۳- سوره مؤمنون: ۱۰۰.

ص: ۱۲۳

روح داخل بـدن می رود و میّت زنـده می شود و پاسخ سؤالات نکیر و منکر را می دهد، در هر صورت اعتقاد به عالم برزخ و قبر و ثواب و عقاب و بقای روح بعد از مفارقت از بدن و سؤال از میّت و ضـغطه و تنگی قبر از اعتقادات شـیعه است، و کسانی که در قبر مورد سؤال واقع می شونـد و یـا فشـار و ضـغطه قبر دارنـد در حـالی است که روح آنان داخل بـدن قرار می گیرد، و لکن سایر امور برزخ مربوط به روح است. تفصیل آنچه گفته شد در چند موضوع بیان خواهد شد.

بقای روح در عالم برزخ و فنای بدن تا قیامت

بقای روح در آیات فراوانی از قرآن و روایات متواتر مسلّمی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است و ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

خداوند درباره شـهدا می فرماید: «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ أَمْواتا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ * فَرِحینَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ * یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَهٍ مِنَ اللّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللّهَ لا یُضیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنینَ»(۱)، و یا می فرماید: «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فی سَبیلِ اللّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ»(۲)، و یا می فرماید: «حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلّی أَعْمَلُ صالِحا فیما تَرَکْتُ کَلّا إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»(۳).

روایات فراوانی نیز از طریق شـیعه و اهل سـنّت وارد شده که روح بعد از مفارقت از بدن متعلّق به اجسام بسـیار لطیفی می شود مانند اجسام ملائکه و اجنّه، و شباهت کاملی به بدن خود دارد و در آن قالب زندگی می نماید و پرواز می کند.

شیخ طوسـی رحمه الله با سند خود از یونس بن ظبیان نقل نموده که گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت به من فرمود: «مردم [یعنی اهل سنّت] درباره ارواح

۱- سوره آل عمران: ۱۶۹ ۱۷۱.

۲- سوره بقره: ۱۵۴.

۳- سوره مؤمنون: ۹۹ ۱۰۰.

ص: ۱۲۴

مؤمنین پس از مرگ چه می گوینـد؟» گفتم: آنان می گویند: ارواح مؤمنین پس از مرگ در چانه دان های پرندگان سبزی قرار می گیرنـد. امـام صـادق علیه السـلام تعجّب نمـود و فرمود: «سـبحان اللّه! مؤمن نزد خداونـد عزیزتر از آن است.» سـپس فرمود: «هنگـام احتضار رسول خدا صـلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السلام همراه ملائکه اللّه عزّوجلّ نزد میّت حاضر می شونـد، پس اگر خداوند زبان او را به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر خود صـلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت علیهم السـلام باز نمایـد، رسول خدا صـلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام و ملائکه مقرّب خدا او را تأیید می کنند و بر گفته او گواهی می دهند، و اگر زبان او گره بخورد و نتواند سـخن بگوید، خداوند پیامبر خود صـلی الله علیه و آله را اختصاص می دهـد که از قلب او خبر دهـد. پس رسول خـدا صـلی الله علیه و آله شـهادت به ایمان او می دهد و علی و فاطمه و حسن و حسـین و ملائکه نیز گواهی رسول خدا صـلی الله علیه و آله را تأیید می نمایند و خداوند روح او را قبض می نماید و به شـکل صورت دنیایی به بهشت می فرستد و در بهشت چنین افرادی متنعّم هستند و کسی که آنان را ببیند با همان صورت دنیایی آنان را می شناسد.»(۱)

تجسّم روح در برزخ

در کتاب ارشاد دیلمی و بصائر الدرّجات و کتاب های دیگر نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را پس از رحلت آن حضـرت از دنیا به ابوبکر نشان داد. امام حسن علیه السـلام نیز امیرالمؤمنین علیه السـلام را پس از رحلت او از دنیا به بعضـی از اصحاب خود نشان داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در معراج حضرت ابراهیم و عدّه ای از پیامبران علیهم السلام را دیـد. و نیز امیرالمؤمنین علیه السـلام در زمان حیات خود یوشع بن نون را دیـد. امام صادق علیه السـلام نیز پدر خود امام باقر علیه السلام را پس از رحلت او از دنیا دید.

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۶۵ ؛ امالی شیخ: ۴۱۸.

ص: ۱۲۵

و روایت شده که گروهی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بعد از مرگ دیده شده اند که در عذاب قرار گرفته اند و اخبار فراوانی نیز دلالت بر این معنا دارد.(۱)

شیخ مفید و گروهی از متکلّمین و محدّثین امامیه می فرمایند: پیامبران و ائمّه علیهم السلام با اجساد و ارواح خود، بعد از مرگ به آسمان می روند و در آن جا با همان اجساد دنیایی متنعّم می باشند، و روایت معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله که با انبیا ملاقات نموده است را به همین معنا می دانند.

نظیر این اخبار، اخباری است که دلالت بر مسخ بنی امیّه به صورت بوزینه و وزغ می کند.(۲)

مرحوم شیخ برسی در کتاب مشارق الأنوار از فضل بن شاذان از کتاب صحائف الأبرار نقل نموده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف کوفه بر روی ریگ های آن سرزمین خوابید و قنبر به آن حضرت عرض کرد: مولای من، اجازه می دهی من لباس خود را زیر بدن شما پهن کنم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خیر، این مکان یا تربت مؤمنی است و یا مزاحمتی است از ما در مجلس او.» پس اصبغ عرض کرد:

ترتب مؤمن بودن را دانستم که آن خاک قبر مؤمن است، امّا معنای مزاحمت در مجلس او را ندانستم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای اصبغ بن نباته، در این زمین ارواح هر زن و مرد مؤمن در قالب هایی از نور بر روی منبرهایی از نور می باشد.»(۳)

حسن بن سلیمان در کتاب مختصر بصائر الدّرجات از اصبغ بن نباته نقل نموده که گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام از کوفه خارج شد و به نجف کوفه رسید، پس ما به او رسیدیم و دیدیم او روی زمین به پشت خوابیده است و زیر بدن او چیزی نیست. پس قنبر عرض کرد: یا امیرالمؤمنین... .

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۶۵ .

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۶۵ .

۳- همان: ۲ / ۶۶ .

ص: ۱۲۶

تا این که فرمود: «اگر پرده از مقابل چشم شـما برداشـته شود، ارواح مؤمنین را در این سرزمین خواهید دید که گرد هم نشسته اند و با همدیگر سـخن می گویند و به زیارت همدیگر می روند.» سـپس فرمود: «در این سرزمین روح هر مؤمنی ساکن خواهد شد، و در وادی برهوت نیز روح هر کافری ساکن خواهد شد.»(۱)

در همـان کتـاب از امـام صادق علیه السـلام نقل شـده که فرمود: «ارواح مؤمنین پس از مرگ، آل محمّـد صـلی الله علیه و آله را در جنّات رضوی می بینند و از آب و غذای آنان می خورند و در مجالس آنان می نشینند و با آنان سخن می گویند تا قائم ما اهل بیت قیام نماید و خداوند آنان را به دنیا بازگرداند و گروه گروه نزد او بیایند و ندای او را لبّیک گویند...»(۲)

در کتاب شـفاء و جلاء از حضـرت زین العابـدین علیه السـلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که مؤمن را غسل می دهند و به روح او گفته می شود: آیا دوست داری به جسد خود بازگردی؟ روح مؤمن می گوید: مرا با بلا و خسران و غم و اندوه دنیا چه کار؟!»(۳)

بقای روح و زیارت اموات

عبـداللّه بن سـلیمان گوید: از امام باقر علیه السـلام درباره زیارت قبور مؤمنین سؤال کردم، فرمود: «چون روز جمعه می شود آنان را زیارت کن، چراکه هر کدام آنان در فشار و تنگنایی باشـند بین طلوع فجر و طلوع خورشـید روز جمعه به آنان آزادی و وسـعت می دهند و آنان زائرین خود را می شناسند.»

عبداللّه بن سـلیمان گوید: گفتم: آیا آنان زائران خود را می شناسـند و از آمدن آنان خشـنود می شوند؟ فرمود: «آری از آمدن آنان خشنود می شوند و چون بازمی گردند وحشت می کنند.»(۴)

۱- همان: ۲ / ۶۶ ؛ مختصر بصائر: ۴.

۲- مختصر بصائر الدّرجات: ۴.

۳- بحارالأنوار: ۶ / ۲۴۳.

۴- امالی طوسی: ۶۸۸ ؛ حقّ الیقین: ۲ / ۶۶ .

ص: ۱۲۷

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «[روح] هر مؤمن و کافری پس از مرگ نزدیک ظهر نزد خانواده خود می آید و اگر مؤمن ببیند آنان اعمال صالحه و کارهای خیری انجام می دهند، خدا را ستایش می کند و اگر کافر ببیند خانواده او اعمال صالحه ای انجام می دهند برای او حسرت خواهد بود.»(۱)

اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا میّت اهل خود را زیارت می کند؟ فرمود: «آری.» گفتم: چه مقدار؟ فرمود: «هر هفته و یا هر ماه و یا هر سال به اندازه منزلت او نزد خداوند.» گفتم: به چه صورت نزد او می آید؟ فرمود: «به صورت پرنده لطیفی بالای دیوارهای آنان می نشیند و مشرف بر آنان می شود، و اگر کارهای خیری از آنان ببیند، خشنود می شود، و اگر آنان را در گناه و شرارت ببیند، محزون و غمگین می شود.» (۲)

و نیز گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: «اموات به اندازه منزلتی که نزد خداوند دارند، به زیارت خویشان خود می آیند، برخی از آنها هر روز به زیارت اهل خود می آیند، و برخی هر دو روز می آیند و برخی هر سه روز می آیند، و آن که پایین ترین منزلت را دارد، هر جمعه ای به زیارت اهل خود می آید.» گفتم: در چه ساعتی از شبانه روز می آید؟ فرمود: «هنگام ظهر.» (۳)

و در روایت دیگری آمده که گوید: به امام علیه السلام گفتم: به چه صورت می آید؟ فرمود: «به صورت گنجشک و یا کوچک تر از آن می آید، و خداوند ملکی را با او می فرستد تا به او چیزهایی را نشان بدهد که خشنود شود، و چیزهایی که سبب کراهت او می شود را از او بپوشاند، از این رو، با خشنودی و شادی به قبر خود بازمی گردد.» ۴

۱- کافی: ۳ / ۲۳۰؛ حقّ الیقین: ۲ / ۶۷ .

۲- کافی: ۳ / ۲۳۰.

۳- همان.

ص: ۱۲۸

عبدالرحیم قصیر گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: آیا مؤمن پس از رحلت از دنیا به زیارت خانواده خود می آید؟ فرمود: «آری، از خداوند اجازه می گیرد و خداوند به او اجازه می دهد و دو ملک را همراه او می فرستد و به صورت پرنده ای وارد خانه آنان می شود و آنان را می بیند و سخنشان را می شنود.» (۱)

و در روایت دیگر راوی به امام صادق علیه السلام می گوید: برادر من در بغداد است و من می ترسم او در بغداد بمیرد؟ فرمود: «هر کجا بمیرد باکی برای تو نیست چراکه هر مؤمنی در هر کجای دنیا بمیرد، خداوند روح او را به وادی السّلام می فرستد.» راوی گوید: گفتم: وادی السّلام کجاست؟ فرمود: «پشت کوفه است و من از هم اکنون می بینم که آنان گروه گروه گرد هم نشسته اند و با همدیگر سخن می گویند.» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که یک نفر [مؤمن] از دنیا می رود، اموات دیگر نزد او جمع می شوند و از گذشته ها و آینده ها [یعنی از کسانی که مرده اند و از کسانی که زنده اند] از او سؤال می کنند، پس اگر بگوید فلانی مرده است و روح او نزد آنان نیامده باشد، می گویند: به دوزخ سقوط کرده. سپس به همدیگر می گویند: این تازه از مرگ نجات یافته است، او را رها کنید تا استراحت کند.»(۳)

این اخبار و اخبار دیگری مانند این ها دلالت بر بقای روح بعد از مرگ می کند، از این اخبار نیز استفاده می شود که مؤمن خالص بعد از مرگ در نعمت خواهد بود و کافر خالص نیز در عذاب خواهد بود و لکن مستضعفین در عالم برزخ رها می شوند تا قیامت برپا شود.(۴)

۱- همان.

۲- همان.

۳- کافی: ۳ / ۲۳۰.

۴- همان: ۳ / ۲۴۳.

ص: ۱۲۹

از اخبار فوق استفاده می شود که زیارت اموات و سلام دادن به آنان و ترحیم و هدیه فرستادن برای آنان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام متعارف و معمول بوده است و تنها مسلک باطل وهّابیّون و پیروان محمّد بن عبدالوهّاب نجدی و ابن تیمیّه آن را بی فایده دانسته و می گویند: «اموات پس از مرگ خاکی بیش نیستند و سلام دادن و سخن گفتن با آنان لغو و بیهوده است.» در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و زهرای اطهر و معصومین دیگر علیهم السلام به زیارت اموات می رفتند و با آنان سخن می گفتند، بلکه انبیا و پیامبران پیشین نیز به زیارت اموات می رفته اند و با آنان سخن می گفته اند و این بزرگ ترین دلیل برای بقای روح بعد از مرگ می باشد.

احوال مؤمن و کافر در قبر

تردیدی نیست که عذاب قبر و برزخ و نعمت ها و لذّت های آن مورد اتّفاق و اجماع مسلمین است بلکه از ضروریّات دین به شمار می رود و منکر آن کافر محسوب می شود و اگر کسی چیزی بر خلاف آن بگوید اجماع سابقا و لاحقا بر خلاف او خواهد بود، چنان که در مسأله بقای نفوس پس از مرگ همان گونه که گذشت اجماع و اتّفاق وجود دارد.

مرحوم محقّق طوسی در تجرید اعتقادات گوید: «تردیدی در عذاب قبر نیست چراکه آن امر غیر ممکنی نیست و آیات و روایات متواتری بر آن دلالت دارد.» (۱)

مرحوم علّامه حلّی نیز در شرح تجرید می فرماید: «ضرار منکر عذاب قبر است و اجماع بر خلاف گفته او قائم است.»(۲)

شارح مقاصد نیز گفته: «مسأله سؤال منکر و نکیر در قبر و عذاب کفّار و برخی از گنهکاران در قبر مورد اتّفاق مسلمانان است.» (۳)

خداوند درباره آل فرعون می فرماید: «اَلنّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوّا وَ عَشِیّا» .

۱- بحارالأنوار: ۶ / ۲۷۲.

۲- همان.

۳- همان: ۶ / ۲۷۴.

ص: ۱۳۰

در برخی از روایات آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إنّ أحدکم إذا مات عرض علیه مقعده بالغداه و العشیّ، إن کان من أهل الجنّه فمن الجنّه و إن کان من أهل النّار فمن النّار فیقال هذا مقعدک حتّی نبعثک یوم القیامه.» (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «از بول پرهیز کنید که بیشتر عذاب قبر از بی مبالاتی به بول است.» و نیز فرمود: «قبر یا باغستانی از باغستان های بهشت است و یا گودالی از گودال های دوزخ است.»(۲)

مؤلّف گوید: همان گونه که گذشت اصل مسأله سؤال قبر و فشار و عذاب آن مسلّم و مورد اتّفاق است و لکن خصوصیّات و کیفیّات آنها به طور کامل به ما نرسیده است، از این رو، نیازی به بحث و بررسی آنها نیست بلکه باید طبق قانون «اسکتوا عمّا سکت اللّه عنه»، نسبت به آنها سکوت کنیم و چیزی از خود نگوییم.

شیخ مفید رحمه الله می فرماید: اخبار صحیحه ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده ا ست که ملائکه داخل قبور می شوند و از اموات نسبت به دین [و پروردگار و کتاب و قبله و پیامبر و امام] سؤال می کنند.

سپس گوید: در برخی از روایات آمده که دو ملک به نام ناکر و نکیر از ناحیه خداوند وارد قبر میّت می شوند و از او نسبت به پروردگار و پیامبر و دین و امام سؤال می کنند، پس اگر او به حقّ پاسخ بدهد، او را تسلیم ملائکه نعمت و رحمت می کنند و اگر نتواند پاسخ بدهد او را تحویل ملائکه عذاب می دهند. (۳)

در برخی از اخبار آمده: دو ملک مربوط به مؤمن را مبشّر و بشیر گویند و دو ملک مربوط به کافر را ناکر و نکیر و این صفات مربوط به عمل آنان است نه اسم آنان

۱- سوره غافر: ۴۶.
۲- کتاب ذکری، شهید اوّل: ۷۷.
۳- حقّ الیقین: ۲ / ۶۸ .

ص: ۱۳۱

باشد.(۱)

قبلاً ـ گفته شد: دو ملک مأمور به مؤمن و کافر، مربوط به مؤمن خالص و کافر خالص هستند، و بقیّه مورد سؤال قرار نمی گیرند، البتّه معلوم است که آن دو ملک بر حیّ و زنده وارد می شوند و از کسی سؤال می کنند که فهم و شعور داشته باشد و این دلیل بر آن است که خداوند [روح] بنده خود را پس از مرگ برای سؤال زنده می کند و او در عذاب و یا نعمت خواهد بود.(۲)

بنابر این هیچ تردیدی وجود ندارد که اموات پس از مرگ، حیات برزخی دارند و متنعّم یا معذّب هستند و سخن گفتن با آنان بیهوده نیست و آنان همانند زنده ها صدای زائرین خود را می شنوند و سخن آنان را می فهمند، جز آن که نوعا حقّ پاسخ ندارند و خطاب به آنان یکطرفه است، از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «النّاس نیام إذا ماتوا انتبهوا.» (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، من ده مرتبه بر او صلوات می فرستم و کسی که ده مرتبه بر من صلوات بفرستد، من یکصد مرتبه بر او صلوات می فرستم، پس هر که خواهد فراوان بر من صلوات بفرستد و یا آمین بگوید.»(۴)

از این حدیث روشن می شود که آن حضرت پس از خروج از دنیا صلوات مردم را می شنود و این امکان پذیر نیست مگر آن که زنده باشد، چنان که ائمه معصومین علیهم السلام نیز سلام زوّار خود را می شنوند و اگر از دور به آنان سلام و صلوات فرستاده شود به آنان خواهد رسید و این امر مسلّم و غیر قابل انکاری است.

بنابر این کسانی که می گویند: انسان پس از مرگ جمادی بیش نیست و خطاب و سلام و سؤال از او بیهوده است سخن بیهوده ای می گویند و این اعتقاد در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وجود داشته است و آن حضرت پاسخ های صریح و روشنی به

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۷۰.

۲- تصحیح اعتقادات الإمامیّه: ۹۹.

۳- بحارالأنوار: ۵۰ / ۱۳۴.

۴- اعتقادات مفید: ۹۱؛ کافی: ۲ / ۴۹۱.

ص: ۱۳۲

آن داده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱ روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان جنگ بدر که عدّه ای از سران مشرکین کشته شدند و آنان را در چاه بدر ریختند، نزدیک آن چاه آمد و به مشرکین خطاب نمود: شما بد همسایگانی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بودید، او را از خانه و آشیانه اش بیرون کردید و سپس جمع شدید و به جنگ او آمدید، اکنون من به وعده هایی که خدا به من داده بود رسیدم، آیا شما نیز به وعده هایی که او به شما داده بود رسیدید؟ [و به دوزخ واصل شدید؟]

پس عمر به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول اللّه، این چه خطابی است که شما به مرده ها می کنید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای پسر خطّاب، به خدا سوگند، تو شنواتر از آنان نیستی.» سپس فرمود: «فاصله ای بین آنان و عذاب ملائکه و کوبیده شدن آهن های آتشین بر سر آنان نیست جز این که من صورت خود را برگردانم.»(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز پس از تمام شدن جنگ جمل در بصره لابه لای کشته های دشمن می گشت تا به شخصی به نام کعب بن سور که قاضی بصره بود از ناحیه عمر بن خطّاب رسید. کعب بن سور در زمان عمر و عثمان قاضی بصره بود و چون فتنه جمل رخ داد قرآنی به گردن خود آویخت و با خویشان و فرزندان خود به جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و همه آنان در جنگ جمل کشته شدند. پس امیرالمؤمنین علیه السلام کنار کشته کعب بن سور ایستاد و فرمود: «او را بنشانید.» و چون او را نشاندند به او فرمود: «ای کعب بن سور، من به وعده حقّ خدای خود رسیدم، آیا تو نیز به وعده حقّی که خدا به تو داده بود رسیدی؟» سپس فرمود: «کعب را بخوابانید.» و چند قدم حرکت نمود تا به کشته طلحه بن عبداللّه رسید و فرمود: «او را بنشانید.» و چون او را نشاندند فرمود: «ای طلحه، من وعده حقّ خدا را یافتم، آیا تو نیز به وعده حقّ خدا رسیدی؟» سپس فرمود: «او را بخوابانید.»

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۷۳؛ امالی سیّد مرتضی: ۲ / ۱۸.

ص: ۱۳۳

پس یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، این چه سخنانی است که با دو کشته می گویید در حالی که آنان سخن شما را نمی شنوند؟! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای مرد به خدا سوگند، آنان سخن من را شنیدند همان گونه که کشته های چاه بدر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدند.»(۱)

سپس شیخ مفید می فرماید: این روایات دلالت می کند که برخی از اموات، روح به بدنشان بازمی گردد تا معذّب و یا متنعّم شوند و این مربوط به همه اموات نیست. (۲)

شیخ صدوق در کتاب امالی و کتاب های دیگر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست: ۱ معراج، ۲ سؤال قبر، ۳ شفاعت.» (۳)

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سندهای متعدّد از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «در قبر سؤال نمی شود مگر از کسانی که ایمان محض و یا کفر محض داشته باشند و دیگران رها می شوند [تا قیامت برپا شود].» (۴)

کیفیّت سؤال نکیر و منکر پس از دفن میّت

بشیر دهّان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دو ملك نکیر و منکر پس از دفن میّت در حالی داخل قبر می شوند که صدای آنان همانند رعد قاصف یعنی صدای نحیب آنان مانند صدای آسمان هنگام شروع باران است، و چشمانشان مانند برق خاطف است و با نیش های خود روی زمین راه می روند و بر موهای خود قدم می گذارند [و

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۷۳.

۲- تصحیح اعتقادات امامیّه: ۹۲.

۳- امالی صدوق: ۳۷۰.

۴- کافی: ۳ / ۲۳۶.

ص: ۱۳۴

هیئت بسیار وحشتناکی دارند]. سپس از میّت سؤال می کنند و می گویند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ پس اگر میّت اهل ایمان باشد می گوید: «اللّه ربّی و دینی الإسلام». سپس می گویند: چه می گویی درباره این مردی که بین شما قیام نمود؟ پس مؤمن می گوید: آیا از رسول خدا حضرت محمّد صلی الله علیه و آله سؤال می کنید؟ آنان می گویند: آیا گواهی می دهی که او رسول اللّه صلی الله علیه و آله است؟ مؤمن می گوید: من گواهی می دهم که او رسول خداست. پس به او می گویند:... . (۱)

در روایت حضرمی آمده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ... أصلحک اللّه... از چه کسانی در قبر سؤال می شود؟ فرمود: «از کسانی که ایمان محض و یا کفر محض داشته باشند.» گفتم: بقیّه مردم چه خواهند شد؟ فرمود: «به خدا سوگند، آنان را [تا قیامت] رها می کنند و به آنان اعتنایی نمی شود.» گفتم: میّت از چه چیز سؤال می شود؟ فرمود: «از امام و حجّتی که در آن زمان بین مردم بوده سؤال می شود، پس به مؤمن گفته می شود: درباره فلان [امام] فرزند فلان [امام] چه می گویی؟ مؤمن می گوید: او امام من است. پس به او می گویند: با آرامش خاطر بخواب. و دری از بهشت به روی او باز می نمایند و تا قیامت همواره روح و ریحان بهشتی به او می رسد.»

سپس فرمود: «به کافر نیز گفته می شود: تو درباره فلان بن فلان [یعنی امام و حجّت خدا] چه می گویی؟ کافر می گوید: نامی از او شنیده ام و لکن نمی دانم او کیست؟ پس به او می گویند: نمی دانی؟ و سپس دری از آتش به روی او باز می کنند و او تا قیامت در عذاب و رنج خواهد بود.» (۲)

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «به مؤمن در قبر گفته می شود": من ربّک "؟او می گوید": اللّه، "گفته می شود": ما دینک"؟ مؤمن می گوید": الإسلام، "گفته می شود": من

۱- کافی: ۳ / ۲۳۶.

۲- همان: ۳ / ۲۳۷؛ حقّ الیقین: ۲ / ۷۴.

ص: ۱۳۵

نبیّک "؟مؤمن می گوید": محمّد صلی الله علیه و آله، " گفته می شود": من إمامک "؟مؤمن می گوید": فلان، "یعنی علیّ بن ابی طالب علیه السلام ، به او می گویند": از کجا دانستی که او امام توست "؟مؤمن می گوید": خداوند مرا نسبت به او هدایت و تثبیت نمود ".پس به او می گوینـد": بخواب، همانند خوابیدن عروس در حجله ".سـپس دری از بهشت به روی او گشوده می شود و روح و ریحان بهشتی بر او وارد می گردد. پس مؤمن می گوید": خدایا، قیامت را برای من نزدیک کن تا به اهل خود بازگردم.» "

سپس فرمود: «به کافر گفته می شود": من ربّک "؟کافر می گویـد": اللّه، "به او گفته می شود": من نبیّک "؟او می گوید": محمّد صلی الله علیه و آله، " به او گفته می شود": ما دینک "؟می گویـد": الإسـلام، "به او گفته می شود": از کجا دانستی "؟می گویـد: "از مردم شـنیدم و گفتم ".پس ملائکه با آن گرزهای آتشـین بر او می زننـد، که اگر بر جنّ و انس زده شود طاقت آن را ندارنـد، پسماننـد مس گـداخته آب می شود و باز روح او را وارد جسـد می کنند و قلب او را بین دو لوح از آتش قرار می دهند، و او می گوید": خدایا قیامت را به تأخیر انداز.» "(۱)

مؤلّف گوید: از این حدیث شـریف استفاده می شود که ایمان تقلیدی، برای کسی سودی ندارد و ایمان را خدا باید وارد قلب مؤمن بکند و آن را برای او تثبیت و محکم نماید.

سؤال از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در قبر

در روایات شیعه و اهل سنّت به طور متواتر و مسلّم نقل شده که میّت در قبر از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال خواهد شد و بدون اعتقاد به ولایت او احدی نجات پیدا نمی کند و ولایت او شرط ایمان و قبولی اعمال و نجات از مواقف قیامت و

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۷۴؛ الذکری للشّهید الثّانی: ۳۶.

ص: ۱۳۶

میزان و حساب و صراط و دخول بهشت است و اگر کسی عبادت جنّ و انس را انجام داده باشد و امامت و ولایت او را نپذیرفته باشد بوی بهشت به او نخواهد رسید و داخل بهشت نخواهد شد؛ چراکه او میزان اعمال و تقسیم کننده جنّت و نار است بلکه او معیار حقّ است و حقّ می گردد هر کجا که او بگردد، او نفس حقّ و قرآن ناطق و نفس رسول اللّه و افضل از همه پیامبران جز پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

مرحوم کشّی از یونس نقل نموده که گوید: وارد بر حضرت رضا علیه السلام شدم، آن حضرت به من فرمود: «آیا علیّ بن ابی حمزه مرد؟» گفتم: آری. فرمود: «داخل آتش شد.» و چون من از سخن آن حضرت وحشت نمودم، فرمود: «از او در قبر نسبت به امام بعد از موسی بن جعفر سؤال کردند، او گفت: امامی را بعد از موسی بن جعفر نمی شناسم. به او گفته شد: نمی شناسی؟ و سپس ضربه ای در قبر به او زده شد که قبر او پر از آتش گردید.»(۱)

در کتاب بصائر الدّرجات از رزین بن حبیش نقل شده که گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «هنگامی که بنده ای را در قبر می گذارند، منکر و نکیر نزد او می آیند و اوّلین سؤالی که از او می کنند، سؤال از پروردگار اوست، سپس از پیامبر و از ولیّ او سؤال می کنند و اگر پاسخ صحیح بدهد نجات می یابد و اگر از پاسخ عاجز بماند او را عذاب می کنند.» پس مردی به آن حضرت گفت: چگونه است حال کسی که خدای خود را شناخته باشد و پیامبر خود را نیز شناخته باشد و لکن امام خود را نشناخته باشد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چنین کسی مذبذب است، نه اهل ایمان است و نه اهل کفر، بلکه او مصداق آیه «وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبیلاً» می باشد و راهی برای نجات او نخواهد بود.» ۲

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۷۶؛ بحارالأنوار: ۶ / ۲۴۲.

ص: ۱۳۷

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «ولیّ خدا کیست؟ [که خداوند ولایت او را بر مردم واجب نموده است]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ولیّ شما در این زمان علیّ علیه السلام است و بعد از او وصیّ اوست و در هر زمانی خداوند [امام و] عالمی قرار داده که به وسیله او حجّت را بر مردم تمام می کند تا گمراهان نگویند: «رَبَّنا لَوْلا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى»(۱).» سپس فرمود: «همه گمراهی آنان مربوط به جهالتشان نسبت به آیات [یعنی اوصیا] می باشد. و خداوند درپاسخ آنان می فرماید: «فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدى» (۲)، و مقصود از تربّص آنان این است که می گویند: ما از معرفت به اوصیا معذور هستیم تا امامی را برای خود بشناسیم. و خداوند آنان را نسبت به این سخن ملامت نموده است.

بنابر این اوصیا همان اصحاب الصّراط السّویّ هستند و احدی داخل بهشت نمی شود جز کسی که آنان را شناخته باشد و آنان نیز او را شناخته باشند و احدی داخل آتش نمی شود جز کسی که آنان را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند و نپذیرند چراکه اوصیا عرفای الهی هستند و خداوند آنان را هنگام گرفتن میثاق معرّفی نموده و قرآن در توصیف آنان فرموده است: «وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ» (۳)، و اصحاب اعراف ائمّه علیهم السلام هستند که شاهد بر دوستان و اولیای خود می باشند و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر آنان می باشد و خداوند برای ائمه علیهم السلام نیز از بندگان خود میثاق و پیمان طاعت گرفته است. رسول خدا نیز برای خود از ائمّه میثاق و پیمان طاعت گرفته است، از این رو، پذیرفتن نبوّت او بر آنان واجب می باشد، چنان که خداوند می فرماید: «فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيدا * يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لا يَكْتُمُونَ اللّهَ حَدِيثا» (۴).» (۵)

سخنان حضرت زین العابدین علیه السلام درباره سؤال قبر

۱- بصائر الدّرجات: ۵۱۸ .

۲- سوره طه: ۱۳۴.

۳- همان: ۱۳۵.

۴- سوره اعراف: ۴۶.

۵- سوره نساء: ۴۱ ۴۲.

ص: ۱۳۸

مرحوم صدوق در کتاب امالی از سعید بن مسیّب نقل نموده که گوید: حضرت زین العابدین علیه السلام همواره مردم را موعظه می نمود و امر به زهد در دنیا و رغبت به آخرت می فرمود و در هر جمعه ای در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم این سخنان را تکرار می نمود و مردم آنها را حفظ می کردند و مکتوب می نمودند. آری آن حضرت می فرمود: «ای مردم! از خدا بترسید و بدانید که بازگشت شما به او خواهد بود، و در قیامت هر کس هر عمل خیری که در دنیا انجام داده است را می بیند و هر عمل ناشایستی را نیز خواهد دید و دوست می دارد که بین او و بین آن عمل فاصله زیادی باشد. آری خداوند شما را از عقوبت و کیفر خود پرهیز داده است.»(۱)

سپس فرمود: «وای بر تو ای فرزند آدم، همانا تو غافل هستی و هرگز از دید خداوند مغفول نخواهی بود. ای فرزند آدم، اجل تو سریع به سوی تو می آید و سخت تو را طلب می کند و نزدیک است که گرفتار آن بشوی، مثل این که اکنون اجل تو رسیده و ملک الموت تو را قبض روح نموده و در منزل قبر که منزل غربت و تنهایی است قرار گرفته ای و روح به بدن تو بازگشته و دو ملک منکر و نکیر برای سؤال نزد تو آمده اند و امتحان سختی از تو خواهند گرفت.»

سپس فرمود: «آگاه باش که نخستین چیزی که از تو سؤال می کنند، سؤال از پروردگار توست که او را می پرستیده ای. سپس نسبت به پیامبر تو سؤال می کنند که خداوند او را برای هدایت تو فرستاده است. و از دین تو سؤال می کنند که متدیّن به آن بوده ای. و از کتاب خدا که آن را تلاوت می نموده ای سؤال می کنند. و از امام تو که امامت او را پذیرفته ای سؤال می کنند. و از عمر تو نیز که آن را هدر داده و نابود کرده ای سؤال می کنند. و از مال تو سؤال می کنند که از کجا به دست آورده ای و در

۱- مختصر بصائر الدّرجات: ۵۳ ؛ حقّ الیقین: ۲ / ۷۶.

ص: ۱۳۹

کجا مصرف نموده ای.

پس خود را آماده کن و سلاح خود را برای نجات خویش برگیر و ببین برای خود چه کرده ای و پاسخ خود را برای سؤالاتی که در قیامت و قبر از تو می شود آماده کن قبل از آن که روز امتحان فرا برسد و بخواهند از تو سؤال کنند و تو را بیازمایند. پس اگر تو مؤمن باتقوا و عارف به دین و پیرو صادقین [یعنی ائمّه معصومین علیهم السلام] باشی و ولایت اولیای خدا را پذیرفته باشی، خداوند حقّ را در هنگام امتحان به تو یاد می دهد و زبان تو را به حقّ گویا می کند و پاسخ تو نیکو خواهد بود و به تو بشارت به بهشت و رضوان الهی و ملاقات با حورالعین یعنی زن های نیکوصورت و نیکوسیرت بهشتی می دهند و تو به سوی روح و ریحان خواهی رفت و اگر چنین نباشد، زبان تو گره می خورد و حقّ به زبان تو جاری نمی گردد و از پاسخ صحیح عاجز می مانی و به تو بشارت به عذاب و آتش داده می شود و ملائکه عذاب به استقبال تو می آیند و عذاب و دوزخ تو شروع می شود.» (۱)

فشار قبر [ضغطه القبر]

فشار و ضغطه قبر نیز همانند ثواب و عقاب قبر مورد اتّفاق و اجماع است و از روایات معتبره استفاده می شود که فشار و ضغطه قبر در بدن اصلی خواهد بود و لکن برای عموم نخواهد بود بلکه تابع سؤال است. بنابر این کسی که مورد سؤال واقع نشود، فشار قبر نیز برای او نخواهد بود و برای فشار قبر اسباب و عللی است که خواهد آمد و باید از آنها هراس داشت. أعاذنا اللّه منها بمنّه و کرمه.

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر آیه شریفه: «وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»(۲) می گوید: برزخ، فاصله بین دنیا و قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- حقّ الیقین: ۹ / ۸۰؛ امالی صدوق: ۵۹۳ .

۲- سوره مؤمنون: ۱۰۰.

ص: ۱۴۰

«و اللّه ما أخاف علیکم إلاّ البرزخ فأمّا إذا صار الأمر إلینا فنحن أولی بکم.» یعنی: «به خدا سوگند، من برای شما خوفی جز برزخ ندارم، امّا هنگامی که کار به دست ما بیاید، شما سزاوارترید برای شفاعت ما.» (۱)

مرحوم صدوق و دیگران از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که سعد بن معاذ از دنیا رفته است، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود برخاست و دستور داد تا بدن سعد را غسل دادند و حنوط کردند و کفن نمودند و چون در تابوت گذاردند و حمل کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون عبا و کفش به دنبال جنازه او حرکت نمود و جنازه او را از راست و از چپ به دوش مبارک گرفت تا به قبر رسید، پس وارد قبر شد و لحد او را مرتّب نمود و قبر او را با خشت ساخت و فرمود: سنگ و گل بدهید. و با دقّت روزنه های آن را مسدود نمود و چون فارغ گردید و بدن سعد را دفن نمود و خاک بر قبر او ریخت و با زمین مساوی نمود فرمود: من می دانم که به زودی بدن سعد کهنه می شود و قبر او خراب می گردد و لکن خداوند دوست می دارد اگر بنده ای کاری می کند با استحکام و درستی همراه باشد. پس مادر سعد نزد قبر فرزند خود آمد و گفت: ای سعد، بهشت برای تو گوارا باد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای مادر سعد، آرام باش و چیزی را بر خدای خود حتم مکن چراکه الآن قبر، بدن او را فشار داد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود بازگشتند و برخی از اصحاب عرض کردند: یا رسول اللّه، ما دیدیم شما نسبت به سعد کارهایی کردید که برای احدی نمی کردید؛ جنازه او را با پای برهنه و بدون عبا تشییع نمودید؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملائکه بدون عبا و کفش برای تشییع او آمده بودند و من به آنان اقتدا کردم. عرض کردند: شما یک بار طرف راست جنازه او را گرفتید و یک بار طرف چپ آن را؟! فرمود: دست من در دست جبرئیل بود و هر کجا را او

۱- تفسیر قمّی: ۲ / ۹۴؛ حقّ الیقین: ۲ / ۸۱.

ص: ۱۴۱

می گرفت من نیز می گرفتم. گفتنـد: شـما دسـتور دادی او را غسل دادنـد و بر بـدن او نماز خوانديـد و او را در قبر گذارديـد و باز فرموديد: قبر بدن او را فشار داد؟!

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: آری، چنین گفتم و علّت آن این بود که سعد با خانواده خود بداخلاقی داشت.»

امام صادق علیه السـلام در پایان این حـدیث می فرمایـد: «رسول خدا صـلی الله علیه و آله پس از دفن سـعد معاذ، دست روی قبر او کشید و تکانی خورد و چون اصحاب در این باره از او سؤال نمودند فرمود: هر مؤمنی فشار قبر دارد.» (۱)

مؤلّف گوید: از اخبار فوق استـفاده می شود که هر مؤمنی فشار قبر دارد در حالی که ابوبصـیر می گوید: به امام صادق علیه السـلام گفتم: فدای شما شوم، آیا ضغطه القبر برای مؤمن نیست؟ فرمود: «هیهات ما علی المؤمنین فیها شیء.»(۲)

علاّمه شبّر گویـد: وجه جمع بین این دو روایت این است که کمـتر مؤمنی گرفتـار فشـار قبر نمی شود. از این رو، مرحوم کلینی در کتاب کافی از ابوبصـیر نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السـلام گفتم: آیا کسی از فشار قبر معاف می شود؟ فرمود: «به خدا پناه می برم از فشار قبر.» سپس فرمود: «کمتر کسی از آن نجات پیدا می کند...»(۳)

مرحوم کلینی در کتـاب کـافی سـپس قصّه رقیّه فرزنـد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را که عثمان او را کشت نقل نموده و سـپس گوید: امام صادق علیه السـلام فرمود: «رسول خدا صـلی الله علیه و آله بالین قبر او ایسـتاد و سـر به سوی آسمان نمود و گریه کرد و فرمود: من برای رقیّه رقّت نمودم و از خداوند خواستم که فشار قبر را از او بردارد و خداوند او را به من بخشید.» (۴)

۱- امالی صدوق: ۴۶۸؛ حقّ الیقین: ۲ / ۸۱ .

۲- کافی: ۳ / ۱۳۰.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۸۳ ؛ کافی: ۳ / ۲۳۶.

۴- کافی: ۳ / ۲۳۶.

ص: ۱۴۲

تأثیر جریدتان [دو چوب تر] در کنار میّت

از تعـدادی از روایـات گذشـته ظـاهر می شود که نعمت و عـذاب قبر برای مؤمن و کافر تا قیامت ادامه خواهـد داشت و لکن امکان دارد پس از مـدّتی کیفر گنهکار برداشـته شود و یا به علّتی کافر در برزخ معذّب نشود و خلاصه این که بهانه ای از ناحیه پروردگار کریم به وجود آیـد که عـذاب به طور موقّت و یـا دائم حتّی از کـافر گرچه داخـل دوزخ باشـد برداشـته شود، و یکی از آن بهانه ها مسأله جریدتان یعنی دو چوب تری است که در دو پهلوی میّت قرار می دهند.

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سـند صـحیح از زراره نقل نموده که گوید: به امام باقر علیه السلام گفت: برای چه در کنار میّت دو چوب تر می گذارند؟ فرمود: «با بودن آن دو چوب تر تا هنگامی که مرطوب باشد عذاب و حساب از میّت برداشته می شود.»

سپس فرمـود: «عـذاب میّت مؤمن کلاًّ- بیش از یـک سـاعت از روز نخواهـد بود و آن به انـدازه ای است که میّت داخـل قـبر شود و همراهان از او دور شونـد و جریدتان را به همین خاطر در کنار او می گذارند که در این ساعت نیز عذاب و حسابی برای او نباشد و تا آن دو چوب مرطوب است برای او عذاب و حسابی نیست إن شاءاللّه.»(۱)

مرحوم علاّمه شبّر گوید: امکان دارد اتّصال عذاب برزخ به قیامت، مربوط به کافر باشد چنان که در برخی از اخبار به آن اشاره شده است و انقطاع آن مربوط به مؤمن گنهکار باشد. (۲)

انتقال اموات به وادی السّلام و برهوت

اشاره

در بحث های پیشین گذشت که مؤمن در هر کجای از دنیا شرق و یا غرب از دنیا برود، روح او را به وادی السّلام منتقل می کنند و ارواح همه مؤمنین در آن جا

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۸۴؛ کافی: ۳ / ۱۵۲.

۲- همان.

ص: ۱۴۳

جمع است و در وادی السّلام تنها ارواح مؤمنین جمع اند و آنان همدیگر را زیارت می کنند و گرد هم جمع می شوند و با همدیگر مأنوس هستند. اکنون می گوییم: ارواح کفّار نیز به وادی برهوت منتقل می شوند و در آن جا معذّب خواهند بود.

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سندهای متعدّد از امیرالمؤمنین و امام صادق و رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرموده اند: «بدترین آب های روی زمین، آبی است که در برهوت در سرزمین حضرموت قرار دارد و ارواح رؤسای کفّار پس از دفن اجسادشان به آن جا منتقل می شود.»(۱)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «در ماورای یمن منطقه ای است که به آن وادی برهوت گفته می شود و در آن وادی جز مارهای سیاه و بوم [یعنی شب پره و آن حیوانی است که بر امام حسین علیه السلام گریه می کند] از پرندگان وجود ندارد، و در آن وادی چاهی است که به آن برهوت گفته می شود و ارواح مشرکین همواره در آن رفت و آمد می کنند و از آب چرکینی که در آن است استفاده می نمایند.»(۲)

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود از جابر از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه، چیز بزرگ و عجیبی را دیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه دیدی؟ اعرابی گفت: من مریضی داشتم که گفته بودند باید از چاه احقاف برهوت آب بنوشد تا بهبودی پیدا کند. پس من آماده شدم و مشکی و قدحی با خود بردم تا از آب آن چاه بردارم و در مشک بریزم، ناگهان دیدم چیزی مانند زنجیر از بالا به پایین آمد و گفت: مرا آب بده که اکنون می میرم.

پس من سر خود را بالا بردم و قدح را به طرف او گرفتم تا به او آب بدهم،

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۸۶؛ کافی: ۳ / ۱۴۶.

۲- همان؛ بحارالأنوار: ۶ / ۲۹۱.

ص: ۱۴۴

ناگهان دیدم او مردی است و در گردن او زنجیری است و چون خواستم به او آب بدهم او را کشیدند. پس من به طرف آب رفتم تا از آن بردارم ناگهان دیدم او باز آمد و گفت: العطش العطش، مرا آب بده که السّاعه می میرم. پس من قدح آب را بالا بردم که به او آب بدهم ناگهان باز او را کشیدند و مقابل نور خورشید قرار گرفت و این مسأله سه مرتبه تکرار شد و من آب را برداشتم و به او ندادم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او قابیل فرزند آدم علیه السلام است که برادر خود هابیل را کشت و خداوند درباره او می فرماید: «وَ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَجیبُونَ لَهُمْ بِشَیْءٍ إِلّا کَباسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْماءِ لِیَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْکافِرینَ إِلّا فی ضَلالٍ»(۱).» (۲)

شخصی به نام ادریس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «من و پدرم به طرف مکّه می رفتیم و پدرم پیش از من به محلّی به نام ضجنان رسید، ناگهان مردی را دید که زنجیری به گردن او آویخته بودند و می کشیدند. پس آن مرد نزد من آمد و گفت: به من آب بده. و پدرم فریاد کرد: آب به او مده، خدا او را سیراب نکند. ناگهان دیدم مردی به دنبال او آمد و زنجیر او را گرفت و یکباره او را در پایین ترین طبقه آتش انداخت.»(۳)

بشیر نبّال گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «من با پدرم در وادی عسفان [و یا ضجنان] بودیم، پس استر پدرم فرار کرد، ناگهان من مردی را دیدم که زنجیر به گردن اوست و دیگری او را با آن زنجیر می کشد. پس او به من گفت: آب به این ندهید، خدا او را سیراب نکند. پس من به پدرم گفتم: این مرد کیست که او را به زنجیر کشیده اند؟ پدرم فرمود: او معاویه است.»(۴)

۱- سوره رعد: ۱۴.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۸۶؛ بحارالأنوار: ۶ / ۲۹۱.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۸۹؛ بصائر الدّرجات: ۳۰۵.

۴- بحارالأنوار: ۳۱ / ۶۴۵ .

ص: ۱۴۵

یحیای امّ طویل گوید: همراه حضرت زین العابدین علیه السلام از مدینه به مکّه آمدم و آن حضرت بر استری سوار بود و من بر شتری سوار بودم و چون به وادی ضجنان رسیدیم ناگهان مرد سیاهی را دیدیم که زنجیر به گردن او بود و می گفت: «ای علیّ بن الحسین، آب به من بده.» پس علیّ بن الحسین علیه السلام سر مبارك خود را پایین انداخت و استر خود را حرکت داد و به او اعتنایی نکرد. ناگهان من مردی را دیدم که او را می کشید و می گفت: «آب به او مده، خدا او را سیراب نکند.» پس من خود را به علیّ بن الحسین علیه السلام رساندم و آن حضرت فرمود: «چه دیدی؟» و چون آنچه دیده بودم را به آن حضرت گفتم، فرمود: «او معاویه است.» (۱)

۱- بصائر الدّرجات: ۳۰۶.

ص: ۱۴۶

از قیامت تا بهشت... ۱۳۹

ص: ۱۴۷

ص: ۱۴۸

نشانه های قیامت [اشراط السّاعه]

اشاره

نشانه های قیامت در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام بیان شده است. برخی از آنها نشانه های ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز می باشد و برخی نشانه های کلّی است که آنها را نشانه های آخرالزّمان می گویند و معلوم نیست فاصله آنها تا قیامت چقدر است، و لکن برخی از نشانه ها مخصوص به نزدیک قیامت است که می توان به آنها نشانه های حتمیّه گفت، همانند این که نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز برخی کلّی و برخی نشانه های حتمیّه نزدیک ظهور آن حضرت است. واللّه العالم.

اکنون با رعایت اختصار، فهرستی از نشانه های قیامت را بیان می کنیم به امید آن که سبب تذکّر و بیداری نویسنده و دوستان خاندان نبوّت بشود، چراکه یاد مرگ و قیامت از عبادات است چنان که در روایتی آمده: «ذکر الموت عباده.» و یا «ذکر القیامه عباده.» بلکه در برخی از روایات، ذکر موت و ذکر قیامت را ذکر اللّه دانسته اند.(۱)

۱ خروج یأجوج و مأجوج

حذیفه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره یأجوج و مأجوج سؤال کردم، آن

۱- نهایه الأحکام، علاّمه حلّی رحمه اللّه: ۲ / ۲۰۹.

ص: ۱۴۹

حضرت فرمود: «یأجوج امّتی است و مأجوج نیز امّتی است و هر کدام چهارصد گروه می باشند و هیچ کدام از آنان نمی میرد تا هزار فرزند صلبی پیدا کند و حمل سلاح نماید.» گفتم: یا رسول اللّه، آنان را برای من توصیف فرمایید؟ فرمود: «آنان از جهت جثّه و قامت سه صنف می باشند:

۱ صنفی از آنان مانند ارز می باشند.» گفتم: ارز چیست؟ فرمود: «درخت طویلی است در شام.

۲ صنف دیگری از آنان طول و عرض بدنشان مساوی است و آنان کسانی هستند که هیچ کوه و آهنی نمی تواند در مقابل آنان مقاومت کند [از بس قوی و نیرومند می باشند].

۳ صنف دیگر آنان گروهی هستند که یک گوش خود را زیر بدن خویش قرار می دهند و گوش دیگر را به صورت لحاف روی خود قرار می دهند، این گروه به هر انسان و حیوان وحشی و شتر و خوکی برخورد کنند او را می خورند و جمعیّتشان از شام تا خراسان است و نهرهای مشرق و بحیره و طبریّه را می آشامند.»(۱)

گفته شده یأجوج و مأجوج از فرزندان یافث بن نوح هستند.

همان گونه که قرآن می فرماید، مردم از شرّ آنان به تنگ آمدند و از ذوالقرنین خواستند تا سدّی بین آنان و مردم قرار بدهد تا مردم از شرّ آنان در امان باشند چنان که می فرماید: «حَتّی إذا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْما لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلاً * قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْاءَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجا عَلی أنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدّا * قالَ ما مَکَّنّی فیهِ رَبّی خَیْرٌ فَأَعینُونی بِقُوَّهٍ أَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْما * آتُونی زُبَرَ الْحَدیدِ حَتّی إذا ساوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا حَتّی إذا جَعَلَهُ نارا قالَ آتُونی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْرا * فَمَا اسْطاعُوا أنْ یَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْبا * قالَ

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۶۲ ؛ بحارالأنوار: ۶ / ۲۹۷.

ص: ۱۵۰

هذا رَحْمَهٌ مِنْ رَبّی فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبّی جَعَلَهُ دَکّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبّی حَقّا»(۱).»(۲)

آیـات فوق مربوط به وضع یأجوج و مأجوج و جلوگیری ذو القرنین از آنهاست که با ساختن سـدّ محکمی در مقابلشان از آزار آنان جلوگیری نمود و اشاره زیبایی در پایان آیات شـده که چون قیامت فرا رسـد، خداونـد سـدّ محکم ذو القرنین را نیز تبـدیل به خاک خواهد نمود.

در برخی از آیـات قرآن آمـده که از نشانه های قیامت این است که باز یأجوج و مأجوج آزاد می شونـد و به مردم هجوم می آورند چنان که می فرمایـد: «حَتّی إِذا فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ کُلِّ حَدَبٍ یَنْسِلُونَ * وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذا هِیَ شاخِصَهٌ أَبْصارُ الَّذینَ کَفَرُوا...»(۳).

مرحوم طبرسـی در تفسیر مجمع البیـان گویـد: فساد یأجوج و مأجوج این است که آنان در ماه ربیع بین مردم ظاهر می شونـد و هر گیاه و درخت سبزی را می خورند و هر چیز خشکی را با خود می برند [و خروج آنان از نشانه های نزدیک بودن قیامت است].(۴)

مؤلّف گوید: تفصیل و تفسیر آیات مربوط به یأجوج و مأجوج در تفاسیر بیان شده است، مراجعه شود.

۲ خروج دابّه الأرض

در بحث رجعت تفصیل آن بیان شد.

۳ طلوع خورشید از مغرب

زراره و حمران و محمّـد بن مسـلم از امام باقر و امام صادق علیهماالسـلام نقل نموده اند که آن حضـرت در تفسـیر آیه شـریفه: «یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْسا إِیمانُها

۱- سوره کهف: ۹۳ ۹۸.

۲- بحارالأنوار: ۶ / ۲۹۸.

۳- سوره انبیاء: ۹۶ ۹۷.

۴- حقّ الیقین: ۲ / ۶۲ .

ص: ۱۵۱

لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْرا»(۱) فرمود: «مقصود از آیات: طلوع خورشید از مغرب و خروج دابّه الأرض و دخان، [یعنی دود] مخصوص است.»(۲)

مرحوم کلینی و شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل نموده اند که فرمود: «هنگامی که خورشید از مغرب طلوع می کند همه مردم در آن روز ایمان [به حضرت مهدی علیه السلام [می آورند و لکن سودی برای آنان ندارد چراکه خداوند می فرماید: «لا یَنْفَعُ نَفْسا إیمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْرا».»

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی نیز در حدیث صحیح از ابوبصیر نقل نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا طلعت الشّمس من مغربها فكلّ من آمن فی ذلك الیوم لا ینفعه إیمانه.»(۳)

۴ دخان مبین [دود فراگیر]

گروهی از مفسّرین در تفسیر آیه «یَوْمَ تَأْتِی السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِینٍ * یَغْشَی النّاسَ هذا عَذابٌ أَلِیمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنّا مُؤْمِنُونَ»(۴) گفته اند: دخان یکی از نشانه های قیامت است که قبل از قیامت به داخل گوش های منافقین و کفّار می رود و احوال مردم را تغییر می دهد... تا این که همه زمین مانند خانه ای می شود که در آن آتش افروخته باشند و این حالت چهل روز ادامه خواهد یافت.(۵)

مرحوم علاّمه شبّر گوید: بعضی از تفاصیلی که اهل سنّت درباره دخان گفته اند در اخبار اهل بیت علیهم السلام نیامده و آنچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام آمده مجمل است و ما باید به همان اجمال ایمان داشته باشیم.

سپس علاّمه شبّر گوید: در روایات شیعه و اهل سنّت آمده که مقصود از دخان،

۱- سوره انعام: ۱۵۸.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۹۳؛ تفسیر عیّاشی؛ تفسیر المیزان: ۷ / ۳۹۰.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۹۳؛ تفسیر قمّی: ۱ / ۲۲۲.

۴- سوره دخان: ۱۰ ۱۲.

۵- حقّ الیقین: ۲ / ۹۳؛ تفسیر قمّی: ۱ / ۲۲۲.

ص: ۱۵۲

دخانی است که در رجعت ظاهر می شود.(۱)

دمیدن اسرافیل در صور و فنای عالم

در اخبار و احادیث بسیاری از شیعه و اهل سنّت آمده که خداوند اسرافیل را خلق نمود و به دست او شیفوری [صور] داد که دو طرف دارد، یک طرف آن در مشرق و طرف دیگر آن در مغرب است و او شیفور خود را آماده گرفته و منتظر امر الهی است و چون خداوند به او امر کند او در صور [شیفور] خود می دمد و یکباره عالم فانی می شود.

امام سجّاد علیه السلام همان گونه که در صحیفه سجّادیّه آمده می فرماید: «خدایا اسرافیل صاحب صور است و منتظر اذن تو است و چون در صور می دمد همه زنده ها، بی هوش می شوند و می میرند.»

در آیاتی از قرآن نیز مسأله نفخ صور اسرافیل ذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱ «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعا»(۲).

۲ «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمینَ یَوْمَئِذٍ زُرْقا»(۳).

۳ «فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَسائَلُونَ»(۴).

۴ «وَ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ مَنْ فِی الْاءَرْضِ إِلّا مَنْ شاءَ اللّهُ وَ کُلٌّ أَتَوْهُ داخِرینَ» ۵.

۱- حقّ الیقین: ج ۲ / ۹۳.

۲- سوره کهف: ۹۹.

۳- سوره طه: ۱۰۲.

۴- سوره مؤمنون: ۱۰۱.

ص: ۱۵۳

۵ «وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ * ما یَنْظُرُونَ إِلّا صَیْحَهً واحِدَهً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ * فَلا یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَهً وَ لا إِلی أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ * وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْاَجْداثِ إِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ * قالُوا یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ * إِنْ کانَتْ إِلّا صَیْحَهً واحِدَهً فَإِذا هُمْ جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ»(۱).

بیشتر مفسّرین می گویند: آیه «ما یَنْظُرُونَ إِلّا صَیْحَهً واحِدَهً» مربوط به نفخه اوّل و صور اوّل است، یعنی صیحه صور، آنان را می گیرد در حالی که آنان مشغول کسب و کار و نزاع و خرید و فروش هستند حتّی شخصی لقمه غذا را برداشته و مهلت پیدا نمی کند که در دهان خود بگذارد و یا شخصی ظرفی را آماده می کند که به حیوان خود آب بدهد و چون صیحه صور بلند می شود از آن بازمی ماند، و چون در صور دمیده می شود کسی نمی تواند به خانه خود بازگردد و توصیه و وصیّتی به خانواده خود بکند. سپس خداوند [پس از مردن مردم و گذشت پانصد سال و یا چهارصد سال] دستور نفخه دوّم را می دهد و همه مرده ها یکباره از قبرها خارج می شوند و در محضر پروردگار خود می ایستند چنان که می فرماید: «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْاَجْداثِ إِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ»(۲).

مرحوم قمّی در تفسیر خود که به منزله روایات است می فرماید: این آیه مربوط به آخرالزّمان است و چون در صور دمیده می شود، مردم در بازار در حال خرید و فروش هستند و با یکدیگر مخاصمه می کنند و یکباره در همان حال می میرند و احدی از آنان نمی تواند به خانه خود بازگردد و سفارشی نسبت به خانوداه خویش انجام بدهد.(۳)

تا این که گوید: سپس نفخه دوّم که در صور دمیده می شود، همه مردم در

۱- سوره نمل: ۸۷ .

۲- سوره یسآ: ۴۸ ۵۳ .

۳- سوره یسآ: ۵۱ .

ص: ۱۵۴

محضـر الهی برای حساب آماده می شونـد چنان کـه خداونـد می فرمایـد: «إِنْ کـانَتْ إِلاّـ صَـیْحَهً واحِـدَهً فَـإِذا هُـمْ جَمیعٌ لَـدَیْنا مُحْضَرُونَ»(۱)، و یا می فرماید: «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ مَنْ فِی الْاءَرْضِ إِلاّ مَنْ شاءَ اللّهُ ثُمَّ نُفِخَ فیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ»(۲).

و نیز درباره نفـخ صور دوّم خداونـد می فرمایـد: «وَ نُفِـخَ فِی الصُّورِ ذلِکَ یَوْمُ الْوَعیدِ * وَ جائَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَـهیدٌ * لَقَدْ کُنْتَ فی غَفْلَهٍ مِنْ هـذا فَکَشَـفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَـرُکَ الْیَوْمَ حَدیدٌ»(۳)۳، و یـا می فرمایـد: «یَوْمَ یَسْـمَعُونَ الصَّیْحَهَ بِالْحَقِّ ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ»(۴).

از آیات فوق و اخبار زیادی که خواهـد آمـد استفاده می شود که دو مرتبه در صور دمیده می شود و با نفخه اوّل اهل آسـمان ها و اهل زمین می میرند و با نفخه دوّم همه زنده می شوند و قیامت برپا می گردد. (۵)

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود با سند معتبر از ثویر بن ابی فاخته از حضـرت زین العابدین علیه السلام نقل نموده که به آن حضـرت گفته شـد: فاصله بین دو نفخه چقدر است؟ حضـرت زین العابدین علیه السـلام فرمود: «هر چه خداوند بخواهد.» گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، چگونه در صور دمیده می شود؟ فرمود:

«امّا نفخه اوّل و صور اوّل این است که خداونـد به اسـرافیل دسـتور می دهـد که با صور خود به دنیا هبوط کنـد، و صور او یک سـر دارد که در دست اوست و دو طرف دارد که هر کدام به اندازه فاصله زمین تا آسـمان است و چون ملائکه اسـرافیل را می بینند که به دنیا هبوط نموده و صور [و شیفور] به دست اوست می گویند:

۱- همان: ۵۳ .

۲- سوره زمر: ۶۸ .

۳- سوره ق: ۲۰ ۲۲.

۴- همان: ۴۲.

۵- حقّ الیقین: ۲ / ۹۴ ۹۵ .

ص: ۱۵۵

خداوند اجازه مرگ اهل زمین و اهل آسمان را صادر نموده است. پس اسرافیل نزد بیت المقدّس می آید و به طرف کعبه می ایستد و مردم چون او را می بینند می گویند:

خداونـد اجازه مرگ اهل زمین را داده است. پس اسـرافیل در صور خود می دمـد و صـدایی از آن به طرف زمین خارج می شود و احدی روی زمین نخواهد ماند جز آن که به زمین می افتد و می میرد.

از طرف دیگر صور نیز که به طرف آسـمان است بـار دیگر می دمـد و اهل آسـمان ها کلاًّ می میرنـد و تنها اسـرافیل می مانـد. پس خداونـد به اسـرافیل می فرمایـد: ای اسـرافیل تو نیز بمیر. پس اسـرافیل می میرد و تا خـدا می خواهد همین گونه خواهند بود. سـپس خداونـد به آسـمان هـا امر می نمایـد تـا به لرزه درآینـد و کوه هـا را امر می کنـد تـا از جای خود حرکت کننـد همان گونه که می فرماید:

«یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْرا * وَ تَسیرُ الْجِبالُ سَیْرا»(۱)، و مقصود از سیر کوه ها این است که با زمین یکسان می شوند و زمین، زمین تازه ای می شود چنان که می فرماید: «تُبَدَّلُ الْاءَرْضُ غَیْرَ الْاءَرْضِ»(۲)، یعنی: زمین تازه ای پیدا می شود که بر روی آن گناه نشده باشد و هیـچ کوه و گیاه و درختی در آن نباشـد همان گونه که نخست خداونـد آن را خلق نموده است و عرش خود را نیز همانند اوّل بر روی آب قرار می دهـد بـدون آن که نیاز به حامل داشـته باشـد بلکه با عظمت و قدرت الهی برقرار خواهد بود. در این هنگام ندای خداونـد جبّار بلنـد می شود و می فرمایـد: «لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ»؟ یعنی: امروز قـدرت و سـلطنت از آن کیست؟ پس احـدی نیست که پاسخ او را بدهد و خود در پاسخ خویش می فرماید: «لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ»(۳)، و می فرماید: همه خلایق مقهور قدرت من هستند و من همه آنان را به مرگ رساندم". إنّی أنا اللّه لا إله أنا وحدی لا شریک لی و لا وزیر و أنا خلقت خلقی بیدی و أنا أمیتهم بمشیّتی و أنا أحییهم بقدرتی.»"

۱- سوره طور: ۹ ۱۰.

۲- سوره ابراهیم: ۴۸.

۳- سوره غافر: ۱۶.

ص: ۱۵۶

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: «سپس خدای جبّار یکباره همه اهل آسمان ها و اهل زمین و حمله عرش و بهشت و دوزخ را به همان وضع اوّل خلق می کند و مردم برای حساب آماده می شوند.

راوی حدیث ثویر بن ابی فاخته گوید: سخن امام سجّاد علیه السلام چون به این جا رسید بسیار گریه کرد.(۱)

محقّق طوسی در کتاب تجرید گوید: «در نفخ صور اوّل همه اشیای عالم از ارواح و اجساد و جواهر و اعراض فانی می شوند و جز ذات مقدّس پروردگار چیزی باقی نمی ماند، بنابر این ارواح نیز فانی می شوند.» سپس گوید: «و ما دلّ علی الإنعدام بالمرّه قویّ.» و برای این معنا به چند دلیل تمسّک می نماید:

۱ سخن قرآن که می فرماید: «هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْآخِرُ» (۲)، یعنی فی الوجود، و این تصوّر ندارد مگر به این که جز ذات مقدّس حقّ همه چیز فانی شود.

۲ آیه شریفه «کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلّا وَجْهَهُ»(۳)، این آیه نیز صریح در انعدام همه اشیاء است.

۳ آیه شریفه «إِنَّهُ یَبْدؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ»(۴)، و آیه شریفه «کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعیدُهُ»(۵)، و بدء و شروع از عدم خواهد بود و عود نیز چنین خواهد بود.

۱- تفسیر قمّی: ۲ / ۲۵۲؛ حقّ الیقین: ۲ / ۹۵.

۲- سوره حدید: ۳.

۳- سوره قصص: ۸۸ .

۴- سوره یونس: ۴.

۵- سوره انبیاء: ۱۰۴.

ص: ۱۵۷

۴ آیه شریفه «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ * وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْاءِکْرامِ» (۱)، و فناء به معنای عدم و نابودی است.

۵ روایتی که کلینی و صدوق در کافی و فقیه از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند: که از آن حضرت سؤال شد: آیا جسد میّت نابود می شود؟ فرمود: «آری، همه چیز او فانی می شود جز طینت اوّلیّه او که از آن آفریده شده است، او به صورت مستدیر در قبر باقی می ماند تا باز از آن آفریده شود چنان که نخست آفریده شده است.»(۲)

۶ روایتی که مرحوم طبرسی در احتجاج از امام صادق علیه السلام نقل نموده که زندیقی به آن حضرت گفت: آیا روح پس از خروج از بدن متلاشی می شود یا باقی می ماند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «بلکه باقی می ماند تا روزی که نفخ صور بشود و همه اشیاء فانی شوند و نه حسّی باقی بماند و نه محسوسی. و سپس خداوند مدبّر، همه چیز را همانند نخست باز خلق نماید و بین دو نفخه چهارصد سال خواهد بود.»(۳)

۷ سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه که می فرماید: «هو المفنی لها بعد وجودها حتّی یصیر موجودها کمفقودها و لیس فناء الدّنیا بعد ابتدائها بأعجب من إنشائها و اختراعها.» تا این که می فرماید: «و إنّه سبحانه یعود بعد فناء الدّنیا وحده لا شیء معه کما کان قبل ابتدائها کذلک و یکون بعد فنائها بلا وقت و لا مکان و لا حین و لا زمان عدمت عند ذلک الآجال و الأوقات و زالت السّنون و السّاعات لا شیء إلاّ الواحد القهّار.» تا این که می فرماید: «ثمّ یعیدها بعد الفناء لا من حاجه منه إلیها...»(۴)

علاّمه شبّر سپس گوید: قول دیگر این است که ارواح فانی نمی شوند و ادلّه ای

۱- سوره رحمن: ۲۶ ۲۷.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۹۷؛ کافی: ۳ / ۲۵۱.

۳- احتجاج: ۲ / ۹۷.

۴- نهج البلاغه: ۲ / ۱۲۴.

ص: ۱۵۸

نیز بر آن اقامه شده است، مانند قصّه درخواست ابراهیم علیه السلام از خداوند که گفت: «کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی»(۱)، و قصّه عزیر و امثال آن. از این رو، علاّمه شبّر در پایان بحث می فرماید: خلاصه سخن این که نمی توان به هیچ کدام از دو احتمال جازم شد و اللّه العالم بالحال.(۲)

مؤلّف گوید: ظاهر آیات و روایت گذشته این است که ارواح تا قبل از نفخ صور اوّل زنده هستند و چون نفخ صور می شود همه اهل آسمان ها و زمین فانی می شوند و با نفخ صور دوّم همه آنان یکباره زنده می شوند و این معنا با صراحت از آیات و روایات استفاده می شود. و اللّه العالم.

دگرگونی عالم قبل از قیام قیامت

قرآن برای یادآوری و تنبّه و بیداری مردم دگرگونی عالم را قبل از قیامت به اشکال مختلفی بیان نموده گرچه همه این حوادث در کمتر از طرفه العین واقع می شود و این نشانه قدرت و عظمت پروردگار عالم است. آیاتی که ذکر می شود مربوط به حوادثی است که قبل از قیامت واقع می شود تا مردم بدانند دنیا محلّ اقامت و پایداری آنان نیست و عالم بزرگی را در پیش دارند که باید خود را برای آن آماده نمایند.

از سویی ایمان به جمیع آنچه خداوند در قرآن به آن خبر داده واجب است و نباید نسبت به آنها به شبهات و تأویلات فلاسفه توجّه نمود بلکه ظواهر این آیات با توجّه به قدرت بی نهایت الهی باید مورد اعتقاد ما باشد چراکه خداوند قرآن را برای تنبّه و بیداری و ارشاد عموم مردم نازل نموده است.

۱ «یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ»(۳)، یعنی: «روزی که ما آسمان را مانند طوماری درهم می پیچیم.»

۱- سوره بقره: ۲۶۰.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۹۸ ۹۹.

۳- سوره انبیاء: ۱۰۴.

ص: ۱۵۹

۲ «وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِفُها رَبّی نَسْفا * فَیَذَرُها قاعا صَفْصَفا * لا تَری فیها عِوَجا وَ لا أَمَتا»(۱)، یعنی: «ای رسول من، از تو در مورد قیامت از کوه ها سؤال می کننـد، به آنان بگو: پروردگار من آنها را ریزریز می کند و زمین را چنان صاف می نماید که تو در آن هیچ پست و بلندی نخواهی دید.»

۳ «فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَکانَتْ وَرْدَهً کَالدِّهانِ»(۲)، یعنی: «[در قیامت] چون آسمان از هم شکافته شود مانند روغن آب شده، مذاب و قرمز خواهد بود.»

۴ «إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ * لَیْسَ لِوَقْعَتِها کـاذِبَهٌ * خـافِضَهٌ رافِعَهٌ * إِذا رُجَّتِ الْـأَرْضُ رَجّا * وَ بُسَّتِ الْجِبـالُ بَسّا * فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثّا»(۳)، یعنی: «هنگامی که واقعه قیامت رخ می دهـد هرگز کسـی نمی تواند آن را انکار نماید و قیامت گروهی را بالا می برد و گروهی را پایین می آورد و آن هنگامی است که زمین به لرزه درآید و کوه ها متلاشی و نرم شود و مانند غباری درآید.»

۵ «فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَهٌ واحِـدَهٌ * وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُکَّتا دَکَّهً واحِدَهً * فَیَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَهُ * وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِیَ یَوْمَئِذٍ واهِیَهٌ»(۴)، یعنی: «هنگامی که بار اوّل در صور دمیـده می شود زمین و کوه ها یکباره درهم کوبیده و نرم می شوند و آسـمان شکافته می شود و قیامت برپا می گردد.»

۶ «یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ * وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ»(۵)، یعنی: «قیامت

۱- سوره طه: ۱۰۵ ۱۰۷.

۲- سوره رحمن: ۳۷.

۳- سوره واقعه: ۱ ۶ .

۴- سوره حاقّه: ۱۳ ۱۶.

۵- سوره معارج: ۸ ۹.

ص: ۱۶۰

روزی است که آسمان ذوب می شود و کوه ها مانند پنبه زده شده، می گردند.»

۷ «یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثِیبا مَهِیلًا»(۱)، یعنی: «قیامت روزی است که زمین و کوه ها به لرزه درمی آیند و کوه ها چون تلّی از خاک روان می گردند.»

۸ «فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ * وَ خَسَفَ الْقَمَرُ * وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ * یَقُولُ الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ أَیْنَ الْمَفَرُّ»(۲)، یعنی: «هنگامی که چشم ها خیره شوند و ماه تاریک شود و خورشید و ماه برچیده شوند در آن روز انسان [غافل [می گوید: راه فرار کجاست؟»

۹ «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ * وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ * وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ»(۳)، یعنی: «هنگامی که ستارگان محو شوند و آسمان شکافته شود و کوه ها [چون خاک] پراکنده و ریز ریز شوند.»

۱۰ «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجا * وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَکانَتْ أَبْوابا * وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَرابا * إِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصادا»(۴)، یعنی: «روزی که در صور دمیده شود و شما فوج فوج به صحرای محشر وارد شوید و درهای آسمان گشوده شود و کوه ها حرکت نمایند و مانند سراب گردند، در آن روز دوزخ در کمین [ستمگران [خواهد بود.»

۱۱ «إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ * وِ إِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ * وَ إِذَا الْجِبالُ سُیِّرَتْ * وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ * وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ»(۵)، یعنی: «هنگامی که خورشید تاریک شود و ستارگان تیره شوند و کوه ها سیر کنند و شتران آبستن رها شوند و حیوانات وحشی در قیامت آماده شوند و دریاها آتش افروخته گردند و...»

۱۲ «إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ * وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ * وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ * وَ إِذَا

۱- سوره مزّمل: ۱۴.

۲- سوره قیامه: ۷ ۱۰.

۳- سوره مرسلات: ۸ ۱۰.

۴- سوره نبأ: ۱۸ ۲۱.

۵- سوره تکویر: ۱ ۶.

ص: ۱۶۱

الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ»(۱)، یعنی: «هنگامی که آسمان شکافته شود و ستارگان پراکنده شوند و دریاها روان گردند و پیوسته شوند و مردم از قبرها برانگیخته شوند، در آن هنگام هر کسی می داند که چه چیز را پیش فرستاده و چه چیز را به جای گذارده است.»

۱۳ «إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ * وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ * وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَ أَلْقَتْ ما فیها وَ تَخَلَّتْ»(۲)، یعنی: «هنگامی که آسمان شکافته شود و به فرمان حقّ گوش فرا دهد و سزد که به فرمان او گوش فرا دهد و هنگامی که زمین پهناور شود و هر چه در درون او پنهان است را بیرون بریزد...»

۱۴ «إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها * وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها * وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها * یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها * بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها * یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النّاسُ أَشْتاتا لِیُرَوْا أَعْمالَهُمْ * فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْرا یَرَهُ * وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرّا یَرَهُ»(۳)، یعنی: «هنگامی که زمین سخت به لرزه درآید و بارهای سنگین خود را بیرون بریزد و آدمی از روی تعجّب بگوید: زمین را چه می شود؟ در آن روز زمین همان گونه که خداوند به او وحی نموده است خبرهای خود را بازگو کند و در آن روز مردم پراکنده از قبرها خارج شوند تا اعمال نیک و بد خود را بیابند، پس هر کس به اندازه ذرّه ای کار خوب کرده باشد آن را بیابد و هر کس به اندازه ذرّه ای کار بد کرده باشد آن را بیابد.»

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در بحران دگرگونی عالم

مرحوم محدّث بزرگوار علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود با سند معتبر از عمرو بن شبیه نقل نموده که گوید: امام باقر علیه السلام شروع به سخن نمود و به من فرمود: «هنگامی که خداوند اراده می کند که مخلوق خود را برای چیزی [مانند قیامت که

۱- سوره انفطار: ۱ ۵.

۲- سوره انشقاق: ۱ ۴.

۳- سوره زلزال: ۱ ۸.

ص: ۱۶۲

چاره ای از آن نیست] جمع نماید دستور می دهد تا منادی ندا بدهد، و جنّ و انس در کمتر از چشم برهم زدن حاضر شوند، سپس دستور می دهد تا اهل آسمان دنیا نزول نمایند و پشت سر آنان قرار بگیرند و آسمان دوّم و اهل آن را نیز که دو برابر آسمان اوّل هستند می گوید تا پشت سر آسمان اوّل قرار بگیرند تا این که هر آسمانی را که دو برابر آسمان پیشین خود می باشد می فرماید پشت سر آسمان قبل از خود قرار بگیرد [و همه آنان اهل زمین را احاطه می کنند].

سپس دستور می دهد تا منادی ندا کند: «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاءِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْاءَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلّا بِسُلْطانٍ»(۱).» راوی گوید: سخن امام باقر علیه السلام که به این جا رسید گریست و چون ساکت شد من گفتم: خدا مرا فدای شما کند در چنین هنگامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و شیعیان او کجا خواهند بود؟ فرمود: «رسول خدا و علیّ و شیعیان او بر کثبانی [یعنی تلّ بلندی] از مشگ ازفر بر منبرهایی از نور قرار دارند و در آن روز مردم در حال حزن و اندوه اند و آنان اندوهی ندارند، و نیز مردم در ترس و هراس هستند و آنان هراس و ترسی ندارند.» سپس این آیه را تلاوت نمود: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»(۲).

تا این که فرمود: «به خدا سوگند مقصود از حسنه در این آیه، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.» (۳)

مسعده بن صدقه از کلیب روایت نموده که گوید: ما خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و آن حضرت شروع به سخن نمود و فرمود: «چون قیامت برپا شود خداوند بندگان خود را در یک مکان [وسیع] جمع می کند و به آسمان دنیا وحی می کند تا با هر چه در آن هست بر اهل زمین یعنی انس و جنّ و ملائکه وارد شوند و سپس به

۱- سوره رحمن: ۳۳.

۲- سوره نمل: ۸۹ .

۳- تفسیر قمّی: ۲ / ۷۷؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۰.

ص: ۱۶۳

آسمان دوّم که دو برابر آسمان اوّل است نیز می فرماید تا بر اهل زمین فرود آیند و همین گونه تا آسمان هفتم همه آنان بر اهل زمین فرود می آیند و در آن صورت اهل زمین از جنّ و انس در بین اهل هفت آسمان قرار می گیرند و سپس منادی پروردگار به آنان خطاب می نماید: «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاءِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْاءَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاّ بِسُلْطانٍ»(۱)، پس جنّ و انس خود را بین اهل هفت آسمان از ملائکه می بینند که آنان را احاطه نموده اند.»(۲)

حضور حیوانات و شیاطین و جنّیان در قیامت

تردیدی نیست که قیامت برای احقاق حقّ و اجرای عدالت و رسیدن هر کسی به پاداش و ثواب و یا کیفر و عقاب اعمال است. از سویی، عقل و شعور گرچه شرط تکلیف است و لکن امکان دارد حیوانات به اندازه شعوری که خداوند به آنان داده است مورد عقاب و ثواب باشند. در هر صورت ما تابع فرموده های معصومین علیهم السلام هستیم، اگر آنان چیزی را به ما خبر داده باشند گرچه ما اسرار آن را ندانیم می پذیریم چراکه آنان حجّت های الهی و معصوم و صادق اند.

آیات قرآن می گوید: وحوش بلکه هر پرنده و جنبنده ای در قیامت محشور خواهد شد چنان که می فرماید: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»(۳)، و یا می فرماید: «وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِی الْاءَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ إِلاّ أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ»(۴). مشهور بین مفسّرین این است که مقصود از این دو آیه، حشر در قیامت است.

مرحوم امین الدّین طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان گوید: مقصود از «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» این است که حیوانات وحشی در قیامت جمع می شوند تا حقّ

۱- سوره رحمن: ۳۳.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۱؛ بحارالأنوار: ۷ / ۸۰.

۳- سوره تکویر: ۵ .

۴- سوره انعام: ۳۸.

ص: ۱۶۴

برخی از آنان که مظلوم واقع شـده انـد از بقیّه گرفته شود و اگر حیوان شاخ داری به حیوان بدون شاخ آزاری نموده قصاص شود و یا پاداش خود را نسبت به مصائب و آلامی که داشته بگیرد و در پایان یا تبدیل به خاک شود و یا تا ابد متنعّم باشد.

مؤلّف گوید: در این مسأله سخنان گوناگونی از برخی از علمای اهل سنّت و مفسّرین آنان دیده می شود که دلیل و مستند صحیحی ندارد. از این رو، ما اکتفا می کنیم به آنچه مرحوم کلینی در کافی و مرحوم برقی در محاسن از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده اند که آن حضرت بالای منبر، حمد و ثنای الهی را انجام داد و سپس فرمود: «ای مردم، گناه سه قسم است.» و سپس سکوت نمود.

پس شخصـی به نـام حبّه عرنی عرض کرد: یـا امیرالمـؤمنین، سـخن خـود را تفسـیر بفرماییـد. امیرالمـؤمنین علیه السـلام فرمـود: «می خواسـتم تفسـیر کنـم و لکـن چیزی برای من رخ داد که مرا از سـخن گفتن بـازداشت.» سـپس فرمـود: «آری گنـاه سه قسم است: ۱ گناهی که بخشوده می شود، ۲ گناهی که بخشوده نمی شود، ۳ گناهی که ما برای صاحبش امید بخشش و هراس عقوبت داریم.»

گفته شـد: یا امیرالمؤمنین، توضـیح بفرمایید؟ فرمود: «آری، گناهی که بخشوده می شود مربوط به بنده ای است که خداوند عقوبت آن گنـاه را در دنیـا به او داده است و او کریم تر از آن است که باز او را عقوبت نمایـد. و امّا گناهی که آمرزیـده نمی شود، ظلمی است که مردم به همدیگر کرده اند و خداوند در قیامت به ذات مقدّس خود سوگند یاد می کند و می فرماید:

به عزّت و جلالم سوگند، از ظلم هیچ ظالمی نمی گذرم، گرچه از روی ظلم دست خود را به دست دیگری زده باشد و یا ضـربه ای بر او وارد نموده باشد که مشـتمل بر اهانت یا تحقیر و یا شـهوت باشد. و اگر گوسـفند شاخ داری به گوسفند بدون شاخی لطمه ای زده باشـد، قصاص خواهـد شـد.» سـپس فرمود: «خداوند در روز قیامت، حقّ هر بنده مظلومی را از ظالم او خواهد گرفت، تا این که مظلمه ای بین آنان باقی نمی ماند و سپس آنان را برای حساب حاضر می کنند.»

ص: ۱۶۵

تا این که فرمود: «و امّا آن گناهی که خداوند می بخشد گناهی است که بر بنده خود مستور نموده و به او توفیق توبه داده است و او نسبت به گناه خود بین خوف و رجا به سر می برد و از خداوند امید بخشش دارد، ما نیز برای او ترس از عذاب و امید عفو داریم.»(۱)

مؤلّف گوید: تردیدی نیست که برخی از حیوانات با تصریحی که از اولیای خدا به ما رسیده است در قیامت محشور می شوند، و ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱ شیخ طوسی و شیخ مفید در امالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمود: «ای مردم، تنها چهار نفر در قیامت بر مرکب سوار خواهند بود: ۱ من بر براق سوار می شوم، ۲ برادرم صالح بر ناقه ای که مردم او را پی کردند و کشتند سوار می شود، ۳ دخترم فاطمه بر ناقه عضبای من سوار می شود، ۴ علیّ بن ابی طالب بر ناقه ای از ناقه های بهشتی سوار می شود.»(۲)

مرحوم صدوق در کتاب فقیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت شتری را دید که او را عقال کرده بودند و جهاز و بار بر دوش او بود، پس فرمود: «صاحب این شتر کجاست؟ به او بگویید: خود را برای خصومت این شتر در قیامت آماده کند.»(۳)

و یا درباره قربانی حجّ فرمود: «قربانی های خود را فربه انتخاب کنید چراکه آنان مرکب های شما بر روی صراط خواهند بود.» (۴)

روایت شده که استران جنگ در دنیا، استران صاحبان خود در بهشت خواهند بود. و درباره مانع الزّکات روایت شده که در قیامت هر حیوان نیش داری او را نیش می زند و هر حیوان سُم داری او را پایمال می کند. (۵)

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۲؛ کافی: ۳ / ۴۳۳.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۳؛ امالی مفید: ۲۷۱؛ امالی طوسی: ۳۵.

۳- فقیه: ۲ / ۲۹۲.

۴- همان: ۲ / ۲۱۶.

۵- همان.

ص: ۱۶۶

مرحوم صدوق از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر شتری که سه سال با او حجّ انجام شده باشد، از حیوانات بهشتی خواهد بود.»(۱)

از این روایات استفاده می شود که فی الجمله حیوانات در قیامت محشور می شوند، برخی برای قصاص و برخی داخل بهشت می شوند و برخی برای مصالح دیگری در قیامت حاضر می شوند، امّا در پایان قیامت کار آنها به کجا خواهد کشید معلوم نیست و جز خداوند احدی از آن آگاه نیست و دلیل روشن و مورد اعتمادی در این مسأله نیست و به ما فرموده اند نسبت به چنین مسائلی سکوت نماییم.

و لکن تردیدی نیست که سایر مکلّفین از ملائکه و بنی آدم و اجنّه و شیاطین در قیامت محشور خواهند شد و ملائکه داخل بهشت می شوند و شیاطین داخل آتش می شوند جز کمی از آنان که ایمان آورده اند و در برخی از اخبار آمده است.

و امّا اجنّه: گنهکاران آنان همانند بنی آدم وارد آتش می شوند و صلحا و مؤمنین آنان قطعا پاداش خود را خواهند گرفت و اختلاف در این است که آیا مانند بنی آدم داخل بهشت می شوند و منازلشان پایین تر از منازل بنی آدم است؟ کما این که اکثر علما چنین می گویند و یا آنان در اعراف که بین دوزخ و بهشت است قرار می گیرند که برخی چنین گفته اند؟ (۲)

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود گوید: از موسی بن جعفر علیهماالسلام سؤال شد: آیا مؤمنین از جنّ داخل بهشت می شوند؟ فرمود: «نه، و لکن خداوند حضائری بین بهشت و دوزخ دارد که مؤمنین از جنّ و فساق از شیعه در آن قرار می گیرند.»(۳)

مرحوم علّامه سیّد عبداللّه شبّر پس از نقل آنچه گذشت گوید: ظاهر زیادی از آیات و روایات دلالت می کند که پاداش مکلّفین، در بهشت داده می شود و خداوند در سوره الرّحمان می فرماید: «لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جانٌّ»، و ظاهر این آیه این است که برای جنّ نیز حورالعین وجود دارد گرچه احتمال می رود که معنای آیه این

۱- همان.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۳.

۳- همان: ۲ / ۱۰۴؛ تفسیر قمّی: ۲ / ۳۰۰.

ص: ۱۶۷

باشد که به انسان ها حورالعینی می دهند که قبل از آن نه انسانی و نه جنّی با آنها تماس نداشته اند. سپس گوید: توقّف در این مسأله صحیح است و خداوند، عالم به حقایق امور است.(۱)

وضعیّت اطفال شیعه در عالم برزخ

مرحوم صدوق در امالی نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج پیرمردی را دید که در زیر درختی نشسته و اطفالی گرد او هستند، پس به جبرئیل فرمود: «این پیرمرد کیست؟» جبرئیل گفت: «او پدر شما ابراهیم است» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این اطفال کیانند؟» جبرئیل گفت: «این ها اطفال مؤمنین اند و ابراهیم علیه السلام به آنان غذا می دهد.»(۲)

مرحوم قمّی نیز در تفسیر خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «اطفال مؤمنین از شیعیان ما را، حضرت فاطمه علیهاالسلام تربیت می نماید.»(۳)

تفصیل این موضوع در پایان موضوع آینده بیان شده است، تکرار نمی شود.

احوال اطفال و مجانین و مستضعفین در قیامت

اشاره

اختلافی بین علمای ما نیست که اطفال مؤمنین همان گونه که گذشت داخل بهشت می شوند چنان که آیات و روایات آینده دلالت بر آن دارد و خداوند در سوره طور می فرماید: «وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ»(۴). یعنی: «کسانی که ایمان آوردند و ذریّه آنان نیز در ایمان از آنان پیروی نمودند ما ذریّه آنان را به آنها ملحق خواهیم نمود و چیزی از پاداش آنان را کم نخواهیم کرد.»

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۴.

۲- همان: ۲ / ۶۵ .

۳- امالی صدوق: ۵۳۶ .

۴- سوره طور: ۲۱.

ص: ۱۶۸

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: مقصود از ذرّیه، فرزندان کوچک و بزرگ آنان است چراکه فرزندان بزرگ به واسطه ایمان خود به پدرانشان ملحق می شوند و فرزندان صغار و کوچک به واسطه ایمان پدرانشان به آنان ملحق می شوند، بنابر این فرزند مؤمن اگر صغیر و کوچک باشد تابع پدر خود خواهد بود و معنای آیه فوق این است که ما فرزندان مؤمنین را به پدرانشان در بهشت ملحق می نماییم و درجه آنان نیز به خاطر پدرانشان خواهد بود و این برای روشن شدن چشم پدرانشان می باشد. (۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمنین و فرزندانشان در بهشت می باشند.» و سپس آیه فوق را قرائت فرمود.(۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «اطفال مؤمنین در قیامت به پدرانشان هدیه داده می شوند و خداوند چیزی از پاداش پدران را به این خاطر کم نخواهد نمود.»(۳)

مرحوم علّامه شبّر می فرماید: در روایات فراوانی آمده که این آیه مربوط به اطفال مؤمنین است.

متکلّمین از شیعه گویند: اطفال کفّار نیز اهل دوزخ نخواهند بود و آنان یا داخل بهشت می شوند و یا در اعراف ساکن خواهند بود.

محقّق طوسی در کتاب تجرید می فرماید: عذاب غیرمکلّف قبیح است و کلام نوح که فرمود: «وَ لا یَلِدُوا إِلّا فاجِرا کَفّارا» (۴) مجاز است و خدمت نمودن فرزندان کفّار در بهشت عقوبت نیست و تبعیّت فرزندان از پدران خود در برخی از احکام امتناعی ندارد.(۵)

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۲۱ از سوره طور.

۲- همان.

۳- مجمع البیان، ذیل آیه فوق.

۴- سوره نوح: ۲۷.

۵- بحارالأنوار: ۵ / ۲۹۷؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۴.

ص: ۱۶۹

علاّمه حلّی نیز در شرح تجرید گوید: عدلیّه کلاًّ گویند: فرزندان صغار کفّار به دوزخ نمی روند و دلیل آن این است که آن قبیح خواهد بود و عمل قبیح از خداوند صادر نمی شود.(۱)

امّا نظر اکثر محدّثین ما مطابق احادیث صحیحی است که خواهد آمد و آن این است که اطفال کفّار در قیامت امتحان می شوند و امتحان آنان این است که آتشی افروخته می شود و آنان را مأمور به دخول در آن آتش می کنند، پس اگر امر خدا را امتثال نمایند و داخل آتش شوند، آتش سرد و سلامت می شود و آنان اهل بهشت خواهند بود وگرنه دوزخی می باشند.(۲)

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «اطفال شیعیان ما را حضرت فاطمه علیهاالسلام تربیت می نماید و روز قیامت به پدرانشان هدیه داده می شوند.»(۳)

در کتاب کافی نیز از ابن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه «أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ...»(۴) فرمود: «فرزندانی که عملشان کمتر از پدرانشان باشد، خداوند آنان را به پدرانشان ملحق می نماید تا چشم آنان روشن شود و خشنود گردند.»(۵)

در کتاب نوادر راوندی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با زن های عقیم زیبا وصلت نکنید چراکه من روز قیامت به شما که امّت من هستید در مقابل امّت های دیگر مباهات می کنم.» سپس فرمود: «آیا نمی دانید که اطفال زیر عرش خداوند، برای پدران خود استغفار می نمایند و ابراهیم علیه السلام آنان را حفظ می کند و همسر او ساره آنان را در کوهی از مشک و عنبر و زعفران تربیت

۱- بحارالأنوار: ۵ / ۲۹۷.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۵.

۳- تفسیر قمّی: ۲ / ۳۳۲.

۴- سوره طور: ۲۱.

۵- کافی: ۳ / ۲۴۹.

ص: ۱۷۰

می نماید؟»(۱)

مرحوم صـدوق نیز در روایت صـحیحی در کتاب فقیه از ابوبصـیر نقل کرده که گویـد: امام صادق علیه السـلام فرمود: «هنگامی که طفلی از اطفال مؤمنین از دنیا می رود، منادی خداونـد در ملکوت آسـمان ها و زمین ندا می کند": آگاه باشـید که فلان بن فلان از دنیا رفت ".پس اگر پـدر و مادر او یا یکی از آنان و یا برخی از خویشان دیگرش از مؤمنین از دنیا رفته باشـند، آن طفل را به او می دهنـد تا به او غذا بدهد [و او را تربیت نماید] وگرنه به حضـرت فاطمه علیهاالسـلام داده می شود تا او را غذا بدهد تا پدر و مادر یا یکی از آنان و یا برخی از خویشان او بمیرند و به او داده شود.»(۲)

حسن بن سلیمان در کتاب مختصر بصائر الدّرجات از امام باقر علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در معراج به آسـمان هفتم رسـید و پیـامبران را ملاقـات نمود، فرمود: «پـدرم ابراهیم کجاست؟» به او گفتنـد: «ابراهیم در کنار اطفال شیعیان علی می باشد.» پس رسول خدا صـلی الله علیه و آله دید ابراهیم در زیر درختی که دارای پستان هایی است مانند پستان های گـاو نشسـته است و چون پسـتانی از دهن طفلی خارج می شود ابراهیم علیه السـلام آن را در دهان آن طفل می گـذارد. پس رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بر ابراهیم سـلام کرد و ابراهیم پاسخ داد و فرمود: «علی کجاست؟» رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «او را جانشین خود بین امّت گذاردم.» ابراهیم علیه السلام فرمود: «خوب خلیفه و جانشینی را به جای خود قرار داده ای.»

سپس فرمود: «آگاه باش که خداونـد اطاعت از علیّ را بر ملائکه واجب نموده است و این اطفال فرزندان شـیعیان او هسـتند و من از خداوند خواسـته ام که مرا بر آنان بگمارد و خداوند اجابت نموده و هر طفلی چون جرعه شیری می نوشد در آن جرعه طعم میوه ها و انهار بهشتی را می یابد.» (۳)

۱- نوادر راوندی: ۱۱۵.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۵؛ فقیه: ۳ / ۴۹۰.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۵ ۱۰۶؛ بحارالأنوار: ۵ / ۲۹۴.

ص: ۱۷۱

حال اطفال غیر شیعه در قیامت

همان گونه که گذشت اکثر محدّثین شیعه مانند شیخ مفید و صدوق و کلینی و... برآنند که خداوند اطفال غیر شیعه را در قیامت می آزماید و آتشی افروخته می شود و خداوند آنان را امر می کند تا در آن آتش بروند و با این عمل، عاصی به آتش می رود و مطیع داخل بهشت می شود و اخباری بر آن دلالت می کند که از آنهاست روایتی که صدوق در خصال با سند صحیح از زراره نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «روز قیامت خداوند بر پنج گروه حجّت خود را تمام می کند: ۱ طفلی که در زمان فترت بین دو پیامبر از دنیا رفته باشد، و حکومت به دست جایر بوده باشد و حجّت روشن نباشد، ۲ کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را درک نماید و [حقّانیّت او را] نفهمد، ۳ ابله و نادان و سفیهی که درک حقیقت نداشته باشد، ۴ دیوانه ای که دارای تعقّل نباشد، ۵ کر و گنگ، [که حقّانیّت پیامبر و یا امام زمان خود را نفهمیده باشد] برای این گروه خداوند رسولی می فرستد و آن رسول آتشی آماده می کند و به آنان می گوید: پروردگار شما امر نموده که شما خود را در این آتش بیفکنید. پس هر کدام امتثال کنند آتش برای آنان سرد و سلامت می شود و هر کدام مخالفت کنند به آتش برده می شوند.»(۱)

در کتاب کافی و معانی الأخبار در حدیث صحیحی از زراره نقل شده که گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اطفال سؤال نشد؟ فرمود: «آری سؤال شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا داناتر است به عمل آنان.» سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «ای زراره می دانی معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود": اللّه أعلم بما کانوا عاملین "چیست؟» زراره گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود:

«خداوند درباره آنان مشیّت دارد و چون روز قیامت می شود و اطفال و پیرانی

۱- خصال: ۲۸۳؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۶.

ص: ۱۷۲

که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کردند و به خاطر پیری تعقّل نداشته اند و نیز افراد خرفت و کم فهم و کسانی که بین دو پیامبر مرده اند و دیوانگان و سفیهان و ابلهان را می آورند و خداوند آنان را امتحان می کند و ملکی از ملائکه را نزد آنان می فرستد و آتشی آماده می کنند و آن ملک می گوید: خدای شما امر نموده که در این آتش بروید. پس هر کدام که داخل آتش بروند، آتش برای آنان سرد و سلامت می شود و هر کدام نافرمانی کنند به آتش دوزخ برده می شوند [و هرگز خداوند بدون حجّت کسی را عذاب نخواهد نمود همان گونه که می فرماید: «وَ ما کُنّا مُعَذِّبینَ حَتّی نَبْعَثَ رَسُولاً»(۱)].»(۲)

شیخ طوسی در کتاب غیبت از زراره از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «بر خدا سزاوار است که اهل ضلال را داخل بهشت ببرد.» زراره گوید: گفتم: فدای شما بشوم چگونه این چنین می شود؟! امام صادق علیه السلام فرمود: «این زمانی است که امام ناطقی از دنیا برود و امام بعد از او مأمور به سکوت باشد و کسی که بین این دو امام بمیرد داخل بهشت خواهد شد.»(۳)

مؤلّف گوید: از روایات فوق استفاده می شود که خداوند حجّت را بر همه مردم تمام خواهد نمود و کسی بدون حجّت معذّب نخواهد شد و اطفال مؤمنین تنها به خاطر خشنود شدن پدرانشان همان گونه که گذشت داخل بهشت خواهند شد بلکه در بعضی از روایات سبب نجات پدرانشان نیز خواهند بود.

میزان و حساب در قیامت

این بحث دارای دو بخش است، بخش اوّل درباره اصل میزان و ترازوی اعمال و معنای آن است. بخش دوّم درباره حساب و سؤال و ردّ مظالم. امّا مسأله میزان: خلافی بین مسلمانان در حقّانیّت آن نیست و آیات فراوانی از قرآن درباره آن سخن

۱- سوره اسراء: ۱۵.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۷؛ کافی: ۳ / ۲۴۸.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۸؛ غیبت طوسی: ۴۶۰.

ص: ۱۷۳

گفته است.

۱ «وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما کانُوا بِآیاتِنا یَظْلِمُونَ»(۱)، یعنی: «وزن و اندازه گیری در روز قیامت حقّ و مسلّم است و کسانی که وزن اعمالشان سنگین باشد رستگار خواهند بود، و کسانی که وزن اعمالشان سبک باشد به خویشتن زیان نموده اند، چراکه در مقابل آیات ما ستم روا داشته اند [و حقّ کشی نموده اند].»

۲ «أُولئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْنا»(۲)، یعنی: «زیانکاران کسانی هستند که به آیات ما و حساب قیامت کفر ورزیدند، از این رو، اعمالشان محو گردید و ما در قیامت برای آنان ترازو و وزنی قرار نخواهیم داد.»

۳ «وَ نَضَعُ الْمَوازینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئا وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبینَ» (۳)، یعنی: «ما در قیامت میزان های عدل قرار خواهیم داد و هیچ کس مظلوم نخواهد شد و اگر کسی کوچک ترین کاری را انجام داده باشد ما به حساب خواهیم آورد.»

۴ «فَأَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ * فَهُوَ فی عیشَهٍ راضِیَهٍ * وَ أَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ * فَأُمُّهُ هاوِیَهٌ» (۴)، یعنی: «کسانی که میزان اعمالشان سنگین باشد در زندگی شاد و شیرینی قرار خواهند گرفت، و کسانی که میزان اعمالشان سبک باشد به دوزخ فرستاده خواهند شد.»

روایات نیز در این معنا فراوان نقل شده است، بنابر این اصل میزان قابل تردید نیست و شبهه ای در آن وجود ندارد و انکار آن کفر خواهد بود و لکن اختلاف در معنای میزان است، و اکثر مفسّرین و متکلّمین اسلامی برآنند که مقصود همین

۱- سوره اعراف: ۸ ۹.

۲- سوره کهف: ۱۰۵.

۳- سوره انبیاء: ۴۷.

۴- سوره قارعه: ۶ ۹.

ص: ۱۷۴

ترازوی ظاهری و معمولی بین مردم است و خداوند اعمال مردم را از خوب و بد با این ترازو وزن می کند جز آن که این گروه در کیفیّت وزن اختلاف دارند، چراکه اعمال از قبیل اعراض است و وزنی ندارد، از این رو، سخنان گوناگونی در کیفیّت وزن گفته شده است.

مرحوم شیخ بهایی می فرماید: «حقّ این است که آنچه در قیامت وزن می شود خود اعمال است نه صحیفه های اعمال...» [یعنی اعمال به صورتی تجسّم پیدا می کند و وزن می شود].

علاّمه مجلسی رحمه الله گوید: همه احوال و اعمال مردم در قیامت تجسّم و تمثّل پیدا می کند و هر عملی مشابه خود را پیدا خواهد نمود. (۱)

مؤلّف گوید: مؤیّد قول علاّمه مجلسی روایاتی است که برای هر عملی شکلی و هیئتی بیان نموده است، مانند روایتی که می فرماید: «نماز و زکات و حجّ و روزه و ولایت آل محمّد علیهم السلام در قبر اطراف میّت جمع می شوند و از او دفاع می کنند»، از سویی ما نیاز نداریم که بدانیم چگونه اعمال وزن می شود، و همان گونه که در موضوعات پیشین گذشت در مسأله ای که از ناحیه شرع مقدّس توضیح کامل داده نشده است، قضاوت و اعمال نظر، مورد نکوهش است چراکه فرموده اند: «اسکتوا عمّا سکت اللّه عنه.» و اللّه عالم بحقایق الأمور.

مرحوم شیخ مفید می فرماید: مقصود از وزن کردن اعمال، تعدیل بین آنهاست و مؤیّد آن روایتی است که مرحوم کلینی در کافی و صدوق در معانی الأخبار از هشام بن سالم نقل نموده اند که گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: معنای آیه «وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئا» چیست؟ فرمود: «موازین قسط پیامبران و اوصیا هستند.» (۲)

مرحوم علاّمه شبّر پس از نقل روایت فوق می فرماید: احوط و اولی این است

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۰.

۲- کافی: ۱ / ۴۱۹؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۱.

ص: ۱۷۵

که ما به اصل میزان ایمان داشته باشیم و حقیقت آن را به خدا و اولیای او واگذار نماییم و نسبت به چیزی که برای ما توضیح داده نشده است، خود را به تکلّف و زحمت نیندازیم. و اللّه العالم بالحال.(۱)

حساب و سؤال و ردّ مظالم عباد در قیامت

آیات و اخبار فراوانی درباره حساب و سؤال و ردّ مظالم وارد شده و ایمان به آن اجمالاً واجب است و خداوند در چند موضع از قرآن مردم را به یاد حساب آورده و می فرماید: «وَ اللّهُ سَریعُ الْحِسابِ»(۲).

و یا می فرماید: «وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبینَ»(۳)، و یا می فرماید: «أُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ»(۴)، و یا می فرماید: «وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ»(۵)، و یا می فرماید: «وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِسابا شَدیدا وَ عَذَّبْناها عَذابا نُکْرا»(۶)، و یا می فرماید: «فَأَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ * فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِسابا یَسیرا»(۷)، و یا می فرماید: «إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ»(۸)

مرحوم طبرسی در مجمع البیان گوید: خداوند حساب همه خلایق را در کمتر از چشم برهم زدن انجام می دهد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که می فرماید: «خداوند حساب خلق خود را دفعهً انجام می دهد همان گونه که دفعهً به آنان روزی می دهد.»(۹)

مرحوم صدوق در رساله عقاید امامیّه می فرماید: اعتقاد ما در حساب و میزان این است که آنها حقّ و مسلّم است و حساب بعضی را خداوند انجام می دهد و

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۲.

۲- سوره بقره: ۲۰۲.

۳- سوره انعام: ۶۲ .

۴- سوره رعد: ۱۸.

۵- سوره رعد: ۲۱.

۶- سوره طلاق: ۸ .

۷- سوره انشقاق: ۷ ۸ .

۸- سوره غاشیه: ۲۵ ۲۶.

۹- مجمع البیان: ۲ / ۵۱ ؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۲ ۱۱۳.

ص: ۱۷۶

حساب بعضی را اولیا و حجج الهی انجام می دهند.

سپس گویـد: حساب پیامبران و ائمّه علیهم السـلام را خداونـد انجام می دهد و هر پیامبری حساب اوصـیای خود را انجام می دهد و اوصـیا حساب امّت ها را انجام می دهند و خداوند خود شاهد بر رسل و پیامبران است و پیامبران شاهد بر اوصیا هستند و اوصیا یعنی ائمّه علیهم السـلام شاهـد بر مردم هسـتند همـان گـونه که خداونـد می فرمایـد: «لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَـهیدا عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُـهَداءَ عَلَی النّاسِ»(۱)، و یا می فرماید: «فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیدا» (۲). (۳)

مرحوم صـدوق سـپس گوید: سؤال قیامت، نسـبت به همه خلق خواهد بود همان گونه که خداوندمی فرماید: «فَلَنَسْـئَلَنَّ الَّذینَ أُرْسِـلَ إِلَیْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلینَ» (۴).

سپس گویـد: سؤال از دین و اعتقادات قطعا خواهد بود و امّا سؤال از غیر دین مانند سؤال از اعمال، مربوط به کسانی است که مورد حساب واقع می شونـد و از شـیعیان سؤال از غیر دین نخواهد شد، چنان که می فرماید: «فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جانٌّ»(۵)، و روایت صـحیح نیز داریم که شاهـد بر آن است و بقیّه مردم کلاًّ مورد حساب و کیفر واقع می شوند و لو با طول وقوف و احدی از آتش نجات پیـدا نمی کنـد و داخل بهشت نمی شود مگر با رحمت الهی و خداونـد با یک خطاب که به گوش همه می رسـد و هر کسـی فکر می کنـد او تنهـا مخاطب است حساب اوّلین و آخرین را انجام می دهـد و به مقـدار ساعتی از ساعت های دنیا از حساب اوّلین و آخرین فارغ می شود و نامه عمل هر کسـی را به گردن او می آویزد و آن نامه جمیع اعمال او را از کوچک و بزرگ احصا نمـوده و بر او بـازگو می نمایـد و خداونـد او را حـاکم برخورد و محـاسب اعمـال خویش قرار می دهـد و به او گفته می شود: «اِقْرَأْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسیبا» (۶)، و خداوند بر دهان گروهی از مردم مهر

۱- سوره حجّ: ۷۸.

۲- سوره نساء: ۴۱.

۳- بحارالأنوار: ۷ / ۲۵۱.

۴- سوره اعراف: ۶ .

۵- سوره رحمن: ۳۹.

۶- سوره اسراء: ۱۴.

ص: ۱۷۷

می زنـد و آنان نمی تواننـد سـخن بگوینـد و دست و پا و جمیع اعضای آنان شـهادت بر کارهای آنان می دهند، از این رو، آنان به اعضـای بـدن خود می گوینـد: «وَ قـالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَـهِدْتُمْ عَلَیْنـا قالُوا أَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذی أَنْطَقَ کُلَّ شَـیْءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُـونَ * وَ مـا کُنْتُمْ تَسْـتَتِرُونَ أَنْ یَشْـهَدَ عَلَیْکُـمْ سَـمْعُکُمْ وَ لاـ أَبْصـارُکُمْ وَ لاـ جُلُـودُکُمْ وَ لکِنْ ظَنَنْتُـمْ أَنَّ اللّـهَ لاـ یَعْلَمُ کَثیرا مِمّا تَعْمَلُونَ»(۱). (۲) پایان سخنان مرحوم صدوق رحمه الله .

مؤلّف گوید: نامبرده آیات و احادیث را جمع کرده و خلاصه آنها را به عنوان اعتقادات شیعه امامیّه بیان نموده است.

کسانی که در قیامت مورد حساب واقع می شوند

در کتاب کافی از امام سـجّاد علیه السـلام ضـمن حدیثی نقل شده که می فرماید: «ای مردم، بدانید که برای اهل شرک میزان و نامه ای نخواهد بود و آنان بدون حساب به آتش برده می شوند و میزان و نامه عمل مربوط به اهل اسلام است.»(۳)

مرحوم قمّی در تفسیر و شـیخ در امالی و صدوق در خصال از امام سـجّاد علیه السـلام نقل نموده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت هیـچ بنـده ای در پیشـگاه خداونـد قـدم از قـدم نمی توانـد بردارد تا خداونـد نسبت به چهار چیز از او سؤال نماید؛ ۱ عمر خود را در چه راهی تمـام کردی؟ ۲ جسـد و بـدن خود را در چه راهی کهنه کردی؟ ۳ مال خود را از کجا به دسـت آوردی و در کجا مصرف نمودی؟ ۴ و از محبّت و ولایت ما خانواده نیز از او سؤال خواهد شد.»(۴)

مرحوم صـدوق در کتـاب امـالی بـا سـند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هنگامی که قیامت برپا می شود، دو بنده مؤمن برای حساب آماده می شوند

۱- سوره فصّلت: ۲۱ ۲۲.

۲- بحارالأنوار: ۷ / ۲۵۱.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۳.

۴- همان: ۲ / ۱۱۴؛ بحارالأنوار: ۷ / ۲۵۸.

ص: ۱۷۸

و هر دو اهل بهشت می باشند، و لکن یکی از آنان در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی، پس فقیر می گوید: خدایا برای چه مرا نگه داشته ای، به عزّت تو قسم که تو می دانی من نه ولایت و ریاستی داشتم که در آن ظلم کنم و یا عادل باشم و نه مالی به من دادی که حقّ آن را بپردازم یا نپردازم و تو می دانی که با تقدیر تو رزق من به اندازه نیاز و کفاف بود. پس خداوند می فرماید:

بنده من راست می گوید او را آزاد کنید تا داخل بهشت شود و لکن آن بنده دیگر که غنیّ و ثروت مند بوده، به قدری معطّل می ماند و عرق از بدن او جاری می شود که اگر عرق بدن او را به چهل شتر تشنه بدهند همه آنان سیراب می شوند. سپس داخل بهشت می شود و آن فقیر به او می گوید: برای چه این قدر معطّل ماندی؟ شخص غنیّ می گوید: به خاطر طول حساب که همواره خطاهای من بازگو می شد و خداوند مرا می بخشید و باز خطای دیگری مطرح می شد تا این که خداوند مرا در رحمت خود فرو برد و از تائبین قرارم داد، مگر تو کیستی؟ شخص فقیر گوید: من همان فقیری هستم که در قیامت در کنار تو بودم. مرد غنیّ می گوید: بعد از من، نعمت های بهشتی تو را تغییر داده است!!» (۱)

مرحوم شیخ در کتاب امالی از محمّد بن مسلم نقل کرده که گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: مقصود از آیه «فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ»(۲) چیست؟ فرمود: روز قیامت مؤمن گنهکار را به موقف حساب می آورند و خداوند خود حساب او را می نماید و احدی از مردم از حساب او آگاه نمی شود. پس خداوند گناهان او را یکایک معرّفی می کند و چون او به گناهان خود اقرار می نماید خداوند به ملائکه ای که گناهان او را نوشته اند می فرماید: گناهان او را تبدیل به حسنات و اعمال نیک نمایید، و سپس نامه او را به مردم نشان بدهید. پس مردم می گویند: آیا

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۴؛ امالی صدوق: ۴۴۱.

۲- سوره فرقان: ۷۰.

ص: ۱۷۹

این بنـده یک گناه نداشـته است؟! سـپس خداونـد دسـتور می دهـد تا او را به بهشت ببرند و این تأویل این آیه است و مخصوص به شیعیان ما می باشد.»(۱)

مرحوم صـدوق بـا سـندهای متعـدّدی از حضـرت رضا علیه السـلام و آن حضـرت از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «اوّلین چیزی که از بنده خدا در قیامت سؤال می شود، محبّت ما خانواده است.»(۲)

مرحوم شـیخ در کتاب امالی نقل نموده که امیرالمؤمنین علیه السـلام در نامه خود به اهل مصـر نوشت: «کسـی که عمل خود را برای خدا انجام بدهد خداوند در دنیا و آخرت به او پاداش می دهد و مشـکلات دنیا و آخرت او را اصلاح می کند چنان که می فرماید: «یا عِبادِ الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ لِلَّذینَ أَحْسَـنُوا فی هذِهِ الدُّنْیا حَسَـنَهٌ وَ أَرْضُ اللّهِ واسِـعَهٌ إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ»(۳).» سپس فرمود: «خداونـد آنچه از نعمت های دنیا به آنان [یعنی مؤمنین] می دهـد در آخرت از آنان حساب نمی خواهد چنان که می فرمایـد: «لِلَّذیـنَ أَحْسَـنُوا الْحُسْنی وَ زِیـادِهٌ» (۴)، و مقصـود از" حُســنی "بهشـت اسـت و مقصـود از" زیــاده "نعمـت هـای دنیـا می باشد.»(۵)۵

از روایات استفاده می شود که هیچ بنده ای نیست مگر آن که مدیون خداوند است و خداوند بر او حجّت دارد.

مرحوم شـیخ در امالی از امام صادق علیه السـلام نقل نموده که فرمود: «هیچ بنده ای نیست مگر آن که خداوند بر او حجّت دارد، یا به خاطر گناهی که انجام داده و یا به خاطر تقصیری که در شکر نعمت های خدا داشته است.» ۶

۱- امالی طوسی: ۷۳؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۴.

۲- عیون: ۱ / ۶۷ .

۳- سوره زمر: ۱۰.

۴- سوره یونس: ۲۶.

۵- حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۵.

ص: ۱۸۰

راه های نجات از حساب قیامت

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «روز قیامت بنده ای را در محضر پروردگار آماده می کنند و خداوند می فرماید: نعمت های من را با عمل او مقایسه کنید. و چون چنین می کنند، عملی برای او باقی نمی ماند و ملائکه می گویند: نعمت ها، اعمال او را نابود کرد. پس خداوند می فرماید: نعمت های مرا به او ببخشید و خوبی ها و بدی های او را مقایسه کنید. پس اگر خوبی ها و بدی های او مساوی بود، خداوند بدی های او را به سبب خوبی ها محو می کند و او را به بهشت می برند، و اگر خوبی های او بیشتر بود، خداوند با فضل خود او را پاداش می دهد و اگر بدی های او بیشتر بود و او در دنیا اهل تقوا بوده است و شرک به خدا نیاورده، مغفرت خداوند شامل حال او می شود و خداوند با رحمت خود اگر بخواهد او را می آمرزد و با عفو خود به او تفضّل می نماید.»(۱)

شیخ طوسی در کتاب امالی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «روز قیامت خداوند حساب شیعیان ما را به ما واگذار می کند. پس شیعه ما اگر حقّ خدا را ضایع نموده باشد ما از خداوند می خواهیم که به خاطر ما از آنان بگذرد و اگر حقّ ما را ضایع نموده باشد ما از حقّ خود می گذریم.» سپس این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ * ثُمَّ إِنَ عَلَيْنا حِسابَهُمْ»(۲). (۳)

مرحوم علّامه سیّد عبداللّه شبّر پس از نقل روایت فوق می فرماید: آیات زیاد و اخبار متواتری دلالت می کند که اصل حساب حقّ و مسلّم است و شبهه ای در آن

۱- امالی شیخ: ۲۱۱.

۲- امالی شیخ طوسی: ۲۱۲.

۳- سوره غاشیه: ۲۵ ۲۶.

ص: ۱۸۱

نیست و اعتقاد به آن اجمالاً واجب می باشد جز این که علمای ما اختلاف دارند که چه کسانی مورد حساب و سؤال واقع می شوند و از چه چیزهایی سؤال می شود. پس گروهی گفته اند: سؤال و حساب از همه نعمت های الهی است چراکه در حدیثی آمده: «إنّ فی حلال الدّنیا حساب و فی حرامها عقاب.»(۱) در حالی که در تعدادی از اخبار گذشته آمده بود که مؤمن بر نعمت های دنیایی مورد حساب واقع نمی شود و در برخی نیز آمده بود که خداوند نسبت به مأکول و ملبوس و منکوح سؤال نخواهد نمود و در اخبار فراوانی در ثواب الأعمال آمده بود که هر کس فلان عمل را انجام بدهد، بدون حساب داخل بهشت خواهد شد.

و با بودن این اخبار می توان گفت: که نفی حساب مربوط به مؤمن شیعه باشد و یا مخصوص به اعمال خاصّی باشد. بنابر این می توان اخبار نفی حساب را حمل بر مؤمنین نمود و اخبار دالّ بر حساب را بر غیر آنان [همان گونه که در برخی از اخبار گذشته تصریح به آن شده بود]. و یا اخبار نفی حساب را حمل بر امور ضروریّه زندگی مانند خوراک و لباس و مسکن و نکاح نمود و اخبار مطلقه حساب را بر مازاد از ضرورت مانند جمع مال بیش از نیاز و یا مصرف نمودن آن در غیر مورد نیاز. و اخباری که مؤیّد این احتمال بود قبلاً گذشت.(۲)

کیفیّت حساب در قیامت

گرفتن حقّ مظلوم از ظالم در ضمن روایت معتبر و مفصّلی در کافی از حضرت زین العابدین علیه السلام از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که به برخی از فرازهای آن اشاره می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «روز قیامت [پس از آن که مردم به تنگ

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۵؛ امالی شیخ: ۴۰۶.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۸.

ص: ۱۸۲

می آینـد]، از ناحیه پروردگار خطاب می شود": أنا اللّه لا إله إلّا أنا الحکم العـدل الّـذی لا یجور...؛ یعنی من خـدای یگانه و حاکم عدلی هسـتم که هرگز به کسـی ظلم نخواهم نمود و امروز من به عدل و قسط بین شـما حکم خواهم کرد و احدی امروز در پیشگاه من مظلوم نخواهـد مانـد و من حقّ ضـعیف را از قویّ می گیرم و بـا حسـنات و سیّئات حسـاب مردم را تصـفیه می نمایم و بخشـش مظلومین را پـاداش می دهم و امروز از این عقبه [یعنی عقبه عـدل ربّ العـالمین] هیـچ ظالمی نمی توانـد بگـذرد، جز مظلمه ای که صاحب آن گذشت کند و من او را پاداش بدهم".

[پس مردم بـا شـنیدن این نـدا به یکـدیگر آویزان می شونـد و هر مظلـومی گریبـان ظـالم خود را می گیرد] و خداونـد به آنـان می فرمایـد: مظالم خود را از کسانی که در دنیا به شـما ظلم کرده انـد بگیریـد و من برای شـما گواهی می دهم و گواهی من برای شـما کافی خواهد بود.»

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام سپس می فرماید: «در این هنگام هر مظلومی ظالم خود را می شناسد و گریبان او را می گیرد و به این صورت مدّتی خواهند بود و کار بر آنان سخت خواهد شد و فراوان عرق از بدن آنان جاری می شود.

در روایتی آمده که عرق آنان به دهانشان می ریزد و بسیار اندوه پیدا می کنند و صدایشان به ضجّه و ناله بلند می گردد و آرزو می کننـد که از مظالم خود بگذرنـد و نجات پیـدا کننـد. پس از ناحیه خداوند که از حال آنان مطّلع است ندایی می رسد که همه آنان می شـنوند و منـادی می گویـد: ای اهـل محشـر گوش به نـدای الهی فرا دهیـد همانا خداونـد می فرمایـد: من وهّاب هسـتم و بسـیار بخشـنده ام، اگر دوست می دارید، همدیگر را حلال کنید وگرنه من حقّ شـما را از ظالمین می گیرم. پس به خاطر شدّت و مضـیقه ای که بر آنـان وارد شـده برخی از آنان از مظالم خود می گذرنـد تا نجات پیـدا کننـد و برخی باقی میماننـد و می گوینـد: خـدایا مظالم ما بزرگ تر از آن است که از آنها بگذریم.

پس ندایی از رضوان خازن بهشت فردوس بلند می شود و خداوند امر

ص: ۱۸۳

می کنـد تا قصـری از نقره با آنچه در آن است از خـدّام و ظروف و ... ظاهر شود و منادی پروردگار نـدا می کنـد: ای جمعیّت اهل محشـر، سـرهای خود را بالا کنید و این قصـر را بنگرید. پس طلبکارها سـرهای خود را بالا می کنند و همه آنان عاشق آن قصـر می شوند. پس منادی از ناحیه پروردگار ندا می کند: این قصـر برای هر کسـی است که از مؤمنی بگذرد. پس همه آنان می گذرند [و راهی بهشت می شونـد] جز تعـداد کمی که گـذشت نمی کنند و ندا می رسد": امروز هیچ ظالمی به بهشت نمی رود و هیچ ظالمی نیز به آتش نمی رود تـا حقّ مظلوم از او گرفته شود. پس ای خلایق آماده حساب شویـد ".پس همه آنان به طرف عقبه [مظالم] می رونـد و یکدیگر را دفع می کنند تا به عرصه حساب می رسـند و خداوند جبّار بر عرش خود مسـتولی خواهد بود و حکم او نافذ می باشـد و دیوان ها را نصب می کنند و میزان ها را آماده می نمایند و پیامبران و شـهدا یعنی ائمّه علیهم السـلام حاضـر می شوند و هر امامی بر اهل زمان خود گواهی می دهد که من برای اقامه امر خدا در بین مردم قیام نمودم و مردم را به راه خدا دعوت کردم.»

سخن امام علیه السـلام که به این جا رسید مردی از قریش به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، اگر کافری به مؤمنی ظلم کرده باشد، از کافر چه چیزی را می گیرند در حالی که او اهل آتش است؟ امام سـجّاد علیه السلام فرمود: «به اندازه آن ظلم از گناهان مؤمن برمی دارنـد و به دوش کافر می گذارنـد تا عذاب او بیشتر شود.» مرد قرشـی گفت: اگر مسـلمانی به مسـلمانی ظلم کرده باشـد چگونه حقّ مظلوم از او گرفته می شود؟ فرمود: «از حسـنات و کارهای ظالم به انـدازه ظلمی که کرده برمی دارند و به مظلوم می دهند.» مرد قرشـی گفت: اگر ظالم حسـنات و اعمال نیکی نداشته باشد چه خواهد شد؟ فرمود: «از گناهان مظلوم برمی دارند و بر گناهان ظالم می افزایند.»(۱)

مؤلّف گوید: ای کاش آن مرد قرشی گفته بود: اگر مظلوم معصوم باشد و ظالم

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۶ ۱۱۸؛ کافی: ۸ / ۱۰۴.

ص: ۱۸۴

نیز حسناتی نداشته باشد که به مظلوم بدهد چه خواهد شد؟ در این جا می توان گفت: معصوم چون گناهی ندارد، گناه دوستان و شیعیان او را به دوش ظالم قرار می دهند. و اللّه العالم.

علاّمه شبّر در پایان این بحث گوید: از آیات و اخبار متواتر ظاهر می شود که اصل حساب حقّ است و شکّی در آن نیست و لکن روشن نیست که چه کسانی مورد سؤال واقع می شوند و از چه چیزهایی سؤال می شود؟ برخی گفته اند: از همه چیز سؤال می شود و از تعدادی روایات استفاده می شود که از نعمت هایی مانند خوراکی ها و پوشاکی ها و آنچه مربوط به نکاح است سؤال نمی شود.

و در برخی از روایات آمده که از نماز و زکات و هر واجب دیگری سؤال می شود و نیز از عمر و جوانی و بدن و مال و ولایت محمّد و آل محمّد علیهم السلام نیز سؤال خواهد شد و از حقوق برادران دینی به ویژه خویشان نیز سؤال خواهد شد. و اللّه العالم.

شهادت شهود و جوارح در قیامت

در قرآن آیات فراوانی هست که می فرماید: هر پیامبر و وصیّ پیامبری شاهد بر امّت خود می باشد. چنان که می فرماید: «وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فی کُلِّ أُمَّهٍ شَهیدا عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیدا»(۱)، یعنی: «ما در هر امّتی شاهدی از خود آن امّت قرار دادیم و تو را نیز برای این امّت شاهد قرار دادیم.»

در برخی از آیات خداوند اوصیا را شاهد بر مردم قرار داده است و می فرماید: «لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهیدا عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ»(۲).

و در برخی از آیات خداوند هر کسی را شاهد اعمال خود قرار داده است و می فرماید: «وَ کُلَّ إِنْسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ کِتابا یَلْقاهُ

۱- سوره نحل: ۸۹ .

۲- سوره حجّ: ۷۸.

ص: ۱۸۵

مَنْشُورا * اِقْرَأْ كِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْيَوْمَ عَلَيْکَ حَسيبا»(۱).

و در برخی از آیات خداوند اعضا و جوارح انسان ها را شاهد بر اعمال آنان قرار داده است و می فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْديهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ» (۲).

و یا می فرماید: «وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللّهِ إِلَى النّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتّى إِذا ما جاؤُوها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ * وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذى أَنْطَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»(۳).

و در برخی از آیات نقاط زمین را شاهد بر انسان قرار داده است چنان که می فرماید: «إِذا زُلْزِلَتِ الاْءَرْضُ زِلْزالَها * وَ أَخْرَجَتِ الاْءَرْضُ أَثْقالَها * وَ قالَ الاْءِنْسانُ ما لَها * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها * بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحى لَها * يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النّاسُ أَشْتاتا لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْرا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّا يَرَهُ»(۴).

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود با سندی که همانند صحیح است از ضریس از امام باقر علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در تفسیر آیه «هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصّادِقينَ صِدْقُهُمْ»(۵) فرمود: «چون روز قیامت می شود و مردم برای حساب آماده می شوند و به وحشت های قیامت برخورد می کنند و به عرصه محشر می رسند و قدرت خدای جبّار بر آنان مستولی می شود و به شدّت و تنگنایی سختی مبتلا می گردند و در کنار عرصه قیامت می ایستند، و نخستین کسی که در آن روز با ندای بلند که همه خلایق می شنوند به او خطاب می شود، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است که با نام محمّد بن عبداللّه نبیّ قرشیّ عربیّ مورد خطاب قرار می گیرد.

پس آن حضرت قدم به محشر می گذارد و در سمت راست عرش می ایستد،

۱- سوره اسراء: ۱۳ ۱۴.

۲- سوره نور: ۲۴.

۳- سوره فصّلت: ۱۹ ۲۱.

۴- سوره زلزله: ۱ تا آخر.

۵- سوره مائده: ۱۱۹.

ص: ۱۸۶

سپس صاحب شما علیّ بن ابی طالب مورد خطاب قرار می گیرد و در سمت چپ رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد. سپس امّت محمّد صلی الله علیه و آله را صدا می زنند و آنان در سمت چپ علیّ بن ابی طالب قرار می گیرند و سپس هر پیامبری را از آدم تا خاتم با امّت او صدا می زنند و آنان در سمت چپ عرش می ایستند.»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «سپس نخستین کسی که برای سؤال صدا می زنند قلم می باشد و قلم به صورت انسانی در محضر پروردگار می ایستد و خداوند به او می فرماید: آیا آنچه من به تو الهام نمودم و وحی کردم را در لوح نوشتی؟ قلم می گوید: یا ربّ، آری تو خود می دانی که آنچه را به من امر کردی من آن را در لوح مسطور نمودم. پس خداوند می فرماید: چه کسی برای تو شهادت می دهد؟ قلم می گوید: چه کسی بر مکنون سرّ تو آگاه است؟ پس خطاب می رسد: تو حجّت خود را آشکار ساختی. سپس لوح را صدا می زنند، او نیز به صورت انسانی حاضر می شود و در کنار قلم می ایستد و خداوند به او می فرماید:

آیا آنچه من از وحی خود به قلم الهام نموده بودم، قلم در تو مسطور نمود؟ پس لوح می گوید: یا ربّ، آری، و من آن را به اسرافیل رساندم. سپس اسرافیل را صدا می زنند، او نیز به صورت انسانی در کنار قلم و لوح قرار می گیرد و خداوند به او می گوید: آیا لوح وحی من را که در او مسطور شده بود به تو ابلاغ نمود؟ اسرافیل می گوید: آری، من از او گرفتم و به جبرئیل ابلاغ نمودم. پس جبرائیل را صدا می زنند و او در کنار اسرافیل می ایستد و خداوند به او می گوید: آیا اسرافیل وحی مرا به تو رساند؟ جبرائیل می گوید:

یا ربّ، آری و من آن را به همه پیامبران ابلاغ نمودم و من هر امری را که تو امر نموده بودی به یکایک پیامبران و رسولان رساندم و وحی و حکمت و علم و کتاب های تو را به آنان ابلاغ کردم و آخرین پیامبری که رسالت و وحی و حکمت و علم و کتاب و کلام تو را به او رساندم، محمّد بن عبداللّه عربیّ قرشیّ حرمیّ، حبیب تو بود.»

ص: ۱۸۷

امام باقر علیه السلام می فرماید: «نخستین کسی که از فرزندان آدم برای سؤال صدا می زنند، محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله است. پس خداوند او را به خود نزدیک می کند و کسی نزدیک تر از او به خداوند نیست. پس خداوند به او خطاب می کند: ای محمّد! آیا جبرئیل آنچه من به او از کتاب و حکمت و علم خود وحی نموده بودم را به تو ابلاغ نمود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

آری یا ربّ، جبرئیل جمیع آنچه تو به او وحی نموده بودی را به من ابلاغ نمود. پس خداوند به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله می فرماید: آیا تو آنچه را جبرائیل به تو ابلاغ نمود از کتاب و حکمت و علم به امّت خود ابلاغ کردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: آری یا ربّ، آنچه از علم و حکمت و کتاب به من ابلاغ شد، من به امّت خود ابلاغ نمودم و در راه تو جهاد کردم و تو شاهدی که من رسالت خود را تبلیغ نمودم و ملائکه و ابرار از امّت من نیز شاهدند و شهادت تو برای من کافی است. پس ملائکه را صدا می زنند و آنان برای حضرت محمّد صلی الله علیه و آله به تبلیغ رسالت گواهی می دهند.

سپس خداوند امّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را صدا می زند و از آنان سؤال می کنند: آیا محمّد رسالت و کتاب و حکمت و علم من را به شما ابلاغ نمود؟ و آنان گواهی می دهند و می گویند: آری، او رسالت و حکمت و علم تو را به ما ابلاغ نمود. پس خداوند به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله می فرماید:

آیا تو برای امّت خود حجّتی را بعد از خود که خلیفه تو در روی زمین باشد تعیین نمودی؟ و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله می فرماید: آری یا ربّ، من علیّ بن ابی طالب، برادر و وزیر و وصیّ و بهترین امّت خود را برای آنان منصوب نمودم و او را در حیات و بعد از مرگ خود برای آنان عَلَم و نشانه حقّ قرار دادم و آنان را به اطاعت از او دعوت کردم و او را خلیفه خود و امام امّت خویش قرار دادم تا امّت پس از من تا قیامت به او اقتدا نمایند.

سپس علیّ بن ابی طالب[علیه السلام] را صدا می زنند و به او گفته می شود: آیا محمّد تو را وصیّ و خلیفه بعد از خود در امّت و عَلَم و نشانه حقّ قرار داد؟ و علیّ[علیه السلام]

ص: ۱۸۸

می فرماید: آری یا ربّ، محمّد مرا وصیّ و خلیفه خود در این امّت و عَلَم و نشانه حقّ در زمان خود قرار داد و چون تو او را قبض روح نمودی، امّت او مرا انکار نمودند و با من خدعه نمودند و مرا ضعیف کردند و نزدیک بود که مرا بکشند و کسی را بر من مقدّم داشتند که تو او را کنار زده بودی و کسی را کنار زدند که تو او را مقدّم داشته بودی و گوش به حرف من ندادند و امر مرا اطاعت نکردند و من در راه تو با آنان جنگیدم تا این که مرا کشتند.

سپس به علیّ بن ابی طالب گفته می شود: آیا تو برای بعد از خود در امّت محمّد خلیفه و جانشین قرار دادی تا او بندگان مرا به دین من و راه من دعوت نماید؟ و علیّ علیه السلام می گوید: آری یا ربّ، من فرزند خود حسن که فرزند دختر پیامبر تو بود را جانشین و خلیفه خود بین آنان قرار دادم. پس حسن بن علی را صدا می زنند و آنچه از علی سؤال شده بود را از او سؤال می کنند.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «سپس هر امامی را با اهل زمان او صدا می زنند و آنان حجّت خود را در پیشگاه خداوند بیان می نمایند و خداوند عذر آنان را می پذیرد و حجّت آنان را امضا می کند تا این که خداوند می فرماید: الْیَوْمَ یَنْفَعُ الصّادِقینَ صِدْقُهُمْ.» راوی می گوید: سپس سخنان حضرت باقر علیه السلام قطع شد.(۱)

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه «فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیدا» (۲) فرمود: «این آیه در خصوص امّت محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده است و در هر زمانی از ما خانواده امام و شاهدی بر این مردم خواهد بود.» سپس فرمود: «محمّد صلی الله علیه و آله شاهد بر ما می باشد.»(۳)

در تعداد زیادی از اخبار آمده که هر امامی را با مردم زمان او می خوانند و هر

۱- تفسیر قمّی: ۱ / ۱۹۱؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۹ ۱۲۰.

۲- سوره نساء: ۴۱.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۱۲۱.

ص: ۱۸۹

کس امام زمان او شهادت به ایمان او بدهد نجات می یابد و اگر شهادت به خلاف برای او بدهد هلاک می شود. (۱)

کسانی که گناهان خود را انکار می کنند

مرحوم علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر آیه «حَتّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»(۲) روایت نموده که این آیه درباره کسانی نازل شد که چون اعمال آنان بر آنها عرضه می شود می گویند: ما هیچ کدام از این اعمال را انجام نداده ایم. و چون کرده های خود را انکار نمودند ملائکه پروردگار که اعمال آنان را نوشته اند بر اعمال آنان شهادت می دهند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«آنان به خدای خود گفتند: خدایا، این ها ملائکه تواند و به نفع تو شهادت می دهند. و سپس سوگند خوردند که ما چنین اعمالی را انجام نداده ایم، همان گونه که خداوند می فرماید: «یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّهُ جَمیعا فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَما یَحْلِفُونَ لَکُمْ»(۳).»

سپس فرمود: «آنان همان مردمی هستند که حقّ امیرالمؤمنین[علیه السلام] را غصب نمودند.» تا این که فرمود: «در این هنگام خداوند بر زبان های آنان مهر سکوت می زند و جوارح آنان را به زبان درمی آورد. پس گوش هایشان به آنچه از حرام خدا شنیده اند گواهی می دهند و چشم هایشان به آنچه از حرام خدا دیده اند شهادت می دهند و دستانشان به آنچه از حرام خدا گرفته اند شهادت می دهند، و پاهایشان به راه های حرامی که رفته اند گواهی می دهند و فرج هایشان به آنچه از عمل حرام مرتکب شده اند شهادت می دهند. سپس خداوند زبان های آنان را باز می نماید و آنان به اعضای خود می گویند: برای چه شما بر علیه ما شهادت دادید؟! پس اعضای آنان می گویند: خداوندی که هر چیزی را گویا می کند ما را گویا نمود و او خدایی است که نخست شما را آفرید و به سوی او بازگشتید و شما نمی توانید

۱- کافی: ۱ / ۱۹۰.

۲- سوره فصّلت: ۲۰.

۳- سوره مجادله: ۱۸.

ص: ۱۹۰

شهادت اعضا و جوارح خود را بپوشانید و لکن گمان کردید خداوند از اعمال شما آگاه نیست.»(۱)

شهود قیامت و اتمام حجّت

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: نمازهای نافله را در یک مکان بخوانیم و یا در مکان های متعدّد؟ امام علیه السلام فرمود: «در مکان های متفرّق بخوانید چراکه آن مکان ها روز قیامت برای شما شهادت خواهند داد.»(۲)

و نیز فرمود: «هنگامی که بنده توبه نصوح می کند، خداوند او را دوست خواهد داشت و در دنیا و آخرت بر خطاهای او پرده خواهند انداخت.» گفته شد: چگونه بر خطاهای او پرده می اندازند؟ فرمود: «خداوند آن دو ملک را نسبت به اعمال او فراموشی می دهد، و به جوارح او می گوید: گناهان او را کتمان کنید. و به بقعه های زمین می گوید: گناهانی که او روی زمین نموده را بپوشانید. از این رو، هنگامی که خدا را ملاقات می کند کسی بر گناهان او گواهی نمی دهد.»(۳)

و نیز فرمود: «هیچ روزی از عمر فرزند آدم نمی گذرد مگر آن که می گوید: من روز جدید هستم و بر تو شاهد خواهم بود، پس تو از سخن نیکو و عمل خیر در من دریغ مکن تا من روز قیامت برای تو شهادت بدهم چراکه دیگر مرا نخواهی دید.»(۴)

و در روایتی آمده که شب نیز چنین سخنی را خواهد گفت.(۵)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روز قیامت از ناحیه خداوند نامه ای به مؤمن داده می شود که در آن نوشته است": کتاب اللّه العزیز الحکیم، أدخلوا فلانا الجنّه ".یعنی: این نوشته خداوند عزیز حکیم است، فلانی را داخل بهشت کنید.»(۶)

۱- تفسیر قمّی: ۲ / ۲۶۴؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۲۲.

۲- کافی: ۳ / ۴۵۵.

۳- همان: ۲ / ۴۳۱.

۴- همان: ۲ / ۵۲۳ .

۵- حقّ الیقین: ۲ / ۱۲۴.

۶- کافی: ۲ / ۵۲۳ .

ص: ۱۹۱

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در تفسیر آیه «فَلِلّهِ الْحُجَّهُ الْبالِغَهُ»(۱)فرمود: «خداوند متعال در قیامت به بنده خود می گوید: بنده من، آیا تو به احکام دین من دانا بودی؟ پس اگر بگوید: آری؛ به او گفته می شود: برای چه به آنچه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید: جاهل و نادان بودم؛ به او گفته می شود: برای چه نرفتی دانا شوی تا به وظیفه خود عمل کنی؟ پس بنده محکوم می شود، و این است معنای حجّت بالغه خداوند بر مردم.»(۲)

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «بسا یکی از شما در محلّه ای زندگی می کند و خداوند روز قیامت او را برای مردم آن محلّه حجّت قرار می دهد و به آنان می گوید: آیا فلانی بین شما نبود، آیا سخنان او را نشنیدید و آیا عبادت و گریه او را در شب ها نشنیدید؟ پس او حجّت می شود برای آنان.»(۳)

حوض کوثر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت مقامات بلندی دارد که هیچ کدام از پیامبران چنین مقاماتی را ندارند و از آنهاست مقام وسیله، کوثر، شفاعت و سایر مقامات و منازلی که مخصوص به آن حضرت و امامان از اهل بیت علیهم السلام می باشد و روایات متواتر و فراوانی از طرق شیعه و اهل سنّت درباره آنها وارد شده است. بلکه امور یاد شده از ضروریّات دین است و ایمان به آنها واجب است، به ویژه مسأله حوض کوثر و شفاعت که از ضروریّات مسلّم دین محسوب می شوند و منکر آنها منکر ضروری دین و کافر محسوب می شود.

در مجالس مفید و امالی شیخ طوسی و بشاره المصطفی طبری از ابن عبّاس نقل شده که گوید: هنگامی که آیه «إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد،

۱- سوره انعام: ۱۴۹.

۲- امالی طوسی: ۹.

۳- کافی: ۸ / ۸۴ .

ص: ۱۹۲

رر

امیرالمؤمنین علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: «یا رسول اللّه، این کوثر چیست که خداوند به شما عطا نموده است؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کوثر نهری است در بهشت و خداوند آن را به من عطا نموده است.» امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

«یا رسول اللّه، این نهر شریف است، آن را برای ما توصیف فرمایید.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری یا علی، کوثر نهری است که زیر عرش الهی جاری می شود و آب آن سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و نرم تر از کف است و ریگ های آن از زبرجد و یاقوت و مرجان می باشد و گیاه آن زعفران و خاک آن مشک اذفر است و پایه های آن زیر عرش خداوند عزّوجلّ خواهد بود.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را به پهلوی امیرالمؤمنین علیه السلام زد و فرمود: «یا علی، این نهر برای من و تو و دوستان تو بعد از من می باشد.»(۱)

مرحوم صدوق در کتاب امالی و عیون با سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «هر کس ایمان به حوض من نیاورد، خداوند او را وارد بر آن نکند و هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد، خداوند شفاعت مرا به او نرساند.» (۲)

و فرمود: «هر کس بخواهد از وحشت قیامت نجات پیدا کند، باید ولیّ مرا دوست بدارد و بعد از من از وصیّ و خلیفه من، علیّ بن ابی طالب پیروی کند، همانا او صاحب حوض من است، او دشمنان خود را از آن دور می کند و دوستان خود را از آن سیراب می نماید و کسی که از کوثر ننوشد، همواره تشنه خواهد بود و هرگز عطش او برطرف نمی شود و کسی که یک شربت از آن را بنوشد، شقاوت پیدا نخواهد نمود و هرگز تشنه نخواهد شد.»(۳)

در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «من در قیامت با رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، عترت من نیز در کنار کوثر با من هستند، و کسانی که بخواهند با ما

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۲؛ بشاره المصطفی: ۲۳.

۲- همان.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۲.

ص: ۱۹۳

باشند باید به گفته های ما عمل کنند، چراکه برای هر اهل بیتی نیکان و نخبگانی است.» سپس فرمود: «شفاعت برای ماست و اهل ولایت و مودّت ما نیز حقّ شفاعت دارند، پس شما باید برای رسیدن به لقای ما نزد کوثر، بکوشید.

همانا ما دشمنان خود را از کوثر منع می نماییم و دوستان و اولیای خود را از آن سیراب می کنیم، و کسی که یک شربت آن را بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد و نهر تسنیم و نهر معین، در حوض ما وارد می شوند و اطراف کوثر زعفران می روید و ریگ های آن لؤلؤ و یاقوت است.»(۱)

ابوایّوب انصاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از توصیف کوثر فرمود: «احدی از امّت من وارد بر کوثر نمی شود جز آن که قلب او پاک و نیّت او صحیح و تسلیم وصیّ بعد از من بوده باشد، چنین کسانی گرفتار سختی نمی شوند و کار آنان با سهولت انجام می گیرد، و در روز قیامت وصیّ من [علیّ بن ابی طالب] جز شیعیان خود کسی را به کوثر راه نمی دهد و دشمنان خود را از آن منع می کند، همان گونه که انسان شتر اجرب را از شتر خود دور می نماید و کسی که از کوثر بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد.» (۲)

صدوق در امالی با سند خود از ابن عبّاس نقل نموده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سیّد پیامبران و مرسلین و افضل از ملائکه مقرّب خدا هستم و اوصیای من آقای اوصیای پیامبران و مرسلین هستند و ذرّیه من افضل از همه ذرّیه های پیامبران اند و اصحاب من کسانی هستند که در مسیر و منهاج من حرکت می کنند و آنان افضل از همه اصحاب پیامبران و مرسلین می باشند. و دخترم فاطمه سیّده زنان عالم است و همسران پاک من امّهات مؤمنین هستند و امّت من بهترین امّت هایند و پیروان من در قیامت بیش از پیروان همه انبیا می باشند و خداوند به من حوضی داده که عرض آن بین بُصرا و صَنعا می باشد و در کنار آن ظرف هایی به عدد ستارگان

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۲؛ خصال: ۶۲۴ .

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۳؛ امالی طوسی: ۲۲۸.

ص: ۱۹۴

آسـمان موجود است، و خلیفه من در کنار حوض در قیامت همان کسـی است که در دنیا خلیفه من بوده است.» گفته شـد: یا رسول اللّه، او کیست؟

فرمود: «او امام مسلمین و امیر مؤمنین و مولای آنان بعد از من علیّ بن ابی طالب است. او دوستان خود را از کوثر سیراب می کند و دشمنان خود را از آن دور می نماید همان گونه که یکی از شما شتر غریب را از آب خود دور می نماید.»

سپس فرمود: «هر کس در دنیا علی[علیه السلام] را دوست بدارد و از او اطاعت کند، فردای قیامت وارد بر حوض من می شود و در بهشت در درجه من خواهد بود، و هر کس در دنیا علی[علیه السلام] را دشمن بدارد و از او نافرمانی کند، روز قیامت من او را نخواهم دید، او نیز مرا نخواهد دید، چنین کسی از من جدا خواهد بود و از سمت شمال او را به آتش می برند.» (۱)

در کتاب مناقب ابن شهرآشوب آمده که حافظ ابونعیم که از مشاهیر مخالفین است با سند خود از عطیّه از انس نقل نموده که گوید: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که فرمود: «خدا به من کوثر عطا نمود.» گفتم: یا رسول اللّه، کوثر چیست؟ فرمود: «نهری است در بهشت که عرض و طول آن به اندازه فاصله مشرق تا مغرب است و احدی از آن نمی نوشد جز آن که هرگز تشنه نخواهد شد و کسی از آن وضو نمی گیرد جز آن که هرگز ژولیده نخواهد گردید و از آن کوثر نمی نوشد، کسی که به عهد من وفا نکرده باشد و یا اهل بیت مرا کشته باشد.»

و فرمود: «روز قیامت علی[علیه السلام] کسانی را که از شیعیان او نباشند از آن منع می کند و هر کس از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد.»(۲)

ابن قولویه در کامل از مسمع کردین نقل نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: «قلبی که به خاطر ما به درد آید [و بر مصائب ما بسوزد] هنگام مرگ چون ما را می بیند بسیار خشنود خواهد شد و این خشنودی و شادی در قلب او خواهد بود تا نزد

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۳؛ امالی صدوق: ۳۷۴.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۳؛ مناقب ابن شهرآشوب: ۲ / ۱۱.

ص: ۱۹۵

حوض کوثر ما را ملاقات نماید.»

سپس فرمود: «کوثر با دیدن دوستان ما شاد می شود و دوست نمی دارد آنان از او دور شوند و انواع طعام های بهشتی را به آنان می چشاند.» سپس فرمود: «ای مسمع، کسی که یک بار از کوثر بنوشد تا ابد تشنه نخواهد شد و هرگز شقیّ نخواهد گردید و ...»(۱)

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شیعیان گنهکار علیّ علیه السلام

در تفسیر قمّی و بشاره المصطفی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که خداوند همه مردم را از اوّلین و آخرین در قیامت جمع می کند، آنان، پابرهنه و عریان هستند. پس آنان را در مسیر محشر نگاه می دارد تا به شدّت عرق می کنند و نفس ها در سینه ها تنگ می شود و تا خدا می خواهد همین گونه خواهند بود، همان گونه که در قرآن می فرماید: «فَلا تَسْمَعُ إِلاّ هَمْساً» (۲)، یعنی: از آنان چیزی جز تنفّس نمی شنوی [که به سختی نفس می کشند].»

تا این که فرمود: «سپس منادی خداوند از ناحیه عرش ندا می کند: نبیّ امّی کجاست؟ پس مردم می گویند: نام او را ببر. ندا می رسد: نبیّ رحمت، محمّد بن عبداللّه کجاست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام می نماید و مقابل مردم می ایستد و سپس نزد کوثر می آید که طول آن بین ایله و صنعا می باشد و کنار کوثر می ایستد. سپس منادی خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را صدا می زند و آن حضرت نیز مقابل مردم می ایستد، سپس به مردم اجازه حرکت و عبور می دهند.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مردم در آن روز برخی وارد بر کوثر می شوند و برخی از آن ممنوع می گردند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده می کند که برخی از دوستان

۱- کامل الزّیارات: ۲۰۴.

۲- سوره طه: ۱۰۸.

ص: ۱۹۶

اهل بیت علیهم السلام او از کوثر دور می شوند، گریان می شود و می فرماید: خدایا به فریاد شیعیان علیّ برس، به فریاد شیعیان علیّ برس. پس خداوند ملکی را نزد رسول خود می فرستد و آن ملک به او می گوید:

ای محمّد، برای چه گریه می کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: چگونه گریه نکنم برای گروهی از شیعیان برادرم علیّ بن ابی طالب که می بینم آنان را به سوی آتش می برند و از حوض من منع شده اند؟!

پس خداوند عزّوجلّ می فرماید: ای محمّد، من آنان را به خاطر تو بخشیدم و از گناهان آنان گذشتم و آنان را به تو و ذرّیه تو که ولایت آنان را پذیرفته بودند ملحق نمودم و آنان را در زمره تو قرار دادم و به حوض تو وارد نمودم و شفاعت تو را درباره آنان پذیرفتم و به این وسیله تو را گرامی داشتم.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که مردم این صحنه را می بینند، گروه فراوانی با چشم های گریان می گویند: ای محمّد، به فریاد ما برس.» سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «در آن روز هر کس ما را دوست می داشته و ولایت ما را پذیرفته است با ما خواهد بود و بر حوض کوثر وارد خواهد شد.»(۱)

مرحوم صدوق گوید: اعتقاد ما درباره حوض کوثر این است که آن حقّ و مسلّم است و عرض آن به اندازه فاصله بین ایله و صنعا می باشد و آن مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در آن ظرف هایی است به اندازه ستارگان آسمان و والی بر آن در روز قیامت امیرالمؤمنین علیه السلام است، او دوستان خود را از آن سیراب می کند و دشمنان خود را از آن منع می نماید، و هر کس یک شربت از کوثر را بنوشد، پس از آن هرگز تشنه نخواهد شد.»(۲)

شفاعت در قیامت

۱- بشاره المصطفی: ۱۹؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۱ ۱۳۲.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۴؛ بحارالأنوار: ۸ / ۲۷.

ص: ۱۹۷

مرحوم علاّمه سیّد عبداللّه شبّر در پایان بحث کوثر می فرماید: بدان که اختلافی بین مسلمانان در مسأله شفاعت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به امّت خود بلکه سایر امّت های پیشین نیست و این از ضروریّات دین است چنان که خداوند می فرماید: «عَسی أنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاما مَحْمُودا»(۱).

سپس گوید: اختلاف تنها در معنای شفاعت است، و اعتقاد شیعه و بیشتر اهل سنّت این است که شفاعت در زیاد شدن ثواب و پاداش و در اسقاط کیفر گناه از گنهکاران مسلمین که استحقاق عذاب پیدا کرده اند می باشد.

و برخی از فرق مانند خوارج و معتزله می گویند: شفاعت تنها در زیاد شدن ثواب است نه در اسقاط کیفر گناه [و این سخن باطلی است چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شفاعت خود را برای گناه های کبیره امّت خود ذخیره نموده ام] و اگر شفاعت تنها برای زیاد شدن ثواب باشد ما نیز که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود می فرستیم باید شفیع او باشیم.(۲)

مرحوم صدوق در اعتقادات امامیّه گوید: اعتقاد ما درباره شفاعت این است که شفاعت برای کسانی است که اهل کبائر و صغایر بوده باشند و دین آنان مورد قبول و رضایت خداوند باشد و اهل توبه نیاز به شفاعت ندارند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که ایمان به شفاعت من ندارد خدا او را به شفاعت من نرساند.» و فرمود: «هیچ شفیعی بهتر از توبه نیست.» و شفاعت حقّ پیامبران و اوصیا و مؤمنین و ملائکه است و در بین مؤمنین کسانی هستند که حقّ دارند به اندازه دو قبیله [معروف عرب:] ربیعه و مضر، شفاعت نمایند و در بین مؤمنین کمترین آنان نسبت به حقّ شفاعت، کسی است که برای سی نفر می تواند شفاعت کند، و شفاعت برای اهل شرک و شکّ و کفر و کسانی که حقایق اسلام را انکار می کنند نیست بلکه برای مؤمنین از اهل توحید است.

۱- سوره اسراء: ۷۹.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۴.

ص: ۱۹۸

اکنون به برخی از اخبار شـفاعت اشاره می کنیم که مرحوم صدوق خلاصه آنها را در کتاب اعتقادات امامیّه همان گونه که گذشت بیان نموده است.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «هر پیامبری دعای مستجابی داشته و دعای خود را کرده و دعای او مستجاب گردیده است و من دعای مستجاب خود را برای شفاعت از امّت خود در قیامت ذخیره نموده ام.»(۱)

و نیز فرمود: «سه دسته از مردم حقّ شفاعت دارند: ۱ پیامبران، ۲ علما، ۳ شهدا.» (۲)

و فرمود: «کسی که ایمان به شفاعت من نداشته باشد، خداوند او را به شفاعت من نرساند.»

و فرمود: «شفاعت من برای اهل کبائر از امّت من است، امّا نیکان از امّت من نیازی به شفاعت من ندارند.»

راوی حدیث گوید: به امام هشـتم علیه السـلام عرض کردم: معنای آیه «لا یَشْـفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارْتَضـی»(۳) چیست؟ فرمود: «بایـد دین گنهکار مورد رضایت خدا باشد وگرنه از شفاعت بهره ای نمی برد.»(۴)

مرحوم طبرسـی در تفسیر مجمع البیان گوید: شفاعت نزد ما، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه از اهل بیت علیهم السلام و نیکان از اصـحاب رسول خدا صـلی الله علیه و آله و مؤمنین شایسته می باشد و خداوند با شفاعت آنان، بسیاری از گنهکاران را نجات می دهـد و مؤیّد این اعتقاد روایتی است که مورد قبول واقع شده و آن سـخن رسول خداست که می فرماید: «من شـفاعت خود را برای اهل کبائر از امّت خود ذخیره نموده ام.»

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «روز قیامت شفاعت من و شفاعت

۱- بحارالأنوار: ۸ / ۵۸ .

۲- خصال: ۲۹.

۳- خصال: ۱۵۶؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۵.

۴- سوره انبیاء: ۲۸.

ص: ۱۹۹

علیّ و شفاعت اهل بیت من پذیرفته می شود و از مؤمنین کمترین حقّ شفاعت، برای کسی است که برای چهل نفر از برادران خود که استحقاق عذاب پیدا کرده اند می تواند شفاعت کند.» (۱)

در کتاب علل الشّرایع از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «از مخالفین چیزی درخواست نکنید و حاجتی نخواهید چراکه با این عمل ما را مکلّف می کنید که روز قیامت حوائج آنان را برآورده کنیم.» (۲)

و در روایت دیگری فرمود: «حوائج خود را از مخالفین طلب نکنید وگرنه شما سبب می شوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت احسان آنان را جبران نماید.»(۳)

مؤلّف گوید: روایات شفاعت فراوان است و ما در چند کتاب مانند بشارت های معصومین علیهم السلام و کتاب راه بهشت و کتاب مژده های رحمت در قرآن و کتاب پیام های قرآنی آنها را بیان نموده ایم. از این رو، در این کتاب به همین اندازه اکتفا نمودیم.

علاّمه مجلسی رضوان اللّه علیه نیز در جلد ۸ بحارالأنوار صفحه ۲۹ گوید: «باب ۲۱» الشّفاعه، و سپس آیات و روایات شفاعت را به طور مبسوط بیان نموده است، رحمت و رضوان خداوند بر او باد.

عبور از صراط در قیامت

«صراط» از مواقف و موضوعات مسلّم قیامت است و در آیات فراوانی از قرآن یاد شده است و اخبار متواتر و مسلّمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام بر آن دلالت دارد. در روایات شیعه و اهل سنّت آمده که «صراط»، پلی است بر روی دوزخ که از شمشیر برّنده تر و از مو باریک تر است و لکن برای نیکان از بندگان خدا چنین نیست و آنان با راحتی از آن عبور می کنند؛ برخی مانند برق لامع از آن می گذرند و برخی مانند سواره تندرو و برخی مانند پیاده از آن عبور می کنند.

۱- مجمع البیان: ۱ / ۲۰۱.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۴۰.

۳- همان.

ص: ۲۰۰

از روایات ظاهر می شود که «صراط»، دارای شعور است، از این رو، حالت او نسبت به عبورکنندگان از روی وی تغییر می نماید. برای برخی چنان باریک می شود که افتان و خیزان و یا متعلّقا از آن عبور می کنند و اکثر مردم هنگام عبور از آن، به دوزخ سقوط می نمایند و هرگز به بهشت نمی رسند.

صراط در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام ۱۸۹

برای «صراط»، معانی متعدّدی ذکر شده که در روایات آینده خواهد آمد و لکن معنای معروف آن که مورد اتّفاق همه مسلمین است همان جسری است که بر روی دوزخ می باشد و هر کسی برای دخول در بهشت باید از آن عبور نماید، همان گونه که در آیه شریفه «وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلّا وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْما مَقْضِیا * ثُمَّ نُنَجِّی الَّذینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمینَ فیها جِثِیا»(۱)به این معنا اشاره شده است.

توجّه به این نکته لازم است که «صراط» آخرین گردنه و ایستگاهی است که مردم در قیامت باید از آن عبور نمایند و پس از آن بهشت خواهد بود. و معانی دیگر «صراط» چیزهایی است که با رعایت آنها مؤمنین می توانند به راحتی از «صراط» بگذرند و گرفتار دوزخ نشوند، بنابر این توجّه به معانی «صراط» بسیار آموزنده و سعادت بخش است و کسی که خواستار نجات از دوزخ باشد، باید به دقّت در این معانی توجّه نماید.

۱ صراط به معنای پیامبر و ائمّه معصومین علیهم السلام ، چنان که فرموده اند: «نحن الصّراط.» و یا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «أنا الصّراط الممدود بین الجنّه و النّار.» یعنی: «من هستم آن صراطی که بین بهشت و دوزخ کشیده شده است.»(۲)

۲ امام صادق علیه السلام می فرماید: «الصّراط المستقیم امیرالمؤمنین.» (۳) یعنی:

۱- سوره مریم: ۷۱ ۷۲.

۲- قال مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام: «أنا الصّراط الممدود بین الجنّه و النّار، و أنا المیزان.» الإمام علی علیه السّلام، للرحمانی: ۴۶۷.

۳- قال الصّادق علیه السّلام: «الصّراط المستقیم امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام.» معانی الأخبار صدوق: ۳۲؛ حقّ الیقین: ۱۴۰.

ص: ۲۰۱

«صـراط مسـتقیم شـخص امیرالمؤمنین علیه السـلام است.» بنـابر این هر کس متمسّـک به ولایت و محبّت و پیروی از آنان باشـد و از اقوال و افعال آنان پیروی کند، به صراط مستقیم دین در دنیا و آخرت هدایت شده است و هر کس با آنان مخالفت کند، لغزش پیدا می کند و گمراه می شود و در قیامت نیز نمی تواند از صراط عبور نماید.

۳ از امام صادق علیه السـلام نقل شده که آن حضـرت در پاسخ مفضّل که از معنای صراط سؤال نمود فرمود: «صراط، راه معرفت به خداونـد است و آن دو صـراط است، یکی صـراط در دنیـا و دیگری صـراط در آخرت، و صـراط در دنیـا همان امام واجب الإطاعه است که هر کس در دنیـا او را شـناخته باشـد و در عمـل نیز به او اقتـدا کرده باشـد، در قیـامت از آن صـراطی که پلی است بر روی دوزخ به راحتی خواهـد گذشت و هر کس او را در دنیا نشـناخته باشد [و از او پیروی نکرده باشد] قدم او در آخرت بر صـراط می لغزد و در جهنّم سقوط می کند.»(۱)

۴ صـراط به معنـای حرکت مسـتقیم دور از انحراف و غلـوّ و تقصـیر. یعنی اسـتقامت در عمـل و دوری از باطـل. چنـان که حضـرت عسـکری علیه السـلام می فرماید: «صراط مستقیم دو صراط است، یکی صراط در دنیا و دیگری صراط در آخرت، و صراط دنیا این است که مؤمن دور از غلوّ و تقصـیر باشـد و از جادّه حقّ به باطل منحرف نشود، و صـراط در آخرت همان راهی است که مؤمنین از آن راه به بهشت می رسند و از بهشت به دوزخ منحرف نمی شوند.» (۲)

مرحوم شـیخ صدوق و شـیخ مفید در کتاب اعتقادات امامیّه درباره «صراط» می گویند: اعتقاد به صراط حقّ است و آن پلی است بر روی دوزخ که همه مردم باید از آن به طرف بهشت عبور کنند همان گونه که خداوند می فرماید: «وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلاّ

۱- و قال علیه السّـلام: «الصّـِراط المسـتقیم: هو الطّریق إلی معرفه اللّه عزّوجلّ و هما صراطان: صراط فی الدّنیا و صراط فی الآخره...». همان.

۲- و قال الإمام العسـکری علیه السّـلام: «... الصّـِراط المسـتقیم فی الدّنیا فهو ما قصر من الغلوّ و ارتفع عن التّقصیر...». بحارالأنوار: ۸ / ۷۰.

ص: ۲۰۲

وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْما مَقْضِیّا»(۱).

سپس گوینـد: صـراط به معنای دیگر نام حجّت های الهی است و آنان صـراط مسـتقیم خـدا و دین او می باشـند، و هر کس در دنیا آنها را شناخته باشد و از آنان پیروی کرده باشد، خداوند در روز قیامت به او گذرنامه عبور از صراط آخرت را خواهد داد و صراط پلی است بر روی جهنّم و مردم ناچار باید از آن عبور کنند.»(۲)

از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (۳) «روز قیامت خداوند من و تو و جبرئیل را بر صراط می گمارد و کسی از صراط عبور نخواهد نمود جز آن که با پذیرفتن ولایت تو گذرنامه عبور داشته باشد.»

شیـخ مفیـد رحمـه الله در شـرح اعتقـادات صـدوق می فرمایـد: صـراط در لغـت بـه معنـای راه و طریـق است و به همین علّت به دین «صـراط» گفتـه می شـود چراکـه دین راه رسـیدن به [خـدا و] پـاداش خداونـد است و به همین علّت نیز ولاـیت امیرالمـؤمنین و ائمه معصومین از ذریّه او را «صراط» می گویند، از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أنا الصّراط اللّه المستقیم و عروته الوثقی الّتی لا انفصام لها.» یعنی معرفت و تمسّک به امیرالمؤمنین علیه السلام صراط مستقیم و طریق الی اللّه است.

و در روایت دیگری آمـده که طریق و راه رسـیدن به بهشت روز قیـامت پلی است که از آن مردم به ثواب الهی می رسـند و آن پل، صراطی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در طرف راست آن و امیرالمؤمنین علیه السلام در طرف چپ آن قرار دارند و مردم بایـد نزد آنان بیاینـد. و نـدایی از ناحیه خداونـد به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السـلام می رسد که «أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنیدٍ»(۴)؛ یعنی: «شما دو نفر هنگام عبور از صراط هر کافر عنید و دشمن سرسخت خود را به دوزخ بیفکنید.(۵)

و نیز در روایاتی آمده که روز قیامت کسی از صراط نخواهد گذشت جز آن که از

۱- سوره مریم: ۷۱.

۲- الإعتقادات للشّیخ المفید رحمه اللّه: ۷۰.

۳- بحارالأنوار: ۸ / ۷۰.

۴- سوره ق: ۲۴.

۵- الإعتقادات للشّیخ المفید رحمه اللّه: ۷۰.

ص: ۲۰۳

ناحیه علیّ بن ابی طالب برائت از دوزخ در دست او باشد.

و در خبر دیگری آمده که کافر [چون ولایت علیّ بن ابی طالب را ندارد، صراط برای او باریک تر از مو و تیزتر از شمشیر خواهد بود، از این رو، قدم کافر در قیامت بر صراط قرار نخواهد گرفت ... و در پایان روایت آمده که معصوم علیه السلام می فرماید:

«صراط، راه بهشت است برای مؤمن و راه دوزخ است برای کافر ... .»(۱)

و به همین علّت مرحوم صدوق در امالی با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسانی که بر روی صراط عبور می کنند مختلف می باشند و صراط دقیق تر از مو و برّنده تر از شمشیر می باشد و برخی از مردم مانند برق از آن می گذرند و برخی مانند اسب تندرو و برخی مانند پیاده و برخی افتان و خیزان و برخی متعلّقا یعنی آویزان می باشند و آتش نیمی از آنان را گرفته و نیمی را رها نموده است.»(۲)

آیات مربوط به صراط

مرحوم صدوق و علیّ بن ابراهیم قمّی از امام باقر علیه السلام نقل نموده اند که فرمود: «هنگامی که آیه «وَ جیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ»(۳) نازل شد، مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جهنّم سؤال کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من خبر داد: خداوند یکتا چون در قیامت اوّلین و آخرین را جمع می کند، جهنّم را می آورد، در حالی که هزار مهار دارد و یکصد هزار ملک غلاظ و شداد او را گرفته و می آورند، و دارای هدّت و غضب و زفیر و شهیق است و چنان نعره می کشد که اگر خداوند مردم را برای حساب آماده نکرده بود، همه آنان را هلاک می نمود، پس شعله ای از آن خارج می شود و همه خلایق را از خوب و بد احاطه می کند، پس همه مخلوق خدا از

۱- حقّ الیقین: ۲ / ۱۴۱.

۲- امالی صدوق: ۱۰۷؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۴۲؛ شرح زیارت جامعه، علّامه شبّر: ۱۰۵؛ بحارالأنوار: ۸ / ۶۴ .

۳- سوره فجر: ۲۳.

ص: ۲۰۴

مردم و ملائکه و پیامبران فریاد می کننـد": خـدایا به فریادمان برس ".و ای رسول خـدا، تنها تویی که می گویی": خـدایا امّت مرا، امّت مرا".

سپس صـراط را بر روی جهنّم نصب می کننـد و آن باریـک تر از مـو و برّنـده تر از شمشـیر است و بر آن سه قنطره و گردنه است. گردنه نخست امـانت و رحم می باشـد و گردنه دوّم نماز است و گردنه سوّم عـدل پروردگار می باشـد که خداونـد راجع به آن می فرماید: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ»(۱). پس مردم بر روی صـراط قرار می گیرند در حالی که یکی با دست خود آویزان و یک پای او در دوزخ سقوط کرده و روی پای دیگر خود قرار دارد [و ...] و ملائکه اطراف صراط ایستاده و می گویند:

ای خـدای حلیم بیامرز و بگـذر و با فضل خود با مردم عمل کن و آنان را بر صـراط سالم بـدار و سالم بدار، در حالی که مردم فوج فوج ماننـد ملخ[های درهم پیچیده] در آتش سـقوط می کنند و چون یک نفر با رحمت خدا از صـراط نجات می یابد و از آن عبور می کند، می گوید:

الحمـد للّه که بـا نعمت خـدا، اعمال صالحه تمام و کامل و پاک می گردد. سـپس به صـراط خطاب می کنـد و می گویـد: حمـد و سپـاس خـدایی را که مرا از تو نجـات داد، بعـد از آن که ناامیـد شـده بودم، او با فضل خود بر من منّت نهاد، به راستی پروردگار ما بسیار آمرزنده و شکور است.»(۲)

مرحوم کلینی در کتـاب کـافی با سـند معتبر از امام صادق علیه السـلام نقل نموده که فرمود: «ای مردم قبل از حساب قیامت، خود را محاسـبه کنید، چراکه در قیامت پنجاه موقف وجود دارد و هر موقفی هزار سال از سال های دنیا خواهد بود.» سـپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: «فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَهٍ»(۳).»(۴)

۱- همان: ۱۴.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۴۲.

۳- سوره صافات: ۲۴.

۴- حقّ الیقین، ۲ / ۱۴۴.

ص: ۲۰۵

علاّمه مجلسی رحمه الله می فرماید: دور نیست که توقّف بیشتر کفّار در روز قیامت هزار سال باشد و توقّف برخی از آنان در روز قیامت پنجاه هزار سال باشد و این نهایت زمان روز قیامت است و توقّف برخی از مؤمنین در قیامت یک ساعت خواهد بود یعنی روز قیامت برای آنان یک ساعت می باشد.

مرحوم صدوق در کتاب اعتقادات پس از ذکر عقبات قیامت گوید: همه این عقبات و گردنه های قیامت بر صراط خواهد بود و نام یکی از آن عقبات «عقبه ولایت» است که همه خلایق نزد آن بازداشت می شوند و از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمّه بعد از او سؤال می شوند، پس هر کس ولایت آنان را پذیرفته باشد، نجات پیدا می کند و از صراط عبور می نماید و هر کس ولایت آنان را نپذیرفته باشد، نجات نمی یابد و در جهنّم سقوط می کند و این مفاد آیه شریفه «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ»(۱) است و مهمّ ترین عقبه در قیامت، عقبه مرصاد است چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ» و می فرماید": سوگند به عزّت و جلالم که هیچ ظالمی از حکم من نخواهد فرار نمود ".و نام یکی از عقبات دیگر قیامت عقبه امانت است و نام عقبه دیگر، عقبه رحم است و نام عقبه دیگر عقبه نماز است و به اسم هر واجب و هر امر و نهی الهی عقبه ای است که بنده باید نزد آن توقّف نماید و مورد سؤال واقع شود. (۲)

شیخ مفید در شرح عقائد صدوق در مورد عقبات قیامت گوید: عقبات همان اعمال واجب است که مردم نزد هر کدام متوقّف می شوند و مورد سؤال واقع خواهند شد...، همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إنّ أمامکم عقبةً کؤدا و

۱- سوره معارج: ۴.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۴۴.

ص: ۲۰۶

منازل مخوفةً [مهولةً [لا بدّ من الممرّ بها و الوقوف علیها و إمّا برحمه اللّه نجوتم و إمّا بهلکه لیس بعدها إنجاء.»(۱)

علّامه مجلسی رحمه الله پس از نقل کلام مرحوم مفید می فرماید: تأویل ظواهر اخبار به محض استبعاد دور از رشد است و خداوند در عقاب گنهکاران از بندگان خود و بخشودن آنان مختار است.

علّامه شبّر پس از نقل کلام مجلسی گوید: «و نعم ما قال» یعنی آنچه مرحوم علّامه مجلسی فرموده است بهترین سخن است.(۲)

مؤلّف گوید: همان گونه که گذشت در مسائل قیامت و برزخ و رجعت و امثال آنها هر چه را معصومین علیهم السلام به اجمال گذرانده اند و تفصیل کامل آن را بیان نکرده اند، ما نیز باید نسبت به آنها سکوت کنیم، همان گونه که فرموده اند: «اسکتوا عمّا سکت اللّه عنه.» و اللّه العالم و له الحمد أوّلاً و آخرا.

آنچه گذشت از مرگ تا بهشت بود و بحث بهشت قبلاً در کتاب «راه بهشت» بیان شد.

تمّت بحمد اللّه فی ۲۶ / محرّم / ۱۴۳۲ ه .ق

۱۱ / ۱۰ / ۱۳۸۹ ه .ش

۱- همان: ۲ / ۱۴۴ ۱۴۵.

۲- همان: ۲ / ۱۴۵.

ص: ۲۰۷

ص: ۲۰۸

خطبه غدیر

اشاره

ص: ۲۰۹

ص: ۲۱۰

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

هدف از ایراد خطبه غدیر، توجّه دادن همه شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام است به این خطبه، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اواخر این خطبه فرمود: «فلیبلّغ الحاضر الغائب و الوالد الولد»؛ یعنی واجب است این سخنان را هر که شنید به دیگران منتقل کند و هر پدری تا قیامت این سخنان را به فرزندان خود تفهیم نماید.

آخرین حجّ پیامبر صلی الله علیه و آله

هر ملّتی روزهای سرنوشت ساز و مهمّ خود را به عنوان عید جشن می گیرد و با این کار، خاطره آن را در دل ها زنده نگه می دارد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «انبیای بنی اسرائیل روزی که جانشین بعد از خود را تعیین می کردند عید قرار می دادند.»(۱)

در فرهنگ اسلام روزی سرنوشت سازتر از روز غدیر نیست.

حادثه غدیر یکی از رخدادهای مهمّ و یکی از زیباترین حماسه های تاریخ دین ماست.

۱- بحارالأنوار: ۳۷ / ۱۷۰.

ص: ۲۱۱

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آخرین سال زندگی پربرکت خود اعلام فرمود که این آخرین حجّ من است، هر که می خواهد نظاره گر این مراسم مقدّس باشد و همراه من حجّ به جا آورد آماده شود.

انبوهی از مردم با اعلام این مطلب، آماده سفر گردیدند که تا آن زمان همانند نداشت؛ برخی شماره حاجیان را به یکصد و بیست و چهار هزار نفر رقم زده اند.

صدور فرمان الهی

حجّ، با شکوه ویژه ای انجام گرفت و حاجیان به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله آماده بازگشت شدند و حرکت را آغاز کردند تا به جحفه رسیدند؛ جحفه جایی است که راه ها از یکدیگر جدا می شود و کاروانیان از هر قبیله ای راه دیار خویش را می گیرند؛ ناگاه جبرئیل امین حامل وحی الهی فرود آمد و پیام مهمّی را به همراه داشت:

«یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ»(۱).

«ای پیامبر، آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل گردید به مردم برسان، وگرنه رسالت خویش را انجام نداده ای، و خداوند تو را از شرّ مردمان محافظت خواهد فرمود.»

چه چیز بر پیامبر نازل گردیده، و پیامبر، مأمور ابلاغ چه چیزی است، که با چنین لحن قاطعی به او فرمان ابلاغ داده می شود؟! این چه پیامی است و چه مأموریّتی است که عدم اجرای آن ضربه به رسالت بیست و سه ساله پیامبر می زند؟! این چه تکلیفی است که پیامبر در تبلیغ آن نگران است و خداوند به او مصونیّت می دهد؟!

هفتاد روز به پایان زندگی پیامبر مانده است، هر کدام از احکام را که نام ببرید از نماز و حجّ و خمس و زکات، حتّی امور مستحبّی را بیان نموده است، و برای ابلاغ

۱- سوره مائده: ۶۷ .

ص: ۲۱۲

هیچ یک از آنها رسول خدا با چنین لحنی مأمور نشده است! و این چه مأموریّت مهمّ و سرنوشت سازی است که پیامبر در آن بیابان سوزان و آن صحرای خشک و بی آب و علف فورا و بدون درنگ دستور توقّف را صادر کرد، و به همه کسانی که جلو رفته و پیش افتاده اند فرمان داد باز گردند؟! منبری از جهاز شتران ساختند، رسول خدا بر فراز منبر قرار گرفت، خطبه خود را با حمد و ثنای الهی شروع کرد، چند نفر در میان آن جمعیّت ایستاده و صدای آن حضرت را منعکس می کردند تا همه بشنوند، همه این تشریفات برای رساندن پیامی مهمّ از طرف پروردگار بود.

این پیام، چیزی جز ابلاغ ولایت نبود؛ جز ولایت چیزی نیست که چنین دشوار باشد؛ این همان «نبأ عظیم» است که همه در مورد آن یکسان و هماهنگ نیستند.

پیامبر می خواهد علی علیه السلام را به مردم نشان دهد، دست او را بالا می برد تا بهانه را از بهانه جویان بگیرد، و او را به عنوان پیشوای بعد از خود معرّفی نماید، و این مسأله ای است که پذیرفتن آن برای بسیاری از حاضران سنگین است و خداوند رسول خود را دلداری می دهد و به او می فرماید که ما تو را از شرّ مردمان محافظت می کنیم و این مسأله آن قدر مهمّ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا همه حاضران با علی علیه السلام به عنوان مولا و سرپرست مردم بیعت کنند و آنها ضمن تبریک گفتن اعتراف می کردند که: «أصبحت مولای و مولا کلّ مؤمن و مؤمنه».

پس از اجرای این مأموریّت و ابلاغ این پیام، خداوند خبر از کامل شدن دین داد و فرمود: «امروز نعمت را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد».

فضیلت عید غدیر در کلام اهل بیت علیهم السلام

چون در چنین روزی خداوند بر بشریّت، بالاترین عنایت را نموده و بزرگ ترین نعمت را مرحمت کرده است، بزرگ ترین عید شمرده شده است. ارزشی را که عید غدیر برای ما به ارمغان آورده نسبت به همه رویدادها گرانبهاتر است، و لذا حتّی

ص: ۲۱۳

بعثت پیامبر اکرم که در ۲۷ رجب رخ داده و در آن تجلّی اعظم الهی صورت گرفته افضل اعیاد خوانده نشده است ولی مسأله غدیر خم، به فرمایش نبیّ اکرم افضل اعیاد است.

ایشان فرموده اند: «یَوْمُ غَدیرِ خُمٍّ أَفْضَلُ أَعْیادِ أُمَّتِی وَ هُوَ الْیَوْمُ الَّذی أَمَرَنِیَ اللّهُ تَعالی بِنَصْبِ أَخِی عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ عَلَما لاِءُمَّتِی یَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِی». (۱)

«روز غدیر خم برترین عید امّت من است، و آن، روزی است که خداوند تبارک و تعالی مرا فرمان داد تا برادرم علیّ بن ابی طالب را به عنوان جانشین خود معرّفی کنم که امّتم بعد از من به وسیله او هدایت یابند.»

شیخ صدوق رحمه الله از حسن بن راشد روایت کرده است که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جُعِلْتُ فِداکَ، لِلْمُسْلِمِینَ عِیدٌ غَیْرُ الْعیدَینِ؟ قالَ علیه السلام : «نَعَمْ یا حَسَنْ، أَعْظَمُها وَ أَشْرَفُها»، قالَ: قُلْتُ لَهُ: وَ أَیُّ یَوْمٍ هُوَ؟ قالَ علیه السلام : «یَوْمٌ نُصِبَ أَمیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَلَما لِلنّاس...». (۲)

فدای شما شوم آیا برای مسلمانان غیر از عید فطر و عید قربان عید دیگری هست؟ فرمود: آری، عیدی هست که از آن دو عید بالاتر و ارزشمندتر است، عرض کردم: آن چه روزی است، امام علیه السلام فرمود: روزی که امیر مؤمنان علیه السلام به خلافت منصوب شد و راهنمای الهی برای مردم گردید.

فرات بن احنف از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا برای مسلمانان عیدی برتر از عید فطر و عید قربان و جمعه و روز عرفه هست؟

امام علیه السلام فرمود: «نَعَمْ أَفْضَلُها وَ أَعْظَمُها وَ أَشْرَفُها عِنْدَ اللّهِ مَنْزِلَةً، وَ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی أَکْمَلَ اللّهُ فِیهِ الدِّینَ وَ أَنْزَلَ عَلی نَبِیِّهِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله :

«اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاءِسْلاْمَ دینا».»

آری، عیدی که منزلت آن نزد خداوند برتر و بالاتر و با ارزش تر از همه آنها

۱- بحارالأنوار: ۳۷ / ۱۰۹.

۲- ثواب الأعمال: ۹۹؛ بحارالأنوار: ۹۷ / ۱۱۱.

ص: ۲۱۴

است، و آن روزی است که خداوند در آن، دین را کامل فرمود و بر پیامبرش حضرت محمّد صلی الله علیه و آله این آیه شریفه را نازل کرد: «امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد». (۱)

«وَ إِنَّهُ الْیَوْمُ الَّذِی نَصَبَ فِیهِ رَسُولُ اللّهِ عَلِیّا لِلنّاسِ عَلَما...»

و آن روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان نشانه هدایت برای مردم نصب کرد.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«هُوَ عِیدُ اللّهِ الْاَءکْبَرُ، وَ ما بَعَثَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِیّا إِلاّ وَ تَعَیَّدَ فِی هذَا الْیَوْمِ، وَ عَرَفَ حُرْمَتَهُ، وَ اسْمُهُ فِی السَّماءِ یَوْمُ الْعَهْدِ الْمَعْهُود.» (۲)

عید غدیر، عید بزرگ خداوند است، و خداوند پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آن که در آن روز عید گرفته و حرمت آن را شناخته است، و نام آن در آسمان روز عهد معهود است.

امام رضا علیه السلام درباره شرافت عید غدیر فرموده است:

«إِنَّ یَوْمَ الْغَدِیرِ فِی السَّماءِ أَشْهَرُ مِنْهُ فِی الْاَءرْض...

وَ اللّهِ لَوْ عَرَفَ النّاسُ فَضْلَ هذَا الْیَوْمِ بِحَقِیقَتِهِ صافَحَتْهُمُ الْمَلائِکَهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ عَشْرَ مَرّاتٍ...» (۳)

روز غدیر در آسمان مشهورتر است از زمین... به خدا قسم اگر مردم فضیلت این روز را آن گونه که هست دریافته بودند فرشتگان با آنان هر روز ده بار مصافحه می نمودند.

و در حدیث دیگری فرموده اند: «هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی یُؤْمَرُ جَبْرَئِیلُ علیه السلام أنْ یَنْصِبَ

۱- بحارالأنوار: ۳۷ / ۱۷۰، حدیث ۴۶.

۲- عوالم غدیر: ۲۱۴.

۳- عوالم غدیر: ۲۳۲؛ مصباح المتهجّد: ۷۳۷.

ص: ۲۱۵

کُرْسِیَّ کرامه اللّهِ بِإِزاءِ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ، وَ یَصْعَدُهُ جَبْرَئیلُ وَ تَجْتَمِعُ إِلَیْهِ الْمَلائِکَهُ مِنْ جَمیعِ السَّمواتِ وَ یُثْنُونَ عَلی مُحَمَّد صلی الله علیه و آله وَ تَسْتَغْفِرُ لِشیعَهِ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَ الْأَءِمَّهِ علیهم السلام ، وَ مُحِبِّیهِمْ مِنْ وُلْدِ آدَمَ.» (۱)

«عید غدیر روزی است که خداوند به جبرئیل فرمان می دهد تختی را به عنوان تخت کرامت الهی در مقابل بیت المعمور نصب کند و بر آن بالا رود، و فرشتگان از همه آسمان ها گردِ او جمع شوند، همگی مدح و ثنای رسول خدا کنند و برای شیعیان امیرالمؤمنین و ائمّه طاهرین علیهم السلام و دوستان ایشان طلب آمرزش نمایند.»

و روایت شده است که آن حضرت در روز غدیری روزه گرفتند و برای افطار عدّه ای از روزه داران غدیر را دعوت نمودند و برای آنان سخنان مفصّلی درباره عید غدیر فرمودند و به منازل آنان هدایایی فرستادند. (۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام روز غدیری را که با جمعه مقارن بود جشن گرفتند، خطبه مفصّلی درباره غدیر فرمودند و پس از نماز به اتّفاق اصحاب به منزل امام مجتبی علیه السلام که در آن جشن برپا بود رفتند و پذیرایی مفصّل انجام شد.(۳)

بزرگداشت برترین عید

روز غدیر، روز بسیار مبارکی است، روز نزول خیرات و برکات الهی است، روزی است که امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«توبه حضرت آدم علیه السلام در آن پذیرفته شد، حضرت ابراهیم علیه السلام به لطف پروردگار از آتش نجات یافت، موسای کلیم علیه السلام هارون را به امر الهی وصیّ و جانشین خود ساخت، عیسی بن مریم علیه السلام اعلان نمود که شمعون وصیّ اوست، کشتی نوح علیه السلام بر جودی، آرام گرفت، و از همه مهم تر: إِنَّهُ الْیَوْمُ الَّذِی أَقامَ رَسُولُ اللّه علیه السلام عَلِیّا لِلنّاسِ

۱- عوالم غدیر: ۲۲۲، حدیث ۳۰۵.

۲- الغدیر: ۱ / ۲۸۳.

۳- عوالم غدیر: ۲۱۵ ۲۲۰.

ص: ۲۱۶

عَلَما وَ أَبانَ فِيهِ فَضْلَهُ.(۱)

روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان رهبر و راهنمای مردم معرّفی نمود و فضائل او را آشکار ساخت.»

و سزاوار است که اهل ایمان این روز مهمّ را گرامی بدارند و مجالس جشن و سرور در آن به پا کنند، شاد باشند و دیگران را نیز شاد نمایند.

حضرت رضا علیه السلام فرموده اند: «وَ هُوَ الْيَوْمُ التَّبَسُّم فِي وُجُوهِ النّاسِ مِنْ أَهْلِ الْاءِيمان، فَمَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَظَرَ اللّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ بِالرَّحْمَهِ وَ قَضى لَهُ أَلْفَ حاجَهٍ وَ بَنى لَهُ قَصْرا فِي الْجَنَّهِ مِنْ دُرَّهٍ بَيْضاءَ وَ نَضَّرَ وَجْهَه.»(۲)

«غدیر روز لبخند زدن در چهره مردم با ایمان است، هر کس در روز غدیر به چهره برادرش لبخند زند خداوند در روز رستاخیز به او نظر رحمت اندازد و هزار حاجت او را برآورده سازد و قصری از درّ سفید برای او در بهشت بنا کند و چهره اش را خرّم و بانشاط گرداند.»

و اکنون بر ما است که بیش از پیش در برپایی جشن های پرشکوه دهه غدیر بکوشیم و این خاطره جاوید و فراموش نشدنی را زنده نگه داریم، واقعه غدیر را بازگو نماییم، و خطبه حماسی و پرشور رسول گرامی اسلام را بخوانیم و در آن بیندیشیم و به این وسیله، مبانی اعتقادی خود را تحکیم بخشیم، و با ولایت و صاحب ولایت تجدید عهد و پیمان کنیم.

ولایت رکن اساسی اسلام

محور سخن در خطبه گهربار رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله امامت و ولایت بود؛

۱- عوالم غدیر: ۲۱۲.

۲- وسائل الشّیعه: ۷ / ۳۲۶، حدیث ۱۰.

ص: ۲۱۷

ولایت، استمرار رسالت است، و بـدون آن نبوّت، ناکام می مانـد، و لـذا است که فرمود: «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَه»؛ ای پیامبر تمامی زحمات تو یک طرف و اعلام ولایت علی علیه السـلام «در شـرایط ویژه» یک طرف، زیرا بـدون اعلام آن، زحمات تو بر باد رفته است.

اگر وصـیّ خـود را کـه حـامی دیـن تـوست معرّفی نکنی منـافقینی کـه کمین کرده انـد و منتظر فرصت می باشـند، چراغی را که تو برافروخته ای به راحتـی خـاموش می کننـد، و نهـال نوپـایی را که تـو نشانـده ای از ریشه می خشـکانند، و دوبـاره مردم را به دوران جـاهلیّت بازمی گرداننـد و به ظلمت می کشاننـد، چنانچه در قرآن درباره حضـرت رسول می فرمایـد: «أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِکُمْ»(۱) یعنی: «اگر بمیرد و یا کشته شود شما به دوران قبل برمی گردید.»

ضرورت شناخت امام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«مَنْ مـاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَةً جاهِلِیَّه.» «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خودش را نشـناخته باشـد مرگ او، مرگ دوران جاهلیّت است.»

یعنی مانند مردمان دوران جاهلیّت از دنیا رفته و از اسـلام بهره ای نبرده است، آن دینی که توحید و نبوّت و معاد هم در آن باشد امّا ولایت در آن نباشد دین نیست، گمراهی و ضـلالت است. مؤیّد آن، جمله ای است که در ابتدای دعا در زمان غیبت امام عصر علیه السلام آمده:

«اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینی.»

و شناخت امام به اندازه ای مهمّ و دارای اهمیّت است که می توان گفت: بدون معرفت امام شناخت کامل خداوند ممکن نیست.

۱- سوره آل عمران: ۱۴۴.

ص: ۲۱۸

و در حقیقت امام شناسی پایه و اساس خداشناسی است.

و امام حسین علیه السلام سرور خداشناسان عالم به این مطلب تصریح فرموده اند، هنگامی که از آن حضرت پرسیدند:

«یَابْنَ رَسُول اللّه، ما مَعْرِفَهُ اللّه؟» ای فرزند رسول خدا، معرفت و شناخت خدا چیست و چگونه است؟

فرمود: «مَعْرِفَهُ أَهْلِ کُلِّ زَمانٍ إِمامَهُمُ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْهِمْ طاعَتُهُ.»

«معرفت خدا این است که مردم هر عصر و زمانی، امام و پیشوای خود را بشناسند، آن امامی که اطاعت او را خداوند بر همگان واجب فرموده است(۱).»(۲)

و از این جا پی می بریم به ضرورت شناخت امام و لزوم وجود امام در جامعه.

امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی فرمود:

«اَللّهُمَّ بَلی، لا تَخْلُو الْاءَرْضُ مِنْ قائِمٍ لِلّهِ بِحُجَّهٍ، إِمّا ظاهِرا مَشْهُورا وَ إِمّا خائِفا مَغْمُورا، لِئلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللّهِ وَ بَیِّناتُهُ.»(۳)

«زمین هیچ گاه از کسی که با حجّت و دلیل، دین خدا را به پا دارد خالی نمی ماند، آن کس یا آشکار و مشهود و یا پوشیده و پنهان است تا حجّت ها و دلیل های روشن خداوند از میان نرود.»

و لذا امام صادق علیه السلام فرموده است:

«اَلْحُجَّهُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ.»(۴)

«حجّت، پیش از هرمخلوقی و با هر مخلوقی و بعد از هر مخلوقی وجود دارد.»

۱- امام صادق علیه السّلام فرموده اند: «... بنا عبد اللّه و لولانا ما عرف اللّه...». بحار: ۲۶ / ۲۴۶، ح ۱۴.

۲- بحارالأنوار: ۲۳ / ۹۳.

۳- رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله در ضمن حدیثی فرمودند: «من عرفنا فقد عرف اللّه»؛ هرکه ما را شناخت خدا را شناخته است. بحارالأنوار: ۲۶ / ۳۴۲، ح ۱۳.

۴- نهج البلاغه فیض: حکمت ۱۳۹.

ص: ۲۱۹

و فرموده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِى الْاءَرْضِ إِلاّ رَجُلانِ لَكانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّهَ.»(۱)

«اگر از اهل دنیا جز دو نفر باقی نماند، یکی از آن دو حتما حجّت خواهد بود.»

و در حدیث دیگر فرموده است: «إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْاءِمامُ لِئَلاّ يَحْتَجَّ أَحَدُهُمْ عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ تَرْكَهُ بِغَيْرِ حُجَّهٍ.»(۲)

«آخرین کسی که می میرد و از دنیا می رود، امام است تا برای کسی عذری باقی نماند و نگوید که خداوند مرا بدون حجّت و راهنما رها کرده است.»

و در حدیث دیگر فرموده است:

«إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَدَعِ الْاءَرْضَ إِلاّ وَ فِيها عالِمٌ يَعْلَمُ زِيادَهَ وَ النُّقْصانَ فِى الْاءَرْضِ، وَ إِذا زادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئا رَدَّهُمْ وَ إِذا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُم.»(۳)

«خداوند تبارک و تعالی زمین را رها نکرده مگر این که در آن عالمی قرار داده که زیادی و نقصان را می داند، هرگاه مؤمنان چیزی در دین بیفزایند آن را ردّ کند و هرگاه چیزی از آن بکاهند آن را برای ایشان کامل گرداند، و اگر این چنین نبود امور بر مسلمان ها مشتبه می گردید و میان حقّ و باطل نمی توانستند فرق بگذارند.»

این از نظر تشریعی؛ و امّا از نظر تکوینی:

نظام عالم بستگی کامل به وجود امام علیه السلام دارد.

محمّد بن فضیل گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: تَكُونُ الْاءَرْضُ وَ لا إِمامَ فِيها؟ «آیا می شود زمین بدون امام برقرار باشد؟»

فرمود: «إِذا لَساخَتْ بِأَهْلِها!»(۴) «در آن صورت اهلش را در خود فرو می برد.»

تمام آرامش زمین و سکون آن به گونه ای که بشر بتواند بر روی آن زندگی کند و برقراری آسمان و همه کرات عالم به خاطر وجود امام علیه السلام است «بِكُمْ يُمْسِكُ

۱- بحارالأنوار: ۲۳ / ۲۲، حدیث ۲۴.

۲- بحارالأنوار: ۲۳ / ۲۱، حدیث ۲۱.

۳- بحارالأنوار: ۲۳ / ۲۴، حدیث ۳۱.

۴- بحارالأنوار: ۲۳ / ۲۸، حدیث ۳۹.

ص: ۲۲۰

السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْاءَرْضِ إِلّا بِإِذْنِه».

امام، قطب عالم امکان و محور اصلی دائره وجود و سرّ آفرینش و علّت غائی خلقت و واسطه فیض ربوبی و نور خداوند در آسمان ها و زمین است؛ شناخت او فراتر از درک بشر و برتر از بینش خردمندان است. حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْاءِمامَهَ أَجَلُّ قَدْرا وَ أَعْظَمُ شَأْنا وَ أَعْلی مَکانا وَ أَمْنَعُ جانِبا وَ أَبْعَدُ غَوْرا مِنْ أَنْ یَبْلُغَهَا النّاسُ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ یَنالُوها بِآرائِهِمْ.»

«امامت، قدر و عظمت و موقعیّت و شأن آن بالاتر و برتر است از آن که مردم بتوانند با عقول ناقص خویش به آن برسند.»

«اَلْاءِمامُ کَالشَّمْسِ الطّالِعَهِ لِلْعالَمِ وَ هِیَ فِی الْاءُفُقِ بِحَیْثُ لا تَنالُهُ الاَیدِی وَ الْاءَبْصار.»

«امام همچون خورشیدی تابان است که به نور خود، جهان هستی را روشنایی بخشیده، و او در افقی است که دست ها و دیدگان بر او دسترسی ندارند، فکر و اندیشه و خیال به حریم ملکوتی او راه ندارد بلکه از وصف شأنی از شؤون او عاجزند.»

«هَیْهات ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تاهَتِ الْحُلُومُ وَ حارَتِ الْاءَلْبابُ وَ حَسرَتِ الْعُیُونُ وَ تَصاغَرَتِ الْحُلَماءُ وَ حَصرَتِ الْخُطَباءُ وَ جَهِلَتِ الْاءَلِبّاءُ وَ کَلَّتِ الشُّعراءُ وَ عَجَزَتِ الْاءُدَباءُ وَ عَیِیَتِ الْبُلَغاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِیلَهٍ مِنْ فَضائِلِه.»

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

امام چون حجّت خدا است و هادی امّت می باشد لازمه اش این است که عالم به جمیع امور باشد و بتواند پاسخ مشکلات علمی مردم را بدهد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ اللّهَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ یَحْتَجَّ بِعَبْدٍ مِنْ عِبادِهِ ثُمَّ یخفی عنهُ شَیْئا مِنْ أَخْبارِ السَّماءِ وَ الْاءَرْض.» (۱)

۱- بحارالأنوار: ۲۶ / ۱۱۰، حدیث ۴.

ص: ۲۲۱

«خداونـد، شأن او اجلّ و برتر است از این که بنـده ای از بندگانش را حجّت خویش قرار دهد، سـپس اخبار آسـمان و زمین را از او پنهان بدارد.»

عصمت از شرایط امامت

و چون امام مطاع مطلق است و اطاعت او بـدون هیـچ قیـد و شـرطی بر همگان واجب می باشد و او «اولی الامر» است در آیه شـریفه «أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْاءَمْرِ مِنْکُمْ»، لازمه اش این است که معصوم باشـد تا اطاعت او عین اطاعت خدا و رسول باشـد وگرنه چه بسا اطاعت او معصیت خدا و رسول گردد.

و لـذا رسول خدا صـلی الله علیه و آله در وصف ائمّه علیهم السـلام فرموده است: «هُمُ الْمَعْصُومُونَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِیئَهٍ.»(۱) «از هر گناهی و خطایی پاک و منزّه اند.»

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«اَلْاءَنْبیاءُ وَ الْاءَوْصِیاءُ لا ذُنُوبَ لَهُمْ، لِاءَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُون.»(۲)

«پیامبران و اوصـیای آنان گناهی مرتکب نمی شونـد؛ زیرا آنان از نیروی عصـمت برخوردارند و خدا آنان را از گناه و خطا و لغزش حفظ می کند و مصون می دارد.»

سلیم بن قیس گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود:

«إِنَّمَا الطّاعَهُ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِوُلاهِ الْاءَمْر، وَ إِنَّما أُمِرَ بِطاعَهِ أُولِی الْاءَمْرِ لِاءَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُون لا یَأْمُرُونَ بِمَعْصِیَته.» (۳)

«اطاعت مختصّ خداونـد تبارک و تعالی و رسول او و سرپرسـتان امور یعنی ائمّه طاهرین علیهم السـلام است، و همانا خدا به اطاعت از اولوالاـمر فرمـان داده است؛ زیرا آنـان معصوم هسـتند و گردِ گناهی نمی گردنـد و ساحت مقـدّس ایشان از هر نوع آلودگی مبرّا است و هرگز مردم را به معصیت دستور نمی دهند.»

۱- بحارالأنوار: ۲۵ / ۱۹۳، حدیث ۲.

۲- بحارالأنوار: ۲۵ / ۱۹۹.

۳- بحارالأنوار: ۲۵ / ۲۰۰.

ص: ۲۲۲

و آیه شریفه تطهیر دلیل روشن و گواه صادقی بر طهارت آنان است.

و چون عصمت چیزی نیست که از ظاهر خلقت آنان فهمیده شود و مانند سیاهی و سفیدی نیست که ظاهر باشد و هر کس بتواند تشخیص دهد لازمه اش این است که امام منصوص باشد و از طرف خدا و رسول معرّفی شود.

امام سجّاد علیه السلام فرموده است: «اَلْاِمامُ مِنّا لا یَکُونُ اِلّا مَعْصُوما، وَ لَیْسَتِ الْعِصْمَهُ فِی ظاهِرِ الْخلقهِ فَیُعْرَفَ بِها، فَلِذلِکَ لا یَکُونُ اِلّا مَنْصُوصا.»(۱)

و این همان کاری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در صحرای غدیر خم انجام داد، در حضور هزاران نفر حضرت علی علیه السلام را به امر و فرمان پروردگار به عنوان خلیفه و جانشین خود معرّفی فرمود، و لذا غدیر، بزرگ ترین سند حقّانیّت شیعه است، غدیر که هیچ گونه شکّ و تردیدی در او نیست و همچون آفتاب بر تارک تاریخ می درخشد، روشن ترین دلیل بر امامت امیرالمؤمنین و خلافت بلافصل اوست، و نیز بزرگ ترین گواه بر مظلومیّت امیرالمؤمنین علیه السلام و مظلومیّت شیعه در طول قرون و اعصار است.

مطلبی که صد و بیست هزار شاهد داشته چگونه مورد تردید قرار گرفت و چگونه به فراموشی سپرده شد، به گونه ای که وقتی شخصی از حضرت زهرا علیهاالسلام دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد آیا رسول خدا کسی را به عنوان جانشین خود معرّفی فرمود یا نه؟ با تعجّب پاسخ داد:

«أَنَسیتُمْ قَوْل رَسُولِ اللّه یَوْمَ غَدیرِ خُم: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاه؟»(۲)

«آیا گفتار رسول خدا را در روز غدیر خم فراموش کردید که فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست؟!»

و آن گاه که فرصت طلبان و منافقان به خانه ولایت هجوم آوردند و مردم

۱- بحارالأنوار: ۲۵ / ۱۹۴، حدیث ۵

۲- الغدیر: ۱ / ۱۹۹؛ بحارالأنوار: ۲۶ / ۳۵۳؛ اسنی المطالب: ۴۹.

ص: ۲۲۳

فریب خورده در اطراف خـانه علی علیه السـلام گرد آمدنـد، آن گاه حضـرت زهرا علیهاالسـلام از خانه بیرون آمـد و در کنار درب ورودی منزل ایستاد، و خطاب به آنها فرمود:

«من ملّتی راماننـد شـما نمی شـناسم که این گونه عهدشـکن و بدرفتار باشـند، جنازه رسول خدا را بر روی دست ما گذاشتید و رها کردید، عهد و پیمان های خود را شـکستید و ولایت و رهبری علی علیه السلام را انکار کردید و حقّ مسلّم ما را بازنگرداندید، گویا از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمود آگاهی ندارید.

سوگند به خدا، رسول گرامی اسـلام در آن روز ولایت و رهبری امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امیـد شـما فرصت طلبان تشنه قـدرت را قطع کنـد، ولی شـما رشـته های پیوند معنوی میان پیامبر و خودتان را پاره کردید، این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.»

معرّفی آخرین حجّت خدا در خطبه غدیر

رسول خدا صـلی الله علیه و آله در خطبه نورانی خود در روز غدیر نه تنها در مورد امامت و جانشینی علی علیه السلام سخن گفت و او را به مردم معرّفی نمود و فضائلش را برشـمرد، بلکه خطّ مشی سیاسی اسلام را تا قیامت روشن ساخت و به اساسی ترین مسأله در نظـام اجتماعی اسـلام یعنی رهبری و پیشوایی امّت خود پرداخت، به ویژه در مورد امامت آخرین وصـیّ خود که دین او را گسترش می دهد و بر همه ادیان پیرور می گرداند، بیش از دیگران صحبت کرد، و در قسمتی از آن در حالی که با حاضران سخن می گفت و در حقیقت پیامش متوجّه همه انسان ها در همه عصرها و نسل ها بود، چنین فرمود:

«مَعاشِرِ النّاسِ، إِنّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِیّی، أَلا وَ إِنَّ خاتمَ الْاَءئِمَّهِ مِنَّا الْقائِمُ الْمَهْدِیُّ صلواتُ اللّهِ عَلَیه.»

«ای مردم، من پیامبرم و علی علیه السلام جانشین من است، آگاه باشید که آخرین پیشوا

ص: ۲۲۴

و راهنمای امّت نیز از خاندان ما می باشد، او امام قائم حضرت مهدی علیه السلام است.»

«أَلا إِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَی الدِّین.»

«بدانید که او بر همه ادیان پیروز خواهد شد.»

«أَلا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمین.»

«بدانید که او از همه ستمگران انتقام خواهد گرفت.»

«أَلا إِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَ هادِمُها.»

«بدانید که او تمامی دژهای دشمن را فتح کرده و آنها را ویران خواهد ساخت.»

اکنون که ما در دوران امامت این آخرین یادگار غدیر به سر می بریم غدیر را باید به یاد او برگزار کنیم، و به یاد او دل های خود را زنده نگه داریم، و با او که آخرین وارث غدیر است تجدید عهد و پیمان کنیم، و عرضه بداریم:

«نَحْنُ عَلَی الْعَهْدِ الَّذِی عاهَدْنا.»

«ما بر سر پیمان هستیم، و ظهور شما را لحظه شماری می کنیم.»

و این گونه غدیر با مهدویّت پیوند ناگسستنی دارد.

گفتار صاحب مکیال رحمه الله درباره غدیر

آن مرحوم روز عید غدیر را یکی از اوقات مهمّی برشمرده است که سزاوار است شیعیان بیشتر به یاد آن امام غائب باشند و بیشتر برای فرج او دعا کنند.

ایشان در کتاب ارزشمند خود «مکیال المکارم» می نویسد:

تأکید بسیاری که در روز عید غدیر برای دعا کردن شده به خاطر این است که روز غدیر روزی است که خداوند در آن با اعلام ولایت امیرالمؤمنین و ائمّه طاهرین علیهم السلام جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آنان اختصاص داده است، و امروز آن ولایت از آنِ مولای ما حضرت صاحب الزّمان علیه السلام است که از پدران بزرگوارش به ارث برده است.

و چون مؤمن در این روز تسلّط غاصبین و غلبه ظالمین و مخفی بودن آن ولیّ

ص: ۲۲۵

خدا را می بیند لذا محبّتش نسبت به امام عصر علیه السلام او را وامی دارد که برای تعجیل امر ظهور آن حضرت دعا نماید.

و دیگر آن که روز غـدیر، روز تجدیـد عهـد و پیمان و بیعت با وارثان غـدیر است، و دعا نمودن برای تعجیل فرج، یکی از مصادیق تجدید عهد و پیمان است.

و شاهد این مطلب، دعایی است که مرحوم سیّد بن طاوس در کتاب شریف «اقبال الاعمال» در اعمال روز غدیر آورده است:

«اَللّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّکَ، وَ اکْشِفْ عَنْهُمْ وَ بِهِمْ عَنِ الْمُؤْمِنينَ الْكُرُباتِ، اَللّهُمَّ امْلَاءِ الْاءَرْضَ بِهِمْ عَـدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْما وَ جَوْرا، وَ أَنْجِزْ لَهُمْ ما وَعَدْتَهُمْ، إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْميعاد.»

«خداونـدا، بر اهـل بیت پیـامبرت حضـرت محمّـد صـلی الله علیه و آله فرج و گشایش مرحمت فرما، و از ایشان و از مؤمنان به خاطر آنهـا غصّه ها و بلاها را برطرف کن. خداونـدا، زمین را به وسـیله آنان از عـدل و داد پر کن، همان گونه که از جور و سـتم پر شـده باشد، و به آنچه به ایشان وعده داده ای وفا کن، همانا که تو خلف وعده نمی کنی.»

اینک وظیفه ما:

بر همـه مسـلمانان است برای فرامـوش نشـدن این خـاطره مهمّ دینی و اساسـی، مراسم دهه غـدیر دهم تـا بیسـتم ذی الحجّه را هر چه باشکوه تر زنده بدارند و وظیفه خویش را در مورد سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص احیای امر غدیر مدّ نظر قرار دهند که فرمود:

«فَلْيُبَلِّغِ الْحاضِرُ الْغائِبُ، وَ الْوالِدُ الْوَلَدَ إِلى يَومِ الْقِيامَه»: باید حاضـرین به غائبین و پدران به فرزندان خویش تا روز قیامت [پیام غدیر] را برسانند.

و شایسـته است در عصـر حاضـر که بحمد اللّه فصل رشد افکار و عصر ارتباطات است به عنوان «غدیر» یک دهه را اختصاص دهیم، تا این مسأله اعتقادی که اساس دین است هر چه بیشتر در اذهان بماند، و فرصتی باشد تا پیرامون آن بحث و

ص: ۲۲۶

گفت وگو و مبادلات فکری، بلکه مناظرات اینترنتی توسّط اندیشمندان بزرگ انجام گیرد، و دل ها به یکدیگر نزدیک شود. (۱)

راویان خطبه غدیر

کسانی که این حدیث را نقل نموده اند بی شمارند، و نمی توان اسامی همه را نقل نمود. نگارنده برای آن که کلید کار آیندگان و نسل جوان باشد صد و ده سلسله روایت آن را نقل می نماید:

۱ ابوهریره دوسی، متوفی ۵۷ تا ۵۹ ، به نقل تاریخ بغداد ص ۲۹۰، ج ۸ .

۲ ابویعلی انصاری، مقتول در صفّین، سال ۳۷، به نقل مناقب خوارزمی.

۳ ابوزینب بن عوف انصار، به نقل اسد الغابه، ص ۳۰۷، ج ۳.

۴ ابوفضاله انصاری، مقتول در صفّین، به نقل اسد الغابه، ص ۳۰۷، ج ۳.

۵ ابوقدامه انصاری، مقتول در یوم الحربه، به نقل اسد الغابه، ص ۲۷۶، ج ۳.

۶ ابوعمره بن عمرو بن محصن انصاری، به نقل اسد الغابه، ص ۲۰۷، ج ۳.

۷ ابوالهیثم بن نبهان، مقتول در صفّین، سال ۳۷، به نقل ابن عقده در مقتل خوارزمی، ص ۶۷ .

۸ ابورافع قبطی، غلام رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، به نقل خوارزمی، الغدیر، ص ۱۶، ج ۱.

۹ ابوزویت خویلد، متوفی در خلافت عثمان، به نقل خوارزمی.

۱۰ ابوبکر بن ابی قحافه، متوفی سال ۱۳، به نقل ابوبکر جعابی در نخب.

۱۱ اسامه بن زید بن حارثه کلبی، متوفی سال ۵۴ ، به نقل نخب المناقب.

۱۲ اُبی بن کعب انصاری خزرجی، متوفی سال ۳۰ ۳۲، به نقل نخب المناقب.

۱۳ اسعد بن زراره انصاری، به نقل ابن عقده در اسنی المطالب.

۱۴ اسماء بنت عمیس خثعمیه، به نقل ابن عقده در کتاب ولایت.

۱- نقل از پیام غدیر مقدّمه ای بر موسوعه صاحب مکیال رحمه اللّه.

ص: ۲۲۷

۱۵ امّ سلمه، همسر پیامبر، به نقل ابن عقده از عمر بن سعید در ینابیع المودّه، ص ۴۰.

۱۶ امّ هانی دختر ابی طالب، به نقل ینابیع المودّه، ص ۴۰.

۱۷ انس بن مالک، خادم پیغمبر صلی الله علیه و آله ، متوفی سال ۹۳، به نقل خطیب بغدادی، ص ۴۷۷، ج ۷.

۱۸ براء بن عازب انصاری اویسی، متوفی ۷۲، به نقل مسند احمد، ص ۲۸۱، ج ۴.

۱۹ یزید بن خصیب ابوسهل اسلمی، متوفی ۶۳ ، به نقل مستدرک حاکم، ص ۱۱۰، ج ۳.

۲۰ ابوسعید ثابت بن ودیعه انصاری خزرجی، به نقل ابن عقده در اسد الغابه، ص ۳۰۷، ج ۳.

۲۱ جابر بن سمره بن جناده، متوفی ۷۴، به نقل ابن عقده در کنز العمال، ص ۳۹۸، ج ۳.

۲۲ جابر بن عبداللّه انصاری، متوفی در مدینه سال ۷۸، به نقل الاستیعاب، ص ۴۷۳، ج ۲.

۲۳ جبله بن عمر انصاری، به نقل ابن عقده در حدیث ولایت.

۲۴ جبیر بن مطعم بن عبدی قرشی نوفلی، متوفی سال ۵۹ ، به نقل قاضی بلول، ص ۶۸ .

۲۵ جریر بن عبداللّه بن جابر، متوفی سال ۵۴ ، به نقل مجمع الزوائد هیثمی، ص ۱۰۶، ج ۹.

۲۶ ابوذر جندب بن جناده غفاری، متوفی ۳۱، در حدیث ولایت به نقل فرائد السمطین و اسنی المطالب، ص ۸۵ .

۲۷ ابوجنید جندع بن عمروبن مازن انصاری، به نقل اسد الغابه، ص ۳۰۸، ج ۱.

۲۸ حبه بن جوین ابوقدامه، متوفی سال ۷۹، به نقل ابن عقده در اسد الغابه،

ص: ۲۲۸

ص ۳۶۷، ج ۱.

۲۹ حبشی بن جناده سلولی، مقتول یوم المناشده، به نقل اصبغ بن نباته در اسد الغابه، ص ۳۰۷، ج ۳.

۳۰ حبیب بن بدیل بن ورقاء خزاعی، به نقل ابن عقده در الاصابه، ح ۳۰۴، ج ۱.

۳۱ حذیفه بن اسید ابوسریحه غفاری که از اصحاب شجره است، متوفی سال ۴۲، به نقل ینابیع المودّه، ص ۳۸.

۳۲ حذیفه بن یمان یمانی، متوفی سال ۳۶، به نقل ابن عقده در اسنی المطالب و ابن حجر در تقریب، ص ۸۲ .

۳۳ حسان بن ثابت، شاعر شهیر پیغمبر صلی الله علیه و آله در نظم و نثر.

۳۴ امام حسن مجتبی علیه السلام ، سبط اکبر، به نقل ابن عقده و جعابی در نخب و خوارزمی و غیره.

۳۵ امام حسین سیّد الشّهدا علیه السلام ، به نقل ابن عقده و صدها کتاب دیگر مانند حلیه الاولیاء ابونعیم، ص ۶۴ ، ج ۹.

۳۶ ابوایّوب خالد بن زید انصاری، مقتول در جنگ روم سال ۵۲ .

۳۷ ابوسلیمان خالد بن ولید بن مغیره مخزومی، متوفی سال ۲۲، به نقل جعابی در نخب.

۳۸ خزیمه بن ثابت انصاری ذوالشّهادتین، مقتول در صفّین، سال ۳۷، به نقل ابن عقده در اسد الغابه، ص ۳۰۷، ج ۳.

۳۹ ابوشریح خویلد بن عمرو خزاعی، متوفی ۶۸ ، شاهد یوم المناشده، در حدیث غدیر.

۴۰ رفاعه بن عبد منذر انصاری، به نقل ابن عقده و مناقب جعابی و کتاب الغدیر منصور رازی.

۴۱ زبیر بن عوام قرشی، مقتول ۳۶، به روایت ابن عقده، به نقل حافظ مغازلی در رواه الغدیر.

ص: ۲۲۹

۴۲ زید بن ارقم انصاری خزرجی، متوفی سال ۶۸ ، به نقل مسند احمد حنبل، ص ۳۶۸، ج ۴، و صدها کتاب دیگر.

۴۳ ابوسعید زید بن ثابت، متوفی سال ۴۸، به نقل ابن عقده در اسنی المطالب.

۴۴ زید بن یزید بن شراحیل انصاری، شاهد یوم المناشده، به نقل ابن عقده در اسد الغابه، ص ۲۳۳، ج ۲.

۴۵ زید بن عبداللّه انصاری، به نقل ابن عقده در حدیث الولایه.

۴۶ ابواسحاق سعد بن ابی وقاص، متوفی سال ۵۸ ، به نقل حافظ نسائی در خصائص، ص ۳.

۴۷ سعد بن جناده عوفی، پدر عطیه عوفی، به نقل ابن عقده و مقتل خوارزمی.

۴۸ سعد بن عباده انصاری خزرجی، متوفی سال ۱۵، از نقباء اثنی عشر، به نقل ابوبکر جعابی در نخب المناقب.

۴۹ ابوسعید سعد بن مالک انصاری خزرجی خدری، متوفی۷۴، به نقل ابن عقده.

۵۰ سعید بن زید قرشی عدوی، متوفی سال ۵۱ ، از عشره مبشره است به نقل ابن ابی مغازلی.

۵۱ سعید بن سعد بن عباده انصاری، به نقل ابن عقده، در کتاب ولایت.

۵۲ ابوعبداللّه سلمان فارسی، متوفی سال ۳۷، به روایت ابن عقده و جعابی و حموینی شافعی.

۵۳ ابومسلم سلمه بن عمر اسلمی، متوفی سال ۷۴، به نقل ابن عقده.

۵۴ ابوسلیمان سمره بن جندب فزاری، متوفی در بصره، سال ۶۰ ، به نقل ابن عقده.

۵۵ سهل بن حنیف انصاری، متوفی سال ۳۸، به نقل ابن عقده در اسد الغابه، ص ۳۰۷، ج ۳.

۵۶ ابوالعبّاس سهل بن سعد انصاری، متوفی سال ۹۱، به نقل ینابیع المودّه،

ص: ۲۳۰

ص ۳۸.

۵۷ ابوامامه صدری عجلانی باحلی، مقیم شام، متوفی ۸۶، به نقل ابن عقده.

۵۸ ضمیره الاسدی، از روات حدیث غدیر در حدیث الولایه.

۵۹ طلحه بن عبداللّه تمیمی، مقتول روز جمل، سال ۳۶، به نقل مروج الذّهب، ص ۱۱، ج ۲.

۶۰ عامر بن عمیر النمیری، به روایت ابن عقده در الاصابه ابن حجر، ص ۲۵۵، ج ۲.

۶۱ عامر بن لیلی بن حمزه، به روایت ابن عقده در اسد الغابه، ص ۹۲، ج ۳.

۶۲ عامر بن لیلی غفاری، به نقل الاصابه، ص ۲۵۷، ج ۲.

۶۳ ابوالطفیل عامر بن واثله، متوفی سال ۱۱۰، به نقل امام حنبل در مسند، ص ۱۱۸، ج ۱.

۶۴ عایشه بنت ابی بکر بن ابی قحافه، همسر پیامبر، به نقل ابن عقده در حدیث ولایت.

۶۵ عبّاس بن عبدالمطّلب بن هاشم، عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله ، متوفی ۳۲، به طریق ابن عقده به نقل جزری در اسنی المطالب.

۶۶ عبدالرحمان بن عبد ربّ انصاری، از شهود یوم رحبه، به نقل اسد الغابه، ص ۳۰۷، ج ۳.

۶۷ ابومحمّد عبدالرّحمان عوف قرشی زهری، متوفی سال ۳۲، از عشره مبشره بود، به نقل کتاب الغدیر منصور رازی.

۶۸ عبدالرّحمان بن یعمر دیلی یا دیلمی، مقیم کوفه، به نقل ابن عقده.

۶۹ عبداللّه بن ابی عبدالاسد محزومی، به نقل ابن عقده.

۷۰ عبداللّه بن بشیر مازنی، به نقل ابن عقده.

۷۱ عبداللّه بن بدیل بن ورقاء، رئیس خزاعه، مقتول در صفّین، از شهود امیر مؤمنان است.

ص: ۲۳۱

۷۲ عبداللّه بن ثابت انصاری، از شهود غدیر، به نقل تاریخ آل محمّد، ص ۶۷ .

۷۳ عبداللّه بن جعفر بن ابی طالب، متوفی ۸۰ که با معاویه هم در این موضوع احتجاج نمود.

۷۴ عبداللّه بن حنطب قرشی محزومی، به نقل سیوطی در احیاء المیّت از حافظ طبرانی.

۷۵ عبداللّه بن ربیعه، به نقل خوارزمی در مقتل خود.

۷۶ عبداللّه بن عبّاس، متوفی ۶۸ ، به نقل نسائی در خصائص، ص ۷، و صدها نفر دیگر.

۷۷ عبداللّه بن ابی اوفی علقمه الاسلمی، متوفی ۸۷ ، به نقل حافظ بن عقده.

۷۸ ابوعبدالرّحمان عبداللّه بن عمر بن خطّاب عدوی، متوفی ۷۳، به نقل حافظ هیثمی در مجمع الزوائد، ص ۱۰۶، ج ۹.

۷۹ ابوعبدالرّحمان عبداللّه بن مسعود هذلی، متوفی ۳۳۰، به نقل حافظ بن مردویه در درّالمنثور، ص ۲۹۸، ج ۲.

۸۰ عبداللّه بن یامیل یا پامین، به نقل ابن عقده در کتاب المفرد فی الحدیث و اسد الغابه، ص ۲۷۴، ج ۲.

۸۱ عثمان بن عفان، متوفی ۳۵، به نقل حافظ ابن ابن عقده در روات الحدیث.

۸۲ عبید بن عازب انصاری، برادر براء بن عازب، از شهود یوم المناشده است، الغدیر، ص ۵۰ ، ج ۱.

۸۳ ابوطریف عبدی بن خاتم، متوفی ۶۸ ، در صد سالگی از شهود روز مناشده است. ینابیع المودّه، ص ۳۸.

۸۴ عطیه بن بسر مازنی، به نقل ابن عقده در حدیث ولایت.

۸۵ عقبه بن عامر جهنی، والی مصر، متوفی سال ۶۰ ، به نقل تاریخ آل محمّد، ص ۶۷ .

۸۶ امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب علیه السلام ، به نظم و نثر، به صدها طریق به نقل

ص: ۲۳۲

احمد بن حنبل در مسند، ص ۱۵۲، ج ۱.

۸۷ ابوالیقظان عمار بن یاسر عنسی، شهید در صفّین، سال ۳۷، به نقل نصر بن مزاحم، ص ۱۷۶، و شرح نهج البلاغه، ص ۲۷۴، ج ۲.

۸۸ عماره الخزرجی انصاری، مقتول یوم الیمامه، به نقل مجمع الزوائد، ص ۱۰۷، ج ۹.

۸۹ عمر بن ابی سلمه بن عبدالاسد مخزومی، ربیب النبی، فرزند امّ سلمه، همسر پیامبر، متوفی ۸۳، به نقل ابن عقده.

۹۰ عمر بن خطّاب، مقتول ۲۳، به نقل ابن مغازلی در مناقب و محبّ الدّین طبری در ریاض النظره، ص ۱۶۱، ج ۲.

۹۱ ابونجید عمران بن حصین خزاعی، متوفی ۵۲ در بصره، به نقل ترمذی و خطیب خوارزمی در اسنی المطالب.

۹۲ عمرو بن حمق خزاعی، کوفی سال ۵۰، به نقل خوارزمی از ابن عقده.

۹۳ عمر بن شراجیل، به نقل خوارزمی در مقتل از رواه صحابه است.

۹۴ عمر بن عاص، از شعرای غدیر خم است، به نقل ابن قتیبه.

۹۵ عمر بن مرّه جهنی، به نقل احمد بن حنبل و طبرانی در کنز العمال، ص ۱۵۴، ج ۶.

۹۶ صدّیقه زهرا، فاطمه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، به نقل ابن عقده و صدها طریق دیگر در کتاب الغدیر.

۹۷ فاطمه بنت حمزه بن عبدالمطّلب، به نقل ابن عقده و منصور رازی، الغدیر.

۹۸ قیس بن ثابت بن شمّاس انصاری، به نقل ابن حجر در الاصابه، ص ۲۰۵، ج ۱.

۹۹ قیس بن سعد بن عباده انصاری خزرجی، از روات حدیث است.

۱۰۰ ابومحمّد کعب بن عجزه الانصاری مدنی، متوفی سال ۵۱، به نقل ابن عقده.

۲۳۳

۱۰۱ ابوسلیمان مالک بن حویرث اللیثی، متوفی ۷۴، به نقل احمد بن حنبل در مناقب.

۱۰۲ مقداد بن عمر الکندی زهیری، متوفی سال ۳۳، در هفتاد سالگی، به نقل ابن عقده و حافظ.

۱۰۳ ناجیه بن عمرو خزاعی، از شهود یوم المناشده، به نقل ابن عقده و ابن حجر در الاصابه، ص ۵۴۲، ج ۳.

۱۰۴ ابوبرمزه فضیله بن عتبه اسلمی، متوفی به خراسان، سال ۶۵، به طریق ابن عقده.

۱۰۵ نعمان عجلان انصاری، از شهود یوم المناشده، در تاریخ آل محمّد، ص ۶۷ .

۱۰۶ هاشم میرقال بن عتبه بن ابی وقاص زهری مدنی، مقتول صفّین سال ۳۷.

۱۰۷ ابووسمه وحشی بن حرب حبشی حمصی، به نقل ابن عقده در مقتل خوارزمی.

۱۰۸ وهب بن حمزه، به نقل خوارزمی، از روات حدیث غدیر و از اصحاب است.

۱۰۹ ابوجحیفه وهب بن عبداللّه شوائی، متوفی ۷۴، به نقل ابن عقده.

۱۱۰ ابومرازم یعلی بن مره بن وهب ثقفی، به نقل اسد الغابه، ص ۲۳۳، ج ۲.

ص: ۲۳۴

پرسش های بی پاسخ مانده

تردیدی نیست که خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را در آخرین سال رسالت و زندگی او با فرستادن آیه «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ...» مأمور به تبلیغ ولایت و امامت علیّ بن ابی طالب علیه السلام نمود و طبق نقل متواتر و مسلّمی که شیعه و سنّی با سندهای قطعی و فراوانی در کتب خود آورده اند، آن حضرت، در سال دهم هجری که سال حجّه الوداع نامیده شده، در روز هیجدهم ذی حجّه، در بازگشت از حجّ، در منطقه جحفه، در محلّی به نام غدیر خم، مردم را در وسط روز به امر خداوند بین راه نگه داشت و خطبه مفصّلی را که همگان نقل کرده اند ایراد نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان امام و ولیّ امر مسلمانان بعد از خود معرّفی کرد. در آن خطبه، پیامبر صلی الله علیه و آله صلاح امّت اسلامی و اسباب نجات آنان را تا قیامت روشن نمود و حاضران را که جمعیّتی بیش از یکصد هزار نفر بودند مأمور نمود تا سخنان او را به دیگران منتقل نمایند. خطبه آن حضرت در آن روز بی سابقه و بسیار مفصّل و حاوی بسیاری از معارف اسلامی بود و چون این خطبه در محلّ غدیر خم ایراد گردید معروف به خطبه غدیریّه شد.

همان گونه که در کتاب «آیات الفضائل» ذیل آیه «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ» و آیه «اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» به طور مفصّل بیان گردیده است، بزرگان علمای شیعه و سنّی، مانند طبرسی، در کتاب احتجاج، و نیشابوری در کتاب روضه الواعظین، و علاّمه مجلسی در بحار و علیّ بن یوسف حلّی در «العدد القویّه»، و فیض کاشانی در تفسیر صافی، و ابن جبیر در نهج الایمان، و ابن طاوس در اقبال الاعمال، و دیگران از علمای فریقین، در کتب خود، این خطبه را نقل نموده اند.

علاّمه امینی در کتاب شریف الغدیر، راویان و ناقلین این خطبه را به طور مفصّل ذکر نموده و نام کتاب هایی را که علمای سنّی این خطبه را در آنها آورده اند نیز یاد کرده که حقّا برای احدی جای عذری باقی نگذارده است و تا کنون هیچ یک از

ص: ۲۳۵

علمای سنّی پاسخی به آن نداده اند، بلکه بسیاری از آنها از اصل کتاب الغدیر تعریف و از مؤلّف بزرگوار آن تقدیر نموده اند.

هدف این حقیر ناچیز در این کتاب این است که این خطبه با ترجمه روان فارسی در اختیار خوانندگان قرار گیرد تا با مطالعه کامل آن، حقیقت را بیابنـد و ایمان و ارادت آنان نسبت به خاندان نبوّت قوی تر گردد و قدرت پاسخ به مطالب بی اساس پیروان مذاهب اربعه را در مسأله ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان آن حضـرت علیهم السلام داشـته باشند و سؤالات ذیل را در مقابل آنان مطرح و از آنان مطالبه پاسـخ نماینـد. نگارنـده، خود چنـدین مرتبه چنین سؤالاتی را در مقابل اهل تسـنّن مطرح نموده ام و تاکنون از احدی از آنان پاسخ صحیحی دریافت نکرده ام. از آنان سؤال کنید:

۱. برای چه فاطمه زهرا علیهاالسـلام به امیرالمؤمنین علیه السـلام وصـیّت نمود تا قبر او را پنهان نمایـد و بـدن او را شـبانه دفن کند و اوّلی و دوّمی را از حضور در مراسم او مطّلع نسازد و آنان بر جنازه او نماز نخوانند؟ در حالی که او معصومه و مطهّره بود و خداوند درباره او و پـدر و شوهر و فرزندان او امام حسن و امام حسـین علیهم السـلام فرموده است: «إِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا»؟

۲. با در نظر گرفتن آیه شریفه «یَوْمَ یُدْعی کُلُّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» و روایاتی که شیعه و سنّی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده انـد که فرمود: «من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیّه»، هنگامی که فاطمه زهرا علیهاالسـلام از دنیا رحلت نمود امام او که بود؟

۳. با توجّه به صـحّت و تواتر قطعی حـدیث غدیر و منزلت و ثقلین و حدیث دار و غیره... خلافت اوّلی و دوّمی و سوّمی چگونه قابل توجیه است؟

۴. آیا رسول خدا صـلی الله علیه و آله در طول حیات خود درباره غیر امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او علیهم السـلام فرموده است که او دارای علم جمیع قرآن و حلاـل و حرام و سـنن و احکام اسـلام است و یا او با حقّ است و حقّ با اوست و حقّ بر مدار او می گردد و یا قرآن با اوست و او با قرآن است؟

ص: ۲۳۶

۵. آیا پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جز امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام کسی بوده است که عالم به جمیع معارف اسلام و علوم قرآن و حلال و حرام باشد، و ناسخ و منسوخ قرآن و باطن و تأویل آن را بداند و به اسرار احکام خداوند و جمیع علوم بشری و لغات و زبان های گوناگون بلکه به زبان حیوانات آشنا و از حوادث گذشته و آینده مطّلع باشد؟

۶. با توجّه به مطالب گذشته و اعتراف خلیفه اوّل و دوّم و سوّم به ناآگاهی خود در بسیاری از احکام الهی و ناتوان ماندن آنان از پاسخ به سؤالات مسلمین و شبهات و سؤالات اهل کتاب و مذاهب مختلف و تصریح اوّلی در هنگام ناتوانی به این که «مرا رها کنید، من بهتر از شما نیستم، در حالی که علیّ بن ابی طالب علیه السلام بین شماست»، و تصریح دوّمی بیش از هفتاد مرتبه به این که «اگر علی علیه السلام نمی بود من هلاک می شدم»، و در یک سخن، با عدم توان آنان نسبت به تحمّل بار امانت الهی که خداوند بر آسمان ها و زمین عرضه نمود و آنان از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند، چگونه می توان کفایت و قابلیّت آنان را برای منصب امامت و رهبری مسلمین پذیرفت؟

۷. با توجّه به آنچه گفته شد، چگونه می توان خسارت های ناشی از نادانی های آن سه نفر را نسبت به احکام الهی و تبدیل و تغییر احکام و بدعت های فراوانی که در دین خدا وارد نموده اند و تضییع حقوق آل پیامبر صلی الله علیه و آله توسّط آنان و آزارها و تبعیدها و قتل هایی که به دنبال آن نسبت به پیروان آنان انجام گرفته و فسادها و فتنه هایی که ایجاد شده است را نادیده گرفت، جز آن که طبق مثل معروف بگوییم: «حُبّ الشّی ء یعمی و یصم»؟

البتّه این یک واقعیّت است که دوستی ها بسا انسان را کور و کر می کند و حقایق را نمی بیند و نمی شنود و این نیز یک واقعیّت است که دو محبّت در یک دل قرار نمی گیرد، یعنی در قلبی که محبّت خوبان و دوستان خدا قرار گرفته باشد محبّت دشمنان خدا قرار نمی گیرد و در قلبی که محبّت دشمنان خدا قرار گرفته باشد

ص: ۲۳۷

محبّت دوستان خدا قرار نمی گیرد [ما جَعَلَ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ].

می توان گفت که یکی از علّت هایی که مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، با وجود توضیحات روشنی که آن حضرت درباره خلافت بعد از خود فرموده بودند، علیّ بن ابی طالب علیه السلام را نپذیرفتند، مسأله کینه هایی بود که از او در دل داشتند، چرا که آن حضرت در جنگ های صدر اسلام، تعداد فراوانی از پدران و اقوام آنان را کشته بود. از این رو، مایل نبودند که امامت و رهبری مسلمین در دست او باشد. به همین جهت عمر می گفت: «نباید نبوّت و خلافت در یک خانواده جمع شود.»

عجیب این است که اهل سنّت، بالأخصّ علمای آنان، این حقیقت را می دانند و راضی نمی شوند از اعمال و اعتقادات پدران خود دست بردارند و همانند مشرکان که قرآن دیدگاهشان را بیان نموده می گویند: «إِنّا وَجَدْنا آبائَنا عَلی هذا وَ إِنّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ»، پذیرای منطق و استدلال نیستند بلکه بعضا آن را حرام می دانند.

البتّه این مسأله همچنان وجود خواهد داشت تا آخرین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حضرت بقیّه اللّه علیه السلام ، قیام کند و زمین را از ظلم و ستم پاک نماید، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. از خداوند، عصمت و عافیت در دین و ایمان و توفیق بر انجام وظایف خود را خواستاریم.

اکنون متن خطبه غدیر را همراه با ترجمه فارسی تقدیمتان می کنیم.

ص: ۲۳۸

خطبه غدیر ۲۲۶

۱ حمد و ستایش پروردگار

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، ستایش پروردگاری را سزاست که او در یکتایی و یگانگی فراتر از آفریدگان خویش می باشد و به اسرار آنان نزدیک و سلطنت و قدرت او بر آنان عظیم و در اداره امور آفریدگان خود توانا و به اسرارشان دانا و در همه جا حاضر و ناظر و به همه چیز عالم و محیط است. و همه آفرینش مقهور قدرت و برهان اوست.

او بزرگی است ازلی که آغازی برای او نیست و ستوده ای است که زوال و فنا ندارد. او آفریننده آسمان ها و گستراننده جهان آفرینش و فرمانروای زمین و آسمان هاست. او منزّه [از هر عیب] و مقدّس از هر پلیدی است. او پروردگار فرشتگان و روح [القدس] است. فضل و رحمت او بر همه آفریدگانش جاری است، او همه مخلوقات خود را می بیند، در حالی که چشم ها او را نمی بینند.

او بخشنده و بردبار و صاحب کرم است. رحمت او همه چیز را فراگرفته و با نعمت های خویش بر بندگانش منّت نهاده است.

خطبه رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی الغدیر

۱ الحمد و الثّناء

بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِیم اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَلا فِی تَوَحُّدِهِ وَ دَنی فِی تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِی سُلْطانِهِ وَ عَظُمَ فِی أَرْکانِهِ وَ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْما وَ هُوَ فِی مَکانِهِ وَ قَهَرَ جَمِیعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ بُرْهانِهِ.

مَجِیدا لَمْ یَزَلْ مَحْمُودا لا یَزالُ بارِئُ الْمَسْمُوکاتِ وَ داحِی الْمَدْحُوّاتِ وَ جَبّارُ الاْءَرْضِ وَ السَّمواتِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَهِ وَ الرُّوحِ مُتَفَضِّلٌ عَلی جَمِیعِ مَنْ بَرَأَهُ مُتَطَوِّلٌ عَلی جَمِیعِ مَنْ أَنْشَأَهُ یَلْحَظُ کُلَّ عَیْنٍ وَ الْعُیُونُ لا تَراهُ.

ص: ۲۳۹

كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَناةٍ قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ.

او در انتقام از متمرّدین و معصیت کاران شتاب نمی ورزد. و در مؤاخذه گنهکاران به آنچه سزاوار آن هستند شتاب نمی کند و در عذاب آنان تعجیل نمی نماید.

او به اسرار و باطن مردم آگاه و داناست و چیزی بر او پنهان نیست. علم او به همه چیز احاطه دارد و او بر هر چیز غالب و قاهر و قادر است. او مثل و مانندی ندارد و همه چیز را از عدم به وجود آورده و برپاکننده قسط و عدالت است. پروردگاری جز ذات مقدّس عزیز و حکیم او نیست. او برتر از آن است که دیدگان خلایق ذات مقدّسش را ببینند. [آری]اوست که چشم ها را می بیند و لطیف و خبیر است [و بر اندیشه های مردم آگاه است].

احدی صفات او را مشاهده نخواهد نمود و ذات او را درک نخواهد کرد و کسی جز به آنچه او ذات خود را به آن معرّفی نموده است نمی تواند او را توصیف نماید.

گواهی می دهم که او خدایی است که ذات مقدّسش عالم را احاطه نموده و نور جمالش همه آفرینش را فرا گرفته و امر و تقدیر او در همه چیز نافذ است و نیازی به مشاور و شریک ندارد و خللی در تدبیر او یافت نمی شود. آنچه به وجود آورده

لا يُعَجِّلُ بِانْتِقامِهِ وَ لا يُبادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذابِهِ.

قَدْ فَهِمَ السَّرائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمائِرَ وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكْنُوناتُ وَ لاَ اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيّاتُ لَهُ الْاءِحاطَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْغَلَبَهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُدْرَهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لا شَيْءَ دائِمٌ قائِمٌ بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْاءَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاءَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

لا يَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مُعايَنَهٍ وَ لا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عَلانِيَهٍ إِلاّ بِما دَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَلى نَفْسِهِ.

ص: ۲۴۰

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللّهُ الَّذِی مَلاَءَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ وَ الَّذِی یُغْشِی الْأَبَدَ نُورُهُ وَ الَّذِی یُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلا مُشاوَرَهِ مُشِیرٍ وَ لا مَعَهُ شَرِیکٌ فِی تَقْدِیرٍ وَ لا تَفاوُتٌ فِی تَدْبِیرٍ. صَوَّرَ ما أَبْدَعَ عَلی غَیْرِ مِثالٍ وَ مثل و مانند نداشته و آنچه را که آفریده از کسی کمک نگرفته است. در آفرینش رنج و مشقّت و طرح و نقشه نداشته و آنچه خواسته موجود شده و آنچه را ایجاد فرموده نمایان گردیده است.

او خداوند یگانه ای است که جز او خالقی وجود ندارد، صنع او حکیمانه و آفرینش او نیکوست، دادگری که ظلم و جور ندارد، بزرگواری که بازگشت همه امور به سوی اوست.

شهادت می دهم که هر موجودی در پیشگاه باعظمتش متواضع و فروتن است و هر چیزی در برابر هیبت و قدرتش حقیر و ناچیز است.

مالک تمام ملک وجود و گرداننده همه کرات موجود است، خورشید و ماه به فرمان او بوده و هر یک در مجرای حرکت خود برای مدّتی که خواست اوست در گردشند، شب را بر روز و روز را بر شب می گرداند که به سرعت در پی آن است. او قهّاری است که هر طاغی سرکشی را از پای درمی آورد و هر شیطان متمرّد را هلاک می گرداند، برای او ضدّی نیست و شبیه و نظیری ندارد. یگانه ای است که نیاز ندارد، زاییده نشده و نمی زاید و کسی با او همتایی نیست.

او خدای یگانه و پروردگار باعظمتی است که آنچه بخواهد انجام می پذیرد و آنچه اراده کند موجود می شود. او به ذرّات عالم آگاه و به شماره آنها داناست.

خَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعُونَهٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لا تَکَلُّفٍ وَ لاَ احْتِیالٍ أَنْشَأَها فَکانَتْ وَ بَرَأَها فَبانَتْ.

فَهُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْمُتْقِنُ الصَّنْعَهُ الْحَسَنُ الصَّنِیعَهُ الْعَدْلُ الَّذِی لا یَجُورُ وَ الْأَکْرامُ الَّذِی تَرْجِعُ إِلَیْهِ الْأُمُورُ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ الَّذِی تَواضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِهَیْبَتِهِ.

مالِکُ الْأَمْلاکِ وَ مُفَلِّکُ الْأَفْلاکِ وَ مُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُکَوِّرُ

ص: ۲۴۱

اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ یَطْلُبُهُ حَثِیثا قاصِمُ کُلِّ جَبّارٍ عَنِیـدٍ وَ مُهْلِکُ کُلِّ شَـیْطانٍ مَرِیـدٍ لَمْ یَکُنْ مَعَهُ ضِدٌّ وَ لا نِدٌّ، أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوا أَحَدٌ.

إِلهٌ واحِدٌ وَ رَبٌّ ماجِدٌ یَشاءُ فَیُمْضِی وَ یُرِیدُ فَیَقْضِی وَ یَعْلَمُ فَیُحْصِی،

اوست که می میرانـد و زنده می کند و اوست که تهی دست می کند و یا بی نیاز می نماید. و اوست که می خنداند و می گریاند و دور می کنـد و نزدیک می نمایـد و محروم می کنـد و عطا می نمایـد. قدرت و سـلطنت و حمد و سـتایش مخصوص اوست. خیر و سعادت به دست قدرت اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست.

اوست که روز را شب و شب را روز می گردانـد. پروردگاری جز او نیست. او صاحب عزّت و بسـیار بخشـنده و اجابت کننده دعا و صـاحب کرم و عطـای فراوان اسـت. آمـار آفرینش بـه دسـت اوست و او آفریننـده [همه خلاـیق از] جنّ و انس است. و چیزی بر او پوشـیده نیست. او از فریاد بیچارگان و اصـرار درخواست کنندگان ملول نمی شود. وحافظ نیکوکاران ویار رسـتگاران و ولی نعمت جهانیان است. همه خلایق باید در حال آسایش و بلا و سختی و عافیت او را ستایش کنند و شکرگذار او باشند.

[سـپس فرمود:] من به خـدای خود ایمـان دارم و فرشـتگان و کتاب های آسـمانی و پیامبران او را تصـدیق می نمایم. و امر او را می شنوم و از او اطاعت می کنم و بر انجام آنچه او را خشـنود می کند سـبقت می گیرم و تسلیم قضای او هستم. و به طاعت او راغب و از عقوبت او ترسـانم. زیرا او خداونـدی است که گنهکـاران از مکر [و عقوبت ناگهانی] او ایمن نیسـتند و نیکوکاران نیز از سـتم او هراسی ندارند. [و به فضل او امیدوارند].

وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی وَ یُفْقِرُ وَ یُغْنِی وَ یُضْـحِکُ وَ یُبْکِی وَ یُـدْنِی وَ یُقْصـی وَ یَمْنَعُ وَ یُعْطِی لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْـدُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ.

یُولِـجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِـجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفّارُ مُجِیبُ الـدُّعاءِ وَ مُجْزِلُ الْعَطاءِ مُحْصِـی الْأَنْفاسِ وَ رَبُّ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ لا یَشْکُلُ عَلَیْهِ شَیْ‌ءٌ وَ لا یُضْجِرُهُ صُراخُ

ص: ۲۴۲

الْمُسْتَصْرِخِینَ وَ لا یُبْرِمُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحِّینَ الْعاصِمُ لِلصّالِحِینَ وَ الْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحِینَ وَ مَوْلَی الْعالَمِینَ الَّذِی اسْتَحَقَّ مِنْ کُلِّ خَلْقٍ أنْ یَشْکُرَهُ وَ یَحْمَدَهُ عَلَی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ الشِّدَّهِ وَ الرَّخاءِ.

وَ أُوْمِنُ بِهِ وَ مَلئِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ اَسْمَعُ أَمْرَهُ وَ أُطِیعُ وَ أُبادِرُ إلی کُلِّ ما یَرْضاهُ وَ اسْتَسْلِمُ لِقَضائِهِ رَغْبَهً فِی طاعَتِهِ وَخَوْفا مِنْ عُقُوبَتِهِ لِاءَنَّهُ اللّهُ الَّذِی لایُؤْمَنُ مَکْرُهُ وَلایُخافُ جَوْرُهُ.

۲

۲ ابلاغ رسالت الهی

من به بندگی خدا اعتراف می کنم و به ربوبیّت و خدایی او گواهی می دهم و آنچه را به من وحی نموده ابلاغ می نمایم؛ چرا که هراس دارم اگر چنین نکنم عذابی بر من فرود می آیدکه احدی هرچند تدبیرش زیاد باشد نتواند از آن جلوگیری کند.

پروردگاری جز خدای یگانه نیست. او به من اعلام نموده که اگر آنچه را درباره علی نازل کرده به مردم ابلاغ نکنم، رسالت خویش را انجام نداده ام. از سویی، او مرا وعده داده که در ابلاغ رسالتم آسیبی از سوی مردم به من نخواهد رسید. و او خدای کریمی است که مرا کفایت خواهد نمود پس [من می گویم که[خداوند به من چنین وحی نموده است:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم ای پیامبر! آنچه را که از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده به مردم برسان و اگر چنین نکنی [به وظیفه] تبلیغ خود عمل نکرده ای و خداوند تو را از شرّ مردم حفظ خواهد نمود.»

[سپس فرمود:] ای مردم! من هرگز در تبلیغ رسالت و آنچه از ناحیه خداوند بر من نازل شده کوتاهی نکرده ام و اکنون سبب نزول این آیه را برای شما می گویم.

۲ ابلاغ الرّساله الإلهیّه

أُقِرُّ لَهُ عَلی نَفْسِی بِالْعُبُودِیَّهِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِیَّهِ وَ أُؤَدِّی ما أَوْحی إِلَیَّ حَذَرا مِنْ أَنْ لا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِی مِنْهُ قارِعَهٌ لا یَدْفَعُها عَنِّی أَحَدٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ حِیلَتُهُ.

ص: ۲۴۳

لا ـ إِلهَ إِلاّ ـ هُوَ لاِءَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِی أَنِّی إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَیَّ فَما بَلَّغْتُ رِسالَتَهُ فَقَدْ ضَمِنَ لِی تَبارَکَ وَ تَعالَی الْعِصْمَهَ وَ هُوَ اللّهُ الْکافِی الْکَرِیمُ فَأَوْحی اِلَیَّ:

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ».

مَعاشِرَ النّاسِ ما قَصَّرْتُ فِی تَبْلِیغِ ما أَنْزَلَهُ اللّهُ إِلَیَّ وَ أَنَا مُبَیِّنٌ لَکُمْ سَبَبَ نُزُولِ هذِهِ الْآیَه.

همانا جبرئیل علیه السلام سه مرتبه بر من نازل گردید و از طرف خداوند به من امر نمود که در این مکان به همه مردم سیاه یا سفید اعلام کنم که علیّ بن ابی طالب برادر و وصیّ وخلیفه و امام پس از من خواهد بود و منزلت او نسبت به من [همانند] منزلت هارون نسبت به موسی است جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود.

[سپس فرمود: ای مردم!] علیّ بن ابی طالب پس از خدا و رسول او، ولیّ و صاحب اختیار شماست. و خداوند این حقیقت را در آیه ای از قرآن به من ابلاغ نموده و می فرماید: «ولیّ و صاحب اختیار شما، تنها، خدا و رسول او و آنانی هستند که ایمان آورده اند و نماز می گذارند و در حال رکوع زکات می دهند.» و علیّ بن ابی طالب علیه السلام بود که نماز گذارد و در حال رکوع زکات داد و انفاق نمود و در همه حالات در جستجوی رضای خدا بود.

من از جبرئیل علیه السلام درخواست نمودم تا مرا از ابلاغ این مسأله به شما معاف بدارد، زیرا می دانستم افراد شایسته و باتقوا در میان شما اندک، و افراد منافق و مفسد و گنهکارانی که به اسلام خیانت و استهزا می کنند فراوانند و خداوند آنان را در قرآن توصیف نموده و می فرماید: «آنان به آنچه به زبان می گویند ایمان ندارند و گمان می کنند این کار کوچکی است، در حالی که در پیشگاه خداوند بزرگ است.»

إِنَّ جَبْرَئِیلَ علیه السلام هَبَطَ إِلَیَّ مِرارا ثَلاثا یَأْمُرُنِی عَنِ السَّلام رَبِّی وَ هُوَ السَّلامُ أَنْ أَقُومَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ فَأُعْلِمَ کُلَّ أَبْیَضَ وَ أَسْوَدَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِیطالِبٍ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی وَ الْإِمامُ مِنْ بَعْدِی الَّذِی مَحَلُّهُ مِنِّی مَحَلُّ هرُونَ مِنْ مُوسی إِلاّ أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدِی.

ص: ۲۴۴

وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ قَدْ أَنْزَلَ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعالى عَلَيَّ بِذلِكَ آيَةً مِنْ كِتابِهِ: «اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ» وَ عَلِيُّ ابْنُ أَبيطالِبٍ أَقامَ الصَّلوةَ وَ اتَى الزَّكوةَ وَ هُوَ راكِعٌ يُريدُ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حالٍ.

وَ سَأَلْتُ جَبْرَئيلَ عليه السلام أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي عَنْ تَبْليغِ ذلِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النّاسِ لِعِلْمِي بِقِلَّهِ الْمُتَّقِينَ وَ كَثْرَهِ الْمُنافِقِينَ وَ اِدْغالِ الْآثِمينَ وَ حِيَلِ الْمُسْتَهْزِئينَ بِالْإِسْلامِ الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ تَعالى فِي كِتابِهِ بِأَنَّهُمْ «يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ يَحْسَبُونَهُ هَيِّنا وَ هُوَ عِنْدَاللّهِ عَظِيمٌ.»

آنها مرا زیاد آزار نمودند تا آن اندازه که به من نسبت دادند که من هر سخنی را باور می کنم و به آن گوش فرامی دهم و این بدان سبب بود که علیّ بن ابی طالب همیشه ملازم من بود و من به او توجّه می نمودم. [آنان به قدری به من آزار نمودند که] خداوند این آیه را بر من نازل نمود:

«از ایشان کسانی هستند که پیامبر [ما]را می آزارند و می گویند: او گوش شده و به حرف هرکسی گوش فرامی دهد. به آنان بگو: گوش دادن پیامبر به حرف دیگران خیر شماست. او به خدا ایمان دارد و گفته های مؤمنین را نیز تصدیق می کند.»

[سپس فرمود:] من اگر بخواهم نام منافقین را ببرم و آنان را به مردم نشان دهم می توانم، ولی به خدا سوگند، من درباره آنان بزرگواری نمودم، لکن اکنون خداوند از من راضی نمی شود، جز این که آیه «یا أَیّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ ما أُنْزِلَ إِلیْکَ مِنْ رَبّکَ...» را به مردم ابلاغ نمایم. [و ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام را به مردم برسانم].

پس، ای مردم! بدانید که خداوند علی را بر شما ولیّ و امام قرار داده و اطاعت از او را بر مهاجران و انصار و آنان که به نیکی از ایشان پیروی می کنند و هر صحرانشین و شهرنشین و هر عجم و عرب و آزاد و بنده و کوچک و بزرگ و سیاه و

وَ كَثْرَهِ اَذاهُمْ لِي غَيْرُ مَرَّهٍ حَتّى سَمُّونِي أُذُنا وَ زَعَمُوا أَنِّي كَذلِكَ لِكَثْرَهِ مُلازَمَتِهِ إِيّايَ وَ اِقْبالِي عَلَيْهِ حَتّى أَنْزَلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي ذلِكَ:

«وَ مِنْهُمُ الَّذينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ قُلْ اُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ يُؤْمِنُ

ص: ۲۴۵

لِلْمُؤْمِنِينَ».

وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّیَ بِأَسْمائِهِمْ لَسَمَّیْتُ وَ أَنْ أُوْمِیَ إِلَیْهِمْ بِأَعْیانِهِمْ لَأَوْمَیْتُ وَ أَنْ أَدُلَّ عَلَیْهِمْ لَدَلَلْتُ وَ لکِنِّی وَاللّهِ فِی أُمُورِهِمْ قَدْ تَکَرَّمْتُ وَ کُلُّ ذلِکَ لا یُرْضِی اللّهَ مِنِّی إِلاّ أَنْ أُبَلِّغَ ما أَنْزَلَ إِلَیَّ: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ «فی علیّ» وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ».

فَاعْلَمُوا مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَکُمْ وَلِیًا وَإِماما مُفْتَرَضا طاعَتُهُ عَلَی الْمُهاجِرِینَ وَ الْاَنْصارِ وَ عَلَی التّابِعِینَ لَهُمْ بِاحْسانٍ وَ عَلَی الْبادِی وَ الْحاضِرِ وَ عَلَی الْاَعْجَمِیِّ وَ الْعَرَبِیِّ وَ الْحُرِّ سفید و هر موحّدی واجب نموده و حکم او را مشروع و سخن او را مجاز و امر او را نافذ گردانیده است. کسی که با او مخالفت کند مورد لعنت خداست. و کسی که از او پیروی نماید مورد رحمت خداست و کسی که سخن او را تصدیق کند خداوند او و کسانی که آن سخن را از او می شنوند و اطاعت می کنند را می آمرزد.

ای مردم! این آخرین جایگاهی است که من در این سفر برای شما سخن می گویم. پس سخنان مرا بشنوید و اطاعت کنید و به امر پروردگار خویش گردن نهید. همانا خدای عزّوجلّ پروردگار و ولی نعمت و معبود شماست و پس از او رسول او، محمّد[صلی الله علیه و آله] ولی شماست که اکنون برای شما سخن می گوید و پس از من علی[علیه السلام] به امر پروردگارتان ولیّ شما می باشد و پس از او تا قیامت، امامت، حقّ ذریّه من و فرزندان علی[علیه السلام] خواهد بود.

[سپس فرمود:] حلال همان است که خدا حلال نموده و حرام همان است که خدا حرام نموده است. آنچه خداوند از کتاب خویش و حلال و حرام را به من آموخت، من آن را در اختیار علی نهادم.

ای مردم! هیچ دانشی نبود جز آن که خداوند آن رابه من تعلیم نمود و من آن

وَ الْمَمْلُوکِ وَ الصَّغِیرِ وَ الْکَبِیرِ وَ عَلَی الْاَبْیَضِ وَ الْاَسْوَدِ وَ عَلی کُلِّ مُوَحِّدٍ، ماضٍ حُکْمُهُ جایِزٌ قَوْلُهُ نافِذٌ أَمْرُهُ مَلْعُونٌ مَنْ خالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ مُؤْمِنٌ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ غَفَرَ اللّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ

ص: ۲۴۶

وَ أَطاعَ لَهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ اِنَّهُ آخِرُ مَقام أَقُومُهُ فِی هذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَ أَطِیعُوا وَ انْقادُوا لاَمْرِ رَبِّکُمْ فَإِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ رَبُّکُم وَ وَلِیُّکُمْ وَ إِلهُکُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ مُحَمَّدٌ وَلِیُّکُمْ الْقائِمُ الْمخاطِبُ لَکُمْ ثُمَّ مِنْ بَعْدِی عَلِیٌّ وَلِیُّکُمْ وَ إِمامُکُمْ بِأَمْرِ اللّهِ رَبِّکُمْ ثُمَّ الاْءِمامَهُ فِی ذُرِّیَتِی مِنْ وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ یَوْمَ تَلْقَوْنَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ.

لا حَلالَ إِلاّ ما أَحَلَّهُ اللّهُ وَ لا حَرامَ إِلاّ ما حَرَّمَهُ اللّهُ، عَرَّفَنِیَ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ أَنَا أَفْضَیْتُ بِما عَلَّمَنِی رَبِّی مِنْ کِتابِهِ وَ حَلالِهِ وَ حَرامِهِ إِلَیْهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ ما مِنْ عِلْمٍ إِلاّ وَ قَدْ أَحْصاهُ اللّهُ فِیَّ وَ کُلُّ عِلمٍ عُلِّمْتُهُ فَقَدْ أَحْصَیْتُهُ فِی عَلِیٍّ را به علی آموختم. او امام مبین و پیشوای روشنگر است.

ای مردم! از مسیر علی منحرف نشوید و از او فرار نکنید و نسبت به ولایت او تکبّر نورزید. همانا او راهنما به حقّ و عمل کننده به آن است و اوست که از باطل جلوگیری می کند و آن را از بین می برد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده ای هراس ندارد.

او نخستین کسی است که به خدا و رسول او ایمان آورد و جان خود را [در لیله المبیت]فدای رسول او نمود. او تنها کسی است که [دو سال]در کنار رسول خدا، خدا را عبادت نمود در حالی که جز او کسی از مردم ایمان نیاورده بود و خدا را نمی پرستید.

ای مردم! علی را در مقام و فضیلت بر دیگران مقدّم بدارید، چرا که خداوند او را فضیلت داده است، و مقام او را بپذیرید، چرا که خداوند او را به این مقام نصب نموده است.

ای مردم! علی از سوی خداوند بر شما امام است و هرکس امامت او را نپذیرد خداوند توبه او را قبول نمی کند و هرگز او را نخواهد بخشید. خداوند بر خود حتم نموده که هرکس با او درباره امامت علی[علیه السلام] مخالفت کند برای همیشه او را به عذاب دردناک خود معذّب نماید.

ص: ۲۴۷

إمامِ الْمُتَّقِينَ وَ ما مِنْ عِلْمٍ إِلّا وَ قَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيّا وَ هُوَ الْاءِمامُ الْمُبِينُ.

مَعاشِرَ النّاسِ لا تَضِلُّوا عَنْهُ وَ لا تَنْفِرُوا مِنْهُ وَ لا تَسْتَكْبِرُوا مِنْ وِلايَتِهِ فَهُوَ الَّذِى يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يُزْهِقُ الْباطِلَ وَ يَنْهى عَنْهُ وَ لا تَأْخُذُهُ فِى اللّهِ لَوْمَهُ لائِمٍ.

ثُمَّ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ هُوَ الَّذِى فَدى رَسُولَ اللّهِ بِنَفْسِهِ وَ هُوَ الَّذِى كانَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ وَ لا أَحَدَ يَعْبُدُ اللّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَيْرُهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللّهُ وَ اقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللّهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّهُ إِمامٌ مِنَ اللّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللّهُ عَلى أَحَدٍ أَنْكَرَ وِلايَتَهُ وَ لَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَهُ حَتْما عَلَى اللّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذلِكَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ فِيهِ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذابا نُكْرا أَبَدَ الْآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ پس شما از مخالفت با او بپرهیزید وگرنه گرفتار عذابی خواهید شد که هیزم آن مردم و سنگ های دوزخ است و برای کافران آماده شده است.

ای مردم! به خدا سوگند، همه پیامبران و فرستادگان الهی به رسالت و پیامبری من بشارت داده اند و من خاتم پیامبران و رسولان و حجّت خدا بر اهل آسمان ها و زمین هستم و هرکس در رسالت من تردید کند، همانند مردم زمان جاهلیت، کافر خواهد بود و کسی که در یکی از سخنان من شکّ کند، در همه آنها شکّ نموده و کسی که در همه آنها شکّ نماید اهل آتش خواهد بود.

ای مردم! خداوند به سبب عنایت و تفضّلی که به من دارد مرا به این فضیلت مفتخر نموده و چنین احسان و منّتی را به من نهاده است. معبودی جز او نیست. حمد و ستایش من همیشه بر او باد.

ای مردم! علی[علیه السلام] را بر همه مردم فضیلت دهید. همانا او پس از من بهتر از هر مرد و زن مسلمان است، چرا که خداوند به واسطه ما، به مردم روزی می دهد و به واسطه ما، مردم زنده هستند.

[ای مردم!] ملعون است و ملعون است و مورد خشم خداوند است کسی که این سخن مرا نپذیرد و تسلیم آن نشود.

ص: ۲۴۸

فَاحْذَرُوا أنْ تُخالِفُوهُ فَتَصْلُوا نارا وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَهُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرینَ.

أیُّها النّاسُ بی وَ اللّهِ بَشَّرَ الاْ ءَوَّلُونَ مِنَ النَّبِیّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ و أَنَا خاتِمُ الاْءَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ و الْحُجَّهُ عَلی جَمیعِ الْمَخْلُوقِینَ مِنْ أَهْلِ السَّمواتِ و الاْءَرَضِینَ فَمَنْ شَکَّ فِی شَیْءٍ مِنْ قَوْلِی هذا فَقَدْ شَکَّ فِی الْکُلِّ مِنهُ و الشّاکُّ فِی الْکُلِّ فَلَهُ النّارُ.

مَعاشِرَ النّاسِ حَبانِی اللّهُ بِهذِهِ الْفَضِیلَهِ منّا مِنْهُ عَلَیَّ وَ إحْسانا مِنْهُ إلَیَّ وَ لا إلهَ إلاّ هُوَ لَهُ الْحَمْدُ مِنِّی أَبَدَ الاْآبِدِینَ وَ دَهْرَ الدّاهِرِینَ عَلی کُلِّ حالٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ فَضِّلُوا عَلِیّا فَإنَّهُ أَفْضَلُ النّاسِ بَعْدِی مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی بنا أَنْزَلَ اللّهُ الرِّزْقَ وَ بَقِیَ الْخَلْقُ.

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ قَوْلِی هذَا وَ لَمْ یُوافِقْهُ.

همانا جبرئیل از سوی خداوند مرا خبر داده که خداوند می فرماید: «هرکس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد، لعنت و غضب من بر او باد. پس هر کسی بنگرد که برای فردای خود چه فرستاده است.» [سپس فرمود:] از خدا بترسید و با علی[علیه السلام] مخالفت نکنید که ایمان خود را از دست خواهید داد و خداوند به اعمال شما آگاه است.

ای مردم! علی[علیه السلام] «جنب اللّه» همسایه و همجوار خدا است [و هر کس ولایت او را نپذیرد،] چنان که خداوند در قرآن فرموده، [در وقت مرگ یا در قیامت[از روی حسرت می گوید: «افسوس که درباره جنب اللّه کوتاهی کردم.»

ای مردم! در آیات قرآن تدبّر کنید و به محکمات آن بنگرید و در متشابهات آن از هوای نفس پیروی نکنید [تا اهل قرآن برای شما حقایق آن را بیان کنند]. به خدا سوگند، تفسیر [این گونه] آیات را جز کسی که اکنون من با دست خود دست او را بالا برده ام و او را به شما نشان داده ام نخواهد گفت، همانا هر کس من مولا و آقای اویم این علی نیز آقا و مولای اوست، او برادر و وصیّ من است و خداوند ولایت او را بر من نازل نموده است.

ص: ۲۴۹

ای مردم! علی و فرزندان پاك او [از نسل من] ثقل اصغر هستند و قرآن ثقل

أَلا ـ إِنَّ جَبْرَئِیلَ خَبَّرَنِی عَنِ اللّهِ تَعالی بِـذلِكَ وَ یَقُولُ مَنْ عادی عَلِیّا وَ لَمْ یَتَوَلَّهُ فَعَلَیْهِ لَعْنَتِی وَ غَضَبِی فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّهَ أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ.

«مَعاشِرَالنّاسِ إِنَّهُ جَنْبُ اللّهِ الَّذِی ذَكَرَ فِی كِتابِهِ «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فیجَنْبِ اللّهِ»

مَعاشِرَ النّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آیاتِهِ وَ انْظُرُوا إِلی مُحْكَماتِهِ وَ لا ـ تَتَّبِعُوا مُتَشابِهَهُ فَوَاللّهِ لَنْ یُبَیِّنَ لَكُمْ زَواجِرَهُ وَ لا یُوضِحُ لَكُمْ تَفْسِیرَهُ إِلاَّ الَّذِی أَنَا آخِذٌ بِیَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَیَّ وَ شائِلٌ بِعَضُدِهِ وَ مُعْلِمُكُمْ: أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَولاهُ فَهذَا عَلِیٌّ مَوْلاهُ وَ هُوَ عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ مَوالاتُهُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَها عَلَیَّ.

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ عَلِیّا وَ الطَّیِّبِینَ مِنْ وُلْدِی هُمُ الثِّقْلُ الاْءَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ هُوَ الثِّقْلُ الاْءَكْبَرُ اكبر است و هر كدام از دیگری خبر می دهد و موافق آن است. آنان هرگز از یكدیگر جدا نمی شوند. [قرآن حامی عترت و عترت، مبیّن و نگهبان قرآن است]تا این كه نزد كوثر بر من وارد شوند. همانا عترت من، امانتداران خداوند در میان مردم و حاكمان او در روی زمین هستند.

[ای مردم!] آگاه باشید كه من وظیفه خویش را ادا نمودم و رسالت خود را ابلاغ كردم. [ای مردم!] آگاه باشید كه من امامت علی علیه السلام را به گوش مردم رساندم و بر آنان آشكار نمودم و آگاه باشید كه خداوند [امامت علی علیه السلام را] به من گفت و من از طرف او به شما گفتم. [ای مردم!] آگاه باشید كه پس از من جز برادرم علی، «امیرالمؤمنین» نخواهد بود و برای احدی بعد از من حلال نیست كه خود را «امیرالمؤمنین» بداند.

۳

۳ تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله به خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

[آن گاه با دست مبارك خود، بازوی علی علیه السلام راگرفت وبالا برد واین نخستین

ص: ۲۵۰

باری بود که آن حضرت [دست]علی علیه السلام را با دست خود بلند نمود به اندازه ای که پاهای علی علیه السلام محاذی زانوهای رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت و سپس فرمود:]

فَکُلُّ واحِدٍ مُنْبِی ءٌ عَنْ صاحِبِهِ وَ مُوافِقٌ لَهُ لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوضَ، هُمْ أُمَناءُ اللّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حُکّامُهُ فِی أَرْضِهِ.

أَلا ـ وَ قَدْ أَدَّیْتُ أَلا وَ قَدْ بَلَّغْتُ أَلا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ أَلا وَ قَدْ أَوْضَحْتُ أَلا وَ إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ قالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلا إِنَّهُ لَیْسَ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ غَیْرَ أَخِی هذا وَ لا تَحِلُّ اِمْرَةُ الْمُؤْمِنِینَ بَعْدِی لِاَحَدٍ غَیْرَهُ.

۳ نصّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله الصّریح بإمامه و ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام

ثُمَّ ضَرَبَ بِیَدِهِ إِلی عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ کانَ مُنْذُ أَوَّلِ ما صَعَدَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله شالَ عَلِیّا حَتّی صارَتْ رِجْلاهُ مَعَ رُکْبَهِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قالَ:

ای مردم! این علی، برادر و وصیّ من و نگاهبان دانش من می باشد علم و دانش من نزد اوست، و او جانشین من بر امّت و تفسیرکننده قرآن است و اوست که مردم رابه قرآن دعوت می کند و به آنچه خشنودی خداست عمل می کند و بادشمنان خدا می جنگد و باپیروان قرآن دوستی می نماید ومردم را ازمعصیت خدابازمی دارد.

[سپس فرمود:] علی جانشین رسول خدا و «امیرالمؤمنین» است و اوست امام هدایت گر و کسی که به امر خداوند قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین خواهد بود. من این سخن را به فرمان پروردگارم می گویم و هیچ گاه سخن من دگرگون نخواهد شد: خدایا، هر کس علی را دوست می دارد تو او را دوست بدار و هر کس علی را دشمن می دارد تو او را دشمن بدار و هر کس امامت او را انکار می کند تو او را لعنت کن و هر کس حق او را انکار می نماید تو بر او خشم نما.

خدایا، تو وحی خود را بر من نازل نمودی که امامت بعد از من مخصوص ولیّ تو علیّ بن ابی طالب باشد و بابیان این موضوع و نصب علی به امامت، دین خود

ص: ۲۵۱

را برای بندگانت کامل ونعمت خویش را بر آنان تمام نمودی و راضی شدی که اسلام [با ولایت علی و فرزندان او] دین مردم باشد، و فرمودی: هر کس جز اسلام را دین خود بداند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

مَعاشِرَ النّاسِ هـذا عَلِیٌّ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ واعِی عِلْمِی وَ خَلِیفَتِی عَلی أُمَّتِی وَ عَلی تَفْسِیرِ کِتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الدّاعِی إِلَیْهِ وَ الْعامِلُ بِما یَرْضاهُ وَ الْمحارِبُ لِاءَعْدائِهِ وَ الْمُوالِی عَلی طاعَتِهِ وَ النّاهِی عَنْ مَعْصِیَتِهِ.

خَلِیفَهُ رَسُولِ اللّهِ وَ أَمِیرُالمُؤْمِنِینَ وَ الْاءِمـامُ الْهادِی وَ قاتِلُ النّاکِثِینَ وَ الْقاسِطِینَ وَ الْمارِقِینَ بِأَمْرِ اللّهِ، أَقُولُ ما یُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ بِأَمْرِ اللّهِ رَبِّی اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ الْعَنْ مَنْ أَنْکَرَهُ وَ أغْضِبْ عَلی مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ.

اللّهُمَّ إِنَّکَ أَنْزَلْتَ عَلَیَّ أَنَّ الْاءِمـامَهَ بَعْدِی لِعَلِیٍّ وَلِیِّکَ عِنْدَ تِبیـانِی ذلِکَ وَ نَصْبِی إِیّاهُ بِما أَکْمَلْتَ لِعِبادِکَ مِنْ دِینِهِمْ وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِمْ نِعْمَتَکَ وَ رَضِیتَ لَهُمُ الْاءِسْلامَ دِینا فَقُلْتَ وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاءِسْلامِ دِینا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ.

خدایا، من تو را گواه می گیرم گرچه گواهی من [نیز برای مردم] کافی است که من این رسالت را ابلاغ نمودم.

[سپس فرمود:] ای مردم! بدانید که خداوند دین خود را به وسیله امامت علیّ بن ابی طالب کامل نمود. پس کسانی که به او و جانشینان او از فرزندان من تا قیامت اقتدا نکنند، خداوند اعمال آنان را تباه و باطل خواهد نمود و در آتش دوزخ مخلّد خواهند بود و هرگز عذاب آنان تخفیف نخواهد یافت و مهلت بازگشت به دنیا به آنان داده نخواهد شد.

ای مردم! علی بیش از شما مرا یاری نمود و او نزد من سزاوارتر و نزدیک تر و عزیزتر از شماست. [ای مردم!] خدای عزّوجلّ و من، از علی[علیه السلام] راضی و خشنود هستیم و هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده مگر آن که درباره او بوده و خداوند هیچ گاه مردم را به عنوان «مؤمنین» خطاب نکرده، مگر آن که نخستین «مؤمن» او بوده

ص: ۲۵۲

و هیچ آیه مدحی و ستایشی در قرآن نازل نشده، جز آن که درباره او بوده و در سوره «هل اتی» خداوند شهادت به استحقاق بهشت نداده مگر این که مربوط به او بوده و خداوندآن سوره را جز در مدح او[وفاطمه وحسن وحسین وفضه] نازل نفرموده است.

ای مردم! علیّ بن ابی طالب ناصر و پشتیبان دین خدا و مدافع رسول اوست

اَللّهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُکَ وَ کَفی بِی شَهِیدا أَنِّی قَدْ بَلَّغْتُ.

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّما أَکْمَلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ دِیْنَکُمْ بِإِمامَتِهِ فَمَنْ لَمْ یَأْتَمَّ بِهِ وَ بِمَنْ یَقُومُ مَقامَهُ مِنْ وُلْدِی مِنْ صُلْبِهِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ الْعَرْضِ عَلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُولئِکَ الَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِی النّارِ هُمْ خالِدُونَ وَ لا یُخَفِّفُ اللّهُ عَنْهُمُ الْعَذابَ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ.

مَعاشِرَ النّاسِ هذا عَلِیٌّ أَنْصَرُکُمْ لِی وَ أَحَقُّکُمْ بِی وَ أَقْرَبُکُمْ إِلَیَّ وَ أَعَزُّکُمْ عَلَیَّ وَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ أَنَا عَنْهُ راضِیانِ وَ ما نَزَلَتْ آیَهُ رِضیً إِلاّ فِیهِ وَ ما خاطَبَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا إِلاّ بَدَءَ به وَ لا نَزَلَتْ آیَهُ مَدْحٍ فِی الْقُرْآنِ إِلاّ فِیهِ وَ لا شَهِدَ اللّهُ بِالْجَنَّهِ فِی هَلْ أَتی عَلَی الْاءِنْسانِ إِلاّ لَهُ وَ لا أَنْزَلَها فِی سِواهُ وَ لا مَدَحَ بِها غَیْرَهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ هُوَ ناصِرُ دِینِ اللّهِ وَ الْمُجادِلُ عَنْ رَسُولِ اللّهِ وَ هُوَ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الْهادِی [ای مردم] علی، مرد پارسا و نیکوسیرت و هدایت کننده و هدایت یافته است. پیامبر شما بهترین پیامبر، و وصیّ و جانشین او، علی، و فرزندان او بهترین اوصیا هستند.

ای مردم! ذریّه هر پیامبری از صلب اوست و ذریّه من از صلب علیّ بن ابی طالب هستند.

ای مردم! ابلیس به سبب حسدی که نسبت به آدم داشت او را از بهشت خارج نمود. پس نسبت به علی بن ابی طالب، حسادت نکنید که اعمالتان ضایع شود و گام هایتان بلغزد و از طریق دین خارج گردید. همانا آدم به واسطه یک خطا از بهشت رانده شد و روی زمین قرار گرفت، در حالی که او برگزیده خدا بود. پس چگونه خواهد بود حال شما با چنین وضعی که دارید؟ در حالی که عدّه ای از شما دشمنان خدا هستید؟!

ص: ۲۵۳

[سپس فرمود:] آگاه باشید که با علی دشمنی نمی کند مگر انسان شقیّ و پست، و او را دوست نمی دارد مگر انسان باتقوا و نیکوسیرت، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. [ای مردم!] به خدا سوگند، سوره «والعصر» درباره علیّ بن ابی طالب نازل شد «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، وَ الْعَصْر، إنَّ الْاِنْسانَ لَفی خُسْر، إلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْر» [و خداوند او را مؤمن و اهل عمل صالح و سفارش کننده به حق و صبر معرّفی نمود].

الْمَهْدِیُّ، نَبِیُّکُمْ خَیْرُ نَبِیٍّ وَ وَصِیُّهُ خَیْرُ وَصِیٍّ وَ بَنُوهُ خَیْرُ الْاَوْصِیاءِ.

مَعاشِرَ النّاسِ ذُرِّیَّهُ کُلِّ نَبِیٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّیَّتی مِنْ صُلْبِ عَلِیٍّ.

مَعاشِرَ النّاسِ إنَّ إبْلیسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّهِ بِالْحَسَدِ فَلا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمالُکُمْ وَ تَزِلَّ أَقْدامُکُمْ فَاِنَّ آدَمَ علیه السلام أُهْبِطَ إلَی الْاَرْضِ بِخَطیئَهٍ واحِدَهٍ وَ هُوَ صَفْوَهُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَکَیْفَ بِکُمْ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْکُمْ أَعْداءُ اللّهِ.

أَلا إنَّهُ لا یُبْغِضُ عَلِیّا إلاّ شَقِیٌّ وَ لا یَتَوَلّی عَلِیّا إلاّ تَقِیٌّ وَ لا یُؤْمِنُ بِهِ إلاّ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ.

وَ فِی عَلِیٍّ وَ اللّهِ نَزَلَتْ سُورَهُ الْعَصْرِ: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، وَ الْعَصْرِ إنَّ الْاِنْسانَ لَفی خُسْرٍ إلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ».

ای مردم! من خدا را گواه گرفتم و رسالت خود را به شما ابلاغ نمودم. همانا بر فرستاده خدا وظیفه ای جز ابلاغ رسالت و رساندن پیام نیست.

ای مردم! آن چنان که شایسته ترسیدن است از خدا بترسید و بکوشید که مرگ شما، همراه با تسلیم باشد [و مسلمان از دنیا بروید].

ای مردم! پیش از آن که از اسلام خارج شوید و طبق فرموده خدا صورت های شما از اسلام برگردد [از روی حقیقت] به خدا و رسول او و نوری که خداوند همراه رسول خود فرستاده [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام]ایمان بیاورید.

ای مردم! نور خدا تنها در من فرود آمده و سپس در علی و پس از او در نسل او تا منتهی شود به [فرزندم] قائم مهدی [عجل اللّه فرجه الشّریف]؛ آن کسی که حق

ص: ۲۵۴

خـدا و هر حقی که از مـا ضـایع شـده است را برخواهـد گردانـد. [ای مردم] خداونـد مـا را، برای مقصّـرین و دشـمنان و مخالفین و خیانتکاران و گنهکاران و ستمگران عالم، حجّت قرار داده است. [و اعمال آنان به وسیله ما محاسبه می گردد].

ای مردم! من به شـما اخطار می نمایم، که من فرسـتاده خـدا به سوی شـما هسـتم و پیش از من نیز رسولانی از طرف خـدا آمده اند. پس اگر من [همانند آنان[بمیرم یا کشـته شوم، آیا شـما [نیز همانند امّت های پیشـین] از دین خود باز می گردید و به جاهلیّت رو می کنید. [پس بدانید که] هر کس از دین خود باز گردد و به

مَعاشِرَ النّاسِ قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللّهَ وَ بَلَّغْتُكُمْ رِسالَتِی وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِینُ.

مَعاشِرَ النّاسِ اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

مَعاشِرَ النّاسِ آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أنْ نَطْمِسَ وُجُوها فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها.

مَعاشِرَ النّاسِ النُّورُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فِیَّ مَسْلُوکٌ ثُمَّ فِی عَلِیٍّ ثُمَّ فِی النَّسْلِ مِنْهُ إلَی الْقائِمِ الْمَهْدِیِّ الَّذِی یَأْخُذُ بِحَقِّ اللّهِ وَ بِکُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنا لِاءَنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلْنا حُجَّهً عَلَی الْمُقَصِّرِینَ وَ الْمُعانِدِینَ وَ الْمخالِفِینَ وَ الْخائِنِینَ وَ الْآثِمِینَ وَ الظّالِمِینَ مِنْ جَمِیعِ الْعالَمِینَ.

مَعاشِرَ النّاسِ إنِّی أُنْذِرُکُمْ أَنِّی رَسُولُ اللّهِ إلَیْکُمْ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِیَ الرُّسُلُ أَفَإنْ مِتُّ أَوْ جاهلیّت روی آورد آسیبی به خدا نمی رساند و زود است که خداوند به شکر گذاران پاداش نیک عطا نماید.

[ای مردم!] آگاه باشید که علی به صبر و شکر گذاری موصوف است و پس از او فرزندان من از صلب او چنین خواهند بود.

ای مردم! بر خدا منّت نگذارید که مسلمان شده اید، که اگر چنین کنید او بر شما خشم خواهد نمود و گرفتار عذاب او خواهید شد. همانا او در کمین شماست.

۴

۴ معرفی اصحاب صحیفه و غاصبین خلافت

ص: ۲۵۵

سپس فرمود: ای مردم! به زودی پس از من پیشوایانی خواهند آمد که مردم را به آتش دوزخ دعوت می کنند، آنان در قیامت پناهگاهی از عذاب الهی ندارند. [و معذّب خواهند بود] و خدا و رسول او از آنان بیزارند.

ای مردم! رهبران و پیشوایان پس از من و پیروانشان در درکات پایین دوزخ جای خواهند گرفت و آن بدجایگاهیست برای متکبّران و من شمارا آگاه می سازم که آنها اصحاب صحیفه و نامه هستند. پس هرکدام شما در صحیفه و نامه خود بنگرد.

قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّهَ شَیْئا وَ سَیَجْزِی اللّهُ الشّاکِرِینَ.

أَلا وَ إِنَّ عَلِیّا هُوَ الْمَوصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّکْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدِی مِنْ صُلْبِهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ لا تَمُنُّوا عَلَی اللّهِ تَعالی إِسْلامَکُمْ فَیَسْخِطَ عَلَیْکُمْ وَ یُصِیبَکُمْ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَبِالْمِرْصادِ.

۴ تعریف أصحاب الصّحیفه و غاصبی الخلافه

مَعاشِرَ النّاسِ سَیَکُونُ مِنْ بَعدِی أَئِمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ و یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُون، مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ تَعالی وَ أَنَا بَرِیئانِ مِنْهُمْ.

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّهُمْ وَ أَشْیاعَهُمْ وَ أَتْباعَهُمْ وَ أَنْصارَهُمْ فِی الدَّرْکِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرینَ. أَلا إِنَّهُمْ أَصْحابُ الصَّحِیفَهِ فَلْیَنْظُرْ أَحَدُکُمْ فِی صَحِیفَتِهِ.

[مراد از صحیفه نامه ای است که منافقین پس از انجام حجّ و شنیدن سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم نوشتند و پیمان بستند که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت هرگز نگذارید خلافت به علیّ بن ابی طالب منتقل شود. سپس آن نامه را مهر کردند و طبق آنچه در کتاب سلیم بن قیس آمده به دست ابی عبیده جراح سپردند تا آن را در کعبه بگذارد.]

[راوی خطبه می گوید: بیشتر مردم معنای صحیفه و ماجرای آن را نفهمیدند.]

[رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود:] ای مردم! من امامت و پیشوایی و خلافت

ص: ۲۵۶

بعد از خود را تا قیامت به دودمان خود سپردم و آنچه را که مأمور به تبلیغ آن بودم گفتم و حجّت را بر حاضرین و غایبین و هر کسی که حاضر بود و یا غایب بود و به دنیا آمده بود و یا به دنیا نیامده بود تمام نمودم. پس باید این پیام را حاضران به غایبان و پدران به فرزندان خود تا قیامت برسانند.

[سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشگویی نمود و فرمود:] زود است که امامت و خلافت از مدار خود خارج شود و عدّه ای آن را غصب کنند و برمردم سلطنت نمایند [و باسلطه گری برآنان حکومت کنند.][سپس آنان را لعنت نمود و فرمود: [ای مردم! آگاه باشید! لعنت خدا بر غاصبین خلافت و کسانی که خلافت آنان را می پذیرند و از آنان حمایت می کنند. [سپس به آیه عذاب، تمثّل نمود که خداوند می فرماید:]«ای مردم به زودی حساب شما جنّیان و انسان ها را رسیدگی خواهم نمود و شعله هایی ازآتش و مس های گداخته برشمافرودخواهدآمد و شما پناهگاهی نخواهیدداشت.»

فَذَهَبَ عَلَی النّاسِ إلّا شِرْذِمَهً مِنْهُمْ أَمْرُ الصَّحِیفَهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ إنِّی أَدَعُها إمامَهً وَ وِراثَهً فِی عَقِبِی إلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ قَدْ بَلَّغْتُ ما أُمِرْتُ بِتَبْلِیغِهِ حُجَّهً عَلی کُلِّ حاضِرٍ وَ غائِبٍ وَ عَلی کُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ یَشْهَدْ وُلِدَ أَوْ لَمْ یُوْلَدْ فَلْیُبَلِّغِ الْحاضِرُ الغائِبَ، وَ الْوالِدُ الْوَلَدَ إلی یَوْمِ الْقِیامَهِ.

[ثمّ قال صلی الله علیه و آله :] وَ سَیَجْعَلُونَها مُلْکا وَ اِغْتِصابا أَلا لَعَنَ اللّهُ الْغاصِبِینَ وَ الْمُغْتَصِبِینَ وَ عِنْدَها

سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَا الثَّقَلانِ فَیُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ.

ای مردم! خداوند شما را به حال خود وانمی گذارد تا [وقتی که]خبیث و ناپاک [شما] را از طیّب و پاکیزه [شما]جدا کند و البتّه او شما را بر اسرار خود مطّلع و آگاه نخواهد نمود.

ای مردم! هیچ شهر و روستای گهنکاری نیست که خداوند، به سبب تکذیب پیامبران، اهل آن را هلاک ننموده باشد و همواره چنین خواهد نمود چنان که در قرآن بیان نموده است. اکنون این علیّ ابن ابی طالب امام و ولیّ شما و از موالید الهی

ص: ۲۵۷

است. [و خداوند نجات شما را به پذیرفتن ولایت او مشروط نموده است] و او در وعده خود صادق است.

ای مردم! پیش از شما بیشتر پیشینیان گمراه شدند و خداوند آنان را هلاک نمود و اوست که بازماندگان را نیز [در اثر گمراهی و انحراف از صراط مستقیم[هلاک خواهد نمود. او در قرآن فرموده است: «آیا ما گذشتگان نخست را [در اثر گمراهی و ظلم] هلاک نکردیم و امّت هایی را نیز به دنبال آنان هلاک ننمودیم؟ اکنون نیز مجرمین را هلاک خواهیم نمود. [پس] وای بر تکذیب کنندگان پیامبران در قیامت!»

ای مردم! خداوند امر و نهی خود را به من آموخت و من نیز به علی آموختم و او از ناحیه خداوند به امر و نهی او آگاه گردید. پس به سخن و دستور او گوش

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَکُنْ یَذَرُکُمْ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ ما کانَ اللّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ.

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّهُ ما مِنْ قَرْیَهٍ إِلاّ وَ اللّهُ مُهْلِکُها بِتَکْذیبِها وَ کَذلِکَ یُهْلِکُ الْقُری وَ هِیَ ظالِمَهٌ کَما ذَکَرَ اللّهُ تَعالی وَ هذا عَلِیٌّ إِمامُکُمْ وَ وَلِیُّکُمْ وَ هُوَ مَواعیدُ اللّهِ وَ اللّهُ یَصْدُقُ ما وَعَدَهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ قَدْ ضَلَّ قَبْلَکُمْ أَکْثَرُ الْأَوَّلینَ وَ اللّهُ لَقَدْ أَهْلَکَ الْأَوَّلینَ وَ هُوَ مُهْلِکُ الْآخِرینَ قالَ اللّهُ تَعالی: «أَلَمْ نُهْلِکِ الْأَوَّلینَ ثُمَّ نُتْبِعْهُمُ الْآخِرینَ کَذلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمینَ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ».

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ قَدْ أَمَرَنی وَ نَهانی وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِیًا وَ نَهَیْتُهُ فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَ النَّهْیَ مِنْ فرا دهید تا [از عذاب خدا] ایمن گردید و از او پیروی کنید تا هدایت شوید و از آنچه او نهی می کند پرهیز کنید تا راه یابید و به خواسته او عمل کنید [تا رستگار شوید]. [ای مردم!] راه های انحرافی، شما را از مسیر علی دور ننماید!

ای مردم! من هستم آن صراط مستقیمی که خداوند شما را به پیروی از آن امر نموده و پس از من [نیز] علی و فرزندان من از دودمان او امامان و رهبران

ص: ۲۵۸

مردمند که مردم را به حق و عدالت دعوت می کنند.

۵ معرفی دوستان و دشمنان علی علیه السلام

سپس سوره مبارکه حمد را قرائت نمود: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ الرَّحْمنِ الرَّحیم مالِکِ یَوْمِ الدِّین إیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّآلِّینَ.» و فرمود: این سوره درباره من و اهل بیت من نازل شده و مخصوص آنان خواهد بود. آنان اولیای خدا هستند که خوف و هراس و اندوهی بر آنان نیست. آگاه باشید که [آنان حزب خدا هستند و [حزب خدا همیشه پیروزند.

رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاسْمَعُوا لاِءَمْرِهِ تَسْلِمُوا وَ أَطِیعُوهُ تَهْتَدُوا وَ انْتَهُوا لِنَهْیِهِ تُرْشِدُوا وَ صِیرُوا إِلی مُرادِهِ وَ لا یَتَفَرَّقُ بِکُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبِیلِهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ أَنَا صِراطُ اللّهِ الْمُسْتَقِیمُ الَّذِی أَمَرَکُمْ بِاتِّباعِهِ ثُمَّ عَلِیٌّ مِنْ بَعْدِی ثُمَّ وُلْدِی مِنْ صُلْبِهِ أَئِمَّهٌ یَهْدُونَ إِلَی الْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ.

۵ تعریف محبّی الإمام علی علیه السلام و أعدائه

ثمّ قرأ: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ الرَّحْمنِ الرَّحِیم مالِکِ یَوْمِ الدِّین إیّاکَ نَعْبُدُ وَ إیّاکَ نَسْتَعِینُ اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّآلِّینَ و قال صلی الله علیه و آله : نُزِّلَتْ فِیَّ وَ فِیهِمْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِیّاهُمْ خَصَّتْ أُولئِکَ أَوْلِیاءُ اللّهِ لا خَوفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ، أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ.

[سپس فرمود: ای مردم!] آگاه باشید که دشمنان علی علیه السلام اهل نفاق و تفرقه و دشمنی و خیانت و برادران شیاطین هستند که هدف های شیطانی خود را به یکدیگر منتقل می کنند و با سخنان بیهوده خود همدیگر را فریب می دهند.

ص: ۲۵۹

۶ توصیف دوستان علی و فرزندان او علیهم السلام

آگاه باشید که دوستان علی علیه السلام همان مؤمنانی هستند که خداوند در کتاب خود می فرماید: «آنان به خدا و قیامت ایمان دارند و هرگز با دشمنان خدا و رسول او دوستی برقرار نمی کنند، گرچه پدرانشان و یا فرزندانشان و یا برادرانشان و یا خویشانشان باشند. خداوند ایمان را در دل های آنان ثبت نموده و با روح محبّت خود، آنان را تأیید فرموده و در باغستان های بهشتی که زیر آن ها جویبارهایی جاری است آنان را مخلّد نموده است. خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از خدای خود خشنود هستند. تنهاآنها حزب خدایند و تنها حزب خدا رستگار است.»

[آری]، به راستی، خداوند دوستان آل محمّد[علیهم السلام] را در کتاب خود توصیف نموده و می فرماید: «آنان به خدای خود ایمان آورده و هرگز ایمان خود را به ستم

أَلا إِنَّ أَعْداءَ عَلِیٍّ هُمْ أَهْلُ الشِّقاقِ وَ النِّفاقِ وَ الْحادُّونَ وَ هُمُ الْعادُّونَ وَ إِخْوانُ الشَّیاطِینَ الَّذِینَ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورا.

۶ فی وصف محبّی الإمام علی علیه السلام و أولاده علیهم السلام

أَلا- إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ ذَکَرَهُمُ اللّهُ فِی کِتابِهِ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «لا تَجِدُ قَوْما یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آبائَهُمْ أَوْ أَبْنائَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذِینَ وَصَفَهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبَسُوا إِیْمانَهُمْ بِظُلْمٍ آمیخته نکرده اند. [از این رو،] آنان هدایت یافته اند و از عذاب الهی ایمن هستند.»

[سپس فرمود:] آگاه باشید که دوستان آل محمّد علیهم السلام کسانی هستند که خداوند آنان را در قرآن توصیف نموده و می فرماید: «آنان با کمال امنیت داخل

ص: ۲۶۰

بهشت می شوند و ملائکه به استقبال آنان می روند و به آنان سلام می کنند و می گویند: شما پاکیزه شدید پس برای همیشه داخل بهشت شوید.»

[سپس فرمود:] آگاه باشید که دوستان آل محمّد صلی الله علیه و آله کسانی هستند که خداوند در قرآن فرموده است: «بدون حساب وارد بهشت می شوند.»

۷ توصیف دشمنان علی و فرزندان او علیهم السلام

[سپس فرمود:] آگاه باشید که دشمنان علی و فرزندان او کسانی هستند که به آتش افروخته دوزخ وارد می شوند و غرّش جهنّم و شعله های آن را که در حال فوران است می بینند و می شنوند و هر گروهی [از آنان] که وارد آن می شود گروه دیگر را لعنت می کند.

آگاه باشید که دشمنان علی و فرزندان او کسانی هستند که خداوند درباره آنان می فرماید: «هنگامی که گروهی در جهنّم افکنده می شوند خازنان و مأموران

أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ».

أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذِینَ وَصَفَهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: الَّذِینَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ آمِنِینَ وَ تَتَلَقّهُمُ الْمَلائِکَهُ بِالتَّسْلِیمِ أنْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ.

أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذِینَ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسابٍ»

۷ فی وصف أعداء الإمام علی علیه السلام و أولاده علیهم السلام

أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِینَ یَصْلَوْنَ سَعِیرا أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ لِجَهَنَّمَ شَهِیقا وَ هِیَ تَفُورُ وَ لَها زَفِیرٌ کُلَّما دَخَلَتْ أُمَّهٌ لَعَنَتْ أُخْتَها.

أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِینَ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «کُلَّما أُلْقِیَ فِیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَلَمْ یَأْتِکُمْ جهنّم به آنان می گویند: آیا پیامبری برای شما نیامد [و عذاب الهی را به شما گوشزد نکرد]؟ آنان می گویند: آری، پیامبری آمد و این عذاب ها را به ما گوشزد نمود و ما او

ص: ۲۶۱

را تکـذیب نمودیم و گفتیم: شـما دروغ می گویید و خداوند چنین چیزی را به شـما نگفته و شـما در گمراهی آشـکاری به سـر می برید.»

[سپس فرمود:]آگاه باشید که دوستان علی و فرزندان او کسانی هستند که در پنهانی از خدای خود می ترسند و برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی خواهد بود.

[سپس فرمود:] ای مردم! بین بهشت و دوزخ تفاوت بسیاری است. همانا دشـمن ما کسـی است که خداونـد او را نکوهش و لعنت نموده است و دوست ما کسی است که خداوند او را ستایش نموده و او را دوست می دارد.

ای مردم! آگاه باشید که من انذار کننده هستم و علی هدایت کننده است.

۸ بشارت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به قیام حضرت مهدی عجل اللّه فرجه الشّریف

ای مردم! آگاه باشید که من پیامبر خدایم و علی [اوّلین] وصیّ و جانشین من است.

آگاه باشید که آخرین امام از خانواده من قائم مهدی صلوات اللّه علیه است.

نَذِيرٌ قالُوا بَلى قَدْ جائَنا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ».

أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ.

مَعاشِرَ النّاسِ شَتّانَ ما بَيْنَ الْجَنَّهِ وَ السَّعِيرِ عَدُوُّنا مَنْ ذَمَّهُ اللّهُ وَ لَعَنَهُ وَ وَلِيُّنا مَنْ مَدَحَهُ اللّهُ وَ أَحَبَّهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ أَلا وَ إِنِّى مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ هادٍ.

۸ بشاره النّبی صلی الله علیه و آله بظهور المهدی علیه السلام و قیامه

مَعاشِرَ النّاسِ إِنِّی نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيِّی.

أَلا وَ إِنَّ خاتِمَ الْأَئِمَّهِ مِنَّا الْقائِمُ الْمَهْدِيُّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِ.

آگاه باشید! اوست که بر همه ادیان غالب خواهد شد. آگاه باشید! اوست

ص: ۲۶۲

انتقام گیرنده از ستمکاران. آگاه باشید! اوست فتح کننده همه دژهای نظامی دشمن و نابود کننده آنها. آگاه باشید! اوست که همه قبایل شرک را می کشد. آگاه باشید! اوست که انتقام خون اولیای خدا را از آنان می گیرد.

آگاه باشید! اوست یاور و ناصر دین خدا. آگاه باشید! اوست [هادی و[کشتیبان دریای عمیق [در آخر الزمان]. آگاه باشید! اوست که هر صاحب فضلی را نشان فضیلت و هر صاحب جهلی را نشان جهالت می گذارد. آگاه باشید! اوست برگزیده و منتخب خداوند. آگاه باشید! اوست وارث همه علوم و محیط به آنها. آگاه باشید! اوست سخنگوی خداوند و از احکام الهی خبر می دهد.

آگاه باشید! اوست درست کردار و در انجام امور پایدار و استوار. آگاه باشید! اوست که امور خلایق به او واگذار گردیده. آگاه باشید! اوست که اولیای خدا پیش تر، بشارت آمدن او را داده اند. آگاه باشید! اوست حجّت باقی خداوند که پس از او حجّتی نخواهد بود. هیچ حقّی نیست مگر آن که با اوست و هیچ نوری نیست مگر آن که در اوست. آگاه باشید!هیچ قدرتی بر او غالب نمی شود، و هیچ کسی بر او پیروز نمی گردد. و او نیست مگر ولیّ خدا در روی زمین و داود بین مردم و امین الهی در پنهان و آشکار.

أَلا ـ إِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَی الدِّینِ. أَلا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمینَ. أَلا إِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَ هادِمُها. أَلا إِنَّهُ قاتِلُ کُلِّ قَبیلَهٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْکِ. أَلا إِنَّهُ مُدْرِکُ کُلِّ ثارٍ لاِءَوْلِیاءِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ.

أَلا إِنَّهُ ناصِرُ دینِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ. أَلا إِنَّهُ الْغَرّافُ مِنْ بَحْرٍ عَمیقٍ. أَلا إِنَّهُ یَسِمُ کُلَّ ذی فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ کُلَّ ذی جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلا إِنَّهُ خِیَرَهُ اللّهِ وَ مُخْتارُهُ. أَلا إِنَّهُ وارِثُ کُلِّ عِلْمٍ وَ الْمحیطُ بِهِ. أَلا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُنَبِّهُ بِأَمْرِ إیمانِهِ.

أَلا إِنَّهُ الرَّشیدُ السَّدیدُ. أَلا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَیْهِ. أَلا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَیْنَ یَدَیْهِ. أَلا إِنَّهُ الْباقی حُجَّهً وَ لا حُجَّهَ بَعْدَهُ وَ لا حَقَّ إِلاّ مَعَهُ وَ لا نُورَ إِلاّ عِنْدَهُ. أَلا إِنَّهُ لا غالِبَ لَهُ وَ لا مَنْصُورَ عَلَیْهِ إِلاّ أَنَّهُ وَلِیُّ اللّهِ فی أَرْضِهِ وَ حَکَمُهُ فی خَلْقِهِ وَ أَمینُهُ فی سِرِّهِ وَ عَلانِیَتِهِ.

ص: ۲۶۳

ای مردم! من همه چیز را برای شما بیان نمودم و به شما تفهیم کردم و این علیّ بن ابی طالب است که بعد از من حقایق را به شما تفهیم خواهد نمود. آگاه باشید من شما را می خوانم که در پایان خطبه با من و علی دست دهید و بیعت و اقرار به مقام او نمایید.

آگاه باشید که من با خدای خود بیعت نمودم و علیّ بن ابی طالب با من بیعت نمود [و اینک نیز] من از طرف خداوند از شما برای او بیعت می گیرم. پس هر کس بیعت خود را بشکند به خود زیان رسانده است.

۹ سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به حجّ و نماز و زکات

[سپس فرمود:] ای مردم! صفا و مروه از شعائر الهی است پس کسی که حجّ خانه خدا و یا عمره می گذارد، باید سعی صفا و مروه انجام دهد و کسی که به کار نیکی مشغول شود خداوند نسبت به او شاکر و دانا خواهد بود.

ای مردم! حجّ را به جای آورید و به زیارت خانه خدا بروید، چرا که هیچ خانواده ای حجّ به جا نمی آورند مگر آن که بی نیاز خواهند شد و هیچ خانواده ای از انجام آن خودداری نمی کنند مگر آن که فقیر و نیازمند خواهند گردید.

مَعاشِرَ النّاسِ قَدْ بَیَّنْتُ لَکُمْ وَ أَفْهَمْتُکُمْ وَ هذا عَلِیٌّ یُفَهِّمُکُمْ بَعْدِی. أَلا وَ إِنِّی عِنْدَ انْقِضاءِ خُطْبَتِی اَدْعُوکُمْ إِلی مُصافَقَتِی عَلی بَیْعَتِهِ وَ الْاءِقْرارِ بِهِ ثُمَّ مُصافَقَتِهِ مِنْ بَعْدِی.

أَلا وَ إِنِّی قَدْ بایَعْتُ اللّهَ وَ عَلِیٌّ قَدْ بایَعَنِی وَ أَنَا آخِذُکُمْ بِالْبَیْعَهِ لَهُ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ.

۹ فی وصیّه الرّسول صلی الله علیه و آله بأداء الحجّ و الصّلاه و الزّکاه

مَعاشِرَ النّاسِ «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْرا فَإِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ».

ص: ۲۶۴

مَعاشِرَ النّاسِ حِجُّوا الْبَیْتَ فَما وَرَدَهُ أَهْلُ بَیتٍ إِلاَّ اسْتَغْنَوا وَ لا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلاَّ افْتَقَرُوا.

ای مردم! هیچ مؤمنی به موقف حجّ [در عرفات] وقوف نمی کند جز آن که خداوند گناهان گذشته او را تا آن ساعت می بخشد و چون حجّ او تمام می شود [از گناهانش پاک شده و] عمل او از سر گرفته می شود.

ای مردم! حجّاج خانه خدا مورد لطف الهی هستند و خداوند عوض آنچه خرج کرده اند را به آنان خواهدداد و او هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد نمود.

ای مردم! با دین کامل پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و تفّقه و فهم مسائل دین، حجّ به جای آورید و از حجّ بازنگردید مگر با توبه و جدا شدن از گناه.

ای مردم! نماز را به پای بدارید [و حدود آن را رعایت کنید] و زکات را ادا نمایید، همان گونه که خداوند شما را امر نموده است. و اگر مدّتی در انجام دستورات خداوند کوتاهی کردید و یا حکم خدا را فراموش نمودید، پس علی ولیّ شماست و او پس از من، مبیّن احکام خدا می باشد و اوست که خداوند او را جانشین من قرار داده و او پاسخ دهنده سؤالات و بیان کننده نادانسته های شما خواهد بود.

آگاه باشید که حلال و حرام خدا بیش از آن است که اکنون من آنها را برای شما شماره کنم و بیان نمایم و در یک جلسه نسبت به حلال و حرام خدا شما را امر

مَعاشِرَ النّاسِ ما وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلاّ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلی وَقْتِهِ ذلِکَ فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتُؤْنِفَ عَمَلُهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ الْحُجّاجُ مُعانُونَ وَ نَفَقاتُهُمْ مُخَلَّفَهٌ وَ اللّهُ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ.

مَعاشِرَ النّاسِ حِجُّوا الْبَیْتَ بِکَمالِ الدِّینِ وَ التَّفَقُّهِ وَ لا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشاهِدِ إِلاّ بِتَوْبَهٍ وَ اِقْلاعٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ أَقِیمُوا الصَّلوهَ وَ اتُوا الزَّکاهَ کَما أَمَرَکُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لَئِنْ طالَ عَلَیْکُمُ الْاءَمَدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْ نَسِیتُمْ فَعَلِیٌّ وَلِیُّکُمْ وَ مُبَیِّنٌ لَکُمْ الَّذِی نَصَبَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ بَعْدِی وَ مَنْ خَلَّفَهُ اللّهُ مِنِّی وَ

ص: ۲۶۵

مَنْ یُخْبِرُکُمْ بِما تَسْئَلُونَ عَنْهُ وَ یُبَیِّنُ لَکُمْ ما لا تَعْلَمُونَ.

أَلا ـ إنَّ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ أَحْصِیَهُما وَ أُعَرِّفَهُما فَآمُرَ بِالْحَلالِ وَ أَنْهی عَنِ الْحَرامِ و نهی نمایم. از این رو، من مأمور شده ام که در این مکان از شما برای آنچه از طرف خدا آورده ام [ولایت و امامت] علی، امیرالمؤمنین، و امامان پس از او که فرزندان من و او هستند و آخرین آنان فرزندم مهدی قائم [علیه السلام] است بیعت بگیرم. امامانی که فرزندان من و او هستند و [آخرین آنان نهمین فرزند حسینم امام] قائم مهدی[علیه السلام] است که تا قیامت امامت او ادامه خواهد داشت و اوست که به حقّ حکم می نماید.

ای مردم! من شما را به هر حلالی راهنمایی نمودم و از هر حرامی نهی کردم و هرگز نمی توانم از گفته های خود بازگردم و تغییری در احکام خدا بدهم. پس آنچه را گفتم خوب به یاد داشته باشید. و در قلب های خود نگاه دارید و به یکدیگر توصیه نمایید و تبدیل و تغییری در آنها ایجاد نکنید.

آگاه باشید! من باز سخن خود را تکرار می کنم! پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. آگاه باشید که اساس امر به معروف و نهی از منکر [برای شما] این است که در گفتار من پایدار بمانید و سخنان مرا به کسی که در این مکان حاضر نبوده برسانید و [از سوی من] او را امر کنید که این سخنان را بپذیرد و با آنها مخالفت ننماید، چرا که آنچه من به شما گفتم دستوری بود از ناحیه خداوند و من نیز شما را به آن امر نمودم.

فِی مَقام واحِدٍ فَأُمِرْتُ أنْ آخُذَ الْبَیْعَهَ مِنْکُمْ وَ الصَّفْقَهَ لَکُمْ بِقَبُولِ ما جِئْتُ بِهِ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی عَلِیٍّ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ وَ الْاءَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِینَهُمْ مِنِّی وَ مِنْهُ أَئِمَّهٌ قائِمُهُمْ الْمَهْدِیُّ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ الَّذِی یَقْضِی بِالْحَقِّ.

مَعاشِرَ النّاسِ کُلُّ حَلالٍ دَلَلْتُکُمْ عَلَیهِ وَ کُلُّ حَرامٍ نَهَیْتُکُمْ عَنْهُ فَإِنِّی لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذلِکَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ أَلا فَاذْکُرُوا ذلِکَ وَ احْفَظُوهُ وَ تَواصَوْا بِهِ وَ لا تُبَدِّلُوهُ وَ لا تُغَیِّرُوهُ.

ص: ۲۶۶

أَلا ـ وَ إِنِّی قَدْ أُجَدِّدُ الْقَوْلَ، أَلا ـ فَأَقِیمُوا الصَّلوهَ وَ آتُوا الزَّکوهَ وَ أْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ أَلا وَ إِنَّ رَأْسَ الاْءَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلی قَوْلِی وَ تُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ یَحْضُرْهُ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ وَ تَنْهَوْهُ عَنْ مُخالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مِنِّی.

[ای مردم!]هیچ امر به معروف و نهی از منکری نیست جز آن که بایـد با پیروی از امام معصوم باشـد [و کسـی حق نـدارد از پیش خود، مردم را امر و نهی کند].

ای مردم! قرآن در آیه «و جعلها کلمهً باقیه فی عقبه» شـما را آگاه نموده که امامان بعـد از علیّ بن ابی طالب علیه السلام از فرزندان اوینـد و من نیز به شـما گفتم که آنان از من هسـتند و من نیز از آنان می باشم [یعنی آنان از نسل من هسـتند و دانش آنها نیز از من است و ادامه نبوّت و رسالت من به وجود آنـان وابسته است] و من به شـما گفتم: تـا وقـتی که در دین خـود به قرآن و عـترت من تمسّک جویید و از آنها پیروی کنید گمراه نخواهید شد.

ای مردم! فراوان به یاد خدا باشید و تقوای دین خود را حفظ کنید و از حساب قیامت بترسید، چرا که خداوند در قرآن فرموده است: «حادثه و زلزله قیامت چیز بزرگی است.»

[سپس فرمود: ای مردم!] مرگ و مردن و حساب قیامت و میزان عدل الهی و قرارگرفتن در مقابل عظمت پروردگار را برای حساب و ثواب و عقاب از یاد نبریـد [و بدانیـد که] هر کسـی در آن روز عمل نیکی آورده باشـد پاداش آن را خواهـد گرفت و هر کسـی عمل زشت و یا گناهی را با خود آورده باشد سهمی در بهشت ندارد.

وَ لا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَ لا نَهْیَ عَنْ مُنْکَرٍ إِلاّ مَعَ إِمامٍ مَعْصُومٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ اَلْقُرْآنُ یُعَرِّفُکُم أَنَّ الاْءَئِمَّهَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ وَ عَرَّفْتُکُمْ أَنَّهُمْ مِنِّی وَ أَنَـا مِنْهُمْ حَیْثُ یَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فِی کِتابِهِ: «وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ» وَ قُلْتُ: لَنْ تَضِلُّوا ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما.

ص: ۲۶۷

مَعاشِرَ النّاسِ التَّقْوی التَّقْوی اِحْذَرُوا السّاعَهَ کَما قالَ اللّهُ تَعالی: «إِنَّ زَلْزَلَهَ السّاعَهَ شَیْءٌ عَظِیمٌ».

اُذْکُرُوا الْمَماتَ وَ الْحِسابَ وَ الْمَوازِینَ وَ الْمُحاسَبَهَ بَیْنَ یَدَیْ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ الثَّوابَ وَ الْعِقابَ فَمَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ أُثیبَ عَلَیْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلَیْسَ لَهُ فِی الْجِنانِ نَصیبٌ.

۱۰ اقرار گرفتن از مردم درباره ولایت علی علیه السلام

ای مردم! جمعیت شما بیش از آن است که هر کدامتان دست بیعت به من بدهید و با من پیمان بیعت ببندید، و خداوند به من امر نموده که از شما نسبت به ولایت و امامت علیّ بن ابی طالب و فرزندان او بیعت بگیرم و شما با زبان خود اقرار به ولایت و امامت او و فرزندانش بنمایید. پس همگی بگویید:

«ما سخنان تو را شنیدیم و اطاعت کردیم و خشنود هستیم و دستور تو را نسبت به آنچه از طرف خداوند درباره علی و فرزندان او گفتی اطاعت می کنیم و با دست و زبان و جان و دل نسبت به آن با تو بیعت می نماییم و با این عقیده زنده هستیم و می میریم و در قیامت مبعوث خواهیم شد و هرگز شکّ و تردیدی در آن پیدا نمی کنیم و تغییر و تبدیلی در آن انجام نخواهیم داد و از عهد و پیمان خویش بازنخواهیم گشت و از خدا و رسول او و علی [امیرالمؤمنین] و فرزندان او و همان امامانی که از نسل تو هستند پیروی و اطاعت خواهیم نمود.»

۱۰ فی أخذه صلی الله علیه و آله الإقرار و المیثاق لولایه الإمام علی علیه السلام

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّکُمْ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ تُصافِقُونی بِکَفٍّ واحِدَهٍ وَ قَدْ أَمَرَنِیَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ آخُذَ مَنْ أَلْسِنَتِکُمُ الْاِقْرارَ بِما عَقَّدْتُ لِعَلِیٍّ مِنْ اِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ جاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْاَئِمَّهِ مِنّی وَ مِنْهُ عَلی ما أَعْلَمْتُکُمْ أَنَّ ذُرِّیَّتی مِنْ صُلْبِهِ فَقُولُوا بِأَجْمَعِکُمْ:

ص: ۲۶۸

«إِنّا سامِعُونَ مُطِيعُونَ راضُونَ مُنْقادُونَ لِما بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنا وَ رَبِّکَ فِی أَمْرِ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ وَ أَمْرِ وُلْدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْاءَئِمَّهِ نُبایِعُکَ عَلی ذلِکَ بِقُلُوبِنا وَ أَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ أَیْدِینا عَلی ذلِکَ نُحْیی وَ نَمُوتُ وَ نُبْعَثُ وَ لا نُغَیِّرُ وَ لا نُبَدِّلُ وَ لا نَشُکُّ وَ لا نَرْتابُ وَ لا نَرْجِعُ مِنْ عَهْدٍ وَ لا نَنْقُضُ الْمِیثاقَ وَ نُطِیعُ اللّهَ وَ نُطِیعُکَ وَ عَلِیّا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَ وُلْدَهُ الْاءَئِمَّهَ الَّذِینَ ذَکَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ»؛

[سپس فرمود:] من منزلت و مقام [امام] حسن و [امام] حسین[علیهماالسلام]را نزد خود و جایگاه آنها نزد پروردگارم را برای شما بیان نمودم و گفتم که آنان پس از جدّ و پدر خود، آقای جوانان اهل بهشت هستند و پس از پدر خود که من نیز قبل از علی پدر آنان هستم امام و رهبر مردم خواهند بود. [پس شما [بگویید:

«ما [پس از این سخنان [از خدا و رسول او و علی و حسن و حسین و امامان بعد از آنها [که نام بردید [اطاعت می کنیم و با امیر مؤمنان عهد و پیمان می بندیم که از جان و دل و زبان مطیع او باشیم [و اگر نتوانستیم با دست خود با پیامبر و علی علیهماالسلام بیعت نماییم]، دست خود را در دست کسانی می گذاریم که با آنان بیعت نموده اند و از دل و جان پیمان بسته اند. ما هرگز بیعت خود را نمی شکنیم و از علی علیه السلام روی نمی گردانیم و کسی را جایگزین او نمی کنیم. در این بیعت خدا را شاهد می گیریم و شهادت و گواهی او را کافی می دانیم و تو [ای رسول خدا] و همه بندگان خدا از حاضر و غایب و همه ملائکه الهی و جنود خداوند نیز بر ما گواه باشید، و خداوند بزرگ تر از هر شاهد و گواهی است.»

سپس فرمود: «ای مردم! چه می گویید؟ بدانید که خداوند به آنچه گفتید [و به آن اعتراف نمودید] داناست و از گفته ها و نیّت های هر کسی آگاه است. پس هر کس هدایت یافت، رستگار شد، و هر کس گوش به فرمان خدا نداد، گمراه گردید و

الَّذِینَ عَرَّفْتُکُمْ مَکانَهُما مِنِّی وَ مَحَلَّهُما عِنْدِی وَ مَنْزِلَتَهُما مِنْ رَبِّی عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ أَدَّیْتُ ذلِکَ إِلَیْکُمْ وَ أَنَّهُما سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ أَنَّهُما الْاءِمامانِ بَعْدَ أَبِیهِما عَلِیٍّ وَ أَنَا أَبُوهُما قَبْلَهُ وَ قُولُوا:

ص: ۲۶۹

«أَطَعْنَا اللّهَ بِذلِکَ وَ إِیّاکَ وَ عَلِیّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ الْاءَئِمَّهَ الَّذِینَ ذَکَرْتَ عَهْدا وَ مِیثاقا مَأْخُوذا لِاءَمِیرِالْمُؤْمِنْینَ مَنْ قُلُوبِنا وَ أَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ مُصافَقَهِ أَیْدِینا مَنْ أَدْرَکَهُما بِیَدِهِ وَ أَقَرَّ بِهِما بِلِسانِهِ وَ لا نَبْتَغِی بِذلِکَ بَدَلاً وَ لا نَری مِنْ أَنْفُسِنا عَنْهُ حِوَلاً أَبَدا أَشْهَدْنا اللّهَ وَ کَفی بِاللّهِ شَهِیدا وَ أَنْتَ عَلَیْنا بِهِ شَهِیدٌ وَ کُلُّ مَنْ أَطاعَ مِمَّنْ ظَهَرَ وَ اسْتَتَرَ وَ مَلائِکَهُ اللّهِ وَ جُنُودُهُ وَ عَبِیدُهُ وَ اللّهُ أَکْبَرُ مِنْ کُلِّ شَهِیدٍ».

مَعاشِرَ النّاسِ ما تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ کُلَّ صَوْتٍ وَ خافِیَهَ کُلِّ نَفْسٍ فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ هر کس با من بیعت نمود، در حقیقت، با خدای خود بیعت نمود، چرا که دست خدا بالای دست بیعت کنندگان قرار دارد.»

ای مردم! از خدا بترسید و با علی به عنوان امیرالمؤمنین بیعت نمایید و با [امام] حسن و [امام] حسین و امامان بعد از آنان نیز بیعت کنید. همانا آنها تا قیامت کلمه باقیه هستند وخداوند کسانی راکه [به آنان] خیانت می کنند هلاک خواهد نمود و به کسانی که به عهد خود [نسبت به آنها] وفا می نمایند ترحّم خواهدنمود، براستی، هر کس خیانت کند و عهد خود را نسبت به آنان بشکند به خود خیانت نموده است.

ای مردم! آنچه را من به شما گفتم بگویید [و به آن اعتراف کنید] و بر علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام نمایید و [همان گونه که خدا به شما تعلیم نموده [بگویید: «خدایا، دستور تو را شنیدیم و اطاعت کردیم و آمرزش تو را می طلبیم. پروردگارا، بازگشت ما به سوی تو خواهد بود.» و بگویید: «ستایش مخصوص خدایی است که ما را به این حقیقت هدایت نمود [و ما راه رستگاری خود را دانستیم] و اگر او ما را هدایت نکرده بود ما همواره در گمراهی بودیم.»

ای مردم! فضایل علیّ بن ابی طالب را خدا می داند و او در قرآن به قدری فضایل او را ذکر نموده که من در یک جلسه نمی توانم آنها را بیان کنم. پس هر کس فضایل او را برای شما بیان نمود او را تصدیق نمایید.

وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ مَنْ بایَعَ فَإِنَّما یُبایِعُ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یَدُاللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ.

ص: ۲۷۰

مَعاشِرَ النّاسِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ بایِعُوا عَلِیّا أَمِیرَالمُؤْمِنِینَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ الْاْءَئِمَّهَ کَلِمَهً طَیِّبَهً باقِیَهً یُهْلِکُ اللّهُ مَنْ غَدَرَ، یَرْحَمُ اللّهُ مَنْ وَفی فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ.

مَعاشِرَ النّاسِ قُولُوا الَّذِی قُلْتُ لَکُمْ وَ سَلِّمُوا عَلی عَلِیٍّ بِاءِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ وَ قُولُوا: «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ وَ قُولُوا: الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی هَدینا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أنْ هَدانَا اللّهُ.»

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ فَضائِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ عِنْدَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ أَنْزَلَها فِی الْقُرْآن أَکْثَرُ مِنْ أنْ أُحْصِیَها فِی مَقامٍ واحِدٍ فَمَنْ أَنْباکُمْ بِها وَ عَرَّفَها فَصَدِّقُوهُ.

ای مردم! هر کس از خدا و رسول او و از علیّ بن ابی طالب و از امامان بعد از او که من برایتان ذکر نمودم اطاعت و پیروی نماید، به راستی، به رستگاری بزرگی دست یافته است.

ای مردم! کسانی که [امروز] نسبت به بیعت و پذیرفتن ولایت علیّ بن ابی طالب و سلام بر او، به عنوان «امیرالمؤمنین» سبقت بگیرند رستگار خواهند شد و در بهشت های پرنعمت خواهند بود.

ای مردم! سخنی بگویید که خدا به واسطه آن از شما خشنود گردد، و بدانید که اگر شما و همه مردم روی زمین در اثر کفران نعمت های خدا و انکار آنچه از ناحیه خداوند نازل شده است کافر شوند هرگز آسیبی به خدا نمی رسانند.

[سپس در پایان سخنان خود فرمود:] خدایا، مردها و زن های مؤمن را [که پیامبر و اولیای تو را تصدیق نمودند]بیامرز و خشم خود را بر کافران فرو فرست، و الحمد للّه ربّ العالمین.

مؤلّف گوید: ما روایات مربوط به قصّه غدیر و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبل از ایراد خطبه غدیر بلکه حوادث قبل از آن و بعد از آن را در کتاب آیات الفضایل صفحه ۱۸۸، ذیل آیه مبارکه «یا أیّها الرّسولُ بَلّغْ ما أُنْزِلَ إلَیْکَ...» و آیه مبارکه «الیَوْمُ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُم وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی...» ذکر نمودیم و مصادر و رواه

ص: ۲۷۱

خطبه و کتبی که این خطبه در آنها نقل شده است را نیز مفصّلاً بیان کردیم و در این

مَعاشِرَ النّاسِ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَلِیّا وَ الْاءَئِمَّهِ الَّذِینَ ذَکَرْتُهُمْ فَقَدْ فازَ فَوْزا عَظِیما.

مَعاشِرَ النّاسَ السّابِقُونَ إِلی مُبایَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ التَّسْلِیمِ عَلَیْهِ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ اُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ.

مَعاشِرَ النّاسِ قُولُوا ما یَرْضیَ اللّهُ بِهِ عَنْکُمْ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْاءَرْضِ جَمِیعا فَلَنْ یَضُرَّ اللّهَ شَیْئا.

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اغْضِبْ عَلَی الْکافِرِینَ وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

کتاب هدف ما تنها ذکر متن خطبه و ترجمه آن بود که به حمد اللّه آماده گردید. به امید آن که ما نیز جزء کسانی باشیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش نمودند این سخنان را حاضران به غایبان و پدرها به فرزندان خود برسانند.

در کتاب احتجاج آمده که پس از پایان خطبه غدیر مردم فریاد زدند: یا رسول اللّه! شنیدیم و با جان و دل و دست و زبان امر رسول او را اطاعت نمودیم.

سپس گوید: مردم در پایان خطبه بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام ریختند و برای بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم آوردند و نخستین کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند اوّلی و دوّمی و سوّمی و چهارمی و پنجمی [یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر] و سپس بقیه مهاجران و انصار و سایر مردم به ترتیب مراتب اجتماعی خود بودند [آن گاه] رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان مکان غدیر خم نماز مغرب و عشا را پشت سر هم خواندند و سه روز در آن مکان توقّف کردند تا سایر مردم بیعت نمایند و هر گروهی که بیعت می کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «سپاس خدایی را که ما را بر همه اهل عالم برتری داد.»

ص: ۲۷۲

اقول: هذا تمام الخطبه، و فی الإحتجاج: فناداه القوم: سمعنا و أطعنا علی أمراللّه و أمر رسوله بقلوبنا و ألسنتنا و أیدینا.

و تداکوا علی رسول اللّه صلی الله علیه و آله و علی علیّ علیه السلام فصافقوا بأیدیهم فکان أوّل من صافق رسول اللّه صلی الله علیه و آله الأوّل و الثانی و الثّالث و الرّابع و الخامس و باقی المهاجرین و الأنصار و باقی النّاس علی طبقاتهم و قدر منازلهم إلی أن صُلیّت المغرف و العتمه فی وقت واحد و وصلوا البیعه و المصافقه ثلاثا و رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول کلّما بایع القوم: الحمداللّه الّذی فضّلنا علی جمیع العالمین.] الإحتجاج: ۱ / ۸۴]

لوحُ فاطمه علیهاالسلام

مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللّهِ عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِیفٍ، وَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِیحَمَّادٍ، عَنْ بَکْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِیبَصِیرٍ، عَنْ أَبِیعَبْدِاللّهِ علیه السلام ، قَالَ:

قَالَ أَبِی لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِاللّهِ الْأَنْصَارِیِّ: إِنَّ لِی إِلَیْکَ حَاجَهً فَمَتَی یَخِفُّ عَلَیْکَ أَنْ أَخْلُوَ بِکَ فَأَسْأَلَکَ عَنْهَا.

فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: أَیَّ الْأَوْقَاتِ أَحْبَبْتَهُ، فَخَلَا بِهِ فِی بَعْضِ الْأَیَّامِ.

ص: ۲۷۳

فَقَالَ لَهُ: یَا جَابِرُ أَخْبِرْنِی عَنِ اللَّوْحِ الَّذِی رَأَیْتَهُ فِی یَدِ أُمِّی فَاطِمَهَ علیهاالسلام بِنْتِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَا أَخْبَرَتْکَ بِهِ أُمِّی أَنَّهُ فِی ذَلِکَ اللَّوْحِ مَکْتُوبٌ.

فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللّهِ أَنِّی دَخَلْتُ عَلَی أُمِّکَ فَاطِمَهَ علیهاالسلام فِی حَیَاهِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَهَنَّیْتُهَا بِوِلاَدَهِ الْحُسَیْنِ وَ رَأَیْتُ فِی یَدَیْهَا لَوْحاً أَخْضَرَ، ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرُّدٍ، وَ رَأَیْتُ فِیهِ کِتَاباً أَبْیَضَ شِبْهَ لَوْنِ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ لَهَا:

بِأَبِی وَ أُمِّی یَا بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله مَا هَذَا اللَّوْحُ؟

فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللّهُ إِلَی رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله ، فِیهِ اسْمُ أَبِی وَ اسْمُ بَعْلِی وَ اسْمُ ابْنَیَّ وَ اسْمُ الْأَوْصِیَاءِ مِنْ وُلْدِی، وَ أَعْطَانِیهِ أَبِی لِیُبَشِّرَنِی بِذَلِکَ.

قَالَ جَابِرٌ: فَأَعْطَتْنِیهِ أُمُّکَ فَاطِمَهُ علیهاالسلام فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَنْسَخْتُهُ.

فَقَالَ لَهُ أَبِی: فَهَلْ لَکَ یَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَیَّ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ فَمَشَی مَعَهُ أَبِی إِلَی مَنْزِلِ جَابِرٍ، فَأَخْرَجَ صَحِیفَهً مِنْ رَقٍّ، فَقَالَ: یَا جَابِرُ، انْظُرْ فِی کِتَابِکَ لِأَقْرَأَ أَنَا عَلَیْکَ.

فَنَظَرَ جَابِرٌ فِی نُسْخَهٍ، فَقَرَأَهُ أَبِی، فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفاً، فَقَالَ جَابِرٌ: فَأَشْهَدُ بِاللّهِ أَنِّی هَکَذَا رَأَیْتُهُ فِی اللَّوْحِ مَکْتُوباً:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، هَذَا کِتَابٌ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِیرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِیلِهِ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِینَ.

عَظِّمْ یَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِی، وَ اشْکُرْ نَعْمَائِی، وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِی، إِنِّی أَنَا اللّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِینَ، وَ مُدِیلُ الْمَظْلُومِینَ، وَ دَیَّانُ الدِّینِ.

إِنِّی أَنَا اللّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ رَجَا غَیْرَ فَضْلِی أَوْ خَافَ غَیْرَ عَدْلِی عَذَّبْتُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِینَ، فَإِیَّایَ فَاعْبُدْ وَ عَلَیَّ فَتَوَکَّلْ.

إِنِّی لَمْ أَبْعَثْ نَبِیّاً فَأُکْمِلَتْ أَیَّامُهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِیّاً، وَ إِنِّی فَضَّلْتُکَ عَلَی الْأَنْبِیَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِیَّکَ عَلَی الْأَوْصِیَاءِ وَ أَکْرَمْتُکَ بِشِبْلَیْکَ وَ سِبْطَیْکَ حَسَنٍ وَ حُسَیْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَناً مَعْدِنَ عِلْمِی بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّهِ أَبِیهِ، وَ جَعَلْتُ حُسَیْناً خَازِنَ وَحْیِی، وَ أَکْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَهِ، وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَهِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ، وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَهً، جَعَلْتُ کَلِمَتِیَ التَّامَّهَ مَعَهُ، وَ حُجَّتِیَ الْبَالِغَهَ عِنْدَهُ بِعِتْرَتِهِ أُثِیبُ وَ

ص: ۲۷۴

أُعَاقِبُ، أَوَّلُهُمْ عَلِیٌّ سَیِّدُ الْعَابِدِینَ وَ زَیْنُ أَوْلِیَائِیَ الْمَاضِینَ، وَ ابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عِلْمِی وَ الْمَعْدِنُ لِحِکْمَتِی، سَیَهْلِکُ الْمُرْتَابُونَ فِی جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَیْهِ کَالرَّادِّ عَلَیَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأُکْرِمَنَّ مَثْوَی جَعْفَرٍ وَ لَأَسُرَّنَّهُ فِی أَشْیَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِیَائِهِ، أُتِیحَتْ بَعْدَهُ مُوسَی فِتْنَهٌ عَمْیَاءُ حِنْدِسٌ، لِأَنَّ خَیْطَ فَرْضِی لَا یَنْقَطِعُ، وَ حُجَّتِی لَا تَخْفَی، وَ أَنَّ أَوْلِیَائِی یُسْقَوْنَ بِالْکَأْسِ الْأَوْفَی.

مَنْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِی، وَ مَنْ غَیَّرَ آیَهً مِنْ کِتَابِی فَقَدِ افْتَرَی عَلَیَّ، وَیْلٌ لِلْمُفْتَرِینَ الْجَاحِدِینَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّهِ مُوسَی عَبْدِی وَ حَبِیبِی وَ خِیَرَتِی فِی عَلِیٍّ وَلِیِّی وَ نَاصِرِی، وَ مَنْ أَضَعُ عَلَیْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّهِ وَ أَمْتَحِنُهُ بِالاِضْطِلَاعِ بِهَا، یَقْتُلُهُ عِفْرِیتٌ مُسْتَکْبِرٌ، یُدْفَنُ فِی الْمَدِینَهِ الَّتِی بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَی جَنْبِ شَرِّ خَلْقِی حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَسُرَّنَّهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِیفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِی وَ مَوْضِعُ سِرِّی وَ حُجَّتِی عَلَی خَلْقِی، لَا یُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّهَ مَثْوَاهُ وَ شَفَّعْتُهُ فِی سَبْعِینَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ کُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَهِ لِابْنِهِ عَلِیٍّ وَلِیِّی وَ نَاصِرِی وَ الشَّاهِدِ فِی خَلْقِی وَ أَمِینِی عَلَی وَحْیِی، أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِیَ إِلَی سَبِیلِی وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِیَ الْحَسَنَ وَ أُکْمِلُ ذَلِکَ بِابْنِهِ م ح م د رَحْمَهً لِلْعَالَمِینَ عَلَیْهِ کَمَالُ مُوسَی وَ بَهَاءُ عِیسَی وَ صَبْرُ أَیُّوبَ، فَیُذَلُّ أَوْلِیَائِی فِی زَمَانِهِ، وَ تُتَهَادَی رُءُوسُهُمْ کَمَا تُتَهَادَی رُءُوسُ التُّرْکِ وَ الدَّیْلَمِ، فَیُقْتَلُونَ وَ یُحْرَقُونَ وَ یَکُونُونَ خَائِفِینَ مَرْعُوبِینَ وَجِلِینَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ، وَ یَفْشُو الْوَیْلُ، وَ الرَّنَّهُ فِی نِسَائِهِمْ.

أُولَئِکَ أَوْلِیَائِی حَقّاً، بِهِمْ أَدْفَعُ کُلَّ فِتْنَهٍ عَمْیَاءَ حِنْدِسٍ، وَ بِهِمْ أَکْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْآصَارَ وَ الْأَغْلَالَ.

أُولَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ، وَ أُولَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ.

قَالَ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ: قَالَ أَبُوبَصِیرٍ: لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِی دَهْرِکَ إِلَّا هَذَا الْحَدِیثَ، لَکَفَاکَ فَصُنْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ. (۱)

۱- الکافی: ۱ / ۵۲۸ ؛ کمال الدّین: ۱ / ۳۰۹ ۳۱۱.

ص: ۲۷۵

ص: ۲۷۶

ص: ۲۷۷

۱۶- امام صادق علیه السلام ، ترجمه کتاب «الإمام الصّادق علیه السلام » از مرحوم علّامه مظفّر، فارسی.

۱۷- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، ترجمه کتاب «مناقب آل ابی طالب علیه السلام » تألیف علّامه ابن شهرآشوب.

۱۸- واجبات اسلامی، فارسی و عربی.

۱۹- پیام های قرآنی، یکصد و ده پیام نورانی قرآن.

۲۰- رهبران معصوم علیهم السلام .

۲۱- راه خداشناسی.

۲۲- خطبه غدیر با ترجمه فارسی.

۲۳- بشارت های مهدویّت، فارسی عربی.

۲۴- در پناه قرآن.

۲۵- فتنه های آخر الزّمان، فارسی عربی.

۲۶- راه بهشت.

۲۷- اخلاق و سیره محمّدی صلی الله علیه و آله .

۲۸- دفاع از مقام ولایت.

۲۹- سخت ترین امتحان، ترجمه مصادقه الإخوان از مرحوم صدوق.

۳۰- حکومت های جهانی قبل از قیامت.

۳۱ بانوان نمونه.

۳۲ عجائب.

ص: ۲۷۹

آثار مؤلّف تاکنون

۱- الحجّ و الزّیاره، عربی.

۲- آداب حجّ و زیارت حرمین شریفین، فارسی.

۳- میزان الحقّ یا حقیقت مظلوم، فارسی عربی.

۴- آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در قرآن، عربی فارسی.

۵- دوله المهدی علیه السلام یا حکومت امام زمان عجّل اللّه فرجه الشّریف، فارسی عربی.

۶- اسوه النّساء، بانوی نمونه عالم، فارسی عربی.

۷- امام الشّهداء و سالار شهیدان، فارسی عربی.

۸- انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، فارسی عربی.

۹- شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی عربی.

۱۰- عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات عراق.

۱۱- آیین همسرداری و آداب زندگی در اسلام، فارسی عربی.

۱۲- بشارت های معصومین علیهم السلام ، فارسی عربی.

۱۳- مژده های رحمت در قرآن همراه خطبه غدیر، فارسی عربی.

۱۴- محرّمات اسلام، فارسی عربی.

۱۵- ماه های رحمت، ترجمه کتاب «فضائل الأشهر الثّلاثه» مرحوم صدوق، فارسی عربی.

ص: ۲۷۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹